



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



■ سلوک با عاشورا

اشک‌ها، دور هم نشستن‌ها، ذکر مصیبت کردن‌ها، این محرم و عاشورا، در روحیه و فضای زندگی مردم ما تأثیر می‌گذارد. آن خشکی و بی‌روحي بعضی از جوامع... بحمد الله، در جامعه ما نیست. جامعه ما، جامعه‌ای منعطف، با حال، با روحیه، اهل عاطفه و تعطف است. ۱۳۷۴/۰۲/۲۸
رهبر معظم انقلاب اسلامی

عیدیه‌ها
۱۳۷۴/۰۲/۲۸

■ رئیس شورای سیاست‌گذاری و مدیرمسئول: علی اصغر جعفری
 ■ جانشین مدیرمسئول: علیرضا عسگری
 ■ سردبیر: محمود اکرامی
 ■ مدیر تحریریه: مصطفی عثمانیان
 ■ مدیر اجرایی: مجتبی آذرشب
 ■ مدیر هنری: حمید خانمحمدی

■ صاحب امتیاز:



ماهنامه فرهنگی هنری

سال سوم

شماره ۳۱

شهریور ۱۴۰۰

ماهنامه تخصصی حوزه انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و مقاومت

گفت‌وگو



۶۰ | دفاع عاشورایی
 ۶۶ | تأثیر حماسه حسینی
 بر ابعاد دفاع مقدس
 ۶۸ | دفاع مقدس با عاشورا
 آمیخته است
 ۷۲ | ادبیات دفاع مقدس
 و فرهنگ عاشورا

دیدگاه‌ها



۶۰ | مردم دفاع مقدس را
 فراموش نکرده‌اند
 ۶۵ | راهنمای راست
 گردش به چپ
 ۶۹ | غفلت تاریخی رسانه‌ها
 ۷۲ | روایت داش مشدی‌ها
 در جنگ

روایان



۶۰ | چریک کاربزماتیک
 ۶۶ | قرارگاهی کوچک
 برای آدم‌های بزرگ
 ۶۷ | چهره زنانه جنگ
 ۶۹ | تهاجم و دفاع

یادمان



۶۰ | یاد مردان خدا
 ۶۰ | ابزار کلیدی تربیت
 فرهنگی
 ۷۱ | لمس تاریخ
 ۷۵ | در سرزمین بنگال‌ها

هشتم شهریور سالروز شهادت مظلومانه شهیدان

رجایی و باهنرگرامی باد.



■ شورای تحریریه:

محمود اکرامی، سعید بکناش، علی اصغر جعفری، فتح‌اله جعفری، مجید رضاییان یعقوب زهدی، رسول شادمانی، ابراهیم گلغام بیژن مقدم، محمد جعفر محمدزاده، حسین ولی‌وند، محمد رضا سوفندی، ابراهیم محمدی

■ باهمراهی:

داود صلاحی، نوید منتظر، جواد چهاردولی، غزاله افتخاری، مجتبی عبادی فتح، محمود ملکی، لیلا کریمی زهرا داوودپناه، نرگس سوری، حجت حسینی، حسن شریعت، مهدی کیانی، علی بدرخانی، محسن محمدی زهرا صلواتی، حمید درویشی، محمد خدادادی، حسن بنیانیان، آزاده سادات سید حسینی، رضا رحمتی سید ابراهیم آل مصطفایی، محمد حسن جعفری، سمانه پرهام، کبری سنگوری زاده، ریحانه جعفری هادی مرادپیری، فرزانه میرآخورلو، عباس حیدری، محمد مهدی رجبی، عفت جامه شورانی

چهره‌ها

۲۰

سید جواد
هاشمی



۶۸

محمد رضا
سنگری



۸۲

سید محمد
غرضی



۱۰۲

هادی مراد
پیری



۱۱۲

پل آر. پیلار



۱۱۶

نصر محمد
عارف



ترجمان



۱۱۰ | مغزی برای شستشو

نداریم!

۱۱۳ | شکست رویکرد نظامی

آمریکا در جهان

۱۱۵ | استراتژی ایران

عمیق و آرام

۱۱۸ | درد زایمان نظام سیاسی

جدید در جهان عرب

راهپیمان



۹۶ | جنگ جهانی حق

و باطل

۹۹ | چشم انداز گام دوم

انقلاب

۱۰۲ | تدبیر پیر جماران

۱۰۶ | در آروزی شهادت

پرسیمان



۸۰ | دولت در جنگ

۸۲ | تورم را با صادرات نفت

مهار کردیم

۸۸ | اتحاد، اتحاد رمز پیروزی

۹۰ | مدیریت اقتصادی دولت

در دوران دفاع مقدس

■ همراه شوید:

سرواز همراهی پژوهشگران، هنرمندان و اهالی قلم استقبال می‌کند.

مطالب ارسالی می‌بایست بین ۵۰۰

تا ۲۰۰۰ کلمه بوده و در فایل word به

آدرس الکترونیکی art@iranhdm.ir

ارسال شوند.

■ نشانی:

تهران، میدان ونک، بزرگراه شهید حقانی، جنب مترو شهید

حقانی، موزه ملی انقلاب

اسلامی و دفاع مقدس

تلفن: ۸۸۶۵۷۰۲۶ داخلی ۸۵۰

انقلابِ عاشورایی



علی اصغر جعفری
مدیر مسئول

پدیده‌های اجتماعی تا آنجا که در چارچوب‌های آکادمیک و مرسوم مورد بررسی قرار می‌گیرند مختصات همسان و نتایج ناهمسانی دارند، و این رویه متدولوژی علوم انسانی مدرن است؛ تحلیل تمام پدیده‌ها در یک کلیشه که ناگزیر به نتایج متکثر می‌انجامد، چرا که هر امری اقتضائات و شرایط وقوع خاص خود را دارد. به عکس، آنچه که در تفکر اسلامی اتفاق می‌افتد، تحلیل و تعریف هر شیئی و پدیده، در قواره‌ی خاص آن و حصول نتایج یکسان است.

یکی از نقاط مهم افتراق تفکر اسلامی و تفکر غربی نیز در همین مقوله است، که یکی با وحدت متدولوژی به کثرت منتهی می‌شود و دیگری با کثرت روش‌ها (به عنوان مثال در فقه اسلامی) به وحدت در فهم، جهت‌گیری و عمل. شاهد صدق این مدعا تحلیل رهبر حکیم انقلاب اسلامی از زیست سیاسی و اجتماعی معصومین (ع) در کتاب "انسان ۲۵۰ ساله" است؛ گرچه معصومین (ع) در وقایع مختلف جهت‌گیری‌های متفاوتی داشته‌اند اما نتایج و اهداف آنچنان وحدت و یکپارچگی‌ای دارند، گو اینکه همه پیچیده و تنیده در فعل یک انسان ۲۵۰ ساله بوده است.

شاید یکی از مهمترین دلایلی که انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) هیچ‌گاه در قالب نظریات رایج غربی نگنجد و اغلب متفکرانی که در دستگاه فکری مدرنیته به تحلیل آن برآمدند در فهم و درک آن عاجز ماندند نیز همین معنا باشد، جریانی که با تاسف حتی در بین مجامع دانشگاهی داخلی هنوز هم ادامه دارد.

با درک عجز دستگاه‌های فکری غربی و توجه به میراث فکری و علمی تشیع است که انقلاب اسلامی و هر پدیده‌ی مشابه دیگر را می‌توان تحلیل کرد و در

نهایت نتایج حاصله چیزی جز درگیری بین جبهه حق و باطل و پیروزی نهایی اسلام نخواهد بود، هر چه در ذیل این کلان وقایع اتفاق می‌افتد نیز یا به امداد جبهه‌ی حق منتهی می‌شود و یا در جهت تقویت مقطعی جبهه‌ی باطل و کفر جهانی، دقیقاً مساوق آنچه در روز عاشورا اتفاق افتاد.

اساساً عاشورا جبهه‌ی سومی قابل تعریف نیست، حتی آنان که از یاری امام حسین (ع) سر باز زدند و کربلا را ترک کردند هم به نوعی در صف معارضین قرار می‌گیرند.

انقلاب اسلامی ایران چه در شروع و چه در ادامه‌ی خود حرکتی است که تنها با درک درس‌ها و عبرت‌های عاشورا قابل فهم و تعریف است و تأکیدات مکرر امامین انقلاب بر ارتباط انقلاب سلامی و دفاع مقدس با واقعه‌ی عاشورا صرفاً استفاده‌ی تمثیلی برای تنویر اذهان نیست، بلکه پرده‌برداری از روش‌شناسی جریان‌های اصیل سیاسی و اجتماعی است.

«هیچ وقت نباید امت اسلامی و جامعه‌ی اسلامی ماجرای عاشورا را به عنوان یک درس، به عنوان یک عبرت، به عنوان یک پرچم هدایت از نظر دور بدارد. قطعاً اسلام، زنده‌ی به عاشورا و به حسین بن علی (علیه السلام) است. همان طور که فرمود: «و انما من حسین»؛ بنا بر این معنا، یعنی دین من، ادامه‌ی راه من، به وسیله‌ی حسین (علیه السلام) است. اگر حادثه‌ی عاشورا نبود، اگر این فداکاری عظیم در تاریخ اسلام پیش نمی‌آمد، این تجربه، این درس عملی، به امت اسلامی داده نمی‌شد و یقیناً اسلام دچار انحرافتی می‌شد از قبیل آنچه که ادیان قبل از اسلام دچار آن شدند و چیزی از حقیقت اسلام، از نورانیت اسلام باقی نمی‌ماند. عظمت عاشورا به این است.»

(رهبر معظم انقلاب اسلامی ۱۳۹۱/۹/۱)

یادمان



۱۰

ابزار کلیدی تربیت فرهنگی



۶

یاد مردان خدا



۱۵

درس‌رزمین: بنگال‌ها



۱۱

لمسی تاریخ



یادِ مردانِ خدا

گزارشی از بازدیدهای حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) از مناطق عملیاتی

زیارت مناطق جنگی، که شاید در دنیایی سابقه باشد، مراقبت می‌کند نسبت به «فراموشی» و «تحریف» (۱۳۹۲/۱۲/۲۶)، «آخر این‌جا زیارتگاه است» (۱۳۹۸/۱/۱۱) و خاصیت زیارت، «زیارت با معرفت» (۱۳۹۸/۱/۱۱)، رشد است و بینایی و پایمردی. عشق و علاقه‌ی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به شهیدان بر کسی پوشیده نیست. هم دخیل در سیاست جنگ بودند و هم رفیق و صدیق پیکارگران اسلام. با پایان جنگ هم بزرگ‌ترین راوی جنگ و پاسدار یاد یادگاران دفاع مقدس بودند. برای همین هم از چند سال پیش از به راه افتادن رسمی کاروان‌های راهبان نور تا همین سال‌ها، چند باری راهی این مناطق شدند؛ که هر کدام از این بازدیدها را ماجراجویی است و فایده‌ای.



مهدی کیانی

مبارزه امروز

هویزه | ۱۳۷۵/۱۲/۲۰



رهبر معظم انقلاب در جریان سفر به استان خوزستان در سال ۷۵، از مزار شهدای هویزه هم بازدید کردند. مزار جوانانی که دانشگاه را برای دفاع از مملکت رها کرده بودند و حالا الگوی جوانان نسل های بعد شده اند. حضرت آیت الله خامنه ای در سخنانی که برای زائران این مزار فیروزه ای کردند، روی خطابشان را به جوان ترها قرار دادند و خاطراتی هم از حسین علم الهدی و یارانش تعریف کردند: «واقعاً وقتی انسان آن جوانان را می دید که با عزم راسخ به قلب دریای دشمن می زدند، گویی یک بار دیگر، صحنه ی صدر اسلام، صحنه ی عاشورای حسین علیه السلام و صحنه ی کربلا را به چشم خود مشاهده می کرد.» ایشان با ذکر رشادت های مردم خوزستان در مبارزه با دشمن یعنی، از مبارزه «امروز» گفتند: «امروز هم اوضاع، همین طور است. امروز هم، آمریکا و دستگاه استکباری دنیا، می خواهد با اسلام و با جمهوری اسلامی معارضه کند. اما آمریکا بر باطل است. استکبار بر باطل است. ملت ایران حق است. جمهوری اسلامی حق است. ملت ایران و جمهوری اسلامی، می ایستد، مبارزه می کند و پیروز می شود.»

به حزب الهی بودن افتخار کنید

شلمچه | ۱۳۷۸/۱/۸



«خاک خونین شلمچه»، منطقه ی عملیاتی دیگری است که رهبر معظم انقلاب از آن بازدید کردند. بخش عمده ی سخنان ایشان برای زائران این منطقه هم خطاب به جوانان بود. به جوانان سفارش کردند که قدر روحیات مذهبی شان، قدر شهدا، و قدر این حکومت اسلامی را بدانند و اینکه «به حزب الهی بودن، افتخار کنید.» حضرت آیت الله خامنه ای شلمچه را سرزمینی مقدس دانستند که «متعلق به همه ملت ایران است» و از این دید و بازدید با شهدا تقدیر کردند: «شما که این جا را گرمی می دارید، خوب می کنید. آمدن شما و احترام به این نقطه، بسیار بجا و بسیار کار صحیحی است. بنده هم خواستم به ارواح طیبه ی شهیدان و به نَفَس های معطر جوانان مؤمن، تبرک بجویم و به این عزیزان احترام کنم؛ لذا آدم در جمع شما شرکت کردم.»



خطاب به استکبار در یادمان چمران

دهلاویه | ۱۳۸۵/۱/۵

دهلاویه یادمان چمران است. «همت شما مردم، غیرت جوانان مسلمان از سراسر کشور و حمیت و ایمان مرد و زن این سرزمین، محاسبات آنها را از ریشه باطل کرد. جان هایی در اینجا قربان اهداف بلند اسلامی شدند؛ که این شهید عزیز ما - شهید چمران - یکی از نمونه های برجسته ی آن است.» رهبر انقلاب، در این بازدید که جمع کثیری از مردم خوزستان حضور داشتند، در میان مردم و متأثر از حال و هوای معطر از شمیم پاک شهدا، روی صحبت هایشان را به سوی استکبارگران عالم قرار دادند: «استکبار جهانی بداند که زن و مرد این مرز و بوم در کوره های حوادث، همچون فولاد آبدیده شده اند و پاسداری از اسلام و پرچم برافراشته شده ی اسلام در این سرزمین را که عمق راهبردی ملت ایران در جهان اسلام است برای خود یک رسالت تاریخی می داند.» حضرت آیت الله خامنه ای، بخشی از سخنانشان را هم به زبان عربی بیان کردند و برای آزادی مردم عراق از شر اشغالگران آمریکایی دعا کردند و این سخنان به عرب زبانانی که برای بازدید دهلاویه آمده بودند شور مضاعفی بخشید.

روضه علی اکبر (ع)

پادگان دوکوهه | ۱۳۸۱/۱/۹

سال «عزت و افتخار حسینی» بود و دوکوهه هم یادگاری یاران آخرالزمانی حسین. رهبر انقلاب در این پادگان و در جمع زائران و راهبان مناطق جنگی، سه بُعد اساسی ماندگاری نهضت امام حسین علیه السلام را برشمردند: «یک بُعد، مبارزه حق در مقابل باطلی مقتدر»، «یک بُعد دیگر، تجسم معنویت و اخلاق» و «بُعد سوم که بیشتر در بین مردم رایج است، فجایع، مصیبت ها، غصه ها، غم ها و خون دل های عاشورا.» در دوکوهه هم جوان ها بیشتر بودند. برای همین هم حضرت آیت الله خامنه ای برای زائران جوان شهدا از جوان کربلا گفتند: «این جایی که شما اجتماع کرده اید، اغلب جوانید. در این پادگان دوکوهه هم ده ها و صدها هزار جوان آمدند و رفتند. مظهر جوان فداکار در کربلا کیست؟ علی اکبر، فرزند امام حسین؛ جوانی که در بین جوانان بنی هاشم برجسته و نمونه بود.. محرم با فروردین هماهنگ شده بود و آقا، روضه ی علی اکبر را در دوکوهه خواندند. روضه ای که «برای ما درس است؛ همان درس های ماندگار تاریخ، همان چیزهایی که امروز و فردا، بشریت به آنها نیازمند است.»



تذکره یاسیری در خاطرات؟

فتح المبین ۱۳۸۹/۱/۱۱

بادستِ پیرانِ شاءالله

یادمان شهدای شرق کارون ۱۳۹۳/۱/۶

«دفاع مقدس ما، اگرچه محنت بار بود اما داستان تحقیر یا افسوس نیست، کسی نیست که نداند «در هر کدام از این مناطق، قضایایی اتفاق افتاده است که یکی از این قضایا در میان هر کشوری و هر ملتی اتفاق بیفتد، کافی است برای اینکه در تاریخ، آن ملت را سر بلند کند.» رهبر معظم انقلاب، راوی این سربلندی است برای جوان ها و زنان جبهه های سعادت، شرق کارون از همان روزهای ابتدایی تجاوز، برای تیره های دشمن یعنی سینه سپر کرد. حضرت آیت الله خامنه ای به یاد دارند که «یک مشت از جوان های مؤمن و حزب اللهی، آمدند در همین روستای محمدیه که نزدیک است، سنگرهای انفرادی می کنند؛ در تاریکی شب از این سنگرهای انفرادی می آمدند بیرون و صد متر دویست متر جلو می رفتند، باز آنجا سنگر می کنند؛ تا وقتی که نوبت عملیات رسید... توانستند پاداش آن مجاهدت ها را بگیرند و به ملت ایران هدیه کنند.» دعای رهبر انقلاب راهی راهیان است و برایشان از خدا می خواهند که تا «بادستِ پُرو همراه با تجربه آموزی و بصیرت و همراه با انوار معنوی الهی ان شاءالله از این منطقه جدا بشوید.»

منبع: خط حزب الله

«من از این حرکت راهیان نور... بسیار خرسندم و این حرکت را حرکت بسیار بابرکتی می دانم.» کشور، سال گذشته را در فضای دشواری از فتنه گذرانده و حالا جوان ها در این ساحت ملی شورا فرین و افتخار فرین، گوش شنوای سخنان ایشانند: «و معتقدم این مقطع حساس برای ما یک تجربه است. شما جوان های امروز اگر آن روز هم بودید، توی این میدان، با عزم راسخ حاضر می شدید.» راهیان نور موجی است تا اهالی این ساحل، خواب زده ی فراموشی نشوند: «این آمدن ها، این اظهار ارادت ها، این یادبود گرفتن ها، کمک می کند به اینکه این یادها در ذهن ها زنده بماند.» اما این در یاد داشتن، نه یک تمایل تاریخی یا خاطره بازی بلکه تذکره ای است تا وقتی که می دانیم «جنگ نظامی آسان تر از جنگ فکری است؛ آسان تر از جنگ در عرصه های سیاسی است»، هوشیار و بصیر در صحنه باشیم که البته «امروز هم در میدان علم، میدان سیاست، میدان تلاش و کار، میدان همبستگی ملی و میدان بصیرت، شما جوان ها پیمردی خودتان را نشان دادید، ایستادگی خودتان را اثبات کردید.»



ابزار کلیدی تربیت فرهنگ

در آن زمان قطعاً توسعه گردشگری دفاع مقدس دست کم در سطح داخلی به عنوان یک اولویت از سوی تصمیم سازان فرهنگی کشور پیگیری خواهد شد.

دفاع مقدس بیکرانه ای از الگوهای رفتاری است، اما تقاضای زنده نگه داشتن این یادها و نگاه به سرمایه های جنگ، یک نگاه حداقلی و فقط در حد مرور خاطرات آن هم برای قشر محدودی از جامعه است که متقاضی شنیدن آن هستند. اگر الگوسازی رفتاری به یک نهضت فراگیر تبدیل شود، در گام بعدی به سراغ تربیت افرادی برای تجزیه و تحلیل علمی تاریخ شفاهی جنگ و استخراج الگوها خواهیم رفت و در عین حال تقاضا برای گردشگری جنگ نیز رو به فزونی خواهد رفت. در خلاء الگوسازی از قهرمانان جنگ و پس از آن سازندگی کشور، فقط سلبریتی ها هستند که با هزینه های گزاف فرهنگی به عنوان یک تاز الگوی جوانان می تازند و مدیران فرهنگی ناخودآگاه بابت توجهی به ظرفیت غنی دفاع مقدس، عرصه را برای تبدیل شدن سلبریتی ها به الگوی اصلی غالب افراد جامعه باز گذاشته اند.

از سوی دیگر گردشگری جنگ می تواند به عنوان یک ابزار فرهنگی در اختیار مدیران تمام نهادها و سازمان ها ایفای نقش کند. در ایران برخلاف کشورهای توسعه یافته، مدیران خود را مسؤول تربیت فرهنگی همکاران خود و خانواده آن ها نمی دانند و در نتیجه هیچ فکری برای خوراک فرهنگی آن ها ندارند. این در حالی است که با قدری بازمهندسی نحوه برگزاری کاروان های راهیان نور، می توان فضا را برای استفاده خانواده های کارکنان دولتی و نهادهای وابسته به دولت فراهم کرد که در عین کارکرد تفریحی، کارکرد فرهنگی نیز خواهد داشت.

یکی از مهم ترین کارکردهای گردشگری دفاع مقدس، کارکرد فرهنگی است. طی سال های



حسن بنیانیان

گذشته برپایی کاروان های راهیان نور و توسعه کمی ابعاد برگزاری این رویداد، بخشی از خلاء توجه به کارکرد فرهنگی گردشگری دفاع مقدس در کشور برطرف شد، اما قطعاً می توان بهتر از آن چه تاکنون انجام شده و با نگاهی جامع تر، برای این موضوع برنامه ریزی کرد. یک مشکل ریشه ای، نادیده گرفتن ظرفیت های گردشگری دفاع مقدس در امر فرهنگسازی است. به عنوان مثال حتی ظرفیت راهیان نور عمدتاً برای دانشجویان و دانش آموزان استفاده می شود، در حالی که خاطرات و حقایق جنگ باید به متن زندگی تمام آحاد افراد جامعه و خانواده ها نفوذ کند تا بتوان از این ظرفیت برای اصلاح فرهنگی استفاده کرد. با این اوصاف یکی از مشکلاتی که سبب غفلت از گردشگری دفاع مقدس شده، اساساً غفلت از تربیت فرهنگی جامعه است.

در ایران برای تربیت فرهنگی جامعه، تمرکز زیادی روی برپایی شعائر دینی صورت گرفته که در جای خود ارزشمند است و باید حفظ شود. اما برای رفتارسازی در آحاد جامعه مبتنی بر باورهای دینی کار جدی انجام نشده و به بیان دقیق تر، تبدیل اعتقادات به رفتار امر مغفول مانده ساحت فرهنگ است. اگر نهضت رفتارسازی بر پایه اعتقادات در حوزه فرهنگ شکل بگیرد، در وهله نخست به ابزار و الگو نیاز پیدا می کنیم و آن زمان، مدیران فرهنگی با این واقعیت روبرو می شوند که به شدت به تجربیات دفاع مقدس و الگوسازی از کسانی که باورهایشان در عمل و رفتارشان تجلی و مصداق پیدا کرد، نیازمند هستند.



لمسِ تاریخ

موزه‌های شاخص برای افرادی با اختلالات بینایی

اگر اهل دیدن گنجینه‌های گوناگون باشید، شاید بدانید که قانون تمامی موزه‌های دنیاست که بازدیدکنندگان باید دست‌کم به اندازه‌ی نیم متر از آثار موزه‌ای فاصله داشته باشند. این قانون به دلیل حفظ گنجینه‌های موجود در موزه‌ها اجرامی شود و در نگاه اول قانون مفیدی است اما به شرط آنکه شما نابینا نباشید! متأسفانه این قانون سبب شده تا نابینایان که بالمس کردن، آثار را احساس می‌کنند دیگر موزه‌ها برایشان جذابیتی نداشته باشد. خوشبختانه با پیشرفت علم و تکنولوژی و همراهی آنها با کمی خلاقیت، راه‌های پیدا شده تا افراد نابینا هم بتوانند این آثار هنری را حس کرده و تجربیات جدیدی را درک کنند. اما چگونه؟! در این نوشتار سعی شده است موزه‌های با ابتکارات جالب برای این دسته از مخاطبین معرفی شوند.



حجت حسینی



اسپانیا Museo Tiflologico مادرید،

یک موزه لمسی است که توسط انجمن ملی نابینایان در اسپانیا ایجاد شده است. هدف موزه این است که به کمک افراد نابینا یا کم بینا یک روش استاندارد برای بازدید از موزه بدون موانع بینایی ارائه دهد. به عبارت دیگر این موزه به طور خاص برای افراد دارای نقص بینایی طراحی شده است. این موزه دارای چندین بخش بوده که به صورت انحصاری توسط هنرمندان کم بینا تهیه شده است. از جمله این بخش‌ها می‌توان به مدل‌های ساختمان‌های معروف، تاریخ خط بریل و آثار هنری لمسی اشاره کرد. جالب اینجاست که تمامی آیتم‌های موجود در این موزه را می‌توان از طریق بینایی و یا حس لامسه تجربه کرد.



موزه ویکتوریا و آلبرت لندن، انگلستان

موزه ویکتوریا و آلبرت لندن تقریباً یک بار در هر ماه یک تور ویژه را برای بازدیدکنندگان با اختلال بینایی ارائه می‌دهد. این برنامه همراه بربیک گالری یا بخش موزه تمرکز می‌کند. به طور مثال نمایشگاه توصیفی و تور ویژه حوزه اتومبیل، جایی که می‌توانید در مورد نقش خودرو در طول تاریخ و تأثیر خودروها اطلاعات جالبی بدست بیاورید. در این موزه علاوه بر تورهای ویژه نابینایان، کتاب‌های بریل و توضیحات صوتی، و همچنین کوله پشتی‌های چند حسی ارائه می‌شود که به مخاطبین اجازه می‌دهد موزه را از طریق فعالیت‌های چند حسی کاوش کنند. تورهای لمسی و توصیفی این موزه کاملاً رایگان بوده، اما با توجه به محدود بودن تورها، برای شرکت در آنها باید زمان بازدید خود را از قبل رزرو کنید.





گالری ملی پراگ، جمهوری چک

گالری ملی پراگ یک تجربه (واقعیت مجازی) VR را به بازدیدکنندگان نابینا و کم بینا ارائه می دهد که به آنها اجازه می دهد سه عدد از بزرگترین شاهکارهای مجسمه سازی جهان را لمس کنند. نابینایان و کم بینایان می توانند با استفاده از دستکش های بازخورد لمسی، ماکت های واقعیت مجازی سر نغزتی، مجسمه داوود میکلائز و ونوس میلورا را لمس کاوش کنند و به آنها این امکان را بدهد که آثار هنری را به صورت متفاوت تری تجربه کنند.

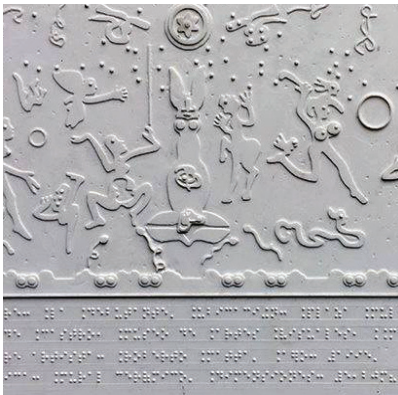
موزه مری رز - پورتسموث، انگلستان

بسیاری از موزه ها از نور کم برای محافظت از آثار هنری خود استفاده می کنند. این موضوع مشکلاتی را برای افراد کم بینا ایجاد می کند. راه حل این موزه این است که هر ماه یک بار مخاطبین با اختلالات بینایی میهمان برنامه ای به نام "صبح آرام" باشند. تور ویژه ای که در آن مسئولین لامپ ها را روشن کرده و جلوه های صوتی را کم می کنند و از افراد کم بینا دعوت می کنند تا مجموعه را در فضای آرام ترو با نور مناسب تری بازدید کنند.



موزه استانبول مدرن، استانبول، ترکیه

"رنگی که لمس می کنم" یک برنامه آموزشی برای کودکان نابینا است که در موزه استانبول مدرن برگزار می گردد. این برنامه شامل تورهای نمایشگاهی با راهنمایی متخصصان، کارگاه های آموزشی و نمایش فیلم های صوتی است تا کودکان را با هنر آشنا کرده و به آنها فرصتی برای کشف و تفسیر آن بدهد. این برنامه به صورت رایگان در این موزه برای کودکان نابینا ارائه می شود.



هنر خیابانی برای معلولین، سانتیاگو، شیلی

در سانتیاگو، افراد نابینا یا کم بینا می توانند برخی از هنرهای خیابانی هیجان انگیز شهر را لمس و تجربه کنند. شش نقاشی دیواری از محله Barrio Lastarria مجهز به پنل های لمسی، توضیحات بریل و راهنمای صوتی می باشند، به طوری که هنردوستان با نقص بینایی نیز می توانند آثار هنری در مقیاس بزرگ را از طریق صفحه لمسی و با انگشتانشان تجربه کنند.

موزه تاکتیو، آتن، یونان

فرهنگ یونان باستان غنی از مجسمه و آثار هنری است، اما در صورت داشتن اختلالات بینایی لذت بردن از آنها دشوار خواهد بود. هدف موزه تاکتیو در آتن یافتن راهی برای افراد نابینا و کم بینا بود تا از آثار هنری یونان باستان لذت ببرند. در این موزه با جمع آوری آثاری که بالمس آنها مشکلی برای آن شی موزه ای بوجود نمی آید، سعی شده است فضایی متفاوت و در این حال جذاب برای مخاطبین نابینا و یا کم بینا به وجود آید.



پارک و موزه مجسمه سازی DeCordova ایالات متحده

پارک و موزه مجسمه سازی دی کوردوا طیف گسترده ای از مجسمه های معاصر را در فضای باز به نمایش در آورده است. بازدیدکنندگان با مشکل بینایی می توانند از طریق یک تور لمسی درک بهتری نسبت به این مجسمه ها داشته باشند. تورهای به همراه راهنمایان متخصص امور نابینایان که یک تجربه منحصر به فرد به مخاطبین خاص خود القا می کند.



موزه گفت و گو در تاریکی، هامبورگ آلمان

موزه گفت و گو در تاریکی "مکانی است که علاوه بر ایجاد اشتغال برای نابینایان، معلولان، به بازدیدکنندگان می آموزد که چگونه با اتکال بر حواسی به جز بینایی، جهان را درک کنند. بازدیدکنندگان «موزه تاریکی» در این موزه چیزی به جز بو، دما، باد و صدا را حس نمی کنند. بازدیدکنندگان «موزه تاریکی» در زمان دیدن این موزه، با راهنمایان نابینا همراه می شوند و از طریق تنظیمات مختلف در تاریکی مطلق حرکت می کنند. آن ها در طول این سفر کوتاه زندگی نابینایان را تجربه کرده و ذهنیت خودشان را درباره ناتوانی تغییر می دهند.

در پایان می توان گفت که ایجاد تسهیلات مناسب و رویکردهای جدید برای افرادی با اختلالات بینایی به عنوان بخشی از جامعه، نه تنها به آنها این امکان را می دهد که هنر را در موزه ها و سایر اماکن به شکل جدیدی تجربه کنند، بلکه جامعه را نیز با مشکلات آنها آشنا کرده و تصمیم گیرندگان را مجدداً به فکر فرو می برد.





دیداری از موزه نبرد آزادی بنگلادش در سرزمین بنگال‌ها

هیچ‌کس گمان نمی‌کرد که نمایش تنها ۱۰۰ عکس در سال ۱۹۹۴ از مبارزات آزادی خواهانه مردم بنگال، منجر به تأسیس موزه نبرد آزادی بنگلادش شود. بنگلادش در شبه قاره هند و در جنوب قاره آسیا قرار گرفته است. این کشور با هندوستان و میانمار همسایه می‌باشد و در قسمت جنوبی آن خلیج بنگال قرار دارد. پس از جنگ جهانی دوم، تنش‌های ایجاد شده بین هندو-مسلمان توسط حاکمان استعمار انگلیس برای تداوم استیلای خود بر هند، در نهایت منجر به تجزیه هند در ۱۹۴۷ شد و پاکستان به عنوان یک سرزمین جداگانه برای مسلمانان ایجاد گشت. در این میان سرزمین بنگال‌ها به دلیل اکثریت جمعیت مسلمان آن به ایالت شرقی پاکستان مستقل تبدیل شد. اما حاکمان نظامی پاکستان، بنگالی‌ها را از نظر سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تحت سلطه خود درآوردند. پاکستان شرقی به خاطر فاصله ۱۶۰۰ کیلومتری از ایالت غربی اردو زبان و ظلم حاکمان پاکستانی، خود را قربانی بی‌عدالتی اقتصادی و قومی می‌دید؛ بنابراین در اولین انتخابات پارلمانی ملی خود برخلاف میل حکومت مرکزی پاکستان، به نیروهای ملی‌گرای بنگالی رای دادند. در مسیر مبارزات قهرمانانه ملت بنگال برای دستیابی به حقوق دموکراتیک و ملی خود، این سرزمین شاهد جنایت‌های بی‌شماری از سوی حکام نظامی پاکستانی بود تا آنکه در ۱۹۷۱ این انزجار مردمی بنگال‌ها از ناملایمتهای حکومت مرکزی باعث بروز جنگ



علی بدرخانی

مختلف در زمینه طراحی و معماری را از سوی افراد صاحب نظر دریافت نماید. یک هیئت نیز متشکل از متخصصین داخلی و خارجی کار داوری پیشنهادات را بر عهده گرفتند و بلاخره پس از مشخص شدن طرح برتر و آغاز به کار، ساختمان جدید توسط شیخ هاسینا نخست وزیر کشور بنگلادش در تاریخ ۱۶ آوریل ۲۰۱۷ افتتاح شد. این مجموعه با مساحتی در حدود ۲۰,۰۰۰ متر مربع، مجهز به سیستم های مدرن نمایشی و بایگانی است و بخش های مختلف آن عبارتند از:

- فضای گالری های نمایش دائمی: ۳۵۰۰ متر مربع.
- گالری های موقت: ۵۰۰ متر مربع.
- کتابخانه و مرکز تحقیقات: ۳۰۰ متر مربع.
- چندین آمفی تئاتر مجهز به سیستم های صوتی و تصویری جهت برگزاری مراسم های مختلف.
- علاوه بر این ها موزه نبرد آزادی دارای ۲ فضا برای موسسه مطالعات نبرد آزادی بخش و مرکز مطالعات در مورد نسل کشی می باشد. اتاق های سمینار، آمفی تئاتر مخصوص مدارس، بایگانی، پارکینگ، نمازخانه، سالن های غذاخوری و رستوران نیز از دیگر بخش های ساختمان جدید موزه به شمار می روند.
- اگرچه این مجموعه به عنوان ساختمان "سبز" طبقه بندی نشده است اما بنای آن به گونه ای طراحی شده که دارای برخی ویژگی های ساختمان های سبز می باشد؛ ویژگی هایی مانند منبع های جمع آوری آب باران، استفاده مجدد از آب های مصرفی، بکارگیری لامپ های LED و نصب سلول های خورشیدی که بخشی از انرژی مورد نیاز موزه را تأمین می کند و نشان دهنده تعهد موزه در حفظ محیط زیست برای نسل های آینده می باشد. ساختمان دو طبقه موزه نبرد آزادی، چند گالری دائمی را در خود جای داده است. در حال حاضر، موزه ۲۱۰۰۰ اثر را در گنجینه خود نگهداری می کند که شامل عکس های نادر، اسناد، آثار الکترونیکی و چاپی و غیره می شود. با این وجود و به دلیل کمبود فضا، تنها حدود ۱۳۰۰ شی در گالری های به نمایش گذاشته می شود.

بازدیدکنندگان در گالری های دائمی از طریق نمایش گره های موزه با اصول و قانون اساسی بنگلادش مصوب سال ۱۹۷۲ آشنا می شوند و روایت مبارزات مردمی و فداکاری های اقشار مختلف

داخلی شد و بلاخره پس از کشته شدن و آوارگی میلیون ها نفر، با دخالت های هندوستان در کمک به نیروهای مبارز بنگالی، جمهوری خلق بنگلادش به استقلال خود از پاکستان دست یافت. موزه نبرد آزادی (Liberation War Museum) در مرکز شهر داکا پایتخت بنگلادش واقع شده است و در ۲۲ مارس ۱۹۹۶ شروع به کار کرد. در این مجموعه با ایجاد ۴ گالری مبارزات طولانی مدت مردم این سرزمین برای کسب استقلال، دموکراسی، بازیابی هویت ملی و رهایی سیاسی و اقتصادی از انگلستان و پاکستان به تصویر کشیده شده است.

هدف از ساخت این موزه

هدف اصلی این موزه در تشریح تاریخ استقلال بنگلادش، آگاهی دادن به نسل های جدید در مورد آرزوهایی است که پدران شان با روحیه حماسی و تحمل سختی ها برای آن جنگیده اند. ویژگی بارز این هدف تشویق آنها به ایستادگی در برابر نقض حقوق بشر و اقدامات ضد بشری در برابر متجاوزین است که در سطح ملی و بین المللی به عنوان یک ارزش در نظر گرفته می شود. موزه نبرد آزادی (LWM) یکی از اعضای بنیانگذار ائتلاف بین المللی International Coalition of Sites of Conscience می باشد که تلاش دارد یک شبکه جهانی از اماکن تاریخی، موزه ها و بناهای یادبود را با مشکلات اجتماعی و حقوق بشری معاصر مرتبط سازد و به ارتقاء حقوق بشر در مناطق مختلف جهان کمک نماید. این ائتلاف به عنوان یک انجمن غیرانتفاعی وابسته به شورای بین المللی موزه ها (ICOM) است و علاوه بر موزه نبرد آزادی، موزه آپارتاید در آفریقای جنوبی، موزه برده ها در سنگال، اردوگاه کار اجباری یهودیان در چکوسلوواکی، موزه ملی حقوق مدنی و موزه Tenement در مورد مهاجران اولیه در ایالات متحده به عنوان اعضای بنیانگذار آن شناخته می شوند.

تحولات جدید موزه

این مجموعه برای ارتقاء و افزایش فضای نمایشگاهی خود در سال ۲۰۰۹، علاوه بر خرید یک هکتار زمین برای ساخت یک موزه مدرن و تمام عیار، یک مسابقه در سراسر کشور برگزار نمود تا پیشنهادات



اجتماعی، مسیر دشوار دست یابی به آن را برای بازدیدکنندگان روشن می‌سازد. البته موزه برنامه‌های متنوع دیگری را نیز ارائه می‌دهد که مهمترین آنها دو برنامه منظم برای مدارس می‌باشد. یکی از این برنامه‌ها مخصوص دانش‌آموزان شهر داکا است و دیگری یک موزه مسافرتی برای مدارس روستایی و دورافتاده. در سال ۲۰۰۴، با کمک مالی "بنیاد مانوشر جونو"، موزه برنامه‌ای را آغاز نمود که طی آن فعالیت‌های مجموعه پویاتر گردد. در این برنامه ریزی دانش‌آموزان ابتدا از مدارس مختلف شهر داکا به بازدید از موزه دعوت شدند تا با برگزاری مسابقات و بازی‌های متنوع ضمن بازدید از بخش‌های مختلف، با حقوق خود به عنوان کودک آشنا شوند و آموزش ببینند. این برنامه در سال ۲۰۰۷ توسعه یافت و مدیریت مجموعه توانست یک اتوبوس ۴۰ فوت را خریداری کند تا موزه را به دانش‌آموزان در دورترین روستاهای کشور نیز معرفی نماید. در این برنامه ریزی گسترده، ایده جدیدی نیز به کار گرفته شد و دانش‌آموزان تشویق شدند تا با مصاحبه با اقوام و آشنایانی که شاهد جنگ بوده‌اند و یا در آن شرکت کرده‌اند، برای موزه یک منظومه تاریخ شفاهی دست اول بنویسند و ارسال کنند. همین موضوع باعث شد تا طی ۷ سال گذشته، ۲۱ منظومه کامل از تاریخ شفاهی "نبرد آزادی مردم بنگلادش توسط همین دانش‌آموزان گردآوری شود. طبق آمار تا ژوئن ۲۰۱۴، ۱۴۷،۰۰۰ کودک از مدارس شهر داکا و بیش از ۵۶۱،۰۰۰ کودک از سایر مدارس در و دست کشور با تاریخ بنگلادش و حقوق بشر آشنا شده‌اند. دولت بنگلادش تحت تأثیر موفقیت آمیز بودن همین برنامه ریزی، اتوبوس دیگری را نیز را به موزه اهدا کرد و به لطف آن، هم اکنون ظرفیت بازدید مناطق روستایی از موزه دو برابر شده است.

انستیتو مطالعات نبرد آزادی

این موسسه که به همت موزه ایجاد شده است هنوز در مراحل ابتدایی شکل گیری خود قرار دارد و مانند مرکز مطالعات نسل کشی موزه، با مراکز دانشگاهی در بنگلادش در ارتباط است. اعضای هیئت علمی این موسسه، شامل اساتید و محققین دانشگاهی، پیشکسوتان فرهیخته جنگ و همچنین برخی محققین و شخصیت‌های برجسته بین المللی هستند که با نبرد آزادی بنگلادش آشنایی کامل دارند.

سازماندهی جشنواره فیلم‌های مستند

Liberation Docfest Bangladesh جشنواره‌ای است که به فیلم‌های مستند در زمینه آزادی و حقوق بشر اختصاص دارد و پایه‌گذار آن نیز موزه نبرد آزادی بنگلادش بوده است. هدف موزه در راه‌اندازی چنین جشنواره‌ای نمایش آلام و رنج بشر در مبارزه برای عدالت و حقوق انسانی خود در چشم‌اندازی جهانی است. این برنامه با شکستن تابوها و چارچوب‌های متداول مستندسازی، به تنوع، سرزندگی، روایت‌سازی و خلاقیت‌های فردی در مستند توجه ویژه‌ای دارد.



برگزاری نمایشگاه دیجیتال

درباره نسل کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی می باشد که در بنگلادش و سایر نقاط جهان به وقوع پیوسته است. این مرکز با تقویت تلاش های ملی و جهانی برای پیشگیری از نسل کشی، به دنبال ایجاد عدالت جهانی برای قربانیان جنایات و شناسایی و جبران خسارت آنها می باشد. مأموریت اصلی "مرکز بررسی نسل کشی و عدالت" بزرگداشت کسانی است که در نسل کشی از بین رفتند، تجلیل از کسانی است که زنده مانده اند و آموزش نسل های آینده است تا با حقوق خویش آشنا شوند. شخصیت های برجسته ای از متخصصان بین المللی مانند پروفسور دانیل فیشتاین، دکتر آدام جونز، پروفسور لورل فلچر، دکتر تودی پیتسون و آقای آشپس ناندی از اعضای این مرکز به شمار می روند.

چشم اندازهایی که این مرکز برای خود در نظر گرفته است، عبارتند از: افزایش درک تاریخی از میراث نسل کشی و نقض گسترده حقوق بشر با هدف جلوگیری از وقوع چنین جنایاتی در آینده.

• انجام تحقیقات در مورد اقدامات منجر به نسل کشی و پیامدهای آن برای جامعه بشری.

• برگزاری دوره کوتاه از طریق سمینارها و کارگاه ها در مورد مطالعات نسل کشی و عدالت اجتماعی برای دانشگاهیان، روزنامه نگاران، محققین، و فعالان حقوق بشری با ارائه گواهینامه.

• حمایت از پایان نامه ها و مطالعات نسل کشی و موضوعات مرتبط با آن در سطح کارشناسی و کارشناسی ارشد.

ساعت کار موزه

موزه در تمام روزهای هفته به جز یکشنبه ها از ساعت ۱۰ صبح تا ۶ بعد از ظهر به روی علاقه مندان باز است. با توجه به کوتاه بودن روزها در زمستان ساعت کار موزه در بعد از ظهر یک ساعت کاهش می یابد.

روهنیگیا به عنوان یک اقلیت قومی در میانمار، ده ها سال با خشونت، آوارگی و جنایت علیه بشریت توسط دولت میانمار روبرو بوده است. روهنیگیایی ها با وجود اقامت چندین نسل در میانمار، "مهاجران غیرقانونی" از بنگلادش محسوب می شوند. تنها در سال ۲۰۱۷ و در آخرین موج درگیری های قومی بیش از ۷۴۲،۰۰۰ روهنیگیایی به بنگلادش و دیگر کشورهای اطراف آواره شدند. Thread Exhibitions که یک نمایشگاه آنلاین و موقت است توسط گروهی از دانشجویان و فعالان اجتماعی در موزه نبرد آزادی ایجاد شده است. این نمایشگاه آنلاین که به داستان جامعه روهنیگیا اختصاص داده شده است قصد دارد تا با اشتراک تصاویر شکنجه، نسل کشی و آلام آوارگان میانماری، صدای آنها را به گوش جهانیان برساند.

در وب سایت طراحی شده (www.threadexhibit.com) بخش های متنوعی وجود دارد. بازدیدکنندگان از این وب سایت می توانند تاریخچه و تصاویری از مهاجرت، آزار و نسل کشی روهنیگیا را مشاهده کنند، با پارادوکس بحران های جغرافیایی، زیست محیطی و انسانی آشنا شوند و هنرها و صنایع دستی پناهندگان میانماری در بنگلادش را ببینند. Thread Exhibitions با اشتراک گذاری روایت های خود در مورد آوارگان میانماری، تلاش می کند تا وجدان های جهانی را برای برقراری عدالت بیدار کند.

مرکز بررسی نسل کشی و عدالت

مرکز مطالعه نسل کشی و عدالت (CSGJ) توسط موزه نبرد آزادی در سال ۲۰۱۴ تأسیس شد. هدف این مرکز مطالعات، آموزش، سازماندهی و ترویج تحقیقات، گردآوری اسناد و مستندنگاری

راویان



۲۴
قراگاهی کوچک برای آدم‌های بزرگ



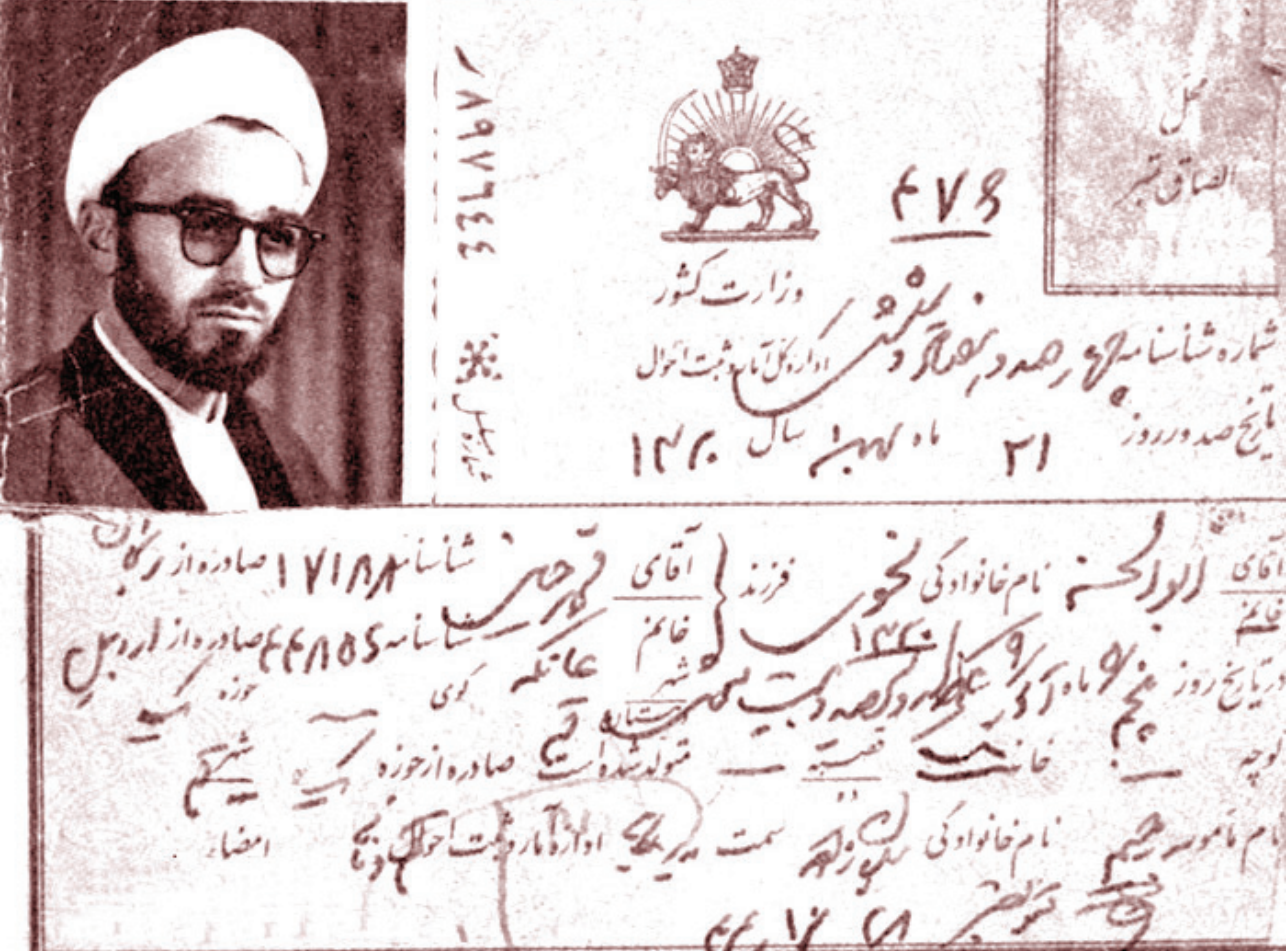
۲۰
چریک کارنیماتیک



۳۱
تهاجم و دفاع



۲۷
چهره زنانه جنگ



نگاهی به زندگی و سیر مبارزاتی شهید سیدعلی اندرزگو

چریکِ کاریزماتیک

در محاصره ساواک قرار گرفت و به ضرب ۱۸ گلوله به شهادت رسید. ساواک که برای ۱۵ سال در تعقیب و گریز با این مرد هزار چهره بود و هیچ وقت هم دستش به او نرسیده بود، تمام توان خود را به کار گرفت تا زنده دستگیرش کند اما چریک تنهای انقلاب این حسرت را هم بردل جلادان و سفاکان گذاشت و با زبان روزه، به دیدار معشوقش شتافت.

سیدعلی اندرزگو یکی از کاریزماتیک ترین شخصیت های انقلاب اسلامی است، از بابت خلاقیت هایی که در

۴۳ سال از شهادت سیدعلی اندرزگو می گذرد. چریکی که در مبارزه علیه رژیم ستم شاهی ید طولایی داشت و فراست و ذکاوت فوق العاده اش، سیستم امنیتی حکومت پهلوی و در راس شان ساواک را از شدت استیصال به مرز جنون رسانده بود. سیدعلی اندرزگو یا همان شیخ عباس تهرانی، دکتر سید حسین حسینی، ابوالقاسم واسعی، عبدالکریم سپهرنیا، ابوالحسن نحوی و آقای جوادی در غروب دوم شهریور ۱۳۵۷ و در حالی که برای صرف افطار راهی خانه یکی از دوستانش بود،



ارغوان محمدی

خود امام نیز بعدها از تأثر و تأسف عمیقش از شهادت اندرزگو آن هم در چند ماه مانده تا پیروزی انقلاب اسلامی سخن می‌گوید. «همان شبی که این روحانی مبارزه به شهادت رسید، خبر شهادتش را برای من تلگراف کردند و من به شدت از این موضوع ناراحت شدم و غصه خوردم که ما محروم ماندیم از نعمت بزرگی مانند شهید اندرزگو که تجربه‌های گران‌بهایی در مبارزات داشت.»

مبارزی زیرک

از نکات قابل تأمل و برجسته سیر مبارزاتی شهید اندرزگو رعایت اصول و چارچوب کار مبارزاتی با پرهیز از هرگونه تهییج کاذب و قهرمان‌انگاری خود است. در حالی که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ و به خصوص دهه ۵۰ گرفتاری به دست ساواک و زندانی شدن، یکی از ارزش‌ها و حتی پیزهای مبارزاتی به شمار می‌رفت، شهید اندرزگو به لحاظ همه اصول مبارزه و به کارگیری ترفندهای خاص و منحصر به فرد، از گزند دستگیری در امان ماند و به مدت ۱۵ سال بر علیه رژیم پهلوی مبارزه موثر کرد (موثر به معنای واقعی کلمه). استفاده از اسامی مستعار مختلف و اجرای گریم‌های متفاوت بر روی چهره، امکان شناسایی و دستگیری شهید اندرزگو را از سازمان امنیت سلب کرده بود. احمد احمد از مبارزان انقلابی در کتاب خاطراتش در خصوص روش‌های خلاقانه شهید اندرزگو در مبارزه آورده است: «تاکتیک شهید اندرزگو این بود که محل‌هایی را به عنوان نقطه قرار انتخاب می‌کرد که در آن با چند کاسب و دستفروش آشنا باشد. آشنایان مشخصات افراد مرتبط را داشتند و آن‌ها را تحت کنترل گرفته و می‌بایند. بعد، گزارشش را به شهید اندرزگو می‌دادند. مثلاً می‌گفتند فلانی آمد و ۲۰ دقیقه هم منتظر شد و بعد از خیابان فلان راهش را کشید و رفت. اندرزگو با چنین تاکتیک‌هایی ساواک را سردرگم و ناراحت کرده بود. گاهی یک دستفروش و یا حتی یک گدای خیابان عامل شهید اندرزگو بود.» جالب آن که شهید اندرزگو با وجود ارتباطات گسترده با شخصیت‌ها، گروه‌ها و سازمان‌های مبارز با رژیم پهلوی، عمده فعالیت‌هایش را به شکل فردی انجام می‌داده است، از بابت بالارفتن شانس موفقیت و در امان نگه داشتن دیگران از احتمال دستگیری. در باب رعایت اصول مبارزه از سوی شهید اندرزگو همین بس، که در زمان محاصره شدن توسط ساواک تمام شماره تماس‌ها و نوشته‌هایی

فرآیند مبارزه داشت و شجاعت و هوش سرشار خدادادی که از آن برای تحقق یک جامعه متعالی آرمانی اسلامی بهره می‌برد. شهید اندرزگو را چریک تنها و مرد هزار چهره انقلاب لقب داده‌اند و درست هم می‌گویند. روش‌های مبارزاتی خلاقانه او را در کمتر مبارز و شخصیت انقلابی دیگری می‌توان سراغ گرفت و ترفندهایی که برای سردرگمی ماموران ساواک به کار می‌برد، همچنان قابلیت تدریس در کلاس‌های آموزشی اطلاعاتی - امنیتی را دارد.

همیشه در خط امام (ره)

شهید اندرزگو از زمان آشنایی اولیه با آیت الله روح الله خمینی گرفته تا حضور و شرکت موثرش در قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، از نقش‌آفرینی در ترور حسنعلی منصور گرفته تا گریز از دام ساواک، از ارتباط‌گیری با سایر گروه‌ها و سازمان‌های در حال مبارزه با رژیم پهلوی گرفته تا تأمین اسلحه و امکانات برای آن‌ها و از یادگیری دروس فقه و اصول گرفته تا تصمیم به ترور شاه، در همه مراحل مبارزه یک خط اصولی را در سرلوحه تمام فعالیت‌هایش قرار داده بود و در مسیر آن حرکت می‌کرد؛ خط امام. مرد هزار چهره انقلاب در تمام طول سال‌های مبارزه، ارتباطش را با امام خمینی (ره) حفظ کرد و حتی برای دیدار با ایشان سفرهایی به عراق داشت. چریک تنهای انقلاب بسیار هم محبوب پیرفرزانه‌اش بود و حتی خبر شهادت او توسط امام (ره) به خانواده‌اش اطلاع داده شد. فرزند شهید اندرزگو در این رابطه می‌گوید: «ما تا زمان پیروزی انقلاب و ورود امام به ایران که بهمن ماه بود، از شهادت ایشان خبر نداشتیم. روزی که امام وارد کشور می‌شدند، ما تلویزیون را نگاه می‌کردیم و منتظر بودیم که پدر هم همراه امام باشند و با ایشان وارد کشور شوند. حضرت امام به کشور آمدند و در مدرسه رفاه مستقر شدند. فرمودند خانواده آقای اندرزگو را پیدا کنید، من دوست دارم آن‌ها را ببینم. یاد دارم زمانی که در مدرسه رفاه خدمت امام رسیدیم، ایشان دو برادر کوچک‌تر من را (یکی هفت ماهه و دیگری دو ساله) روی پای‌های خودشان نشانند و ما را مورد تفقد و مهربانی قرار دادند. ایشان پس از کمی مقدمه چینی خبر شهادت پدر را به ما دادند. بعد از شنیدن خبر شهادت پدر، مادرم طبیعتاً بسیار دگرگون و ناراحت شدند. حضرت امام هم برای مادر ما از حضرت زینب (س) و صبر ایشان مثال زدند و او را به صبر و بردباری نصیحت فرمودند.»

سیدعلی اندرزگو از سرکوجه می آید برود خانه شان. در همسایگی یکدیگر بودیم. یک بچه بغلش بود و یک زنبیل هم دستش. وسط کوجه به هم رسیدیم و حال و احوال کردیم. این طرف و آن طرف کوجه را نگاه کرد و دیدم در این زنبیل هم یک مشتش لباس بچه و میوه ریخته است. وقتی دید که کسی نمی آید، این لباس ها را زد کنار، دیدم کلی اسلحه و نارنجک زیر این لباس ها چیده و با این تاکتیک، خلاصه این ها را نشان من داد و گفت: اگر امری، فرمایشی باشد ما در خدمت علما هستیم.»

شجاعت و کیاست توأمان

بازخوانی خاطرات کبری سیل پور، همسر شهید اندرزگو از شجاعت و کیاست توأمان این شهید نیز خالی از لطف نیست. از منظر دیگر، باید بدانیم همسران و حتی فرزندان مجاهدین انقلاب هم نقش موثری در مبارزات داشته اند، نه فقط از بابت شکیبایی و چشم انتظار و تحمل دوری پدر و همسر که از لحاظ مشارکت مستقیم و غیرمستقیم شان در مبارزه. همسر شهید اندرزگو می گوید: «اسلحه ها را روی شکم بسته بودم، از ساعت ۷ صبح تا ۸ شب! در پاسگاه اول شهید اندرزگو به من گفت نترس، قرار است همه مسافران را بازرسی بدنی کنند! شروع کردیم به دعا خواندن و متوسل شدیم به حضرت زهرا (س). اولش ترسیدم، چون اگر اسلحه ها را پیدا می کردند همان جا ما را می کشند! شهید اندرزگو به رئیس پاسگاه گفت که پزشک است و برای درمان مردم روستایی آمده و مرا نیز همراه خود آورده است. وقتی رئیس پاسگاه متوجه شد من باردار هستم، گفت تا مسافران دیگر را بازرسی می کنند ما داخل پاسگاه بنشینیم تا حال من بهتر شود. داخل پاسگاه عکس شهید اندرزگو را در لباس روحانیت به دیوار زده بودند تا اگر او را دیدند، دستگیر کنند، خدا رحم کرد که ما را نشناختند.»

تفقد و گریه آقا

سیدمحسن اندرزگو، فرزند سوم شهید از روزی می گوید که کوچک بوده و به اتفاق مادرو دیگر برادرانش به دیدار رهبر معظم انقلاب رفته است: «یادم هست برای حضرت آقا یک فیلم هم بازی کردیم، فیلم شهادت بابا را تمرین کرده بودیم. مثلاً ساواکی ها می آیند دور بابا را می گیرند و او را به رگبار می بندند. اخوی دوم (آقا محمود) پدر و

را که به همراه داشته، بلعیده است تا به دست ماموران نیفتد و از منظر اهمیت او برای رژیم پهلوی همین کفایت می کند که پس از شهادت، ماموران ساواک پیکر ایشان را به کمیته ضد خرابکاری می برند و کنار حوض می گذارند و تمام زندانیان را به صف کرده و با افتخار اعلام می کنند که ما بزرگ مبارزین را زدیم.»

چریک بلندپرواز

یکی از شاخصه های کارنامه مبارزاتی شهید اندرزگو دارا بودن ایده های بزرگ و روحیه بلندپروازانه است. در روزگاری که اوج فعالیت گروه های مدعی عموماً با مرام مارکسیستی یا التقاطی، تصرف کردن یک پاسگاه ژاندارمری در روستایی متروک و خلع سلاح و کشتن چند پاسبان و سرپاژی گناه و از همه جا بی خبر بود، با طراحى چند عملیات کوچک خراب کارانه در جشن های ۲۵۰۰ ساله هنوز به مرحله بالفعل نرسیده، باعث لورفتن ۹۰ درصد اعضا و ضربه خوردن کل سازمان می شد، چریک تنها اما بلندپرواز انقلاب به فکر ترور شاه بود و حتی برای نیل به این هدف اسلحه دوربین دار تهیه و به داخل کشور انتقال داده بود. شهید اندرزگو پس از بازگشت به ایران به مدت شش ماه رفت و آمدهای محمدرضا شاه پهلوی را به کمک یک نیروی نفوذی در کاخ سلطنتی زیر نظر داشت. فرزند شهید اندرزگو در این باره می گوید: «پدر ما چندین بار خدمت حضرت امام رسیده بود و اجازه خواسته بود که شاه را ترور کند و قدرت این کار را هم داشت، یعنی نفوذی که اندرزگو به کاخ شاه داشت شاید خود درباری ها هم نداشتند، به طوری که با رئیس دفتر علم رفیق شده بود و داخل مجموعه می شد و شاه را می دید. شاهی که دنبال اندرزگو بود و برای زنده و مرده او ۶۰ میلیون جایزه گذاشته بود! اما امام فرموده بود: ترور شاه چیزی را عوض نمی کند، فقط انقلاب را کند می کند، چون اگر شاه را بزنید یکی دیگر را سر کار می آورند و او ممکن است یک سری ایرادات را رفع کند و باز انقلاب به مشکل برخورد.»

خاطره رهبر انقلاب از شهید اندرزگو

خاطره مقام معظم رهبری که دوستی و آشنایی دیرینه ای با شهید اندرزگو داشتند هم از این شهید شنیدنی است: «یک روز می رفتیم مسجد پدرمان در بازار سرشور، نماز بخوانیم. ظهر دیدم



جمله به شمار می‌رود. فیلم تیرباران علی‌رغم همه نقاط قوت و ضعفش، از لحاظ پرداخت به یک مبارز انقلابی، اثری برخوردار و قابل اعتنا محسوب می‌شود و با وجودی که فرزند زمانه خویش است، اما همچنان تماشایی به نظر می‌رسد.

کتاب‌هایی با محوریت شهید اندرزگو

در حوزه ادبیات شاهد چاپ کتبی درباره زندگی فردی و مبارزاتی شهید اندرزگو هستیم. از جمله این کتاب‌ها «به کی میگن قهرمان؟» نرگس آبیاری است که توسط انتشارات سوره مهر روانه بازار نشر شده. کتاب «به کی میگن قهرمان؟» از مجموعه کتاب‌های قهرمانان انقلاب است که در ۱۴ بخش تهیه و تنظیم شده و کودکان و نوجوانان با مطالعه این کتاب‌ها با تاریخ ایران زمین و سرگذشت مردان درخشان آن آشنا می‌شوند. در این کتاب پدربزرگی خاطراتش از شهید اندرزگو را برای نوه هایش بازگو می‌کند.

خاطرات همسر شهید اندرزگو هم در کتابی با نام «سفر بر مدار مهتاب» به چاپ رسیده است. این کتاب، داستان یک زندگی است که در نگاه اول سراسر هول و اضطراب به نظر می‌رسد، اما ایمان و یقینی مؤمنانه، آن را به ساحل امن رسانده است.

کتاب «ستاره شمال» به قلم ناهید سلیمانی نیز به داستان سفرها و مبارزات شهید اندرزگو و نقشش در وارد کردن اسلحه به ایران و مبارزه با رژیم پهلوی پرداخته است. در بخشی از کتاب، روایت‌هایی از زبان مادر، همسر و خواهر شهید اندرزگو بیان شده است که مخاطبان را با وجوه مختلف شخصیت این قهرمان آشنا می‌کند. کتاب «چریک تنها» هم به بررسی سیر مبارزاتی شهید اندرزگو و فعالیت‌های او در زمینه مبارزه با شاه پرداخته و در ادامه با بیان روایت‌های کوتاه، نگاهی به شخصیت این شهید از دید همراهان و خانواده ایشان دارد. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی این کتاب را در ۹۶ صفحه روانه کتابفروشی‌ها کرده است.

(آقامهدی) رئیس ساواک شد، ما هم با داداش کوچک مان مامور شدیم. آقامهدی دستور شلیک را داد و آقا محمود را به رگبار بستیم. دیدیم آقا دارد آرام گریه می‌کند. این صحنه را که دیدند خیلی یاد آن دوران خودشان و ارتباط با پدر افتادند. هم مادر و هم آقا گریه کردند. بعد آقا خیلی دست به سرمان کشید و گفت که خیلی زیبا بود، پدر شهید شما الان در بهشت است و جایگاه خوبی دارد.»

کارگردان شهیر ایرانی در نقش شهید اندرزگو

شهید سید علی اندرزگو شاید یکی از معدود شخصیت‌ها و مبارزان انقلابی است که فیلمی درباره زندگی و سیر مبارزاتی او ساخته شده. علی اصغر شادروان در سال ۱۳۶۵ فیلم «تیرباران» را بر اساس زندگی شهید اندرزگو ساخت. نقش شهید را مجید مجیدی، کارگردان شهیر امروز سینمای ایران و جهان بازی می‌کرد و قصه فیلم از مقطع ترور حسنعلی منصور در سال ۱۳۴۳ تا شهادت اندرزگو در سال ۱۳۵۷ را در بر می‌گرفت. تیرباران فیلم مقبولی است از لحاظ وفاداری به وقایع، و بسیاری از اتفاقات زندگی سیاسی و مبارزاتی شهید اندرزگو به درستی در آن منعکس شده است. نقطه ضعف اصلی فیلم شادروان، غافل ماندن از خطوط فکری و عقاید شهید اندرزگو است و نمی‌توان رد و نشانه‌ای در آن از آرای عقیدتی و مبارزاتی شهید رصد کرد. فراموش نکنیم شهید سید علی اندرزگو علاوه بر آن که چریکی زبردست بود، به واسطه تحصیل در علوم اسلامی اندیشمندی ممتاز هم به شمار می‌رفت. واقعیتی که نه فقط در فیلم تیرباران که در تمام مباحث مطرح شده درباره این شهید مغفول مانده است. فیلم تیرباران هم متأثر از این چشم‌پوشی و سهل‌انگاری غیرعامدانه، بیشتر بر روی ترفندهای مبارزاتی و تعقیب و گریز شهید اندرزگو با ساواک متمرکز است و رویکردی اکشن‌گونه دارد. فیلم البته از نقاط قوتی هم بهره می‌برد که بی‌شک موسیقی ماندگار و خاطره‌انگیزه مرتضی حنانه از آن



گفتگو پیرامون قرارگاه برون مرزی رمضان

قرارگاهی کوچک برای آدم‌های بزرگ

برای اطلاع از عملیات‌های برون مرزی دفاع مقدس، چند روزی بود که نمی‌دانستیم از کجا باید شروع کنیم تا به خواست خدا یکی از رزمندگان را دیدیم که از مسوولان اطلاعاتی امنیتی جبهه غرب و قرارگاه حمزه سیدالشهدا (ع) در دوران دفاع مقدس بود. هنگامی که از او سوال کردم که از کجا باید شروع کرد، گفت عملیات‌های برون مرزی با نام قرارگاه کوچک و گمنام رمضان از همان سال‌های جنگ عجین شده است و شما باید سراغ این قرارگاه و چریک‌های گمنامش بروید. این شد که یکی از مسوولان و نیروهای قرارگاه رمضان را به بنده معرفی کرد. هنگامی که تماس گرفتم در این فکر بودم که نیروهای این قرارگاه مانند بقیه بچه‌های جنگ همان خلق و خو خاکی و صمیمی را دارند یا به خاطر شرایط خاص کارشان متفاوتند. بالاخره آدرس منزلش را گرفتم. آدرس روی کاغذ یکی از جنوبی‌ترین محله‌های تهران را نشان می‌داد «شهرک شهید بروجردی در اتوبان آزادگان».

شخصی با پیراهن و شلواری ساده در چارچوب درب حاضر شد. از من دعوت می‌کند که به داخل منزل برویم. رزمنده‌ای که هنوز با همان گویش و لبخندهای زیبای بچه‌های جنگ من را برادر صدامی زد. آقای شیرازی در سن ۲۱ سالگی مسئول محور پیرانشهر قرارگاه رمضان شد و تا سال ۷۳ در سمت‌های مختلف در این قرارگاه تکلیف خود را به انقلاب ادا کرد. خواندن گوشه‌ای از این حوادث و اتفاقات، خالی از لطف نیست که با هم از نظر می‌گذرانیم.



حسن شریعت



همین خاطر مسؤولان باور نداشتند که این قراگاه چنین عملیاتی را طراحی کرده و انجام دهد. ما با تمامی گروه‌ها و تشکیلاتی که در خاک عراق علیه رژیم بعث کار می‌کردند ارتباط تنگاتنگی برقرار کردیم. این مساله خود به تنهایی برای تعدادی از فرماندهان و مسؤولان تردید ایجاد کرده بود. عده‌ای بر این باور بودند که این گروه‌ها عوامل سازمان‌های جاسوسی‌اند. بعضی‌ها هم می‌گفتند که اصلاً نمی‌شود به آنها اعتماد کرد چون عراقی هستند و بقیه هم معتقد بودند عملیات با این وسعت امکان پذیر نیست. همه این عوامل باعث شد که تاریخ شروع عملیات چندین بار به تعویق بافتد. حتی دو مرتبه آقای هاشمی به منطقه آمدند و علت آن را پیگیری کردند. به هر حال آن قدر معطل کردیم که عراق از فعالیت‌ها و عبور و مرور نیروها با خبر شده و شروع به بمباران مناطق کرد. همه نیروها به صورت ناخواسته پخش شدند و شیرازه گردان کاملاً از هم گسست. در نهایت هم عملیات با وسعت خیلی کمتری انجام شد که پیروزی قابل چشم‌گیری هم نداشت.

جالب‌ترین خلاقیتی که در عملیات از آن بهره بردید، چه بود؟
ما برای عملیاتی باید مهمات را به عمق خاک عراق می‌بردیم. بردن کاتیوشا برای ما سخت بود که قرار شد از هواپرواز کمک بگیریم. بردن مواد منفجره حتی اسلحه به داخل هلی‌کوپتر ممنوع بود اما با اصرار زیاد ما دو در هلی‌کوپتر آوردیم و می‌خواستیم موشک‌های

هدف از تشکیل قراگاه رمضان و فعالیت‌های برون مرزی در جبهه غرب و شمال غرب چه بود؟

این قراگاه نسبت به قراگاه‌های دیگری که ما در تاریخ جنگ چه در جنوب و چه در غرب مشاهده می‌کنیم از لحاظ مکانی خیلی کوچک‌تر و شاید به اندازه یک مدرسه دو طبقه بود. اما برخلاف ساختمان کوچک آن وسعت عملیات بسیار وسیعی از غرب تا شمال غرب و عمق خاک عراق داشته است به طوری که در سال ۶۶ این قراگاه یکی از اهرم‌ها و محورهای سرنوشت‌ساز جنگ به حساب می‌آمد و این به خاطر وظیفه خاصش بود. هنگامی که در سال ۶۵ و عملیات کربلای پنج جنگ در جنوب به یک بست تاکتیکی رسید کسانی که در آن برهه مسؤول برنامه‌ریزی عملیات‌ها و اداره جنگ بودند بعد از مشورت و نشست‌های متعدد به این نتیجه رسیدند که باید جنگ را به غرب و شمال غرب و عمق خاک عراق کشاند. در ضمن قراگاه رمضان به جز عملیات در خاک عراق و حمله به پایگاه‌های رژیم بعث که وظیفه ذاتی آن بود، شناسایی گروه‌ها و تشکیلات‌های معارض و مخالف رژیم بعث و ارتباط‌گیری و تغذیه آنها از دیگر وظایفش به شمار می‌رفت. عبدالحکیم ابو غزاله وزیر دفاع مصر می‌گوید: هنگامی که ایران جنگ را به غرب و شمال غرب کشاند دست روی شاه‌رگ حیاتی عراق گذاشت.

هنگامی که جبهه‌های غرب و شمال غرب و خاک عراق به عنوان راهبر در جنگ مطرح شد، شما به عنوان یکی از مسؤولان این قراگاه جهت دستیابی به این امر مهم چه تدبیری کرده‌اید؟
در ابتدا خود را آماده عملیاتی بزرگ به نام والفجره کردیم. هدف این عملیات تصرف شهرهای حلبچه، اربیل و سلیمانیه بود که شامل وسعت زیادی از شمال خاک عراق می‌شود. اما بعد از پیاده‌سازی مراحل اولیه یعنی شناسایی و بردن مهمات و تدارکات به عمق خاک عراق تعدادی از فرماندهان و مسؤولان با انجام عملیات با این وسعت مخالفت کردند و دلیل مخالفت آنان عدم اعتماد به طرح و نوع عملیات بود.

عدم اعتماد به طرح و نوع عملیات یعنی چه؟
قراگاه رمضان همان طور که اشاره کردم قراگاهی کوچک بود و شاید اصلاً نیروهای آن و حتی خود قراگاه به چشم نمی‌آمد. به

سخت است. زمانی هم که صدام بمباران خاک عراق را شروع کرد و به تبع آن مردم از شهرهای خود به سوی مرزها فرار کردند، برخلاف کشور ترکیه که عراقی‌ها راه نمی‌داد و گاهی در مرز رگبار گلوله بروی آن‌ها می‌بست، ما مرزهای خود را باز گذاشته و با آغوشی باز و گرم از آنان استقبال کردیم و همین عوامل باعث شده است که امروز عراقی‌هایی که از چنگال ظلم رها شده‌اند خود را مدیون ایران بدانند.

به طور مصداقی می‌توانید خاطره‌ای از این رفتار دو طرفه بیان کنید.
بله؛ در حال عبور از روستای بسیار دورافتاده‌ای در عراق بودیم که به علت نداشتن برق از فانوس استفاده می‌کردیم. در همین حین متوجه دروینجره باز منزلی شدم که از کوچه داخل آن دیده می‌شد. یکی از بچه‌ها فانوس در دستش را روی تاقچه خانه گذاشت ناگهان نور فانوس عکسی را روشن کرد که خیلی آشنا به نظرم آمد. جلوتر که رفتم عکس امام (ره) نمایان شد. پیرمرد و پیرزن صاحب خانه عکس را از روی روزنامه بریده و روی تاقچه خانه گذاشته بودند. در واقع عشق به امام (ره) موضوعی مختص به ایرانی‌ها نبود بلکه خیلی از سربازهای عراقی هم امام (ره) را دوست داشتند.

کاتیوشا را پنج تا پنج تا با کمربند محکم بسته و در داخل جا بدهیم که نشدنی بود. به سرمان زد که موشک کاتیوشا را سه تیکه کنیم که شاید برای اولین بار در طول جنگ‌های نامنظم دنیا از این راهکار استفاده می‌شد.

علت موفقیت قرارگاه در منطقه و ارتباط گیری آنان با گروه‌ها و تشکیلات یاد شده در عمق خاک عراق چه چیزی بود؟

به علت موضع روشن و شفاف نیروهای قرارگاه، هنگامی که گروه‌ها و نیروهای مخالف رژیم بعث صداقت بچه‌های ما را مشاهده می‌کردند ناخودآگاه يك صمیمیت و دوستی بین آن‌ها و ما به وجود می‌آمد که در نهایت منجر به همکاری دو طرفه می‌شد. زمانی که آنها مشاهده می‌کردند که تعدادی نیرویی که خود را سرباز امام خمینی (ره) می‌داند برای آزادی آنان از ظلم از همه چیز خود می‌گذرد متقابلاً آن‌ها هم سعی می‌کردند جبران کنند.

هرچند آنها ملیتی عراقی داشتند و عراق هم دشمن ما بود اما بچه‌ها درک کرده بودند که هر عراقی، دشمن اسلام نیست. این تشخیص در حرف آسان است ولی در عمل اعتماد و کار در چنین شرایطی بسیار



علاوه بر مجاهدان عراقی لشکر بدر، مجاهدان افغانستانی تیب ابوذری نیز تحت امر قرارگاه رمضان در عملیات‌های برون مرزی سپاه حضور داشتند.



چهره زنانه جنگ

♦ روایت فرانک بخشی؛ امدادگر بهداری دفاع مقدس ♦

من فرانک بخشی، دبیر تاریخ هستم. چند ماه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸ در کلاس‌های امدادگری که از سوی شهید دکتر فیاض بخش در میدان شهدا تهران برگزار شده بود، شرکت کردم. شهریور همان سال که جوانی ۲۰ ساله بودم، به همراه برادرم، آقای حسینی از نیروهای جهاد سازندگی و دو نفر طلبه روحانی عازم سنندج شدیم... برادرم دانشجوی دانشگاه شریف بود. کردستان به علت آشوبی که گروهک‌های تجزیه طلب ایجاد کرده بودند، وضعیت خوبی نداشت! جو شهر بسیار ناامن بود.

ساعت ۵ صبح با اتوبوس به سنندج رسیدیم من دیدم که روی دیوار مرگ بر امام (ره) نوشته بود! تاکنون چنین چیزی رانده بودم. روی دیوارهای شهر نوشته بودند؛ جاش‌های خمینی (ره) شهر را ترک کنید... ظاهراً جاش به معنی مزدور است! روی در و دیوار شهر خون پاشیده بودند!



عباس حیدری

بعد از غروب آفتاب صدای تیراندازی از گوشه و کنار شهر بلند می شد! شهید یزدان پناه اهل اصفهان مهندس کشاورزی جهاد بود که در سنینج همراه خانمش زندگی می کرد. اوایل مرا با خودشان شب ها به خانه می بردند. نمی گذاشتند من در ساختمان جهاد سازندگی بمانم. ساختمان جهاد و صداوسیما می سنجید و دفتر عمران امام (ره) نزدیک هم روی یک تپه مستقر بودند. این تپه به شهر مسلط بود. به همین خاطر گروهک های تجزیه طلب دنبال تصرف این مکان مهم بودند. فضای اجتماعی شهر سنینج مثل خیابان پهلوی تهران در زمان شاه بود. با شلوارک و بلوزهای کوتاه بیرون می آمدند. خانم مدیر مدرسه با لباس آستین حلقه ای و گیسوان آرایش کرده در کلاس درس حاضر می شد.

با شروع جنگ عراق علیه ایران، در سال ۱۳۶۰ برای خدمت و امدادگری به بیمارستان الله اکبر مریوان اعزام شدم. سوار بر یک وانت دنبال ستون نظامی حرکت کردیم. من جلوی وانت نشستم و وسایل جهاد هم عقب وانت بود. جوان سربازی راننده ما بود. او آخر شهریور و اوایل مهر ۱۳۶۲ زمانی که شهر مریوان به شدت توسط هواپیماهای عراقی بمباران شد، شهر را تخلیه کردند. بمبی که در خیابان فرمانداری انداخته بودند مغازه های آن خیابان کاملاً تخریب شده بود. قرار شد بیمارستان شهر تخلیه و ما به مکان دیگری منتقل شویم. خیلی از کادر درمانی و خدماتی بیمارستان، محل خدمت خود را ترک کردند. نیروهای بومی بیمارستان برای کمک به خانواده شان بیمارستان را رها کردند و رفتند! در آن زمان تنها دکتری که ماند دکتر خوش خو که رزیدنت بود و از تهران آمده بود در آنجا ماند. دکتر خوش خو جوانی با اخلاق و منش یک مسلمان حقیقی بود، تظاهره به دین نمی کرد ولی خیلی متدین بود. برای رسیدگی به مجروحان در بیمارستان ماند. وقتی کار درمانی نداشت، به آشپزخانه می رفت و کار خدماتی می کرد!

مدتی بعد ما را به منطقه سعدآباد منتقل کردند. بیمارستانی سوله ای در زیرزمین نزدیک دریاچه ی زیروار در ۳۰ کیلومتری مریوان بود. باغ شیخ عثمان در آنجا بود. از لحاظ امکانات خیلی در مضیقه بودیم. یکی از آن روزها که مشغول تجهیز آن باغ بودیم تا شرایط را برای پذیرش مجروحان آماده کنیم، برای ما غذا آوردند. غذا را داخل سطل زباله ریخته بودند! در یک سطل بزرگ، برنج و در یک سطل کوچک تر خورشید ریخته بودند! در سطل را که

باز کردم بوی تعفن از سطل بیرون زد! چاره ای نداشتیم، خیلی از بچه ها غذا را خوردند! ولی ساعتی نگذشت که همه مسموم شدند! همه دچار تهوع و اسهال و استفراغ شدند. حتی چند نفر فوت کردند!

من با یکی از دوستانم به نام معصومه نویانی که دانشجوی شیمی و اصفهانی بود، در داروخانه کار می کردیم. داروشناسی را در کلاس های آقای فیاض بخش و آقای دکتر جلالی یاد گرفته بودم. در آن باغ، بچه ها از بس سیب خورده بودند، دچار یبوست شدند. محمدحسین ممقانی (شهید) مسئول بیمارستان بود. خانم کاتبی نیز دکتر و رئیس بیمارستان بود. دکتر نبئی، مسئول بهداشتی استان کردستان بود.

زمستان و برف های سنگین آن زمان خیلی سخت بود. یادم هست وقتی مجروحی را به بیمارستان منتقل می کردند، با پوتین و جوراب های گلفت و یخ زده آنان مشکل داشتیم! کارکنان بومی آنجا بیشتر از سنینج، سقزو و بیجار بودند. نیروهای اصفهانی، تهرانی و شمالی نیز در کردستان زیاد بودند.

حدود ساعت ۵، ۶ بعد از ظهر آبان ۱۳۶۲ بود که بمباران شیمیایی را در آنجا دیدم! دشمن یکی از روستاهای اطراف را زده بود. بیش از ۷۰ نفر مجروح شده بودند. هنوز غروب نشده بود که مجروحین تاول زده را به بیمارستان آوردند! بچه ی دوقلو یک ساله در جمع آنان نابینا شده بود. در بین آن ها زن حامله هم بود. اصلاً تجربه رسیدگی به مجروحین شیمیایی را نداشتیم. خیلی اوقات نمی دانستیم چه کار باید بکنیم! با سرزم شستشو کارهایی انجام می دادیم. حتی بعضی پزشکان سعی می کردند هیچ کاری نکنند! چون درمان آن را بلد نبودند! حتی خودمان هم نمی دانستیم که در رسیدگی به این نوع مجروحان حتماً باید با دستکش باشیم! که بعدها این ندانم کاری ها خیلی از بچه ها را گرفتاری مشکلات روی کرد! همین خانم کاتبی دو هفته بعد صورتشان بیرون ریخت و سرفه های ناجوری می کردند!

همان سال ۶۲ ما را از مریوان به بانه منتقل کردند. در بانه خانم عارضی مسئول بیمارستان بود. ایشان اصفهانی ولی شوهرشان شمالی بودند.

زمانی که بانه توسط هواپیماهای عراقی بمباران شد، رئیس بهداشتی آقای جدیدی که اهل اصفهان بود، گفتند: شما باید از



در آنجا بین مردم خیلی ضعیف بود. سل زیاد بود! یکی از کارهای جانبی ما تذکر و یاد دادن امور بهداشت فردی به مردم بود. آن زمان، مدارس آنجا به علت بروز جنگ تعطیل بود. یادم هست من در همان دزلی کلاس درس برای دانش آموزان آنجا داشتم. مدرسه‌ها به تنها مکانی که شباهت نداشت، مدرسه بود! یکی دو تا اتاق وسط بیابان! حیاط مدرسه در دیوار نداشت! الحمدلله اکنون دزلی برای خودش، شهری شده...

در آن بمباران‌ها همه چیز نابود شده بود. خیلی از مردم به کوه‌ها پناه برده بودند. برای حفظ جان خود و زندگی کردن در دل کوه غار ساخته بودند. یادم هست یکی از بهیاران بیمارستان به نام عباسی با کمک برادرش پشت بیمارستان یک غار درست کرده بودند. می‌گفت گندن این غار حدود ۵۰ روز طول کشیده! یک روز برای دیدن این غار ما را به آنجا برد. خیلی قشنگ بود! با قلم‌های کوتاه فلزی و چکش یک اتاق درست کرده بودند. مادرش آنجا زندگی می‌کرد. آقای عباسی از سستی‌های متدین و مؤمن بود، جایی را هم برای نماز خواندن مادرشان درست کرده بودند.

قرار بود در منطقه بی‌ساران می‌روان عملیات شود. خانم برادر ممقانی مرا به همراه خانم فروزان فرازا آزمایشگاه به آن منطقه فرستادند. مرکز پست و وامدادی که مادر آن مستقر بودیم نزدیک مواضع توپخانه‌ی ارتش بود. از بس صدای شلیک توپ‌ها زیاد بود

اینجا بروید. آقای سالکی که از اقوام دور خانم کاتبی بودند، یک خودرو پاترول آوردند و ما را به همراه آقای حسینی و سه چهار نفر دیگر به طرف سنندج حرکت کردیم تا برای چند روزی به مرخصی تهران برویم. از می‌وان که بیرون آمدیم در آن سرعت بالا چرخ ماشین درآمد و چپ کرد! در همین حین گروهی ضدانقلاب به سمت ماشین تیراندازی کردند! ولی به لطف خدا تیر به هیچ‌کدام از ما اصابت نکرد! اولین کسی که از ماشین بیرون آمد، من بودم. مهره‌ی گردنم صدمه دیده بود. آقای سالکی از گردن تا کمرش مجروح شده بود! ولی بنده خدا اصلاً به روی خودشان نیاورده بود! به سنندج رسیدیم. قرار بود فردا صبح به دیدار امام خمینی (ره) برویم ولی به خاطر این اتفاق از این دیدار محروم شدیم!

سال ۱۳۶۲ برای بیمارستان می‌روان یک اتاق عمل جدید ساخته بودند. خوب که تکمیل و آماده‌ی راه‌اندازی شد، توسط هواپیماهای عراقی بمباران و با خاک یکسان شد. خیلی از پزشکان بیمارستان وقتی شرایط خطرناک آنجا را دیدند، فرار کردند و بیمارستان را از لحاظ کادر پزشکی با مشکل مواجه کردند! البته بعضی از آن‌ها برگشتند و به اشتباه خودشان اعتراف کردند.

از لحاظ امکانات و تجهیزات درمانی کمبودهایی داشتیم. مثلاً یک ست پانسمان را برای دو سه نفر یا ست بخیه را برای چند نفر استفاده می‌کردند. کیفیت غذایی هم خیلی ضعیف بود. بهداشت

من داخل گوشم پنبه گذاشته بودم. نکته‌ی جالب برای من این بود وقتی مجروحین عملیات را به آن مرکز می‌آوردند، از هر قشری در بین مجروحین بودند؛ دانشجو، مهندس، دانش‌آموز، کارمند، کارگر... زمانی که در کامیاران بودم، در دبیرستان، تاریخ درس می‌دادم. بچه‌های باسواد و باهوشی بودند، من شب تا صبح مطالعه می‌کردم تا مقابل این بچه‌ها کم نیاورم! مریوان هم به این همین شکل بود. نسبت به بچه‌های تهران بسیار بُر بودند...

یادم هست زمانی که در بیمارستان بانه بودم، یک شب یک رزمنده‌ای را به بیمارستان آوردند که به گفته همراهان ترکش انفجار مین صورتش را منهدم کرده بود، به طوری که فک پایینش از صورتش جدا شده بود! قسمت دهان و چانه روی سینه‌اش افتاده بود. این مجروح خیلی آرام و بی سروصدا با چشمانی بسته روی تخت افتاده بود! در حالی که به هوش بود ولی هیچ واکنشی از آه و ناله و درد از او نمی‌دیدیم! یک جراح دندان پزشک داشتیم که هر چه به او التماس کردیم تا کاری برای او انجام دهد، حاضر نشد اقدامی انجام دهد! می‌گفت: این کار من نیست! حتی وقتی با اصرار ما بالای سر مجروح حاضر شد، گفت: این مال، مال نمی‌شود. این مجروح دو سه ساعت دیگر تمام می‌کند، سینوس‌ها باز شده بود... چون از ناحیه پا هم به شدت مجروح شده بود، در این شرایط با سرم، خاک‌های روی زخم پایش را به کمک خانم کاتبی شستشو دادیم. یک دکتر عمومی و سرباز اهل تهران به نام شاخساری داشتیم که جوان خیلی دلسوز و خوبی بود. ترکی هم خیلی خوب صحبت می‌کرد. از ایشان خواستیم کاری برای این برادر مجروح انجام دهد. گفت: من آخر بلد نیستم و نمی‌دانم چه کار کنم. او که جراح بود گذاشت رفت. کاری از دست من بر نمی‌آید...

خانم کاتبی به او گفت؛ حالا شما کار خودتان را شروع کنید شاید اقدام شما مثمر و ثمر واقع شود. دکتر شاخساری کار خود را شروع کردند. چند ساعت بالای سر این مجروح بودیم، آقای دکتر بدون اینکه مجروح را بی هوش کند بخیه زدن را شروع کرد و یکی یکی رگ‌ها را سوزاند. البته دکتر شاخساری هم می‌گفت: این برادر شهید می‌شه...

تا صبح روز بعد این مجروح همچنان بی هوش روی تخت خوابیده بود! ولی بعد از ظهر آن روز کم‌کم به هوش آمد و چشم‌هایش را باز کرد! ما بالا سراو گریه می‌کردیم! نمی‌توانست حرف بزند. زبان‌ش

ترکش خورده بود. با اشاره دست درخواست قلم و کاغذ کرد. روی کاغذ نوشت که من تمام این لحظات را به هوش بودم ولی توان باز کردن چشمم را نداشتم. تمام صحبت‌های و تلاش شما را متوجه شدم و از شما تشکر می‌کنم...

یکی دیگر از کارهایی که ما انجام می‌دادیم، تمیز و مرتب کردن وضعیت ظاهری جنازه شهدا بود! تا پدر و مادر شهید جنازه عزیزش را با حالت خون آلود نبیند! یادم هست جنازه شهید احمد چراغی در منطقه مفقود شده بود. خواهرایشان از آلمان به ایران و مریوان آمده بود. احمد چراغی از آن بچه پولدارها بود که در آمریکا درس می‌خواند. وقتی جنگ عراق علیه ایران شروع می‌شود تحصیل در آمریکا را رها می‌کند و داوطلبانه در جبهه جنگ حضور پیدا می‌کند. ولی با شهادتش در جبهه مریوان جنازه‌اش مفقود شد! سال ۱۳۶۲ در مریوان یک خانمی ۳۴ ساله فوق لیسانس مامایی داشتیم که در زمان بمباران مریوان، در بیمارستان الله اکبر با شلوار تنگ و باتونیک توی بخش بیمارستان راه می‌رفت و روسری‌اش خیلی راحت و آزاد بود. یک روز یک خانم گُردی را اتاق زایمان بردیم. در همان لحظه هواپیمای عراقی محوطه بیمارستان را بمباران کرد. من فوراً خودم را به زیر تخت مریض رساندم تا جانم را نجات دهم ولی این خانم با روحیه عجیبی مشغول کار خودش بود! آنجا گفتم؛ خدایا! من که این قدر ادا دارم، چرا این قدر ترسو هستم ولی این خانم روسری خودش را از پشت بسته و دستکش به دست مشغول کارش است! وقتی خانم ماما زیر تخت دید به من گفت؛ بیابیرون، اگه قرار باشه همه بریم زیر تخت پس این نوزاد را کی باید نجات بده؟! گفت: دوتیکه پنبه داخل گوش من بگذار تا من راحت کارم را ادامه دهم. من گوشه‌ی دیوار اتاقی عمل لوله شده بودم.

چند دقیقه طول کشید بچه را به دنیا آورد و زمانی که بچه را به دنیا می‌آورد، با گریه می‌گفت خودم بچه ندارم ولی از اینکه یک بچه را به دنیا می‌آورم خیلی خوشحال می‌شوم. مدام نام خانم فاطمه زهرا (س) را به زبان می‌آورد. خیلی به حال خودم گریه کردم. به شخصیت درونی و باوقار این خانم غبطه می‌خوردم... این خانم چهره‌ی خیلی نورانی پیدا کرده بود. بچه را بغل گرفته بود و گریه می‌کرد و خانم زائو هم خیلی از او تشکر می‌کرد. زائو از اهالی روستاهای اطراف بود...



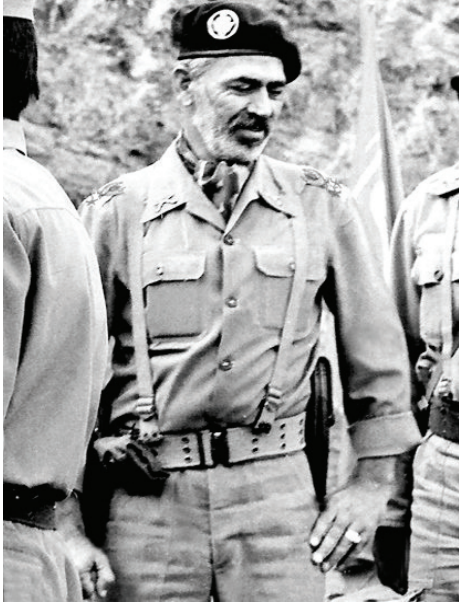
روزنگاشت دفاع مقدس در شهریور ماه

تهاجم و دفاع

در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۶ صدام رئیس جمهور عراق، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را که در آن، خط القعر (تالوگ) عمیق ترین نقطه رودخانه اروندرود بعنوان (مرز آبی دو کشور) تعیین شده بود را باطل اعلام کرد و پنجاه هزار نیروی نظامی را در مرز جمهوری اسلامی ایران مستقر ساخت و در ۱۳۵۹/۶/۳۱ با استفاده از ۱۲ لشکر زرهی، مکانیزه و پیاده، در منطقه‌ای به طول ۵۵۰ کیلومتر، تهاجم گسترده خود را علیه ایران اسلامی آغاز کرد و در همین زمان فرودگاه‌ها و تأسیسات نظامی و اقتصادی مستقر در تهران، اصفهان، کرمانشاه، تبریز، همدان، بوشهر، شیراز، آبادان، اهواز و جزیره خارك را مورد هدف قرار داد. عراق در این هجوم سراسری مناطق وسیعی از خاک ایران را به اشغال خود در آورد. او در مصاحبه‌ای در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۱ ابراز داشت عراق از وضع خود راضی است و محاسبات این کشور تا به حال درست بوده است و نیروهای عراقی در جبهه‌ای به طول ۵۵۰ کیلومتر، بین ۲۰ تا ۱۱۰ کیلومتر در داخل خاک ایران پیش رفته‌اند. طارق عزیز هم ضمن اشاره به پیشرفت نیروهای عراق و اشغال خاک ایران، اعلام کرد پیشرفت نیروهای عراق در داخل سرزمین ایران شروع شده، به طوری که این نیروها پس از پنج روز نبرد، دوشهر قصر شیرین و مهران را اشغال کردند. پس از مدتی نیروهای عراقی وارد خرمشهر شدند و به نزدیکی شهرهای اهواز، دزفول و آبادان رسیدند و در مجموع کنترل منطقه‌ای بیش از ۳۰/۰۰۰ کیلومتر مربع از اراضی ایران را به دست گرفتند.



محمد مهدی رجبی



عملیات در محور شحیطیه - الله اکبر - سوسنگرد

نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی در تاریخ ۱۳۶۰/۶/۱۱ یک حمله کلاسیک و محدود را جهت ضربه زدن به نیروهای دشمن مستقر در غرب بلندی های الله اکبر انجام دادند. طی این عملیات بیش از ۱۲۰۰ تن از نیروهای دشمن کشته یا زخمی و ۶ نفر اسیر و ۳۰ دستگاه تانک و نفربر زرهی آنها منهدم شد و تپه سبز در شمال غربی شحیطیه و ۲ روستا در کنار رودخانه کرخه را که در وسعت ۱/۵ کیلومتر در اشغال دشمن بود آزاد سازند.

عملیات شهید مدنی

در تاریخ ۱۳۶۰/۶/۲۷ به منظور انهدام توان رزمی دشمن در منطقه عمومی سوسنگرد، به صورت محدود اجرا شد. در این عملیات کوتاه مدت، نیروهای سپاه و ارتش توانستند با ۲ کیلومتر پیشروی ۵۰ دستگاه تانک دشمن را منهدم و ۱۶۹۰ تن از نیروهای دشمن را کشته، زخمی و اسیر نمایند.

عملیات حسین بن علی (ع)

در تاریخ ۱۳۶۱/۶/۲۶ در جبهه میانی و منطقه عملیاتی میمک (ایلام) با رمزی جواد الائمه (ع) توسط سپاه پاسداران، عشایر و پشتیبانی ارتش، با هدف انهدام نیروهای عراقی و کاهش روحیه و توان رزمی آنان صورت گرفت که در نتیجه آن، شماری خودرو زرهی و سلاح سنگین و نیمه سنگین دشمن منهدم و بیش از ۱۰۰۰ تن از نیروهای عراق کشته و زخمی و اسیر شدند.

عملیات قادر

عملیات «قادر» نخستین عملیات مستقل ارتش پس از عملیات بدر بود و سرهنگ «علی صیاد شیرازی» فرماندهی آن را بر عهده داشت. در این عملیات یگان هایی از سپاه و ارتش حضور داشتند. این عملیات دو ماهه طی سه مرحله و با نام های قادر ۱، ۲ و ۳ اجرا شد و هدف از انجام آن در غرب، تسلط بر شهر «سیدکان» استان «اربیل» عراق و آزادسازی بلندی های منطقه بود.

رزمندگان اسلام در تاریخ ۱۳۶۴/۴/۲۴ ساعت ۲ بامداد با رمز «یا صاحب الزمان (عج)» خطوط پدافندی دشمن را شکافته و از غرب

شهر «اشنویه» ایران به سوی بلندی های «کلاشین» عراق پیشروی کردند. در هر یک از مراحل این عملیات هدف هایی تأمین شد، اما عواملی هم چون پاتک های سنگین دشمن سبب گردید تا سرانجام این عملیات در تاریخ ۱۳۶۴/۶/۱۸ با عدم موفقیت کامل روبرو گردد و تنها به انهدام نیروها و ماشین جنگی دشمن اکتفا شود. سرهنگ «حسن آبناسان» فرمانده تیپ ۲۳ نوهدهای تکیا و ارتش در روند این عملیات به شهادت رسید. نتیجه این عملیات پیوسته، آزادسازی بلندی های «سرسپندار»، «کلارده» و «بربرزیندوست»، آسیب ۳ گردان پیاده کماندویی از سپاه پنجم عراق و کشته و زخمی شدن و اسارت ۱۰۲۰ تن از نیروهای دشمن بود.

آشناسان؛ شیر صحرا

شهید بزرگوار در سال ۱۳۱۵ در تهران متولد شد. پس از کسب دیپلم در سال ۱۳۳۶ به دانشگاه افسری وارد و در سال ۱۳۳۹ با درجه ستوان دومی فارغ التحصیل شده و دوره مقدماتی را در سال ۱۳۴۰ به پایان رساند. اولین دوره رنجر که در ایران تشکیل شد را طی کرد و تا سال ۱۳۵۶ دوره های عالی ستاد فرماندهی، چتر بازی و تکیاوری را در داخل و خارج از کشور طی کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی جنگ های چریکی را به برادران بسیجی، سپاه و ارتشیان همرمز خود آموزش داده که در کردستان قبل از جنگ تحمیلی و در مناطق عملیاتی جنگی، شاگردان ایشان افتخار آفریدند. او از اولین روزهای جنگ تحمیلی به منطقه جنوب اعزام شد و موفقیت های بسیاری در جنگ های نامنظم کسب کرد و اولین کسی بود که از عراقی ها اسیر گرفت. چندی بعد در عملیاتی از ناحیه کتف مجروح شد. شیر صحرا لقبی بود که اهالی دشت عباس به این شیر دل و زاهد شب داده بودند، چریک مسلمانی که بدون ادعا و

کامل به هدف‌ها، رزمندگان عقب نشینی کردند. در شب دوم، بار دیگر نیروها از محور چپ دست به حمله زدند. اما موفقیتی به دست نیامد و عملیات با تصرف نیمی از هدف‌ها، به پایان رسید. حضور مجاهدین و اسیران داوطلب عراقی در زیر مجموعه تیپ ۹ بدر و موفقیت در محور عملیاتی قابل توجه می‌باشد. محمود کاوه فرمانده شجاع و دل‌آور لشکر ویژه شهدا در این عملیات به شهادت رسیدند.

درباره تیپ ۹ بدر

تیپ ۹ بدر تشکلی از نیروهای مجاهد و ارتشیان عراقی است که از شروع جنگ تحمیلی و یاد طول آن با هجرت یا پناهنده شدن به ایران، در کنار نیروهای سپاه پاسداران شروع به فعالیت کرده‌اند. بیشتر افراد کادر تیپ از افسران و درجه داران عراقی بوده‌اند.

این تیپ ابتدا در قالب گردان‌های «شهید صدر» به وجود آمد و در کنار نیروهای خودی در عملیات بدر حضور داشت. پس از آن نیز در چند عملیات در «هور» از جمله: «عملیات قدس» و «عاشورای ۴» شرکت کرد و موفقیت‌هایی را نیز به دست آورد، سپس با «قراگاه رمضان» همکاری خود را آغاز کرد.

این تیپ به استعداد سه گردان از نیروهای مجاهد عراقی و یک گردان از اسیران داوطلب، در مجموع با ۶۵۰ نیرو در عملیات کربلای ۲ شرکت کرد. آنچه برای اولین بار در طول جنگ در این عملیات انجام شد، حضور یک گردان از اسیران داوطلب شامل سربازان، درجه داران و افسران عراقی بود.

هرگونه تظاهر و ریاپی، مخلصانه برای حفظ اسلام و کیان مملکت اسلامی جانفشانی کرد. بعد از انتصاب به فرماندهی قراگاه حمزه سیدالشهداء (ع) با اتحاد صمیمانه ارتش و سپاه به پیروزی‌های چشم‌گیری نائل شد که پیام تاریخی امام برای رزمندگان قراگاه رادر پی داشت. آخرین سمت آن شهید بزرگوار فرماندهی لشکر ۲۳ نیروی مخصوص بود که قریب به چهار ماه طول کشید. سرانجام در تاریخ ۶۴/۷/۸ در سرسول (جبهه غرب) به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

عملیات کربلای ۲

عملیات کربلای ۲ در تاریخ ۱۳۶۵/۶/۱۰ در منطقه حاج عمران، با شرکت یک تیپ از لشکر ۱۰ سیدالشهداء (ع) و تیپ‌های ۹ بدر، ۱۲ قائم (عج)، ۲۱ امام رضا (ع)، ۱۰۵ اقدس، ۱۵۵ شهداء که در مجموع به استعداد ۲۸ گردان از سپاه پاسداران انجام شد.

هدف‌های عملیات عبارت بودند از: ترمیم خط پدافندی، خارج کردن عقبه خودی از دید و تیر دشمن و دست‌یابی به راه کارهای مناسب به منظور عمق دادن به منطقه برای عملیات بعدی، مانور عملیات از دو محور طرح‌ریزی شده بود؛ محور راست شامل ارتفاعات گردکوه (معروف به شهید صدر)، تخته سنگی، تپه شهدا و تپه سرخ و ۲ محور چپ، شامل ارتفاعات ۲۵۱۹، وارس و یال‌های آن، تپه تخم مرغی، شیارانه، و دو یال ارتفاع مسکران.

فرماندهی این عملیات به قراگاه سیدالشهداء (ع)، یکی از قراگاه‌های تابعه نیروی زمینی سپاه واگذار شد. در شب اول عملیات، تپه شهید صدر، تخته سنگی و مقر فرماندهی دشمن به تصرف نیروهای خودی درآمد و در جناح چپ، به علت عدم دستیابی



محمود کاوه؛ فرزند دفاع

فرمانده جوانی که ضدانقلاب به دلیل ویژگی‌های نظامی و اخلاقی‌اش برای زنده یا مرده او جایزه ویژه‌ای تعیین کرده بود. شهید محمود کاوه در سال ۱۳۴۰ در مشهد مقدس متولد شد. پدرش که از کسبه مشهد به شمار می‌آمد، در دوران ستمشاهی و اختناق با علما و روحانیون مبارز، از جمله حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، شهید هاشمی‌نژاد و شهید کامیاب ارتباط داشت. وی پس از دوران دبستان با مشورت پدر وارد حوزه علمیه شد و همزمان تحصیلات دوران راهنمایی و دبیرستان را نیز ادامه داد. با اوج‌گیری جریان‌ات انقلاب مردم ایران شهید کاوه با شرکت در محافل درسی مسجد جوادالائمه (ع) و امام حسن مجتبی (ع) که در آن زمان از مراکز تجمع نیروهای مبارز بود از سخنرانی‌های حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بهره‌های فراوانی برد و ره‌توشه‌های همین تعالیم را با خود به محیط دبیرستان و میان دانش‌آموزان منتقل کرد به گونه‌ای که در دبیرستان به عنوان محور مبارزه شناخته می‌شد. با پیروزی انقلاب اسلامی وی جزو اولین عناصری بود که به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در شهر مقدس مشهد پیوست و پس از گذراندن یک دوره آموزش شش ماهه چریکی، به آموزش نظامی نیروهای سپاه و بسیج پرداخت.

شهید کاوه برای حفاظت از بیت شریف حضرت امام خمینی (ره) در یک مأموریت شش ماهه به تهران عزیمت کرد و با شروع جنگ تحمیلی به همراه تعدادی از نیروهای خراسان به جبهه‌های جنوب اعزام شد. مدتی بعد او را برای آماده‌سازی و آموزش نیروها به مشهد فراخوانده شد. در اولین فرصت به کردستان که در آن زمان توسط عناصر ضدانقلاب دچار مشکلات و آشوب شده بود عزیمت کرد.

وی که به همراه تعدادی از نیروهای پاسدار جهت آزادسازی شهر "بوکان" وارد کردستان شده بود به عنوان فرمانده یک گروه ۱۲ نفره انتخاب شد و پس از چندی به سمت فرماندهی عملیات سپاه سقز منصوب شد و در این زمان به همراه تعداد کمی نیرو، عملیات آزادسازی منطقه مرزی

راوی تیپ ۹ بدر (علی‌مژده‌ای) در شرح اقدامات این تیپ در عملیات کربلای ۲ نوشته است: «در حالی که منطقه با خمپاره‌های منور دشمن روشن شده است، نیروهای تیپ حرکت خود را به آرامی به سوی اهداف تعیین شده ادامه می‌دهند. کلیه گردان‌ها قصد دارند که در بین ساعت ۲۲ تا ۲۳ به پای کار برسند. گردان شهید صدر در ساعت ۲۲ به نزدیکی خط اول دشمن می‌رسد و دسته خط شکن با استقرار در جلو گردان، آماده هجوم نهایی می‌شود. برادران واحد تخریب در حال خنثی‌سازی مین معابر در زیر نور منورها و شلیک خمپاره‌های دشمن هستند که ناگهان دشمن متوجه نیروهای خودی می‌شود و آنها را به گبار گلوله می‌بندد و به دنبال آن درگیری آغاز می‌شود.

نیروها با عبور از معابر خود را به خاکریز دشمن می‌رسانند و زیر آتش و نارنجک‌هایی که به سوی آنان پرتاب می‌شود، به داخل کانال جلو خود می‌روند و جنگ تن به تن را در داخل کانالی با عرض کم و ارتفاع نزدیک به یک و نیم متر آغاز می‌کنند، دشمن که با هجوم قدرتمندانه نیروهای خودی مواجه شده است، به رغم مقاومت شدید، سنگر به سنگر عقب می‌رود. در این هنگام یکی دیگر از گردان‌های تیپ ۹ بدر (شهید دستغیب) موفق می‌شود با شکستن خط دشمن از پشت او حمله کند؛ این امر سبب می‌شود که نیروهای دشمن با ناامن دیدن وضعیت خود دست از مقاومت بردارند. به دنبال آن گردان شهید صدر موفق می‌شود با گردان شهید دستغیب الحاق کند و هر دو به سوی مثلث انتهایی ارتفاع پیشروی کنند؛ بر اثر این حرکت بقیه افراد دشمن به عقب می‌گریزند و نیروهای دو گردان روی مثلث انتهایی مستقر می‌شوند.

یکی دیگر از گردان‌های تیپ ۹ بدر (گردان حمزه) که عمدتاً از اسیران عراقی تشکیل یافته است، به منظور کمک به آنها وارد عمل می‌شود و با حرکت سنگر به سنگر در داخل کانال‌ها به پیشروی ادامه می‌دهند. با روشن شدن هوا تمام منطقه با کاسازی می‌شود و در نتیجه ارتفاع شهید صدر و پال آن و ارتفاع صخره‌ای توسط چهار گردان از تیپ ۹ بدر تصرف می‌شود و دشمن با برج گذاشتن کشته‌ها و اسیران بسیار از این منطقه عقب نشینی می‌کند.





عملیات کربلای ۳

عملیات در ساعت ۱/۳۰ دقیقه بامداد روز سه شنبه ۱۳۶۵/۶/۱۱، بارمزحسبناالله ونعم الوکیل به منظور تصرف و انهدام دواسکله الامیه و البکر در خلیج فارس توسط نیروی دریایی سپاه آغاز شد ولشکر ۱۴ امام حسین (ع) از نیروی زمینی سپاه برای انجام این عملیات، به قراگاه نوح مأمور گردید.

این عملیات با اهداف تصرف و انهدام دواسکله الامیه و البکر، تکمیل عملیات والفجر ۸ باتصرف مهم ترین پایگاه دریایی دشمن و کوتاه کردن دست او از شمال خلیج فارس، ایجاد فضا و منطقه سالم دریایی برای کشتیرانی و حضور مقتدرانه نیروی دریایی سپاه در خلیج فارس به انجام رسید.

دواسکله نفتی الامیه و البکر در آب های خلیج فارس و در جنوب شرقی رأس البیشه واقع شده اند. فاصله این دو سکوتامواضع خودی (در نهر قاسمیه)، به ترتیب ۲۵ و ۳۵ کیلومتر است. سواحل جمهوری اسلامی در شمال این اسکله ها و بندر فاو، خور عبدالله و بوبیان نیز در غرب آن قرار دارند. محل تعبیه این سکوها، نقطه تلاقی آب های ارون رود و خور عبدالله با خلیج فارس است. عمق آب در اطراف این اسکله ها در حال ۳۴ متر و در حالت جزیرین ۳۰ تا ۳۱ متر است. این اسکله ها قبل از شروع جنگ، از عمده ترین محل های صدور

"بسطام" را طرح ریزی و ۴۵ کیلومتر جاده مرزی راطی یک مرحله و در عرض ۲۴ ساعت در قلب منطقه تحت نفوذ ضدانقلاب آزاد نمود. به دنبال عملیات سپاه در محورهای مختلف کردستان و همزمان باتشکیل "تیپ ویژه شهید" که فرماندهی آن برعهده شهید ناصر کاظمی بود، شهید کاوه نیز به عنوان فرمانده عملیات این تیپ انتخاب شد.

آزادسازی سد بوکان و جاده ۴۷ کیلومتری آن، آزادسازی جاده صائین دژ به تکاب، پاکسازی منطقه کیلرواشتوزنگ، آزادسازی محور استراتژیک پیرانشهر به سردشت که منجر به انهدام مرکز رادیویی آنها و فتح ارتفاعات مهم مرزی منطقه "آلواتان" و آزادسازی زندان "دوله تو" و کشتن بیش از ۷۵ نفر از ضدانقلاب گردید از جمله ده ها نبرد تهاجمی بود که توسط شهید کاوه و همزمانش در تیپ ویژه شهید طرح ریزی و اجرا شد.

شهید کاوه که پس از شهادت سرداران شهید ناصر کاظمی، محسن گنجی زاده و سرلشکر محمد بروجردی در خرداد ۱۳۶۲ رسماً به فرماندهی تیپ منصوب شد و برای آموزش، سازماندهی و آماده سازی نیروها برای عملیات از هیچ کوششی دریغ نورزید و سرانجام در دهم شهریورماه سال ۱۳۶۵ در عملیات کربلای ۲ بر اثر اصابت مستقیم گلوله تانک به درجه رفیع شهادت نائل آمد.



قلمداد کرد. ترکیب قوای دشمن روی هریک از سکوها، شامل یک گروهان تقویت شده از تیپ ۴۴ دریایی بود. گردان ۴ حفاظت از سکوی الامیه و گردان ۱ حفاظت از سکوی البکر را برعهده داشت. قوای خودی نیز با فرماندهی عملیات قرارگاه نوح (ع)، لشکر ۱۴ امام حسین (ع) با ۲ گردان احتیاط و دو ناوتیپ ۱۴ کوثر و ۱۳ امیرالمومنین (ع) به عنوان پشتیبان عملیات حضور داشتند.

براساس طرح مانور عملیات، دو ناوتیپ کوثر و امیرالمومنین (ع) باید دهانه خور عبدالله را برای جلوگیری از پشتیبانی نیروهای دشمن مستقر روی اسکله‌ها مسدود می‌کردند. نیروهای غواص لشکر امام حسین (ع) نیز توسط قایق به نقطه‌رهایی انتقال می‌یافتند و سپس با تاریک شدن آسمان، از سه محور به سوی اسکله الامیه روانه شده و آن را تصرف می‌کردند. آن‌گاه، نیروهای سوار بر شناور وارد عملیات شده و روی اسکله مستقر می‌شدند. در صورت امکان، اسکله البکر نیز باید مورد هجوم قرار می‌گرفت.

حدود ساعت ۲۱ تاریخ ۱۳۶۵/۶/۱۰ نیروهای غواص به سمت هدف حرکت کردند؛ لیکن به دلیل مشکلاتی همچون مغایرت جهت وزش

نفت عراق بودند که کشتی‌های بزرگ با تناژ بیش از ۳۰۰ هزار تن، از این سکوها با رگیری می‌کردند و به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص این دوا اسکله یک سوم نفت عراق از این منطقه صادر می‌شد. علاوه بر این، با قرار گرفتن این دوا اسکله بر سر راه ام‌القصر و بندر بصره، کشتی‌های بازرگانی عراق، در کنار آنها لنگر می‌انداختند و پس از فرارسیدن موعد تخلیه و یا بارگیری، راهی بنادر مذکور می‌شدند. با شروع جنگ و تلاش عراق برای افزایش صدور نفت، فعالیت این سکوها زیاد و در نتیجه، به صورت یکی از اهداف مورد حمله ایران درآمد. تصرف این دوا اسکله، تسلط بر شمال خلیج فارس را به دنبال داشت. و لازم به یادآوری است بعد از عملیات والفجر ۸ که جمهوری اسلامی اعلام کرد بر شمال خلیج فارس مسلط شده است - عراق تعدادی خبرنگار و فیلمبردار به روی اسکله‌ها آورده بود، تا بدین وسیله نشان دهد که هنوز این منطقه، دارای فعالیت است. هم چنین این عملیات مقارن با تشکیل کنفرانس سران غیر متعهدها در حراره بود و لذا قبل از این که آن را عملیات نظامی صرف محسوب کنیم، می‌بایستی به عنوان یک عملیات سیاسی نظامی



پرتاب موشک‌های دوربرد تا به هنگام شب نیز ادامه یافت؛ به گونه‌ای که تا صبح روز دوم عملیات، چهار فروند دیگر به سوی اسکله شلیک شد. هم چنین، دشمن توانست حوالی نیمه شب ۸ فروند شناور خود را به طرف اسکله بیاورد.

با فرارسیدن روشنایی روز دوم عملیات، هوایمای دشمن در منطقه حضور یافته و اسکله را بمباران کردند. سپس ناوچه‌های عراقی آرایش گرفته و با حمایت هلی‌کوپترها به سمت اسکله پیشروی کردند. فشار روی نیروهای خودی هر لحظه بیشتر می‌شد، بدیهی بود که بدون عملیات پشتیبانی و تکمیلی می‌بایست نیروها منطقه را ترک کنند. به همین دلیل نیروها عقب نشینی کردند و نزدیک ظهر اسکله الامیه در حالی که تاسیسات و تجهیزات آن کاملاً منهدم شده بود، مجدداً به تصرف دشمن درآمد.

عملیات فتح ۱۰

از سلسله عملیات‌های فتح در عمق جبهه شمالی دشمن و استان اربیل عراق، توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و معارضان کرد

باد با جهت حرکت غواص‌ها، قطع تماس آنان با فرماندهی و نیروهای پشتیبانی و... موجب تاخیر در رسیدن به هدف تعیین شده گردید. ساعت ۴ با مداخله نیروهای غواص محور راست موفق شدند به سمت چپ اسکله الامیه رسیده و خود را به بالای اسکله و روی پد هلی کوپتر برسانند و با محرز شدن درگیری روی اسکله، رمز عملیات (حسبنا الله و نعم الوکیل) توسط فرماندهی قرارگاه قرائت شد. نیروها به سرعت عملیات پاکسازی پد و آماده کردن محل برای ورود دیگر نیروها را انجام دهند. در ساعت ۵:۳۰ یکی از گروهان‌های سوار شناور به اسکله رسید و متقابلاً دشمن نیز به سوی قایق‌های این گروهان شلیک کرد و همین امر موجب شد فشار وارد بر غواص‌های مستقر در اسکله کاهش یابد. با روشن شدن آسمان، نیروهای غواص محورهای دیگر موقعیت خود را یافته و به طرف اسکله حرکت کردند. به این ترتیب، حدود ساعت ۸ صبح اسکله الامیه به طور کامل به تصرف درآمد. سپس، اسکله البکر مطابق طرح به آتش کشیده شد. نخستین فشار دشمن به الامیه در ساعت ۱۰ با پرتاب یک موشک آغاز شد و به دنبال آن نیروی هوایی عراق به بمباران منطقه پرداخت.

درآوردند. در این حال نیروهای بعثی برای بازپس گیری مناطق از دست داده، با پشتیبانی تعداد زیادی تانک، هواپیما، هلی کوپتر و بهره گیری از نیروهای ویژه وارد عمل شدند که با مقاومت شدید رزمندگان اسلام، نتوانستند به اهداف خود دست یابند. در این عملیات با توجه به انهدام ده ها دستگاه تانک و نفربر و تعدادی خودرو و انواع سلاح سبک و نیمه سنگین و چند انبار مهمات، نیروهای بعثی که علیرغم امکانات پیشرفته متحمل شکست سختی شده بودند، دچار ضعف روحیه مضاعف گردیدند به طوری که طی عملیات مذکور شمار سربازان فراری عراق بسیار چشمگیر بود.

تهاجم در خلیج فارس

پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸، به دنبال درخواست دولت کویت از آمریکا و شوروی برای حفاظت از نفتکش های این کشور، که در معرض بیشترین مخاطرات قرار داشت، اولین کاروان از نفتکش های کویت در ۳۰ تیر ۱۳۶۶ وارد خلیج فارس شد. در همین حال تشنج در منطقه افزایش یافت و در اوایل شهریور ۱۳۶۶، نیروی دریایی آمریکا ۴۶ کشتی در منطقه مستقر کرد و کشورهای فرانسه و انگلیس نیز اعلام کردند که آنها نیز نیروهای دریایی بیشتری به منطقه اعزام خواهند کرد. به دنبال آن در ۳۰ شهریور ۱۳۶۶، با حمله یک بالگرد جنگی آمریکایی به کشتی کوچک ایرانی به نام ایران اجر در ۸۰ کیلومتری شمال شرقی بحرین، آمریکا رسماً وارد جنگ با ایران شد.

عراقی به اجرا درآمد. نیروهای خودی در شامگاه ۱۳/۶/۱۳۶۶ مواضع خودی را به قصد انهدام نیروهای دشمن بر بلندی های منطقه ترك کردند و با رعایت اصل استتار و غافلگیری، همزمان با اعلام رمز عملیات (یا اباعبدالله الحسین (ع)) به نابودی ۳۶ پایگاه حفاظتی و مقر فرماندهی گردان (خفیه) در بلندی های منطقه پرداختند. همچنین قوای ایرانی و معارضین عراقی توانستند ۱۵ دستگاه خودروی نظامی، ۳ قبضه توپ ضد هوایی، ۳ زاغه مهمات، ۴ دستگاه خودروی مهندسی و چندین قبضه انواع سلاح های نیمه سنگین دشمن را نابود نمایند. در این عملیات ده ها دستگاه خودرو، ده ها قبضه سلاح انفرادی، مقداری مهمات و چند قبضه توپ ضد هوایی دشمن توسط رزمندگان اسلام به غنیمت گرفته شد و تعداد ۵۰۰ نفر از نیروهای دشمن کشته و زخمی شدند و ده ها نفر به اسارت درآمدند.

عملیات ظفر

عملیات ظفر یک در تاریخ ۲۷/۶/۱۳۶۶ در عمق ۲۰۰ کیلومتری خاک عراق در استان دهوک و سلیمانیه با هدف انهدام مراکز نظامی رژیم بعثی عراق به اجرا درآمد. رزمندگان تحت امر قرارگاه رمضان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، با حمله به شهرهای کانی ماسی و اطراف باتوفه و زاخو، موفق به آزادسازی کانی ماسی شده و نیروهای دشمن را منهدم نمایند. رزمندگان اسلام در ادامه، ۶۰ پایگاه دشمن را به آتش کشیدند و پس از آن، منطقه ای به وسعت ۳۰ کیلومتر مربع را تحت کنترل خود



دیدهبان



۴۵

راهنمای راست، گردش به چپ



۴۰

مردم دفاع مقدس را فراموش نکرده‌اند



۵۳

روایت داش مشدی‌ها در جنگ



۴۹

غفلت تاریخی رسانه‌ها



سید جواد هاشمی از حضور پررنگش در سینمای دفاع مقدس
و ارزیابی اش از این ژانر می‌گوید؛

مردم دفاع مقدس را فراموش نکرده‌اند

سید جواد هاشمی را بیشتر با فیلم‌های دفاع مقدسی اش می‌شناسند و نقش‌های به شدت مثبتی که داشته، در شمایل رزمنده و مجروح و جانباز و شهید. هاشمی یکی از بازیگران پرکار سینمای دفاع مقدس است و رکورددار شهادت در این آثار. جوان ۱۹ ساله‌ای که آکتوری را با فیلم «پرواز در شب» رسول ملاقلی‌پور آغاز کرد، تا به امروز بیش و کم در ۴۰ فیلم و سریال دفاع مقدسی به ایفای نقش پرداخته و تاکید دارد که مردم همچنان خوش دارند او را در قامت یک رزمنده ببینند. هاشمی حضور مستمر و پرتعدادش در آثار نمایشی متعلق به ژانر دفاع مقدس را برخاسته از تعلقاتش به جنگ می‌داند و می‌گوید خود را بیشتر یک معلم می‌داند تا بازیگر و از این منظر، ترجیح می‌دهد در قالب نقش‌هایی جلوی دوربین برود که با اعتقادات و باورهایش سنخیت و همخوانی داشته باشند. این بازیگر از نقش‌هایش در سریال «سیمرغ» و فیلم «افق» به عنوان محبوب‌ترین‌های خودش یاد و تصریح می‌کند مردم همچنان او را با نقش شهید کشوری به یاد می‌آورند. پرواز در شب، افق، سیمرغ، انسان و اسلحه، تعقیب سایه‌ها، حماسه مجنون، سجاده آتش و... از جمله فیلم‌های دفاع مقدسی قابل‌اعتنایی است که سید جواد هاشمی در آنها به ایفای نقش پرداخته. او البته دستی هم بر آتش نویسندگی، کارگردانی و اجرا دارد. هاشمی در این گفت‌وگو ضمن ارزیابی کارنامه بازیگری خودش و سینمای دفاع مقدس، از دلایل رکود این ژانر در یکی دودهمه اخیر هم سخن گفته است. هرچند اخیراً به دلیل حضور در یکی از سریال‌های شبکه نمایش خانگی حاشیه‌هایی در خصوص او ایجاد شده، اما باید باور داشته باشیم که سید جواد هاشمی در چهار دهه گذشته از عناصر شایسته سینمای دفاع مقدس بوده و آن شالوده خواهد بود.



زهراسلوئی

البته همکاری تان با مرحوم ملاقلی پور را با فیلم به یادماندنی «افق» ادامه دادید.

بله و اتفاقاً در آن فیلم هم شهید شدم. همیشه گفته‌ام که به رسول خیلی بدهکارم و حضورم در سینما را مدیون او هستم.

از اینکه حضور مستمرتان در آثار دفاع مقدسی فرصت‌هایی را برای تجربه نقش‌های متفاوت‌تر از شما گرفته متأسف نیستید؟

نه، چون همیشه خودم را بیشتر یک معلم دیده‌ام تا بازیگر. بازیگر ممکن است دوست داشته باشد همه نقش‌ها را تجربه کند اما یک معلم نه. دلم می‌خواهد نقش‌هایی را بازی کنم که منطبق بر باورها و اعتقاداتم باشند.

یعنی هیچ وقت دوست نداشتید یا ندارید نقش‌های متفاوت‌تری را تجربه کنید؟

اگر منظورتان نقش‌های منفی است که واقعاً مردم مراد قالب چنین نقش‌هایی نمی‌خواهند و نمی‌پسندند. خودم هم نمی‌خواهم تصویری را که به واسطه حضورم در فیلم‌های ارزشی و دفاع مقدسی و در نقش رزمندگان به وجود آمده است مخدوش و خراب کنم. هر چند بدم نمی‌آید مثلاً در یک سریال تاریخی نقش منفی را تجربه کنم اما در سایر ژانرها به خصوص دفاع مقدس، اصلاً البته در تئاتر نقش منفی زیاد بازی کرده‌ام.

پس همچنان شما را در شمایل یک رزمنده خواهیم دید؟

با خودم که چنین قراری را دارم. همین الان هم نقش رزمنده را به همه نقش‌ها ترجیح می‌دهم و می‌پسندم. این را هم بگویم که نقش دور رزمنده لزوماً نباید شبیه به هم باشد. قطعاً نقش من در سریال «سیمرغ» با فیلم «افق» خیلی تفاوت دارد یا در سریال «وضعیت سفید» با فیلم «آخرین شناسایی». هر نقشی یک سری ویژگی‌ها و خصوصیات منحصر به فرد خودش را دارد، به شرطی که بازیگر بتواند ریزه‌کاری‌ها و جزئیات آن را دریابد. یک نکته دیگر را هم بگویم؛ مسیری که در بازیگری در پیش گرفته‌ام ممکن است به لحاظ حرفه‌ای یکسری فرصت و موقعیت را از من سلب کرده باشد اما در عوض، برکات و احوالات بی‌ظنیری را

شما یکی از رکوردداران حضور در آثار نمایشی دفاع مقدس هستید. از آن جا که از سوابق حضورتان در جبهه بی‌اطلاع نیستم، چرایی این نقش‌آفرینی پررنگ چندان جای طرح پرسش ندارد اما علل استمرار و ماندگاری تان در این ژانر می‌تواند بهانه‌ای برای سوال باشد. به هر حال، هستند کارگردانان یا بازیگرانی که سینما را با ژانر دفاع مقدس آغاز کردند اما بعد راه خود را جدا کرده و به سراغ سایر گونه‌ها از جمله اجتماعی رفتند. دلایل حضور پررنگ و ادامه دار تان در فیلم‌ها و سریال‌های دفاع مقدسی چیست؟

راستش خودم کارهایم در ژانر دفاع مقدس را بیشتر دوست دارم و می‌پسندم. فکر می‌کنم مردم هم همین احساس را داشته باشند. بازی در فیلم‌ها و سریال‌های دفاع مقدسی، نه تنها حال خودم را خوب می‌کند که به لحاظ حرفه‌ای هم برایم امتیازاتی را به همراه داشته است. فکر می‌کنم با حضور در فیلم‌های دفاع مقدسی همچنان ارتباط معنوی‌ام با جبهه و رزمندگان حفظ می‌شود. دوستانی داشتم که شهید شدند و من از آنها عقب ماندم. بازی در آثار دفاع مقدس دست‌کم این احساس را به من می‌دهد که از آن فضای تکرار ناشدنی به طور کل جدانفتاده‌ام.

رکورد شهادت در آثار دفاع مقدسی را هم جابه‌جا کرده‌اید. درست است؟

(می‌خندد) بله من تقریباً در ۴۰ فیلم و سریال دفاع مقدسی بازی کرده‌ام و شاید نزدیک ۳۰ مرتبه هم شهید شده‌ام. از لحاظ تعداد شهادت، رکورد دار اصلی خودم هستم.

اصولاً شروع حضورتان در عرصه بازیگری در سینما هم با یک فیلم دفاع مقدسی بوده است.

من و مرحوم رسول ملاقلی پور هر دو در جبهه عکاسی می‌کردیم و یک آشنایی قبلی با هم داشتیم. سینما را با فیلم «پرواز در شب» به کارگردانی آن مرحوم آغاز کردم. هنوز ۲۰ سالم نشده بود. اتفاقاً در همین فیلم هم شهید شدم. البته مرحوم ملاقلی پور قبل از پرواز در شب برای بازی در فیلم «بلمی به سوی ساحل» هم با من صحبت کرد اما از آنجا که معلم بودم و مرخصی نداشتیم، قسمت نشد در این فیلم باشم.

تجربه کرده‌ام. مثلاً این که مادر شهید کشوری اصرار داشتند من نقش پسرشان را بازی کنم برایم یک دنیا ارزش داشت. یا وقتی پدر و مادران شهدا می‌گویند ما را به یاد فرزند شهیدمان می‌اندازی خیلی ارزشمند و دلنشین است.

اگر دوست دارید از حضورتان در جبهه هم بگویید. اولین بار چند ساله بودید که به منطقه اعزام شدید؟

۱۵-۱۶ ساله بودم. بعدها هم در جبهه بودم، چه به عنوان رزمنده و چه برای کارهای تبلیغاتی.

شاید این سوال کلیشه‌ای به نظر برسد اما از میان نقش‌های متعددی که در فیلم‌های دفاع مقدس بازی کرده‌اید کدام را بیشتر دوست دارید؟

در سینما نقشی که در فیلم افق داشتیم و در تلویزیون سریال سیمرغ و نقش شهید کشوری. هنوز هم از بابت بازی در نقش شهید کشوری بازخوردهای خوبی می‌گیرم و مردم را با این نقش به یاد می‌آورند. سیمرغ اولین سریال من در تلویزیون بود.

نقش تان در فیلمی مانند «اخراجی‌ها» را چگونه تفسیر می‌کنید؟
همیشه گفته‌ام که خودم «اخراجی‌ها ۱» را می‌پسندم. متأسفانه سری‌های بعدی و به خصوص سری سوم فیلم به مسائل سیاسی آلوده شد و از فضای اصلی‌اش فاصله گرفت.

چرا در طول این چهار دهه هیچ همکاری‌ای بین شما و حاتمی‌کیا شکل نگرفته است؟ فقط می‌توانم بگویم شاید قسمت نبوده است.

حاتمی‌کیا را چگونه فیلم‌سازی می‌بینید؟
کارگردانی که با دلش می‌نویسد و فیلم می‌سازد.

شما تقریباً در هر چهار دهه‌ای که از آغاز جنگ تحمیلی می‌گذرد، در فیلم‌های دفاع مقدس حضور و بازی داشته‌اید. ارزیابی تان از عملکرد سینمای دفاع مقدس تا به امروز چیست؟

جنگ تحمیلی هشت ساله و دفاع مقدس یک اتفاق بی‌نظیر و تکرارناشدنی است. نسل‌های جدید باید از آن چه در این حماسه رفته، مطلع و با کسانی که مقاومت و ایثار کرده‌اند و جان‌شان را بر سر آرمان‌هایشان داده‌اند آشنا باشند. یکی از راه‌های تحقق این مهم، ابزار سینما است. معتقدم سینمای دفاع مقدس در این چهار دهه مسیری همراه با فرازونشیب اما درست را طی کرده است. این سینما در مقطعی مثل دهه ۶۰ در اوج خود بود و در برهه‌های دیگری با افت مواجه شد اما به هر حال، به مسیر

۶۶

یکی دیگر از دلایل رکود سینمای دفاع مقدس نبود انگیزه و روحیه سال‌های جنگ است. آن سال‌ها مناسبات و روحیات به شکل دیگری بود. اصلاً آن زمان شهرک سینمایی دفاع مقدس را نداشتیم و فیلم‌ها عموماً در مناطق جنگی و در لوکیشن‌های واقعی ساخته می‌شد.

۹۹



دفاع مقدس نداشته باشند. ساختن فیلم دفاع مقدسی هم واقعاً کار سختی است و باید با حمایت های ویژه همراه باشد. همین تفکر و نگاه اشتباه در برخی از تهیه کنندگان هم وجود دارد که باعث می شود از ورود به ژانر دفاع مقدس بپرهیزند، چرا که دغدغه بازگشت سرمایه را دارند و می ترسند فیلمشان نفروشد. بعضی از سیاست های اشتباه در دهه های ۶۰ و ۷۰ هم به سینمای دفاع مقدس ضربه زد. مثلاً برخی از کارگردانان برای آن که بتوانند وارد حوزه فیلمسازی شوند و مشمول حمایت ها باشند، فیلم اول شان را در این ژانر می ساختند، بدون آن که واقعاً دغدغه جنگ و دفاع مقدس را داشته باشند.

یکی دیگر از دلایل رکود سینمای دفاع مقدس نبود انگیزه و روحیه سال های جنگ است. آن سال ها مناسبات و روحیات به شکل دیگری بود. اصلاً آن زمان شهرک سینمایی دفاع مقدس را نداشتیم و فیلم ها عموماً در مناطق جنگی و در لوکیشن های واقعی ساخته می شد. همه عوامل از بازیگر گرفته تا کارگردان و نیروهای فنی روحیه خاصی داشتند و هر کسی هر کاری که از دستش برمی آمد انجام می داد. مثلاً گاهی واقعاً در پشت صحنه یک فیلم، مثل رزمندگان در سنگر زندگی می کردیم. اصلاً آن زمان روحیات فرق می کرد و همه حاضر بودند در شرایط سخت کار کنند. الان شرایط عوض شده و دیگر آن روحیات خبری نیست. ضمن اینکه امروزه سینما هم جایگاه سابق خود را در سبد فرهنگی مردم ندارد و بسیاری از خانواده ها به دلایل مختلف، سایر رسانه ها از جمله تلویزیون را به آن ترجیح می دهند.

خودش ادامه داد. کشورهای غربی هنوز دارند درباره جنگ های جهانی اول و دوم فیلم می سازند، در حالی که فعالیت سینمای ما در حوزه دفاع مقدس به سالی ۳-۲ فیلم محدود شده، آن هم در شرایطی که هنوز بسیاری از حرف های جنگ گفته نشده و زوایایش تاریک مانده است.

به نظر تان چرا سینمای دفاع مقدس دست کم در یک دهه اخیر با نوعی رکود مواجه شده است؟

برای پاسخ به این سوال باید رویکردی چندوجهی به موضوع داشته باشیم. اول اینکه، یک نگاه تک بعدی نسبت به سینمای دفاع مقدس و مسائل مطرح در آثار متعلق به آن وجود دارد. هنوز هم کسانی هستند که فکر می کنند در این فیلم ها فقط باید از شهادت و حماسه حرف زد و نمی توان به حوزه های موضوعی دیگر ورود کرد. این نگاه کاملاً اشتباه است. چه ایراد دارد در فیلم های دفاع مقدس به کمدی هم توجه کنیم یا حتی از عشق حرف بزنیم؟ دفاع مقدس یک رویداد تک بعدی نبود. از سوی دیگر، هستند مدیرانی که اعتقاد دارند سینمای دفاع مقدس و مسائل مربوط به آن دیگر مخاطب ندارد، در حالی که هر وقت فیلم خوبی در ژانر دفاع مقدس ساخته می شود اتفاقاً مردم استقبال می کنند و فروش به نسبت قابل قبولی دارد. این نشان می دهد که دفاع مقدس همچنان مورد توجه بخش وسیعی از جامعه است و به دست فراموشی سپرده نشده. وجود چنین تفکری در مدیران باعث می شود که خواهی نخواهی حمایت های لازم را از فیلم های



«ماجرای نیمروز؛ رد خون» در تراز منافع

راهنمای راست



محسن محمدی

و خنثی کردن این شرارت‌ها تمرکز داشتند. فیلم‌هایی همچون توهم، دست‌نوشته‌ها، تعقیب سایه‌ها، پناهنده و... را می‌توان در رده این آثار دسته‌بندی کرد.

درباره فیلم‌های متاخر و قابل‌اعتنای متعلق به دهه ۹۰ که در ابتدا از آنها نام برده شد، ذکر یک نکته ضروری است: «سیانور» بهروز شعبانی به انحراف ایدئولوژیک سازمان مجاهدین در سال ۱۳۵۴ و تسویه حساب‌های خونین درون گروهی می‌پرداخت و «امکان مینا» ی کمال تبریزی هر چند می‌خواست در پس روایت روابط زوج جوانی که عضویت یکی از آن‌ها در سازمان، زندگی‌شان را دستخوش حسیض و نشیب کرده است بخشی از روابط درون سازمانی منافقین در سال‌های ابتدای دهه ۶۰ را به نمایش بگذارد اما در عمل، توفیق چندانی حاصل نکرد. در این میان، «ماجرای نیمروز» یک استثنا بود و فیلمی به شدت تأثیرگذار، محمد حسین

سینمای ایران پس از رخوت دود دهه‌ای در ساخت آثار نمایشی با محوریت احوالات سازمان منافقین (مجاهدین خلق)، چند تک‌خال را در دهه ۹۰ رو کرد و با به روی پرده فرستادن فیلم‌هایی همچون سیانور، ماجرای نیمروز، ماجرای نیمروز: رد خون و امکان مینا (با کمی اغماض البته) جبران مافات نموده و دوستان و دوستانان هنر هفتم را انگشت حیرت به دهان گذاشت. سینمای ایران البته در دهه ۶۰ و تا میانه دهه ۷۰ نیز پیش و کم آثار پرشماری را با محوریت یا نگاهی به عملکرد سازمان منافقین تولید کرده بود که اکثریت قریب به اتفاق این فیلم‌ها، در پیوند و متأثر از جو روانی و هیجان‌زدگی‌های آن مقطع زمانی، به کلیشه و شعارزدگی پهلوزده و بیشتر از آن‌که به واکاوی ماهیتی این گروهک‌ها بپردازند و چرایی انحراف و نفاق در آنها را بررسی کنند، بر اقدامات شرورانه و خرابکارانه‌شان و تلاش‌های نیروهای اطلاعاتی و امنیتی در مبارزه



جمهوری اسلامی ساخته شده یا سازمان منافقین؟!

گردش به چپ

پرداخت چندوجهی به اتفاقات و چرایی‌شان، طراحی کاراکترهای جذاب و خاکستری، کارگردانی خلاقانه، بازی‌های فوق‌العاده و فضاسازی خارق‌العاده، فیلم مهدویان را یک سروگردن بالاتر از سایر آثاری که درباره منافقین ساخته شده است قرار می‌داد. نقطه قوت و تمایز اصلی فیلم از نظر نگارنده، فضاسازی فوق‌العاده واقعی و باورپذیر سال‌های ابتدایی دهه ۶۰ است که باعث نمود هر چه بیشتر نقش آفرینی بازیگران و بالفعل درآمدن قصه شده. فیلم ماجرای نیمروز با حمله به خانه تیمی و مخفی‌گاه سران باقی‌مانده سازمان در ایران از جمله موسی خیابانی و اشرف ربیعی پایان یافت که از آن به عنوان زدن سرآخرین بقایای منافقین در کشور یاد می‌شود.

محمدحسین مهدویان و محمود رضوی در مقام کارگردان و تهیه‌کننده ماجرای نیمروز دو سال بعد، در سال ۱۳۹۷، به صرافت

مهدویان پس از ساخت اولین فیلم بلند سینمایی‌اش «ایستاده در غبار» که تحسین مخاطبان عام و خاص سینما را با هم برانگیخت، در دومین گام فیلمسازی‌اش، مقطع زمانی از ۳۰ خرداد تا ۱۹ بهمن ۱۳۶۰ و معدوم کردن موسی خیابانی به عنوان نفراول سازمان در داخل کشور را دستمایه ساخت ماجرای نیمروز قرار داد و در عین حال، به مسائلی همچون نفوذ سازمان به حساس‌ترین نهاد های حکومتی و حتی اطلاعاتی، ترورهای کور توسط اعضا، جنایت علیه مردم بی‌دفاع کوچه و بازار، کینه و عناد عجیب‌شان به نظام و پیچیدگی و غماض بودن مبارزه با آنها می‌پرداخت. بی‌گمان، ماجرای نیمروز بهترین و شاخص‌ترین فیلمی است که درباره سازمان منافقین دست‌کم با تمرکز بر بازه زمانی سال‌های ابتدای دهه ۶۰ ساخته شده. پژوهش‌های کارشناسانه و مکفی برای نگارش فیلمنامه، لحن غیر شعاری و نسبتاً بی‌طرفانه فیلم،



ساخت ادامه‌ای بر آن افتادند، این مرتبه با تمرکز به حمله همه جانبه منافقین به ایران در سال ۱۳۶۷ و در قالب عملیاتی موسوم به «فروغ جاویدان»، حتی شنیدن خبر ساخت چنین فیلمی به اندازه کافی برای برانگیختن حس کنجکاوی و ترغیب علاقه‌مندان بابت پیگیری تاریخ اکران و تماشايش کفایت می‌کرد. فیلم تحت عنوان «ماجرای نیمروز: رد خون» به نمایش درآمد و قضا را ببین، مخاطبان نکته سنج و مطلع از وقایع تاریخی را در بهت فرو برد، از بابت مواجه شدن با اثری که گویا به جای پاسخ به شبهات خود به شبهات دامن می‌زند. فیلم دوم مهدویان اگر چه به مانند ماجرای نیمروز، در ظاهر شمایی ضدنفاق داشت و بر طبل رسوایی سازمان منافقین می‌کوبید اما با کمی تأمل و مداخله، امکان رصد نشانه‌هایی در آن وجود داشت که به نوعی القای امتیازدهی و آب تویه بر سر ریختن و مظلوم جلوه دادن سازمان نفاق و اعضایش را می‌کرد. در برخی از سکانس‌ها و در میان دیالوگ‌ها و رفت و آمدهای کلامی کاراکترها می‌شد جملات کلیدی خاصی را رصد کرد که حکم مهر تایید را بر ادعاهای ناحق چندین ساله منافقین داشتند. بعضی از ناهنجاری‌های قابل رویت در رفتارها و واکنش‌های نیروهای اطلاعاتی و امنیتی ایران هم دقیقاً همین کارکرد را می‌شد دید. به اختصار و به شماره تعدادی از این نشانه‌ها اشاره می‌شود:

اول، منافقین ادعا می‌کنند که در یکی دو سال ابتدایی جنگ در جبهه‌ها حضور داشته‌اند و می‌جنگیده‌اند و خوب هم می‌جنگیده‌اند، و نظام هم همیشه تکذیب کرده است و در واقع هم این ادعا از اساس غلط است. در سکانس پایانی فیلم ماجرای نیمروز: رد خون اما، «سیما» این ادعا را تکرار می‌کند و سکوت افشین، می‌شود مهر تاییدش، به نوعی. این در حالی است که اصولاً حضور پراکنده، معدود و خودسر منافقین در همان سال ابتدایی شروع جنگ ایران و عراق و عدم تابعیت و فرمانبری جنگی‌شان، بیشترین شواهد تبلیغاتی بوده با هدف تضعیف روحیه رزمندگان، حضوری پرمسئله بدون کوچک‌ترین ثمر و فایده عینی. در سال ۱۳۶۰ به بعد هم که تمام نیروهای سازمان برای فتنه‌آفرینی و نفاق پراکنی در داخل کشور بسیج شده بودند و دیگر مجال و توانی برای حضور در جبهه نداشتند. **دوم**، منافقین می‌گویند که حضورشان در عراق، موازنه جنگ را در یکی دو سال آخر به نفع این کشور برهم زده است و ایران را مجبور به پذیرش قطعنامه، جمهوری اسلامی البته همه چیز را به نفاق و خیانت و دست دادن به دشمن حواله می‌دهد و حضور منافقین را بی‌تأثیر در روند جنگ، صادق «رد خون» اما در ابتدای فیلم، اذعان دارد بر این نکته ادعایی اهالی نفاق، در عالم واقع هم دو عملیات کوچک و محدود منافقین از زمان حضورشان در عراق یعنی «چلچراغ» و «آفتاب» دست آورد و ره آورد خاصی نداشته است که بخواهد یک کشور را علیرغم میل باطنی مجبور به پذیرش صلح کند. **سوم**، پس از عملیات مرصاد، منافقین با انتشار عکس‌هایی ضجه می‌زدند که بسیاری از کشته‌شدگان آن‌ها را بر دار کرده‌اند و آویزان. جمهوری اسلامی بر طبل تکذیب می‌کوبید و عکس‌ها را ساختگی می‌دانست و کار خود مجاهدین، برای چنگ کشیدن به وجهه نظام در مجامع بین‌المللی. در فیلم اما، سکانسی دیده می‌شود که زنان منافق را از درخت آویزان کرده‌اند. قابل تأمل آن‌که؛ مخاطب توقع دارد اعتراض افشین و کمال به این حرکت و درواکنش به این توجیه که «آن‌ها کردند، چرا نکنیم؟» مثلاً جمله‌ای باشد با این مضمون که «ما قرار نیست شبیه آن‌ها باشیم»؛ جواب و ادله‌ی افشین اما در قالب جمله‌ی کوچکی بازاری «مگر هر گوهی آن‌ها خوردند شما هم باید بخورید» نازل و سخیف است. کمال هم که گویا با اصل حرکت مشکلی ندارد،



که هر چه در فاصله زمانی ۷ ساله میان دو فیلم ماجرای نیمروز و ماجرای نیمروز: رد خون، منافقین راسخ تر و متحدتر شده اند، نیروهای نظام دچار انشقاق و سوء تفاهم. آن ها برای این که اسیر نشوند نارنجک در صورت خود منفجر می کنند و این ها به روی هم اسلحه می کشند.

پنجم، بیننده در تمامی لحظات فیلم حتی یکبار نمی بیند که عضوی از منافقین اظهار پشیمانی کند و نادم باشد از راهی که آمده. حتی در سیمای «سیما» که مساله داراست و دچار تضادها و تناقض های متعدد هم در سکانس پایانی و در مواجهه با شوهرش (افشین) نمی توان ردی از ندامت گرفت. تاریخ نشان می دهد که بخش عمده ای از اعضا و هواداران و سمپات های سازمان منافقین چه در زمان دستگیری در سال های ابتدایی دهه ۶۰ و چه در طی گذراندن مدت حبس شان و چه بعد از دستگیری در عملیات مرصاد ثواب شده اند و به طور کل، از سازمان رویگردان. این روند حتی در سال های اخیر هم جاری و ساری بوده است و بسیاری از این نیروها پس از اظهار پشیمانی و مصاحبه های تند و افشاگری های گسترده علیه رجوی و گروهکش، مشمول رفت اسلامی شده و به آغوش جامعه بازگشته اند و در حال حاضر در داخل کشور به گذران زندگی عادی خود مثل همه مردم مشغول هستند.

فقط می گوید زن را پایین بیاور و مردی را به جایش هوا کن. به تعبیر دیگر، نگاه جنسیتی به موضوع دارد نه ماهیتی. شگفتا که ماجرا کاملاً معکوس بوده و جنایات منافقین در جریان عملیات فروغ جاویدان به لحاظ سببیت و بی رحمی در تاریخ بی نظیر است؛ از زنده سوزاندن مجروحان جنگی تحت مداوا در بیمارستان اسلام آباد گرفته تا سربردن و مثله کردن رزمندگان و تیر خلاص زدن به مردم عادی در کوچه و خیابان.

چهارم، فیلم از کمال و عباس به عنوان دو عنصر شاخص در دو سوی ماجرا، خواسته یا ناخواسته، به عمد یا سهو، شمایی زاویه دار را به نمایش می گذارد. عباس همچنان مصمم بر سر آرمان هایش است، درست یا غلط از زن و فرزند هم گذشته، تا آخرین تیر جنگیده، در اسارت نه تنها التماس نمی کند که زبان به شتمن افشین و کمال می گشاید و متهم شان می کند که با خلق سر جنگ دارند، در برابر شکنجه کمال تاب می آورد و چنان هوشمندانه به این نیت که زنده اسیر نشود و اطلاعات ندهد، رگ غیرت او را قلقلک می دهد تا کمال رگباری از گلوله را به سر تا پایش بگیرد. از آن سو، کمال سیگاری شده، بی اعصاب است، همچنان در باد کشتن موسی خیابانی خوابیده، هجمه دشمن را به یک تسویه حساب خانوادگی تنزل داده و فقط برای خواهرش رجز می خواند. از زاویه ای فراخ تر، اصولاً اینگونه تلقی می شود

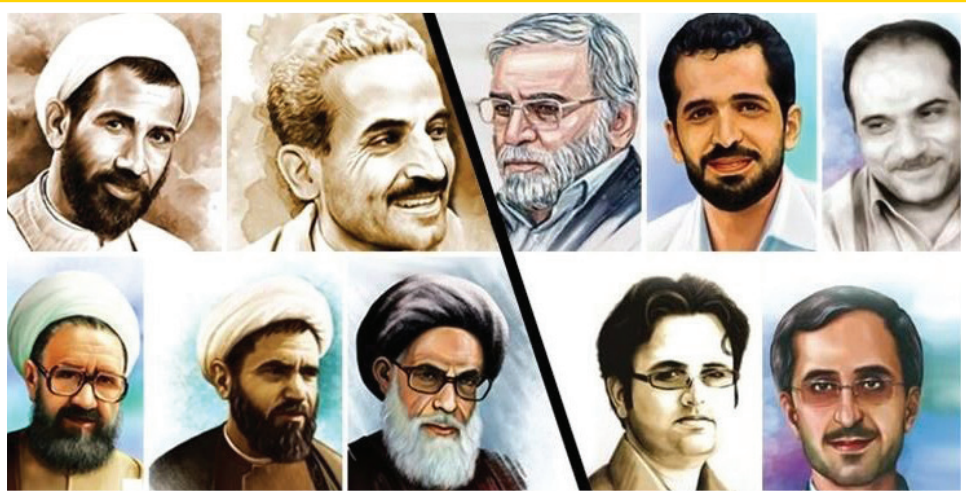


تروریستی دنیا را در ایران خنثی نموده‌اند که عملاً بقایای آنها را هم از کشور جارو کرده‌اند، حالا در فیلم مهدویان در شمالی افرادی دیده می‌شوند که گویا معیار انسانیت در آن‌ها کم رنگ شده و فقط به فکر انتقامی کاری و سازمانی خود هستند. یک پله بالاتر، فرمانده آن‌ها در بحبوحه درگیر بودن کشور با جنگ و درست همزمان با حمله گسترده منافقین، رادیو در دست، چشم انتظار است تا نام خود را در میان منتخبین مجلس بشنود. صادق رد خون فرسنگ‌ها با صادق ماجرای نیمروز فاصله دارد، همچنان که کمال.

هشتم، در فیلم شاهد حضور پررنگ و پر تعداد زنان در ارتش آزادی بخش منافقین هستیم که برخی از آن‌ها مثل سیما حتی به روی مردم اسلحه نمی‌گیرند و نهایتاً به شلیک چند تیر هوایی بسنده می‌کنند. همین زنان را می‌بینیم که در سکانس‌های بعدی و پس از مجروحیت، مشفقانه در کنار هم می‌مانند و حتی تیمارداری یکدیگر می‌کنند. آمارهای رسمی نشان می‌دهد که نهایتاً فقط یک پنجم نیروهای منافقین در عملیات فروغ جاویدان رازنان تشکیل می‌داده‌اند و این حضور برجسته و پر شمار در جلوی دوربین ماجرای نیمروز، رد خون، غیرواقعی و تحریف شده است. در بعضی از سکانس‌های فیلم مهدویان و پس از مشاهده زنان و حتی مردان مظلومی که معصومانه و ناخودآگاه وارد جنگ با نظام اسلامی شده‌اند، این شائبه به وجود می‌آید که به شکل خواسته یا ناخواسته، عامدانه یا سهیل انگارانه، تصویریک قربانی از سازمان منافقین و اعضایش به نمایش گذاشته می‌شود.

ششم، مرصاد یکی از دشوارترین و پرتلفات‌ترین عملیات‌ها در تاریخ دفاع مقدس است. به ادعای منافقین ده هزار نفر و آن‌گونه که منابع داخلی می‌گویند تا ۵ هزار نفر از اعضای سازمان در این عملیات شرکت داشته‌اند و بعضی هایشان تا فشنگ آخر هم جنگیده‌اند. چیزی که در ماجرای نیمروز، رد خون می‌بینیم اما، گروهکی حداکثر ۱۰ نفره به فرماندهی عباس زریباف است که همینطور برای خودش می‌گوید و جلو می‌آید. چرا برای مخاطب این پرسش مطرح نباشد که چگونه عده‌ای چنین قلیل تا ۳۰۰ کیلومتری کرمانشاه پیشروی کرده‌اند؟ منافقین در عملیات فروغ جاویدان سر تا پا مسلح بوده‌اند و مجهز به آخرین و پیشرفته‌ترین تجهیزات و ادوات نظامی روز و البته پشتیبانی هوایی و لجستیکی ارتش صدام را هم داشته‌اند. فروغ جاویدان اصلاً و ابداً عملیات کوچک و محدودی نبوده است. یورش همه جانبه پنج تا شش هزار سرباز تا بن دندان مسلح نشسته بر تانک‌ها و زره‌پوش‌ها و نفربرهای پیشرفته و به روز، از چند جبهه مختلف به کشور آن چیزی نیست که مهدویان در فیلمش نشان می‌دهد. یک نکته قابل ذکر دیگر؛ عباس زریباف فرمانده هیچ یک از محورهای عملیاتی منافقین در فروغ جاویدان نبوده است.

هفتم، ماجرای نیمروز، رد خون عملاً چهره‌ای زاویه دار و مخدوش را از نیروهای اطلاعاتی ایران به نمایش می‌گذارد. نیروهای ایتارگرو جان برکفی که با ابتکار، خلاقیت، تدبیر و عملکرد بی نظیرشان نه تنها فتنه‌ها و شرارت‌های پیچیده‌ترین و مخوف‌ترین گروهک‌های



آسیب شناسی پرداخت رسانه‌ای به زندگی و آرای شخصیت‌های شاخص انقلاب اسلامی

غفلت تاریخی رسانه‌ها

خدمات، افکار، اندیشه‌ها و خطوط فکری این شخصیت‌های برجسته وجود ندارد و این بزرگواران نه فقط در موسم شهادت که در ایام پس از آن نیز مظلوم واقع شده‌اند. نه فقط نسل‌های بعدی انقلاب که نسل پدیدآورنده و معاصرین واقعه عظیم هم مجال چندانی برای آشنایی با شخصیت‌های برجسته و انقلابی نداشته‌اند، از بابت کوچ زود هنگام این عزیزان سفرکرده و اتفاقات متوالی و متعددی که انقلاب اسلامی از سر گذرانده است. شجره طیبه انقلاب هنوز ریشه عمیق و بدنه تنومندی پیدا نکرده بود که در ابتدا دستخوش فتنه‌های متعدد ضد انقلاب و منافقین شد و بعد هم یک گرفتاری یک جنگ ناخواسته و تحمیلی ۸ ساله، سوال این جاست که در بیش از سه دهه‌ای از پایان دفاع مقدس و تثبیت انقلاب و آرام شدن اوضاع می‌گذرد، رسانه‌های جمهوری اسلامی اعم از شنیداری، دیداری، مکتوب و مجازی چقدر توانسته‌اند در آشنایی نسل‌های انقلاب و به خصوص جوانان با آرا و اندیشه‌های شخصیت‌های اسلامی نقش موثر و مثبتی را ایفا کنند؟ در این مقال، نگاهی موجز داریم به عملکرد هر یک از این رسانه‌ها در معرفی شخصیت‌های برجسته انقلاب و تبیین و تنویر افکار و آرای‌شان.

نسل‌های پس از انقلاب اسلامی تا چه میزان با شخصیت‌های برجسته و تاثیرگذار در پیروزی و تثبیت انقلاب آشنا هستند و از افکار و نقطه نظرات‌شان شناخت دارند؟ شخصیت‌هایی همچون محمد بهشتی، محمدعلی رجایی، محمدجواد باهنر، محمد مفتاح، مصطفی چمران، عبدالحسین دستغیب، فضل‌الله محلاتی، محمود طالقانی، علی‌اندرزگو، حسن آیت، علی قدوسی، مهدی عراقی، محمود قاضی طباطبایی، مرتضی مطهری و... در جامعه امروز ما چقدر شناخته شده هستند، فراتر از نام یک خیابان یا میدان یا بهانه مناسبت روز و هفته‌ای در تقویم؟ چمران و باهنر نام دو اتوبان و خیابان در شمال شهر تهران است و طالقانی و مفتاح و بهشتی و مطهری عنوان خیابان‌هایی در مرکز پایتخت. رجایی هم خیابانی است در جنوب شهر، حوالی ترمینال بعثت. شهادت آیت‌الله مطهری روز بزرگداشت مقام معلم نام‌گذاری شده و آیت‌الله مفتاح، روز وحدت حوزه و دانشگاه. شهادت محمدعلی رجایی و محمدجواد باهنر به دست منافقین کورده شد هم بهانه نام‌گذاری هفته دولت است در تقویم رسمی ایران. در واقعیت اما، آگاهی چندانی از سوابق مبارزاتی،



فرزانه میرآخورلو

دست‌های نسبتا خالی

تابه امروز صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران هیچ سریال یا حتی تله فیلمی که به طور مشخص و مختص بر یکی از شخصیت‌های انقلاب اسلامی تمرکز داشته باشد نساخته است. از این منظر، این ادعا که دست تلویزیون از این بابت تقریباً خالی است گزاف به نظر نمی‌رسد. اگر هم سریالی ساخته شده و به روی آنتن رفته، قصه اصلی چیز دیگری بوده و فقط به شکل گذرا به یکی دو یا چند شخصیت نگاهی مقطعی و اشاره‌ای شده است و بس. برای مثال، در سریال «معمای شاه» شخصیت‌هایی همچون مقام معظم رهبری، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله مفتاح، آیت‌الله مطهری، آیت‌الله طالقانی و حتی امام راحل (ره) حضور داشتند اما فقط در یکی دو قسمت و محدود به چند سکانس. سریال محمد رضا ورزی هیچ تمرکز جدی و جامعی به این شخصیت‌ها و اندیشه‌هایشان نداشت و به شکل گذرا به نقش آنان در شکل‌گیری و رویدادهای انقلاب می‌پرداخت. این در حالی است که زندگی سیاسی، سیر مبارزاتی، نقش‌آفرینی و حتی حیات شخصی هریک از این شخصیت‌ها به تنهایی می‌تواند دستمایه ساخت سریال‌های مطول و جذاب قرار بگیرد. سریال‌هایی مانند «صنوبر» مجتبی راعی و «آفتاب و زمین» علیرضا سجادیور هم فقط به دوران کودکی حضرت امام (ره) و زندگی و مبارزات پدر ایشان می‌پرداختند و کاری با زندگی سیاسی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران به خصوص پس از مقطع تاریخی ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی نداشتند. تلاش‌های صورت گرفته برای ساخت سریالی بر اساس زندگی امام خمینی چه در زمان حیات و چه بعد از رحلت ایشان ناکام مانده و پا نگرفته است. تنها نقطه امیدواری شاید ساخت سریال «راز ناتمام» باشد که درباره زندگی شهید محمد جواد باهنر، نخست‌وزیر انقلابی است و به همت مرکز صدا و سیمای کرمان تولید می‌شود. البته این انتظار که راز ناتمام سریالی درخور شخصیت شهید باهنر باشد و بتواند حق مطلب را ادا کند هم، با توجه به امکانات و ظرفیت‌های به کار گرفته شده، کمی خوش بینانه و ساده لوحانه به نظر می‌رسد. در این سریال که توسط علی و امین امانی در حال ساخت است، شاهد حضور شخصیت‌های برجسته دیگری از جمله رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و شهید رجایی هم خواهیم بود.

دست‌های خالی‌تر

در باب ساخت آثار نمایشی درباره زندگی شخصیت‌های برجسته انقلاب اسلامی، دست سینما حتی از تلویزیون هم خالی‌تر است. به لحاظ کمی البته شاهد تلاش‌هایی در این رابطه بوده ایم اما از منظر خروجی و نتیجه، دست‌آورد خاصی حاصل نشده است. جدی‌ترین خیز سینمای ایران برای ساخت فیلمی درباره زندگی سیاسی و مبارزاتی شخصیت‌های انقلاب و به طور مشخص حضرت امام (ره) را بهروز افخمی برداشت اما حاصل سال‌ها بگر و ببند و صرف هزینه‌های هنگفت این کارگردان، فیلم ناامیدکننده «فرزند صبح» بود که هیچ‌گاه فرصت اکران عمومی پیدا نکرد و قربانی اختلاف میان کارگردان، تهیه‌کننده و بنیاد حفظ و نشر آثار امام شد. فرزند صبح فقط در جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد و بعد هم به بایگانی سپرده شد.

ابراهیم حاتمی‌کیا نیز فیلم «چ» را با نگاهی به مقطعی از زندگی شهید مصطفی چمران و تأثیرگذاری‌اش در خواباندن غائله ضدانقلاب در کردستان ساخت. حاتمی‌کیا البته قرائت خود را از شخصیت شهید چمران داشت و تنها به برش کوتاهی از زندگی او می‌پرداخت. فیلم «چ» در میان آثار متعدد و البته قابل اعتنای حاتمی‌کیا، اثری متوسط و حتی ضعیف به شمار می‌رود. در فیلم محمد حسین مهدویان «ماجرای نیمروز» نیز در چند سکانس شاهد حضور کم‌رنگ و جزئی شهیدان آیت‌الله سید محمد بهشتی و اسدالله لاجوردی بودیم، به شکل کاملاً گذرا و سطحی. در این میان، شاید تنها فیلمی که به شکل کامل بر زندگی یکی از شخصیت‌های برجسته انقلابی تمرکز کرده است، «تیرباران» نوشته و ساخته علی اصغر شادروان باشد. این فیلم دهه شصتی به زندگی و مبارزات سیاسی شهید اندرزگو از مقطع زمانی ترور حسنعلی منصور در سال ۱۳۴۳ تا شهادت این چریک مبارز در رمضان سال ۱۳۵۷ می‌پردازد. تیرباران علی‌رغم ضعف‌های ساختاری و رویکرد تجاری‌اش اما، با استقبال مردم مواجه شده و همچنان ارزش تماشا را دارد. بماند که فیلم شادروان بیشتر وجه اکشن‌گونه دارد و بر تعقیب و گریزهای ساواک و شهید اندرزگو متمرکز است و افکار و اندیشه‌های این چریک انقلابی در آن کاملاً مغفول و مهجور مانده.



سید جواد هاشمی، بازگو نقش شهیدان جانی در شایع «توات عشق»



رسول توکللی بازگو نقش شهید مطهری در سریال «محمّدی شاه»



فریدون عرب بازگو نقش شهید چمران در فیلم «دج»

سایه سنگین روشنفکرمآبی

تئاتر ایران همیشه چوب ادا‌های روشنفکری و غرب‌مآبانه‌اش را خورده و یک ساختار و رویکرد مافیای گونه بر آن حاکم بوده است. از این منظر، تمام داشته‌های هنر صحنه بر برگزاری جشنواره تئاتر دفاع مقدس متمرکز و محدود است و در خارج از این رویداد رسمی و حکومتی، کمتر می‌توان سراغ آثار انقلابی را گرفت. با این حال، در پی کنکاش و رصد نمایش‌های بر روی صحنه رفته به خصوص در دهه ۹۰ می‌توان به آثاری رسید که با محوریت زندگی یکی از شخصیت‌های برجسته انقلاب اسلامی ساخته شده‌اند. از میان این نمایش‌ها می‌توان به «تکه‌های سنگین سرب» به کارگردانی ایوب آقاخانی اشاره کرد که در سال ۱۳۹۹ و با محوریت شهید چمران به روی صحنه رفته است یا می‌توان نمایش «سردار» ساخته نادر برهانی مرند در سال ۱۳۹۵ را مثال آورد که با نگاهی به زندگی شهیدان همت و باقری اجرا شده است. در مجموع، تئاتر در این حوزه کارنامه قابل طرحی ندارد و به نظری می‌رسد اوج فعالیت‌های هنر صحنه در باب به سامان رساندن تئاترهایی با محوریت شخصیت‌های شهید انقلاب به نمایش‌های خیابانی و میدانی دهه ۶۰ محدود باشد.

اوضاع متفاوت و بهتر

در حوزه ادبیات اوضاع کمی فرق می‌کند و این شاخه هنری کارنامه قابل تأملی در آشناسازی اهالی کتاب با زندگی و اندیشه‌های شخصیت‌های برجسته انقلاب اسلامی دارد. انتشار بیوگرافی، اتوبیوگرافی و مستندواره‌هایی بر اساس یا با نگاه جدی به زندگی و سیر مبارزاتی انقلابیون شاخص و به قصد آشنایی خواننده با آرا و اندیشه‌های این شخصیت‌ها، دست‌کم در چند انتشارات به شکل جدی در دستور کار قرار دارد. از سوی دیگر، هر چه جلوتر رفته‌ایم، این آثار از شعار زندگی‌های مرسوم دهه‌های ۶۰ و ۷۰ فاصله گرفته‌اند و سرو شکل ادبی تری پیدا کرده‌اند. همچنین با حضور نویسندگان جوان، تازه نفس و خلاق امکان پرداخت به زندگی چهره‌های انقلابی در قالب‌های ادبی متفاوت و جذاب فراهم شده است. انتشار زندگی‌نامه بزرگانی همچون حضرت امام خمینی (ره)، رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، شهید اندرزگو و... از جمله تلاش‌های مقبول حوزه ادبیات در این زمینه به شمار می‌رود. اغلب این کتاب‌ها هم

با استقبال کتاب دوستان مواجه شده و به چاپ‌های دورقمی و حتی سه رقمی رسیده‌اند.

در قیاس عملکرد حوزه ادبیات با سایر شاخه‌های هنری و به خصوص سینما و تلویزیون البته باید این نکته را مدنظر داشت که ادبیات هنر ارزان تری است و مثلاً نگارش و انتشار یک کتاب با ساخت فیلم و سریال اصولاً قابل مقایسه نیست. نکته دیگر، عملکرد نسبتاً قابل دفاعی که از آن یاد شد، تقریباً مختص و منحصر به چند نشر دولتی، نیمه دولتی و حاکمیتی است که از بودجه عمومی کشور ارتزاق می‌کنند یا حمایت می‌شوند. ناشران بخش خصوصی دست پر و سبقه درخشانی در این زمینه ندارند، برآمده از عدم استطاعت مالی و محروم بودن از حمایت‌های ویژه یا نداشتن دغدغه فعالیت در این حوزه، به طور کل.

روتین و گذری و مناسبتی

رسانه‌های کاغذی و مجازی از روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها و ماهنامه‌ها گرفته تا خبرگزاری‌ها و سایت‌ها و پایگاه‌های خبری عموماً در پرداخت به شخصیت‌های انقلاب اسلامی بیشتر تابع تقویم هستند و به مناسبت شهادت یا وفاقی، مطلبی را منتشر می‌کنند، غالباً هم به شکل دم دستی و فقط برای انجام وظیفه و خالی نبودن عریضه. همین مطالب خنثی و کپی کار شده هم معمولاً به زندگی‌نامه‌ای مختصر شباهت دارند و بس. هر چند گاهی در چند روزنامه و خبرگزاری معدود و انگشت شمار می‌توان به مطالبی برخورد که در قالب مصاحبه با هم‌زمان، نزدیکان، خویشاوندان و اعضای خانواده به بخشی از زندگی فردی و سیاسی شخصیت‌های انقلابی که پیش تر مهجور بوده‌اند، نوری تابانده شده و از تاریکی غفلت بیرون آمده‌اند. همچنین هستند رسانه‌هایی اعم از مکتوب و مجازی که با برگزاری میزگردها و دعوت از افراد مطلع، کند و کاوی اصولی و دقیق در مورد اندیشه‌ها و خطوط فکری و مبارزاتی چهره‌های انقلابی داشته و دارند. هر چه هست، عملکرد حوزه رسانه در پرداختن به شخصیت‌های شاخص انقلاب متأثر از صفحات تقویم و مناسبت‌هاست و کم‌تر پیش آمده که بی‌مناسبت و به شکل خود خواسته و خود جوش، شاهد مطالب

خوبی در این حوزه باشیم. البته همین عملکرد ناقص و نه چندان شاخص هم به رسانه‌هایی باز می‌گردد که اصولاً دغدغه انقلاب اسلامی و آموزه‌هایش را دارند و انقلابیون را محترم می‌شمارند، وگرنه هستند رسانه‌هایی که از هفت دنیا آزاد بوده و در حال و هوای دیگری سیر و سلوک می‌کنند.

یک آسیب‌شناسی منصفانه

یک طرفه به قاضی نرویم؛ حضور کم‌رنگ شخصیت‌های برجسته انقلاب اسلامی در خروجی رسانه‌های مختلف به خصوص انواع تصویری اش فقط به کم‌کاری این رسانه‌ها، مدیران و سیاست‌گذاران شان باز نمی‌گردد. ساخت فیلم و سریال و حتی مستند درباره این شخصیت‌ها به لحاظ حساسیت‌های بالا، به راه رفتن بر روی لبه تیغ می‌ماند و فرآیندی حساس و نفس‌گیر است. برای ساخت چنین آثاری چه در سینما و چه تلویزیون باید تایید ارگان‌ها و شخصیت‌های مختلف را گرفت و حتی رضایت خانواده‌ها را جلب کرد. حتی پیش آمده که مادری یکی از شهدا اصرار داشته فلان بازیگر نقش فرزند شهیدش را بازی کند و به همین دلیل، تولید را متوقف کرده و با آن بازیگر خاص وارد مذاکره شده‌اند. از سوی دیگر، ساخت آثار نمایشی یا به روی بردن نمایشی بر روی صحنه و حتی تالیف کتابی با محوریت چهره‌های انقلابی، ورای تخصص و کاردانی و خلایقیت، نوعی دغدغه‌مندی و تعلق خاطر را نیز طلب می‌کند. در عین حال، زمان کافی نیز باید در اختیار پژوهش‌گران، نویسندگان، فیلم‌نامه‌نویسان و کارگردانان قرار بگیرد تا با فراغ بال و طمانینه نسبت به خلق اثرشان اقدام کنند که تعجیل، آفتی جدی در این فرآیند به شمار می‌رود.

و در پایان، این نکته ناگفته نماند که زندگی فردی و سیاسی مبارزان انقلابی، خاصه آن‌ها که جان‌شان را بر سر آرمان‌ها گذاشته‌اند و خون خود را تقدیم نظام اسلامی کرده‌اند، علاوه بر جذابیت‌های معمول، دارای جنبه‌های دراماتیک فوق‌العاده‌ای است که می‌تواند بن‌مایه ساخت آثاری بی‌ظنیر و ماندگار در حوزه‌ها و رشته‌های مختلف هنری و ادبی باشد.



روایت‌دانش‌مندی‌ها در جنگ

کتاب کوچه نقاش‌ها؛ ادامه روایت‌های متفاوت از دفاع مقدس

ایران امروز، بی‌شک برای ادامه حیات سیاسی - اجتماعی - فرهنگی و حتی اقتصادی خود چاره‌ای جز بازتولید رزمندگان دفاع مقدس در زمینه‌های متنوع امروزی ندارد. ایران امروز نیاز دارد رزمندگان اقتصادی - سیاسی ما، از لحاظ اعتقادی چون رزمندگان دهه ۶۰ بیندیشند و با همان ویژگی‌ها به پیروزی دست یابند. مثلاً ما در جنگ یاد گرفتیم بازی در زمین دشمن، همیشه برای ما شکست در پی خواهد داشت. قواعد بازی را ما باید تعریف کنیم. ما باید جواز خدا نهراسیم و به محاسبات معنوی امیدوار باشیم. ما باید در حفظ دستاوردهای انقلابمان در همه زمینه‌ها پایداری کنیم و همین پایداری ما را به پیروزی رساند و می‌رساند. موضوع استخراج گنج جنگ، توسط رهبر معظم انقلاب سال‌هاست که پیگیری می‌شود و تولید آثار هنری در قالب کتاب و... از زمینه‌های مهم این روند است. آری، یک بار از چالش حمله صدام که برای نابودی یا تضعیف ما طراحی شده بود، فرصتی بی‌نظیر برای تربیت رزمندگان جان برکف ساخته شد و امروز نیز از آن فرصت برای اقتدار ایران امروز در عرصه‌های گوناگون بهره برده می‌شود.



حمید درویشی

شاه‌کلایی

انتشار کتاب‌هایی از سنخ کوچه نقاش‌ها که به دفاع مقدس پرداخته‌اند و تکرار و بازتولید رزمندگان آن دوران را شدنی معرفی می‌کنند، بسیار ارزشمند است. ما در این کتاب، با رزمندگانی روبه‌رو می‌شویم که از همین کوچه پس‌کوچه‌ها برخاسته‌اند و احیاناً چندان هم اهل رعایت ظاهر دین هم نبوده‌اند اما نفس قدسی امام (ره) و وجود یک مربی خوب، آنها را به شهدای جنگ تحمیلی تبدیل کرد، رزمندگانی که مثل آنها بودن دشوار نیست.

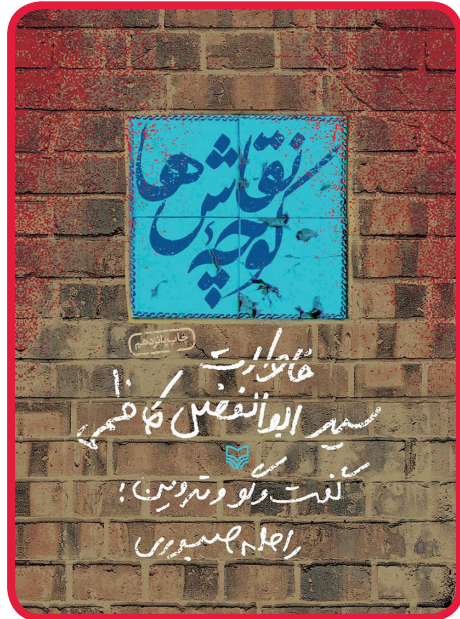
وجه تسمیه کتاب به کوچه نقاش‌ها

سیدابوالفضل کاظمی متولد کوچه نقاش‌ها در محله گارد ماشین دودی بین خیابان صفاری و خیابان خراسان است. (صفحه ۱۵) وی به دلیل علاقه‌اش به این محله و کوچه نام کتاب را کوچه نقاش‌ها گذاشته است.

ساختار کتاب

سه ماه مصاحبه راحله صبوری، با پیرمردی که هنوز با گیوه راه می‌رود و داش مشدی حرف می‌زند، به علاوه تدوین و بازخوانی‌های کتاب گرچه دشوار بود اما نتیجه شیرینی داشت. یک روز در میان، روزی دو ساعت گفت‌وگو به علاوه ۲۰ ساعت مصاحبه تلفنی، بعد از پیاده‌سازی واژه به واژه در سال ۱۳۸۶ و تدوین آن در سال ۱۳۸۷، انتشار کتاب کوچه نقاش‌ها را در سال ۱۳۸۹ نتیجه داد. تدوین‌گر کوچه نقاش‌ها سعی کرده لحن محاوره‌ای راوی کتاب را حفظ کند تا جذابیت خاطرات حفظ شود. در نتیجه، کتابی مملو از ادبیات داش مشدی‌ها روبه‌روی ماست که برای فهم معانی اصطلاحات تخصصی فراوان آنها، بعضاً توضیحاتی از سوی راوی در متن می‌بینیم. گاهی نیز، معانی الفاظ به صورت پاورقی خودنمایی می‌کند. خانم صبوری پیش از این در تألیف و تدوین کتاب‌های «بمو» و «دسته یک» با اصغر کاظمی همکاری داشته است.

کتاب از ۱۶ فصل تشکیل شده است که هر فصل به بخشی از زندگی راوی اختصاص یافته است. این فصل‌ها «گذر» نام یافته‌اند. چهار گذر اول، مربوط به قبل انقلاب هستند که به ترتیب بیان زندگی شخصی و خانوادگی و دوران کودکی تا شیطنت‌های نوجوانی و سربازی و پیروزی انقلاب است. تا اینجا علاوه بر اوضاع فرهنگی اجتماعی تهران قدیم، با فرهنگ پهلوانی، زورخانه‌ها (سلامتی



۶۶

کتاب کوچه نقاش‌ها، روایت داستان زندگی از کودکی تا سال ۱۳۶۷ سیدابوالفضل کاظمی از زبان خودش است، کودکی یتیم که اخلاق و گفتار داش مشدی و پهلوانی داشت (لاتی بود برای خودش!) و در نتیجه تحول انقلاب اسلامی، به یکی از رزمندگان، جانبازان و فرماندهان دفاع مقدس تبدیل گشت.

۹۹

است ولی کاظمی خود از واقعیت تهران سخن می‌گوید؛ آن هم نه در قالب تخیلات رمان. بازتولید زیبای تهران قدیم در کتاب به فهم قیام ۱۵ خرداد و شهادت یکی پهلوان‌ها توسط رژیم پهلوی کمک شایانی می‌کند.



راوی کتاب

سیدابوالفضل کاظمی، از بچه‌های جنوب شهر تهران است. داش مشدی است ولی به لطف دوست خوبش، حاج قاسم کارگر، از سربازان حضرت روح‌الله می‌شود. بعد از انقلاب در معاونت جمع‌آوری تشریفات زاید (نخست وزیر) حضور می‌یابد، سراز کردستان در می‌آورد و از اعضای گروه دستمال سرخ‌ها می‌شود. آرام و قرار ندارد و خوزستان زیر آتش عراق را بر نمی‌تابد. عمدتاً نیروی آزاد است و هر جا بخواهد می‌رود. کمی بعد رسمی ترمی شود و حتی به سمت فرماندهی گردانی (میثم) در لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) می‌رسد. او احتمالاً تنها فرمانده گردانی است که پاسدار نبوده و همه نیروهای تحت امرش هم بسیجی‌هایی از او سنخ اویند؛ داش مشدی‌های هیأتی. وی بارها تا مرز شهادت می‌رود. در کردستان چیزی به اعدام او نمانده بود. یک بار هم جزو شهدا حسابش کرده بودند ولی از سردخانه نجات یافت. علاوه بر جراحات‌های معمولی در عملیات خیبر شیمایی هم شده است. در طول مصاحبه هم چند بار راهی بیمارستان ساسان شد.

عبور از خطوط قرمز در روایت تاریخ دفاع مقدس

سایت‌های خبری به نقل از کاظمی نوشته‌اند که بیش از نیمی از متن (یعنی حدود ۵۰۰ صفحه) سانسور و حذف شده است.

حاج احمد متوسلیان صلوات! و تکایا هم به طور جدی آشنا خواهید شد. در گذر چهارم، راوی با شهید بروجردی و شهید رجایی هم عهد رفاقت بسته است. عضو کمیته استقبال از امام خمینی (ره) است و متحول شده است. گذر پنجم، سلامی است به کردستان. توصیف‌های خوب (چون نقالان تهران قدیم!) از پاوه و اوضاع سیاسی و حتی طبیعی کردستان خواندنی است. همچنین شهید شیرودی، شهید صیاد شیرازی، شهید وصالی، شهید چمران و... هم در این فصل حضور دارند. دستگیری کاظمی توسط کومله‌ها و جاذبیت این فصل است.

گذر ششم، شروع حمله صدام است. از این گذر به بعد این روز شمار جنگ و انقلاب است که ادامه می‌یابد. سید قصه ما، نخست وزیری را رها می‌کند و به جنگ می‌پردازد. دوستانش نیز با کفش قیصری و موتورشان در جبهه حضور می‌یابند. البته فقط جنگ نیست، پشت جبهه هم هست. فاطمه خانم، همسرش نیز هست، او که همه توی مسجد با دست نشانش می‌دهند و می‌گویند شوهر این زن است که جوانان ما را به جبهه می‌فرستد و می‌کشد! چقدر زندگی برای این زن سخت بود و بعد از جنگ چه زود رفت و شوهرش را تنها گذاشت.

به کارگیری اسناد و تصاویر با ارزش در انتهای کتاب، به همراه نام‌های هم‌زمان پایان بخش کتاب است.

بازتولید تهران قدیم

ترکیب گذر (عنوان فصل‌ها)، کوچه نقاش‌ها (عنوان کتاب)، طرح روی جلد و... تلاشی است در جهت مستندسازی و باورپذیری کتاب و بازتولید تهران قدیم. عزیز بودن تهران قدیم و زندگی سنتی در این کتاب، یکی به خاطر شخصیت سنتی و پهلوانی راوی آن است و دیگری به خاطر ارزشمند بودن صفات پهلوانی و عیاری و ویژگی‌های مثبت تهران قدیم. برای خوانندگان امروزی، آشنا شدن با ویژگی‌های تهران قدیم، زندگی سنتی، فرهنگ، آداب و رسوم، بازی‌ها، روابط اجتماعی و به ویژه اعتقادات تهران قدیم، قبلاً در کتاب «من او» رمان برجسته رضا امیرخانی اتفاق افتاده است؛ اما بازتولید تهران قدیم در این کتاب به قدری زیبا بوده است که یکی از خوانندگان کتاب در وبلاگش نوشته، آرزو دارد آنجا را ببیند. همچنین امیرخانی، خود تهران قدیم را ندیده

سهم شهید رجایی از کتاب

شهید در کتاب، جایگاه برجسته‌ای دارند. شهید رجایی نخست وزیر یکی از آنهاست. خاطره زیر، در مورد شهید رجایی از کتاب انتخاب شده است:

«ساعت حدود ۱۰ صبح جمعه به شهر سنج رسیدیم. قرار بود آقای رجایی، همان روز در نماز جمعه برای مردم سخنرانی کند. وارد شهر که شدیم، دم يك فشاری آب توقف کردیم تا آبی به صورتان بزنیم و نفسی بگیریم. یکی از اهالی، لیوانی آب کرد و داد دست آقای رجایی. بعد با لهجه کردی رو به آقا گفت: «شما چقدر شبیه آقای رجایی هستید؟»

آقای رجایی خندید و گفت: «من فامیل دور آقای رجایی هستم. مرد گفت: «کی آقای رجایی هستی؟»
گفتم: «پسرعموی باباشه!»

آقای رجایی گفت: «نه آقا جون، من خود رجایی، خادم شما هستم.» طرف یکهو جا خورد! این پا و آن پا کرد. انگار باورش نشده بود، نیم خنده‌ای کرد و گفت: «خوب، آقا! سلامت باشید...»
ورفت پی کارش.

البته گویا قرار است در آینده‌ای که کسی از آن خبر ندارد، منتشر شود. قسمت‌های حذف شده ظاهراً راجع به اسارت حاج احمد متوسلیان در لبنان است. گرچه قسمت‌های حذف شده زیاد است، نکته‌هایی جدید و متفاوت نیز در کتاب زیاد است. اختلافات فرماندهان و درگیری‌های سیاسی و نقش پشت جبهه از مواردی است که از تیغ حذف و سانسور در امان مانده است.



گروه موتورهای شکار تانک

ماجرای جلیل و گروه ۵۰ نفره شکار تانک جنگ پارتیزانی در خوزستان کمتر شنیده شده است:

«آن روز، بعد از سلام و احوالپرسی، قضیه شکار تانک را برایش توضیح دادم. جلیل را راضی کردم بیاید منطقه. بعد ترك موتورش نشستیم و با هم سراغ چند نفر از دوستان جلیل و بچه‌های مولوی رفتیم. جمعشان کردم و گفتم که فردا صبح ساعت ۸ بیایند نخست وزیری. بعد به خانه رفتم تا دیداری تازه کنم.

فردا صبح زود به نخست وزیری رفتم. ۵۰ نفر آمده بودند که همه‌شان موتور پرشی داشتند. مسوول ستاد اعزام به جنگ نخست وزیری، وقتی قواره بچه‌ها را دید، نخ آمد که «این قواره‌ها به درد جنگ نمی‌خورند. اینها کی هستند جمع کرده‌ای آورده‌ای؟ مگر جبهه جای کفش قیصری و سوسول بازی است؟»

بالاخره سید کارزار دیف می‌کند و بچه‌های مولوی با موتورهایشان راهی اهواز می‌شوند:

«دکتر چمران تا بچه‌ها را دید، تکتکشان را بغل کرد و با همه‌شان

نقش برجسته مربی

حاج قاسم در شکل‌گیری شخصیت سید ابوالفضل و دوستانش تاثیرگذار بود، به حدی که اگر زندگی پنج رکن داشته باشد، یک رکن آن حاج قاسم بود و سید به او ایمان داشت. (ص ۲۸۹) بخشی از کتاب در توصیف کارهای فرهنگی حاج قاسم در فضای آلوده قبل انقلاب را بخوانید:

«قاسم آمده بود انقلاب کند! به محله‌ای آمده بود که بیشتر جوان‌هایش اهل قمار و میکده بودند اما هیچ وقت دستش را تو جیب کسی نکرد، ببیند طرف قاپ و تاس و ورق توی جیبش دارد یا نه. وقتی درس اخلاق به مان می‌داد، تورو می‌مانگفت که من آمده‌ام با قمار جنگ کنم. همه می‌گفتند این کارها را نکنید، بد است. قاسم آمده بود بگوید چه کار کنیم، خوب است. تا آن موقع چنین اتفاقی در محل ما نیفتاده بود.

... آن موقع، من جوان بی‌کله‌ای بودم. زمینه هر خطایی را داشتم. یعنی محیط زندگی من مساعد بود که به هر سویی بروم اما قاسم، عشق مرا عوض کرد و مرا برد تا فضای خودسازی و معنویت.»

مدل مشت‌ها، سلام عليك كرد. همان سلام عليك و خوش و بش باعث شد دکتر تودل بچه‌ها نفوذ کند و بچه‌ها برای همیشه حرفش را بخرند.
دکتر روبه من گفت: «چه ورق‌هایی آورده‌ای، سید! بارک‌الله، باباجان.»



۶۶

ترکیب‌گذر (عنوان فصل‌ها)،
کوچه نقاش‌ها (عنوان کتاب)،
طرح روی جلد و... تلاشی
است در جهت مستندسازی و
باورپذیری کتاب و بازتولید تهران
قدیم. عزیزبودن تهران قدیم
و زندگی سنتی در این کتاب،
یکی به خاطر شخصیت سنتی
و پهلوانی راوی آن است و دیگر
به خاطر ارزشمند بودن صفات
پهلوانی و عیاری و ویژگی‌های
مثبت تهران قدیم.

۹۹

مرور شخصیت‌های بنام تهرانی جنگ

تراکم بالای حضور شخصیت‌های رزمنده برجسته در کتاب، از ویژگی‌های این کتاب است. بعضاً داستان‌های مرتبط با آنها نیز متفاوت نقل شده است، از جمله اذان مشهور ابراهیم هادی:

«ابراهیم هادی همیشه عادت داشت سروقت اذان بگوید. در حینی که ابرام اذان می‌گفته، قناسه زن عراقی باتیر مستقیم می‌زند تو گلولی ابرام. ابرام می‌افتد. ارتشی‌ها که در این عملیات شریک بوده‌اند، اعتراض می‌کنند که «این ما را لوداده. مگر تو عملیات کسی اذان می‌گوید؟»

۲۰ بیست دقیقه بعد، از آن طرف می‌شنوند: دخیل خمینی، دخیل خمینی... چند ده عراقی، با پای خودشان آمدند تودام بچه‌ها و اسیر شدند. یک نفر که زبان عربی بلد بوده، با عراقی‌ها صحبت می‌کند و می‌پرسد: «شما چرا تسلیم شدید؟» عراقی می‌گوید: «ما فکر کردیم شما آتش پرست و مجوسید ولی الان که صدای اذان را شنیدیم، فهمیدیم شما هم مثل ما مسلمان و شیعه‌اید و تسلیم شدید.» داستان فتح خرمشهر در کنار فاتح بازی دراز، شهید محسن وزوایی، هم خواندنی است (وقتی گردان ۱۱۰۰ نفری راه را گم می‌کنند):

«آنجا تازه فهمیدیم گم شده‌ایم. هم همه شد بین بچه‌ها. همه چشم‌ها به محسن بود. نمی‌دانستیم این گره کور را چگونه باز می‌کند. یکدفعه بلند شد و تو تاریکی گم شد. شب‌ش را دیدیم که در دل تاریکی قامت بست و نماز خواند. بچه‌ها از ستون بیرون آمدند و گفتند: اگر وقت نماز است، بگوئید ما هم اقتدا کنیم. من نمی‌دانم، خدا می‌داند آن

هاشمی رفسنجانی) برای سخنرانی آمده بود، خواندنی است. ماجرای سردار سیگار و چادر دخیات هم در نوع خودش جالب توجه است. پایان جنگ در این کتاب هم دردناک است، به ویژه اینکه بروکراسی اداری و زندگی کارمندی برای چنین انسانی که در نظام هم نظامی نمی زیسته، و همیشه داوطلب آزاد بوده سخت است. عملیات نوید خوبی برای ادامه حیات بود اما باید از دوکوهه خدا حافظی کرد.

پیش بینی امام خامنه ای درباره کتاب

در بعضی وبلاگ ها آمده است امام خامنه ای در عیادت از ایشان در بیمارستان، قبل از انتشار کتاب، در گفت و گو با بچه های حوزه هنری پیش بینی کرده اند که این کتاب مانند «دا» جزء پرفروش ها خواهد بود، پیش بینی ای که به واقعیت پیوسته است. مثلاً در مدت ۷۰ روز به چاپ هفتم رسید.

در سال های گذشته کتاب «دا» بازار کتاب را آن چنان داغ کرد که داغی آن هنوز هم احساس می شود. این کتاب از آنجا بسیار مورد توجه قرار گرفت که روایتی واقعی و متفاوت از مقاومت مردمی ایرانیان در جنگ تحمیلی یعنی هاشمی رفسنجانی را ارائه می کند.

شب به محسن چه گذشت. یک ربع بیست دقیقه بعد، محسن از سر نماز بلند شد و خیلی قرص و محکم آمد طرفمان و گفت: «برادرا، بلند شوید و به ستون حرکت کنید.»
بلد چی گفت: «کجا؟ اگر جلوتر برید، راه را بیشتر گم می کنید. سرونه این دشت معلوم نیست. هوا روشن بشه، از عراقی ها دور می خورید.»
محسن محلش نداد و گفت: «برادرها، حرکت کنید.»
به برکت محاسبات معنوی و نماز عاشقانه محسن، آنها بالای سر توپخانه عراق هستند و با ۹۴ قبضه توپ غنیمتی، سپاه صاحب توپخانه می شود.

گردان میثم، محفل داش مشتی ها

تشکیل دوباره گردان میثم برعهده سید است، گردانی که او آن را متفاوت از دیگر گردان ها تشکیل می دهد، گردانی که شرط تشکیلش این است که لخت شوند تا راحت سینه بزنند! گردان هیأتی ها و بچه های گود زورخانه، گردانی که درس هفتگی اخلاق دارد به استادی سید. سید اسم درس را سیری بر جوانمردان می گذارد و از دوست پهلوانش ابراهیم هادی می گوید، گردانی که ماجرای سینه زنی آنها در حالی که رئیس وقت مجلس (آقای



گفتمان سورا



۶۴

تأثیر حماسه حسینی بر ابعاد دفاع مقدس



۶۰

دفاع عاشورایی



۷۴

ادبیات دفاع مقدس و فرهنگ عاشورا



۶۸

دفاع مقدس با عاشورا آمیخته است

پرونده

دفاع عاشورایی

تأثیرات عاشورا بر دفاع مقدس



نقش آموزه‌های عاشورایی امام خمینی (ره)
در دفاع مقدس

دفاع عاشورایی

نقش نهضت عاشورا و تعلیم عاشورایی امام خمینی (ره) در حماسه دفاع مقدس را می‌توان با توجه به مقاطع گوناگون در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران مورد ارزیابی قرار داد. در این بررسی اجمالی سعی شده است به سه مقطع از مقاطع در جنگ با توجه به این تعلیم اشاره شود:



محمد اسماعیل

خدادادی

الف) دفاع

این مرحله که از ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با حمله عراق به خاک ایران و تصرف ده‌ها شهر و صدها روستا آغاز شد با بیرون راندن دشمن از اکثر مناطق اشغال شده در تاریخ ۲۳ تیر ۱۳۶۱ پایان می‌پذیرد. در طی این مدت حضرت امام خمینی (ره) با توجه به تعلیم عاشورا موارد زیر را یادآور می‌شوند:

۱. دفاع از اسلام

امام حسین (ع) وقتی تصمیم می‌گیرند از مدینه به سوی کربلا حرکت کنند، فلسفه این قیام را در وصیت‌نامه‌ای که به برادرشان محمد بن حنفیه می‌نویسند یادآور می‌شوند. حضرت در این وصیت می‌فرماید: «من نه از روی خودخواهی و یا خوش‌گذرانی و نه برای فساد و ستمگری از مدینه خارج می‌شوم؛ بلکه هدف من از این سفر امر به معروف و نهی از منکر است و خواسته‌ام از این حرکت اصلاح مفاسد امت و احیا و زنده کردن سنت و قانون جدم رسول خدا و راه و رسم پدرم علی بن ابی‌طالب است.»

این در حالی است که یزید در پی محو اسلام برآمده بود. بنابراین جنگ امام حسین (ع) با یزید جنگ بر سر قدرت و یا ثروت و مقام نبود؛ بلکه جنگ بر سر اسلام بود.

حضرت امام خمینی (ره) هم با علم به این که جنگ عراق علیه ایران نه برای تصرف قسمتی از خاک ایران، بلکه بر سر اسلام است، در پیامشان در سالگرد بازگشایی مدارس کشور در تاریخ ۳۱ شهریور ۵۹ با رد این منطق که جنگ عراق و ایران جنگ بین دو مسلمان است، اعلام داشتند: «یک حرفی که با ارتش

۳. اتمام حجت بادشمن

امام حسین (ع) وقتی لشکریان کفر را آماده و مهیا برای کشتن خویش می بینند، ابتدا به موعظه و نصیحت آنها می پردازند، باشد که آنها راه حق را از باطل تشخیص داده و از حاکمی چون یزید دست بکشند و نکند در میان آنها اشخاصی جاهل و نادان باشند که دستشان را به خون امام (ع) و یاران ایشان آلوده کنند. چنین اتمام حجتی بارها از سوی امام (ع) صورت گرفت: «ای مردم! ندای مرا بشنوید و بر کشتنم شتاب نکنید تا من شما را نسبت به آنچه وظیفه دارم، پند دهم و بر شما اتمام حجت کنم. حال اگر شما انصاف روا دارید، به نیکبختی خواهید رسید و اگر از روش انسانی دست برداشته مرا تصدیق نمایید زیانتش را خودتان خواهید برد.»

این چنین بینشی را امام خمینی (ره) در حماسه دفاع مقدس در مقابل نیروهای دشمن داشته اند. ایشان در ۲ مهر ۵۹ یعنی سه روز بعد از شروع جنگ پیام مهمی به مسلمانان، ارتشیان، کارگران و کارمندان عراق صادر فرمودند و اعلام داشتند: «ملت شریف و مبارز مسلمان عراق، ارتشیان رزمنده، افسران، درجه داران و سربازان مسلمان عراقی! شما همه از نزدیک جنایت ها و خیانت های حزب کافر بعث را دیده و می بینید. شما تلخی حکومت کافر بعثی را چشیده اید. شما می دانید که صدام حسین و رفقای کافرا و تابع میشل عفلق ملحد و نوکر چشم بسته صهیونیسم و امپریالیسم به امراربابان جهانخوار خود به ایران و ملت ایران که با الله اکبر و پشتوانه اسلام عزیز کفار را از میهن خود راندند حمله نموده و بی رحمانه برادران ایمانی شما را به قتل می رسانند. می دانید که این جنگ بین ایران و بعثی های عراق، جنگ بین اسلام و کفر و قرآن کریم و الحاد است، از این جهت بر همه شما و ما مسلمانان جهان است از اسلام عزیز و قرآن کریم دفاع کنیم و این خیانتکاران را به جهنم بفرستیم.»

۴. پیروزی حق بر باطل

از درس هایی که عاشورا به پیروان حسین (ع) در این عصر به ویژه در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران داده است همانا پیروزی حق است گرچه یاران حق اندک باشند و این سنت لایتغیر الهی است و بر این اساس «خداوند بر تمام مستضعفین جهان منت گذاشته است که یک بار دیگر در این جنگ تحمیلی سنت های

عراق دارم این است که ارتش عراق با کی جنگ می خواهد بکند؟ طرفدار کی هست و مخالف کی؟ طرفدار صدام است که اشتراکی است و کافر است؟ برضد کی؟ برضد اسلام؟ ارتش عراق باید بداند که این آدم حالا آمده است اسم علی بن ابی طالب سلام الله علیه را می آورد و اسم حسین بن علی سلام الله علیه را می آورد، این دشمن اینهاست، این شخص با اینها دشمن است، با اسلام اصلاً دشمن است، این ارتش عراق باید بداند که این جنگ، جنگ با اسلام است به هواداری کفر و یک همچو جنگی برخلاف رضای خداست.»

مسأله مهمی که در این دفاع مطرح بود همانا مقاومت تمام اسلام در مقابل تمام کفر بوده است. امام خمینی (ره) در این خصوص متذکر می شوند که: «بار دیگر من به همه اهالی کشور تأکید می کنم که امروز باید توجه به جنگ زیاد باشد و امروز تمام اسلام در مقابل تمام کفر ایستاده است.»

۲. ظلم ستیزی

از دیگر تعالیم نهضت عاشورا که در حماسه دفاع مقدس توسط امام خمینی (ره) بارها مطرح شد جنبه ظلم ستیزی بوده است. امام حسین (ع) در این خصوص می فرماید: «آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل دست کشیده نمی شود تا انسان های مؤمن واقعاً به دیدار پروردگار ترغیب شوند؟ من مرگ را جز سعادت و زندگی با ظالمان را جز خسارت نمی بینم.»

از همین درس است که امام خمینی (ره) راجع به حادثه عاشورا می فرماید: «باید در مقابل ظلم و ستم بایستید. کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا، کلمه بزرگی است که از آن اشتباه می فهمند. آنها خیال می کنند به این معنی است که هر روز باید گریه کرد؛ لکن محتوایش غیر از این است. کربلا چه کرد؟ ارض کربلا در روز عاشورا چه نقشی را بازی کرد؟ همه زمین ها باید این طور باشند، نقش کربلا این بود که سیدالشهداء سلام الله علیه با چند نفر معدود به کربلا آمدند و در مقابل ظلم امپراطور زمان، یزید ایستادند، فداکاری کردند و کشته شدند؛ و لکن ظلم را قبول نکردند و یزید را شکست دادند.»

بنابراین اغماض از تجاوز عراق به ایران همانا همراهی با ظالم است. «اگر تجاوز عراق را اغماض کنیم یک مسأله معنوی را اغماض کرده ایم، یک گروه ظالم را ما تشویق کرده ایم.»

لایتغیر الهی خود را در پیروزی خدشه ناپذیر امت با ایمان و شهادت طلب ما، در جلوی چشمان جهانیان به نمایش گذارده است».

و در جای دیگری می‌فرماید: «شما رضای خدا را همراه دارید و آنها سخط خدا را، شما ایمان را همراه دارید و آنها طرفداری از کفر را، شما آرامش قلبی دارید و در این جنگ با آرامش با خاطر آسوده، با این ایده که اگر شهید بشوم، پیروز مندم و اگر پیروز هم بشوم، پیروزم. شما این را دارید و آنها از مرگ فرار می‌کنند، بین این دو طایفه بسیار فرق است».

۵. قاطعیت و عدم سازش با کفر

امام حسین (ع) به خاطر ایمانی که نسبت به هدفش داشت با قاطعیت ادامه مسیر را مطرح می‌کرد. دوستان امام (ع) بارها به ایشان پیشنهاد دادند که از رفتن به سوی کربلا منصرف شوند، ولی امام با قاطعیت همه آنها را رد کرد. ایشان در جایی می‌فرماید: «این زن‌زاده، پسر زن‌زاده من را در دوراهی قرار داده میان شمشیر و ذلت، و البته ذلت از ما دور است».

امام خمینی (ره) هم بارها با قاطعیت اعلام داشتند که تا عقب راندن دشمن از سرزمین اسلامی و پشیمان کردن او از تجاوز به میهن اسلامی یک لحظه از پای نخواهیم نشست. زیرا باید کاری کرد که دشمن بفهمد که تجاوز به ایران برای او پرخرج است و خرجش بیشتر از دخلش خواهد بود. ایشان می‌فرماید: «باید با قدرت به پیش برویم و با قدرت با همه کسانی که به ما می‌خواهند تجاوز و تعدی کنند مبارزه کنیم و زندگی آبرومند نداشتن و زندگی زیر بار بودن هزار مرتبه از اینکه انسان بمیرد، مردن بر او شرف دارد».

حضرت امام سازش‌تحمیلی را مغایر اسلام می‌داند و اعلام می‌دارد: «کمربندهایتان را محکم کنید، ای آزادگان و احرار بپا خیزید! قدرت‌های بزرگ شرق و غرب می‌خواهند شما را زیر چکمه‌ها و چنگال‌های کثیف و خونین خود خرد کنند که حتی آخ هم نگویند».

ب) مرحله هجوم (استمرار فرمان الهی)

در این مرحله که دشمن تا اندازه زیادی از خاک ایران عقب رانده شد، در آن سوی خاک ایران یعنی در داخل مرزهایش، شهرهای ایران را مورد هدف قرار می‌داد و با موشکباران ایران به شهادت افراد بی‌گناه در شهرها اقدام می‌کرد. از اینجاست که در عملیات رمضان برای خاموش کردن آتشبارهای دشمن، نیروهای رزمنده ایرانی وارد خاک عراق می‌شوند. از این مقطع بود که گروهی در داخل و خارج زبان به انتقاد گشوده و شعار جنگ جنگ تا پیروزی را دیگر صحیح نمی‌دانستند و پیشنهاد مذاکره با صدام را می‌دادند. امام در این خصوص می‌فرماید: «آنچه که قرآن می‌گوید تنها جنگ جنگ تا پیروزی نیست، بلکه جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم است... قرآن می‌فرماید «قاتلوهم حتی لا تکن فتنه»؛ همه بشر را دعوت می‌کند به مقابله برای رفع فتنه یعنی جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم... باید کسانی که تبعیت از قرآن می‌کنند، در نظر داشته باشند که باید تا آنجا که قدرت دارند ادامه بدهند به نبردشان تا این که فتنه از عالم برداشته شود».

66

امام خمینی (ره) راجع به
حادثه عاشورا می‌فرماید:
«باید در مقابل ظلم و ستم
بایستید. کل یوم عاشورا
و کل ارض کربلا، کلمه
بزرگی است که از آن اشتباه
می‌فهمند. آنها خیال
می‌کنند به این معنی است
که هر روز باید گریه کرد؛
لکن محتوایش غیر از این
است.

99

برای ما نیست؛ برای اینکه از دو حال خارج نیست، یا پیش بردیم که پیروز شدیم و یا پیش نمی‌بریم که پیش خدا آبرومندیم... در همین جاست که باید بگوییم مصلحت اسلام ایجاب کرد که امام قطعنامه ۵۹۸ را بپذیرد و این در صورتی بود که هنوز ملتی وفادار و فرماندهان نظامی جسور و روزمندگان غیرتمند حامی امام بودند. با وجود این باید این آتش بس را مانند همان آتش بسی دانست که پیامبر اسلام (ص) با کفار قریش در حدیبه به امضا رساند که ترسانان فتوحات و پیروزی‌های آینده مسلمین بوده است. چنان که خود امام خمینی (ره) در پیامی که به فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ داده‌اند فرمودند: «من به طور جدی و اکید می‌گویم که انقلاب و جمهوری اسلامی و نهاد مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که به حق از بزرگ‌ترین سنگرهای دفاع ارزش‌های الهی نظام ما بوده و خواهد بود، به وجود یکایک شما نیازمند است. چه صلح باشد و چه جنگ... در هر حال ما باید آماده و مهیا باشیم. روزهای حساس و تعیین‌کننده‌ای در پیش داریم و انقلاب اسلامی هنوز سال‌ها و ماه‌های تعیین‌کننده دیگر در پیش خواهد داشت که واجب است پیشکسوتان جهاد و شهادت در همه صحنه‌ها حاضر و آماده باشند و از کید و مکر جهانخواران و آمریکا و شوروی غافل نمانند و حتی در شرایط بازسازی نیروهای مسلح باید بزرگ‌ترین توجه ما به بازسازی نیروها و استعدادها و انتقال تجارب نظامی و دفاعی به کلیه احاد ملت و مدافعان انقلاب باشد».

ایشان در پذیرش قطعنامه فرمودند: «من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم، ولی مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن قطعنامه می‌بینم». به هر حال در جنگ هشت ساله ایران و نهایت امر «پیروزی از آن ملت ما گردید و دشمنان در تحمیل آن خسارات، چیزی به دست نیاوردند. البته اگر همه علل و اسباب را در اختیار داشتیم در جنگ به اهداف بلندتر و بالاتری می‌نگریستیم و می‌رسیدیم، ولی این بدان معنا نیست که در هدف اساسی خود که همان دفع تجاوز و اثبات صلابت اسلام بود مغلوب خصم شده‌ایم. هر روز ما در جنگ برکتی داشته‌ایم که در همه صحنه‌ها از آن بهره‌جسته‌ایم.»

در ثانی جمهوری اسلامی که وارد خاک عراق شد ادامه همان دفاع مقدس است و جنگ ابتدایی با کسی ندارد، امام در این خصوص می‌فرماید: «ما و کشور ما هیچ وقت بنا نداشتیم و نداریم که به یک کشوری هجوم کنیم؛ لکن بعد از آن که به ما هجوم کردند، دفاع یک امری است که هم شرعاً واجب است بر همه و هم عقلاً ما حال دفاعی داریم و امروز هم حال دفاعی داریم... وارد شدن ما در عراق نه برای این است که ما عراق را می‌خواهیم تصاحب کنیم یا بصره را، ما وطنمان بصره و شام نیست، ما وطنمان اسلام است، ما تابع احکام اسلام هستیم... ایران برای خدا قیام کرده است و برای خدا ادامه می‌دهد و جز دفاع، جنگ ابتدایی با هیچکس نخواهد کرد». امام در جای دیگری فرماید: «ما برای خاموش کردن توپ‌های دوربرد و موشک دشمن به داخل عراق رفته‌ایم. بر همه ما واجب است که دفاع کنیم از کشور خودمان و دفاع این است که ما دشمن را تا آنجا برسانیم و برانیم که نتواند با موشک‌های خودش شهرهای ما را بکوبد، رفتن در خاک عراق نه هجوم به عراق است، دفاع از اسلام و کشور اسلامی است.»

ج) مرحله پذیرش قطعنامه ۵۹۸

نهضت عاشورا را باید در راستای ادای به تکلیف در فلسفه سیاسی اسلام دانست. آنچه در این مسیر به امام حسین (ع) امکان داد که خون مبارک خویش را در راه استقلال و حفظ اسلام اهدا نماید همانا در مصلحت اسلام خلاصه می‌شد. خود امام حسین (ع) در بخشی از سخنان خویش در روز عاشورا به این نکته اشاره دارد که هدف از قیام من همان ادای تکلیف است، زیرا «ما با این نیروی کم در مقابل این دشمن قوی اقدام به جنگ می‌کنیم؛ اگر پیروز شویم تا رگی ندارد و اگر کشته شویم دنیا می‌داند که ما مغلوب نشده‌ایم».

امام خمینی (ره) با عنایت به همین امر فرمودند: «ما مکلفیم، خدا به ما تکلیف کرده است که با مخالفین اسلام و مخالفین ملت معارضه کنیم، ما پیش می‌بریم یا نمی‌بریم. اگر پیش بردیم الحمدالله به تکلیفمان عمل کردیم و هم پیش بردیم و اگر مردیم و کشته شدیم به تکلیف عمل کردیم. ما شکست نداریم، شکست



عاشورای رزمندگان، بازوبندها و پیشانی‌بندها و نوشته‌های روی آن و حتی رنگ انتخابی آن، مقاومت خانواده شهدا و صبر و تحمل آنها، بردباری جانبازان با یاد امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل العباس (ع) و مقاومت آزادگان در سخت‌ترین شرایط همه و همه نشانگر تأثیر عظیم این حماسه بزرگ در دفاع مقدس است.

پیام‌ها و سخنرانی‌های امام (ره)

امام خمینی (ره) در پیام‌های خود به مناسبت‌های مختلف به ویژه سالگرد جنگ تحمیلی و سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی سعی می‌کردند روحیه شهادت‌طلبی و اقتدا به راه امام حسین (ع) را در مردم و رزمندگان زنده نگه دارند. ایشان در پیامی در بهمن ماه سال ۶۲ می‌فرمایند:

«این حیات و این روزی غیر از زندگی در بهشت و روزی در آن است، این لقاست و ضیافت‌الله می‌باشد. آیا این همان نیست که برای صاحبان نفس مطمئنه وارد است (فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی) که فرد بارز آن سید شهیدان سلام الله علیه است که اگر آن است، چه مژده‌ای برای شهیدان در راه امام حسین (ع) که همان سبیل الله است از این بالاتر، که در جنتی که آن بزرگوار، شهیدی سبیل الله وارد می‌شود و در ضیافتی که آن حضرت حاضرند به این شهیدان اجازه دخول دهند که غیر از ضیافت‌های بهشتی است و آنچه دروهم من و شما نیاید، آن بود. بحمدالله شهیدان ما که پیرو شهید عظیم الشان اسلام هستند جمهوری اسلامی را بیمه کردند.» امام راحل همیشه بر عزاداری سیدالشهدا تأکید می‌کردند و آن را حافظ شیعه می‌دانستند. همچنین عزاداری‌ها را فریاد بر سر ستمگران هر دوره می‌دانستند: «از مراسم عزاداری سید مظلومان و سرور شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین هیچ‌گاه غفلت نکنید... و می‌دانید که لعن و نفرین و فریاد از بیداد بنی امیه (علیهم‌اللعنه) با آن که منقرض و به جهنم رهسپار شده‌اند فریاد بر سر ستمگران جهان و زنده نگه داشتن این فریاد ستم‌شکن است... همه باید بدانیم آنچه موجب وحدت بین مسلمین است این مراسم سیاسی است که حافظ ملیت مسلمین به ویژه شیعیان ائمه اثنی عشر صلوات الله است.»

امام خمینی (ره) عاشورا و امام حسین (ع) را احیاکننده دین اسلام می‌دانستند و در آخرین پیام نوروزی فرمودند: «امام حسین (ع)

کربلا و شهادت برای شیعه از قالب لفظ و مکان خاص به یک مفهوم مقدس و پدیدآورنده حماسه‌ها در طول تاریخ تبدیل شده است. در این میان حماسه عاشورا در طول تاریخ همواره سرمشقی برای تشکیل حکومت مبارزه با ظلم بوده است. در تاریخ معاصر ما هم فرهنگ متأثر از امام حسین (ع)، کربلا و شهادت نقش الهام‌بخش خود را به خوبی ایفا کرده است. در انقلاب اسلامی ایران که بی‌شک بزرگ‌ترین حادثه تاریخ تشیع بعد از زمان ائمه (ع) بوده، نقش حماسه کربلا کاملاً واضح است.

این واقعیت که یک ملت تنها و مظلوم در مقابل شرق و غرب با آن همه سلاح‌های مادی و تبلیغات گسترده بایستد و به همه «نه» بگوید و در برابر همه سختی‌ها مقاومت کند، هیچ توجیهی جز الهام گرفتن از حماسه عاشورا ندارد. در دوران انقلاب شعارهای راهپیمایی‌ها و تظاهرات، پیام‌های امام (ره)، مقاومت مردم و... الهام گرفته از عاشورا بود و خصوصاً سخنرانی امام در عاشورای ۴۲ و قیام قم نتیجه مستقیم محرم و عاشورا بود. امام خمینی (ره) در پیامی به مناسبت قیام قم می‌نویسد:

«ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد... ماهی که به نسل‌ها در طول تاریخ راه پیروزی بر سر نیزه را آموخت، ماهی که شکست ابرقدرت‌ها را در مقابل کلمه حق به اثبات رساند. اکنون که ماه محرم چون شمشیر الهی در دست سربازان اسلام و روحانیون معظم و خطبای محترم و شیعیان عالی مقام سیدالشهدا است باید حد اعلای استفاده از آن را بنمایند.»

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز امام راحل در سخنرانی محرم سال ۵۸ لزوم پایبندی به همان شعارها را یادآور شدند و فرمودند: «همان سینه‌زنی‌ها، همان نوحه‌خوانی‌ها، همان رمز پیروزی است.»

تحمیل جنگ به ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با تحمیل جنگ به ایران تمامی دنیای کفر و الحاد در مقابل ملت مظلوم ایران قرار گرفت، ولی در زمان دفاع مقدس هم حضور حماسی و عاشورایی در روحیه مردم و رزمندگان و صبر و تحمل گرفتاری‌ها در زمان جنگ و بعد از آن نمود آشکاری داشت.

مقاومت شمار کمی در خرمشهر با یاد و نام امام حسین (ع) و عملیات رزمندگان با نام و رمزی احسین و عاشورا و کربلا، زیارت‌های

احیا کننده دین اسلام بود از صدر اسلام تا آخر الزمان.» امام خمینی (ره) در پایان جنگ پس از قبول قطعنامه پیام مهمی به مناسبت سالگرد کشتار حجاج بیت الله الحرام و قبول قطعنامه صادر فرمودند. در آن زمان در حالی که یأس و ناامیدی به سبب حوادث ناگوار سال ۶۷ مردم را فرا گرفته بود و مناطق مختلفی به دست عراق افتاده بود و متجاوزان مغرورانه فریاد پیروزی سر می دادند، این پیام حماسی چنان آرامشی به مردم و رزمندگان داد که هیچ چیز جای آن را نمی گرفت:

«خوشا به حال مجاهدان، خوشا به حال وارثان حسین (ع)! آمریکا باید بداند که شهادت در راه خدا مسئله ای نیست که بشود با پیروزی یا شکست در صحنه های نبرد مقایسه کرد. مقام شهادت خود اوج بندگی و سیرو سلوک در عالم معنویت است... مای گویییم تاشرک و کفر هست مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم... پدران و مادران و همسران و خویشاوندان شهدا، اسرا و مفقودین و معلولان! فرزندان شما در کنار پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهارند، پیروزی یا شکست برای آنان فرقی ندارد... ما تابع خداییم و به همین دلیل طالب شهادتیم... به دولت ها و حکومت های منطقه می گویییم خودتان، کشور و مردم اسلامی را در برابر آمریکا این قدر ذلیل و ناتوان نکنید. اگر دین ندارید لا اقل آزاده باشید.»

حرکت رزمندگان به سوی جبهه ها

یکی از تحولات زمان جنگ، حرکت بزرگ رزمندگان به سوی جبهه ها بود که اسامی مختلفی به خود گرفته بود. یکی از این اسامی، حرکت کاروان های کربلا بود که شوق عظیمی در مردم و حتی امام خمینی (ره) ایجاد کرده بود. امام راحل در پیامی به مناسبت دهه فجر سال ۶۴ می فرمایند: «بارالها این کشور وابسته به رسول اکرم (ص) و اهل بیت گرامی اوست... راهبان عزیز کربلا، این سلحشوران فداکار در راه حق را به مقصد والای خود برسان.»

روحیه رزمندگان

یکی از بزرگ ترین عملیات های رزمندگان در طول جنگ تحمیلی عملیات خیبر بود که در منطقه هور الهویزه با وسعت عمل بسیار زیاد اجرا شد. به خاطری - خاکی بودن منطقه، جنگیدن و حفظ موقعیت بسیار مشکل بود. یکی از محورهای عملیاتی این منطقه طلائییه بود و تمرکز آتش دشمن در طلائییه که زمینی محدود است

بسیار زیاد بود. از دست دادن این منطقه منجر به از بین رفتن همه زحمات در این عملیات می شد. فرماندهی این قسمت به شهید حاج حسین خرازی سپرده شد. او همه نیروهای تحت امر خود را جمع کرد و گفت: «امشب شب عاشورا است. امام دستور داده اند در طلائییه عمل کنیم. ما با تمام توان لشکر به دشمن خواهیم زد. هرکس می تواند بماند و هرکس نمی تواند آزاد است برود.» آتش فوق العاده دشمن در آن منطقه به قدری زیاد بود که شهید حجت الاسلام میثمی گفته است: «هرکس در طلائییه ایستاد اگر در کربلا هم بود می ایستاد» و بالاخره مقاومت رزمندگان سبب حفظ این منطقه شد.

سردار بزرگ جنگ تحمیلی، دکتر چمران، که او هم امام حسین (ع) را راهنما و الگوی خود می دانست گفته است: «من پیشاپیش شما پرچم شهادت را به دوش می کشم و هرکس به راه حسین (ع) معقد است می تواند مراد نبال کند.» سخنرانی های امام راحل و مسئولان، زیارت های عاشورا در جبهه، عزاداری برای امام حسین (ع) در سنگر، همه و همه در تقویت روحیه رزمندگان بسیار مؤثر بود.

نوشته ها و خاطرات رزمندگان

در اکثر خاطرات مکتوب رزمندگان اثری از تأثیر پذیری آنان از قیام امام حسین (ع) دیده می شود. نمونه ای از این خاطرات گویای این واقعیت است: «در منتهی الیه پیشروی چشمشان به جوانی افتاد که مجروح بر زمین افتاده بود و زیر لب زمزمه ای می کرد. او قاسم خط شکن بود که زیر لب زینبش را صدامی کرد، سیمای معصومانه دخترش را که لحظاتی بعد بی پدری می شد طلب می کرد تا بوسه ای بر آن برزند و رابطه عمیق پدر و دختر را در فرهنگ جنگ تثبیت کند تا زینبش در آینده همان زینب امام حسین (ع)، پیامبر خون شهدا شود. قاسم جعفری یک بار دیگر دخترش را صدا زد و بعد از همه چیز دست کشید...»

«صالحی با خلوص و معصومیتی غریب امام حسین مظلوم را صدامی زد و بر مظلومیت آن حضرت گریه می کرد. او دریافته بود که در آن لحظه فقط امام حسین (ع) می تواند به فریادش برسد. زمزمه اش آهنگ لطیفی به خود گرفته بود. حاجی به کمک دو بسیجی او را روی برانکار قرار داد. صالحی یک بار دیگر چشمش به دو پای قطع شده اش افتاد و گفت: آن دو تا را کنارم بگذارید. صالحی همچنان امام حسین (ع) را صدامی کرد...»



نامگذاری‌ها در جبهه

«من رستگاری را دارم می‌بینم که با الهام از مکتب دینی و قرآن، راهی برگزینم که همان راه پیروزی است، راه خونین سردار شهیدان امام حسین (ع).»

«به ندای امام گوش کنید که همان ندای امام حسین در روز عاشورا است.»

«من با درس گرفتن از سیدالشهدا و توفیق خداوند در جبهه‌های حق علیه باطل شرکت نمودم، باید هجرت کرد، اما هجرتی همراه با جهاد.»

آنقدر حماسه عاشورا بر رزمندگان تأثیر داشت که حتی نامگذاری‌ها در جبهه‌های جنگ متأثر از این حماسه عظیم بود. نامگذاری مقرها، لشکرها، تیپ‌ها، موقعیت‌ها، گردان‌ها، عملیات‌ها و رمز عملیات‌ها و بیمارستان‌های صحرایی و پل‌ها و... همه و همه متأثر از قیام خونین امام حسین (ع) و یاران با وفای آن حضرت به ویژه پرچمدار عاشورا حضرت ابوالفضل العباس (ع) بود.

وصیتنامه شهدا

«امروز موقعیت ما مانند زمان امام حسین (ع) است، اسلام خون می‌طلبد و قربانی می‌خواهد و من به پیروی از حسینم و خمینی عزیزم خون می‌دهم تا اسلام پایدار بماند. مگر می‌شود که پشت سر حسین را خالی گذاشت و حرکت او را تقویت نکرد و خود را مطیع حسین (ع) دانست.»

«بدانید که آگاهانه در این راه قدم نهاده‌ام، زیرا خون سرخ شهیدان از هایل تا حسین (ع) و از حسین تا شهدای جنوب و غرب صدایم می‌زنند که چنانچه ای، مادر عصری زندگی می‌کنیم که ظلم سراسر جهان را فرا گرفته است؛ باید خون بدهیم.»

«پدرجان این درس را حسین (ع) به ما آموخته است که مرگ در راه خدا را بر زندگی ذلت‌بار ترجیح می‌دهیم.»

«درود بر پیامبر بزرگ اسلام که چگونه زیستن را به ما آموخت و درود به فرزند رشیدش حسین (ع) که چگونه مردن را به ما آموخت. زمانی که جسدم بر روی دوش شماست، اگر با چشم دل بنگرید چشمم بسوی کربلاست.»

امام خمینی (ره) که خود سال‌ها اهل عرفان بوده‌اند در وصف وصیتنامه شهدا می‌فرمایند: «این وصیتنامه‌ها انسان را می‌لرزاند و بارها تذکر داده بودند این تحولی که در جوانان ایران به وجود آمده به برکت اسلام و اهل بیت (ع) است. با نگاهی گذرا به وصیتنامه‌های شهدا می‌بینیم که تقریباً در اکثر وصیتنامه‌ها نام و یاد امام حسین (ع) و یا جملاتی برگرفته از فرمایش‌های آن بزرگوار و برادر مظلومش حضرت ابوالفضل العباس (ع) به چشم می‌خورد و به عبارتی کل وصیتنامه‌ها الهام گرفته از نهضت امام حسین (ع) است.»

جا دارد نمونه‌هایی از وصیتنامه عرفانی فارغ‌التحصیلان مدرسه عشق را مرور کنیم: «بارالها، سال‌ها از کودکی تا به امروز نام حسین در ذهنم پرتو افشانی می‌کرد، حسین (ع) برایم متجلی شده است. خدایا از تو می‌خواهم مرا در صف حسینیان قرار دهی.»

«دوست دارم در معرکه جنگ، علی‌وار بمیرم، نستوه و دلیر و بیدار، در کربلای عشق و خون و ایثار، یک بار که سهل است دود بار بمیرم.»



دکتر محمد رضا سنگری در گفتگو با سرو:

دفاع مقدس با عاشورا آمیخته است

حتی اگر ساعت ها کنارش بنشینم، خسته نمی شوم؛ آن قدر با صفاست که نگو و من شک ندارم که این هُرم نفس را از برکت مطالعات حسینی (ع) دارد و اغراق نمی کنم؛ وقتی حرف می زند، بوی کربلا می دهد.

دکتر محمد رضا سنگری، عاشورا پژوهی است که کمتر کسی مثل او لایه های پنهان عاشورا را جست و جو کرده است و این را از آثارش می توانیم درک کنیم؛ زیرا هم تحقیقات و بررسی های علمی اش در حوزه عاشورا راه گشاست و هم شهود با صفایش که خیلی وقت ها انسان را به ملکوت می رساند. آنچه می آید گفتگویی است با او پیرامون نسبت عاشورا و دفاع مقدس.



سید ابراهیم
آل مصطفایی



روشن ترین ایمان و معرفت را در قلب و جان خود انداخته باشند. کسانی که سقف پروازشان کوتاه است و به تعبیر لطیف قرآن «یعلمون ظاهراً من الحیوة الدنیا و هم عن الآخرة هم غافلون» (ظاهری از زندگی دنیا می دانند و قطعاً از آخرت غافل مانده اند)، هرگز حماسه را در زندگی تجربه نخواهند کرد و کاروان عشق را تا منزل محبوب همراه نخواهند بود.

کدام نبرد و غزوه پیامبر را می شناسیم که عناصر نامطلوب و وابستگان خاک و دل های مذبذب و چشم های از هراس گرد شده در آن نباشد. کدام حادثه را جز کربلا می توان یافت که ناخالصی از شکوه آن کم نکرده باشد و همین است که هیچ حادثه ای الگو و اسوه نیست و تنها یک نبرد است که قهرمان بزرگ آن فریاد کشید: «و لکم فی اسوة» (من برای شما اسوه و الگو هستم).

آنان که با حسین (ع) در عاشورا در عطش و آفتاب، در جنگی از نیزه و شمشیر ایستادند، کسانی بودند که هیچ نشانی از تردید و تذبذب نداشتند و امام شهید در توصیفشان فرمود:

«وَاللّٰهُ لَقَدْ بَلَّوْهُمْ فَمَا وَجَدْتُ فِيهِمْ إِلَّا الْأَشْوَسَ الْأَفْعَسَ. يَسْتَأْنِسُونَ بِالْمَمْنِيَّةِ دُونِي إِشْتِنَاسَ الظِّلِّ إِلَى مَحَالِبِ أُمِّهِ» (به خدا سوگند آنها را آزمودم و نیافتم مگر دلاوری و غرنده و با صلابت و استوار. آنان به کشته شدن در رکاب من آنچنان مشتاق هستند مانند اشتیاق طفل شیرخوار به پستان مادرش)

همین است که کربلافت و آفت ندارد. همه پاکبخته و عاشق اند و امام برای ارائه اسوه به فردای انسان، آنان را از گذرگاه آزمون ها و صافی ها گذرانده است تا هر کس روی دل با دیگری دارد برود و فضای کربلا را با نفس های خاکی، ناپاک نسازد.

عنصر دوم پیام است. لحظه لحظه کربلا، پیام و هدایت است. کربلا حادثه ای تمام است. اخلاق، جوانمردی، معرفت، عبادت، صبر و ... در آن در عالی ترین جلوه و جمال ایستاده است. هر چهره در کربلا رسول پیامی است. حجت در کربلا تمام است. نه هشتاد سالگی بهانه و توجیه گریز از مسئولیت است و نه حتی شش ماهگی؛ که در هنگام دفاع از حق شش ماهه و شصت ساله دوشادوش هم، در عطشی برابر، رو در روی سیاه ترین و بی عاطفه ترین انسان ها می ایستند. هیچ حادثه ای نمی شناسید که در آن شقاوت هم اندازه یزدیان در کربلا و در مقابل، مهربانی و عطوفت هم اندازه صحابه حسین (ع) باشد. این سو، اشک و استغاثه و زمزمه شبانه و آن سو

جایگاه تاریخی حادثه عاشورا در میان شیعیان و بلکه مسلمانان چگونه است؟

ان لقتل الحسين حرارة في قلوب المؤمنين لئن تبردا ابداً كشته شدن امام حسین آتشی در قلوب مؤمنین روشن کرده که هرگز تا ابد خاموش نخواهد شد.

شیعه، همسایه همیشه شمشیر، مظلومیت، ستم ستیزی و ایثار و شهادت و پاکبختگی است. از آن روز سرخ که در ساحل تشنگی، ۷۲ نخل تناور راست قامت و استوار رویدند و ۷۲ تشنه کام، تاریخ را میهمان سیرابی و سرسبزی خود کردند تا به امروز، هیچگاه و در هیچ جاشیعه آرام و قرار نگرفته است. هر جانشانی از سیاهی و ستم یافته، با شمشیری از خون به مبارزه برخاسته و بی آنکه هراس و ترس بر جانش افتد زندان، تبعید، شکنجه و سرانجام قتل و شهادت را گردن نهاده و پیام خود را با کلماتی از خون به نسل های پس از خود انتقال داده است.

شاید این سخن دکتر شبیبی ترجمان تاریخ شیعه باشد که «و نجد تاریخ الشيعة منذ كارثة كربلاء عبارة عن سلسلة لاتقطع التعذيب والاضطهاد». (تاریخ شیعه را از حادثه کربلا به بعد، عبارت از سلسله ای مداوم و لاینقطع از آزار و شکنجه می یابیم). نهضت عاشورا، شعله ای بود که از گودال قتلگاه به همه زمین ها و زمان ها دامن گسترد و برتر از هر الگو و فراتر از هر اسوه دیگر قافله قلب ها را در پی خویش کشاند. آنچه کربلا را برقله حادثه های تاریخ اسلام نشاند و پرفروغ تر از هر رویدادی چراغ راه رهروان شد، سه مشخصه بود. سه ویژگی و امتیاز که در هیچ حادثه حتی نبردهایی که شخصاً پیامبر در آنها شرکت داشت مشاهده نمی شود و همین سه ویژگی، کربلا را کامل ترین، شورانگیزترین و پایاترین انقلاب تاریخ اسلام کرده است.

در کربلا سه عنصر حماسه، پیام و سوگ در پر شکوه ترین و زیباترین هیئت در هم تنیده شده است که تحلیل و باز شناخت هر کدام، ما را در شناخت دقیق تر کربلا و فهم فراخانی این نهضت عظیم، یاری خواهد کرد.

در خصوص این سه عنصر بیشتر توضیح دهید...

عنصر اول حماسه است. تنها کسانی می توانند شگفت ترین و بزرگ ترین عظمت ها را رقم بزنند که والا ترین آرمان ها را فراچشم و



شیعه چهارده قرن است در سوگ کربلا و صحابه‌اش نشسته است و با همین سوز، فرهنگ عاشورا را منتقل کرده است. جالب است که کربلا با این ویژگی‌هایش و برتری‌هایش نسبت به همه انقلاب‌ها سه ویژگی دارد که در هیچ انقلابی در تاریخ نمی‌توان دید: اول اینکه کوتاه‌ترین انقلاب تاریخ از نظر زمان است. از صبح تا نزدیک غروب همه صحابه، گلگون پاره پاره خاک داغ را با خون زلال خویش سیراب کردند. دوم اینکه محدودترین انقلاب از نظر گاه جغرافیایی است. در زمین و جایگاهی گمنام و کوچک، شاید چند کیلومتر، همه چیز به وقوع می‌پیوندد. سوم اینکه کم جمعیت‌ترین انقلاب تاریخ است. با این همه هر روز درخشان‌تر و صیقل خورده‌تر، الهام بخش همه آزادگان و آزادیخواهان است.

همین ویژگی‌ها و برتری‌ها باعث شده که شیعه از میان تمام نبردهای تاریخ اسلام از کربلا و عاشورا الگوگیری کند. شاید یکی از الگوگیری‌های مهم تاریخ شیعه از عاشورا هم انقلاب اسلامی ایران باشد...

بله. نسیمی از کربلا بر سرزمین ما وزید و این همه عظمت و بزرگی آفرید. آنان که در متن آتش و خون، عارفانه و عاشقانه فرو می‌رفتند و لبخند زنان همه آسمان را زیر پر و بال خود می‌گرفتند، عاشورا شناس و کربلا جویانی بودند که شعله مقدس عشق حسین (ع) در جانشان روشن بود. جلوه‌های پیوستگی به عاشورای حسینی را به ویژه در حماسه جبهه و هشت سال دفاع مقدس می‌توان یافت. جوانی که بر ۲۵۰۰ درجه حرارت خوابید تا عملیات پوشیده بماند، نوجوانی که استخوان‌های ترد و شکننده خود را به خشونت زنجیرهای تانک سپرد. نوجوانی که در شکنجه‌گاه‌های موصل و بغداد ایستاد و خون داد و سرخم نکرد، جز نام حسین (ع) چه زرمه‌ای داشت.

تشابه حادثه عاشورا با دفاع مقدس ما یا بهتر بگوییم جلوه‌ها و نمودهای فرهنگ عاشورایی در دفاع مقدس موضوع اصلی گفتگوی ماست. لطفاً در این خصوص ابعاد مسئله را بیشتر باز کنید. دلایل پیوستگی انقلاب اسلامی ایران و به ویژه هشت سال دفاع مقدس را در این نمودها و مظاهر بسیاری می‌توان جستجو کرد که من به برخی از آنها اشاره می‌کنم. یکی از این نمودها و صبت‌نامه

رذالت و پستی و قهقهه‌های مستانه. این سو مردانی ایستاده‌اند که تمام دریغشان این است که یک بار می‌میرند و آن سو سایه‌های هراس زده‌ای که وحشت و تردید همه وجودشان را فرا گرفته است. در کربلا همه انسان، در زیباترین و زشت‌ترین چهره ممکن ایستاده است. پس کربلا آئینه انسان است، همه انسان؛ و این است که هر کس می‌تواند خود را در کربلا ببیند. در کربلا، انسان در تمام چهره و وجود خویش ایستاده است؛ زن همپای مرد، کودک در کنار پیر، جوان در کنار کودک، پدر در کنار فرزند، برادر همدوش برادر و چه درس بزرگی است که راه نیمه تمام مرد را زن کامل می‌کند و خواهر، پیامبر خون شهید و رسول مظلومیت برادر می‌شود. همه اسلام را در کربلا می‌توان یافت. آیات قرآن یکجا در کربلا تفسیر شد و هیچ مفهوم قرآنی نیست که در کربلا نمود و ظهور نیافته باشد. عنصر سوم هم سوگ است. کربلا، قصه مظلومیت حق است. در هیچ زمانی این همه ستم و جنایت نمی‌توان یافت. تشنگی در ساحل فرات، کشتن خوب‌ترین و عزیزترین انسان‌ها، اسب تاختن بر پیکرها تا آنجا که به تعبیر عمر سعد استخوان‌ها در سم کوب اسبان مانند خمیر نرم و کوبیده شدند. بستن سر شهیدان به تافتاخ بر ترک اسب‌ها، آتش زدن خیمه‌ها، سیلی زدن کودکانی تشنه که در سوگ پدر می‌گریستند، دریدن گوش‌ها، تازیانه زدن زنان، دواندن در خارزارها، نشانندن اسیران بر شترانی لنگ و نشانندن سر پدر و برادر و در روی چشم اشکبار دخترکان بی‌پناه. این سوز و سوگ هر دلی را می‌لرزاند و حتی گاهی خود دشمن هم گریست و شیعه به مدد این اشک‌ها تا اینجا آمده است. من بر این باورم که شیعه سه عنصر بزرگ و مؤثر را خوب شناخته است؛ اشک، عرق و خون. و کشتی او بر بستر این سه مایع از همه گرداب‌ها و طوفان‌ها گذشته است. اشک درون را شفاف، روح را همرنگ آئینه و جان را مستعد پذیرش می‌کند و به همین دلیل اشک و شیعه دو همسایه جدایی ناپذیرند. همین سوگ طاقت سوز است که پای چشم شیعه را همیشه ترنگه داشته و اشک ریختن بر مظلومیت حسین (ع) است که بغض نسبت به ظلم را در جان شعله‌ور، و کینه نسبت به هر کس را که ستم‌پرور و ستم‌گستر است افروخته‌تر، کرده است.

در واقع این سه عنصر فرهنگ عاشورایی را در تاریخ شیعه شکل داده است...



رزمندگان و شهدای ماست. وصیت عصاره اندیشه و تبلور خواسته ها

و گفته های انسان است. به ندرت می توان وصیتنامه ای یافت

که نام حسین (ع) بر پیشانی آن یا بردامان آن ننشسته باشد.

آرزوی دیدار کربلا، با ضربان قلب رزمندگان و با خون زلالی که در

رگ هایشان جریان داشت همراه شده بود. همان گونه که آخرین

زمزمه ها در لحظه شهادت «یا حسین» بود.

یکی دیگر از این نموده های پیشانی بندها و نوشته ها بر پشت ها و

سینه هاست. رزمنده ای که بر پیشانی خویش با زبان نوشته ها

سخن می گفت و فرهنگ و باور آرمان خود را با ز می گفت بیش

از هر نام، به نام زیبای حسین (ع) و عاشورا عشق می ورزید.

بخشی از نوشته ها بر پیشانی بندها این بود: السلام علیک یا

اباعبدالله، یا حسین، یا ثارالله، عاشقان کربلا، کربلا ما می آییم،

هیئات من الدلة و... جلوه دیگر عاشورا در شعارها و سرودهای جبهه دیده می شود.

سرودهایی که در صبحگاه، در رژه شکوهمند رزمندگان هنگام

اعزام به جبهه، در تظاهرات و اجتماعات و در زمزمه های تنهائی

کام ها را حلاوت و طراوت می بخشید با چاشنی نام امام شهیدان

و عاشورای او آمیخته بود. رزمندگان می خواند:

همسفران مقصد مادر کجاست کربلا، کربلا

نماز سرخ عاشقان در کجاست کربلا، کربلا

یا می خواندند:

ای لشکر حسینی، تا کربلا رسیدن، یک یا حسین دیگر...

و می سرودند:

کربلا، کربلا! ما داریم می آییم...

یکی از نموده ها و جلوه های دیگر در نام و رمز عملیات ها نهفته

است. برخی از عملیات ها با نام امام عاشورا و یا صحابه و یاران و

خانواده اش تیمن و تبرک می یافت؛ مانند عملیات مسلم بن عقیل

و رمزی حسین (ع) عملیات بستان. معمولاً شکست خط دشمن

و فتح سنگرها نیز با طنین دشمن کوب «یا حسین» همراه بود.

اما شب عملیات شور حسینی غوغایی دیگر داشت. شب عملیات،

شب وداع، استغاثه، انابه، نیایش و عبادت و دعا و راز و نیاز بود.

خواندن زیارت عاشورا چه در صبح و چه در شب، دعای توسل و

سرانجام مرثیه و نوحه و سوگواری پایانی در مصائب اباعبدالله و

خانواده اش شورانگیزترین و توصیف ناشدنی ترین لحظه های جبهه

بود. در حق گریه ها و لرزش شانه ها، نام حسین، ابوالفضل،

زینب، قاسم، علی اصغر، سکینه، رقیه، طنین انداز بود و این

گریه ها و زمزمه ها بیش از هر چیز شعله عشق و شوریدگی و ایثار را

در جان ها مشتعل می کرد.





یکی دیگر از جلوه‌های عاشورا در دفاع مقدس این بود که تسکین خاطر داغ دیدگان در خانواده شهدا و جانبازان چیزی جز یاد رنج‌ها و مصائب خانواده ابا عبدالله نبود. مادران دردهای خویش را با یاد رنج‌های زینب و مقایسه مصائب خویش با مصائب او التیام می‌بخشیدند. پدران جوانانشان را قاسم و اکبر می‌دیدند و خانواده‌هایی که در هجوم موشک و توپ و بمباران کودکانشان را پرپر می‌یافتند با یاد علی اصغر و رقیه آرامش می‌یافتند. از مظاهر دیگر فرهنگ عاشورا تابلو نوشته‌های جبهه است. در جبهه همه جا یاد و نام حسین (ع) حضور داشت. آنجا که آبی گوارا و خنک به گلولی تازگی می‌بخشید «به یاد لب‌های عطشان حسین» نوشته شده بود. آنجا که سمت جاده نشان داده می‌شد، فاصله تا کربلا نوشته شده بود. هر جا پرچمی بود بر آن نام حسین (ع) و ابوالفضل (ع) نقش بسته بود و هر جا سنگرو جان پناهی بود بر در و دیوار آن حتماً سلام بر حسین (ع) نوشته بود. مزار شهدا نیز همین‌گونه است. در شهرها و روستاهای کشور، در کنار مزار شهدای هر عملیات این عنوان را می‌توان یافت: «شهید یا شهدای عاشورایی... یا شهید کربلایی» و هر کس بدین‌گونه می‌توانست بداند که این شهید در کدام عملیات به شهادت رسیده است. بر مزار بسیاری از شهدا یا ابا عبدالله، یا حسین (ع) و یا بی‌تی یا ایاتی که گواه عشق‌بازی شهیدان با محبوب و مطلوب خویش است چشم نواز و پیداست. امیدوارم روزی این سروده‌ها و نوشته‌ها و نیز وصیت‌نامه‌ها که فرهنگ‌نامه امت ایثارگر و پاک‌باخته و کربلاشناس ماست در کتاب‌هایی مناسب فرصت چاپ بیابند.

مجلس سوگ شهید نیز برگرفته از عشق و سوگ حسین (ع) بود. اگر از امام مظلوم ما در آخرین لحظه‌ها، در غربت عاشورا نقل شده است که: «شیعتی هم‌ما شربت‌م ماء عذب فاذکرونی، او سمعتم بغرب او شهید فاندبونی» (شیعیان من! هرگاه آب گوارایی نوشیدید مرا یاد کنید و هر وقت یاد غربی یا شهیدی افتادید برای من ناله سرد دهید). در مجلس شهدا، یاد ابا عبدالله پایان بخش مجالس بود. خانواده شهید به جای اشک بر عزیز خویش، بر مظلومیت عاشورا اشک می‌ریخت و خود را با این اعتقاد و ایمان که فرزندش قربانی راه سیدالشهدا است آرامش و التیام می‌بخشید. مرثیه در مجلس شهدا متناسب با خصوصیت شهید بود. اگر شهید دستانش جدا شده بود مرثیه ابوالفضل العباس (ع) خوانده می‌شد. اگر نوجوان بود مرثیه قاسم و اگر زن در بمباران و حمله هوایی و موشک شهید می‌شد، مرثیه مادر ابا عبدالله و خواهرش زینب (س) خوانده می‌شد و این خصوصیت هنوز در سالگرد شهید و یاد شهدا رایج و مرسوم است.

66

در کربلا سه عنصر
حماسه، پیام و سوگ در
پرشکوه‌ترین و زیباترین
هیئت در هم تنیده
شده است که تحلیل و
بازشناخت هر کدام، ما را
در شناخت دقیق‌تر کربلا و
فهم فراخنای این نهضت
عظیم، یاری خواهد کرد.

99

در ادبیات ما هم بخش عمده‌ای از ادبیات پایداری یا ادبیات دفاع مقدس ارتباط نزدیکی با فرهنگ عاشورا دارد...

بله همین‌طور است. سرودهای دلنشین که در صداوسیما پخش می‌شد و سرودهای شاعران و سرایندگان متعهد و باورمند که برخی بسیجی و آشنا با جبهه بودند فضای کلی جامعه و اقبال و گرایش مردم ما را نشان می‌دهد. هنگام اعزام نیروها به جبهه رزمندگان



همصدا با هم می خوانند:

هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله، هر که دارد به سرش شور
و نوا بسم الله
و حنجره گرم و بسیجی حاج صادق آهنگران از زبان شاعری خواند:
می روم مادر که اینک کربلا می خواندم
از دیار دوست یار آشنا می خواندم
بانگ هل من ناصر از کوی جماران می رسد
در طریق عاشقی روح خدا می خواندم
می روم آنجا که مشتاقانه با حلقوم خون
جاودان تاریخ ساز کربلا می خواندم
ذوالجناح رزم را گاه سحرزین می کنم
می روم آنجا که نای نینوا می خواندم

حسین (ع) را تنها بگذاریم.

امروز نیز شعار این مردم پیوستگی نهضت و انقلاب را با عاشورا و
کربلا نشان می دهد. مردم در لحظه های خطیر و در هنگامه حضور
در برابر رهبر جز این چه شعاری دارند که: ما اهل کوفه نیستیم،
علی تنها بماند و کدام ذهن علیل و کدام تحلیل تحلیل رفته
می تواند انتظار شکست و زبونی این امت را بکشد؟ جامعه ای
که با حسین (ع) آشناست هرگز شکست نمی پذیرد و جز عزت
و پایداری و سرفرازی در آسمان فردایش چیزی نمی توان یافت.



شعر این دوران

نه چون شعر گذشته عاشورایی که

تنها به «سوگ» کربلا می پرداخت، بلکه دو
عنصر دیگر «حماسه» و «پیام» را نیز دربرداشت و به همین دلیل
در هیچ لحظه ای از تاریخ ادبیات ما، کربلا و عاشورا با تمام ابعاد
و اضلاع خویش این گونه در شعر حضور و تجلی نیافته است. نه
تنها در شعر و سرود، بلکه در ادبیات داستانی و نوشته های دیگر
نیز فرهنگ عاشورا و جبهه چنان با هم پیوند و گره خورده بود که
گویی یک هیئت و حقیقت را ترسیم و معرفی می کند.

هر جا بوی عاشورا بود و نام کربلا، فرماندهان در شب عملیات، از
آخرین شب کربلا، خاموش کردن چراغ ها و دعوت اباعبدالله به
رفتن و بازگشتن یاران، یاد می کردند. فرمانده فریاد می زد: عزیزان،
ما یک بار حسین (ع) را در کربلا تنها گذاشتیم و چهارده قرن
تحقیر و تازیانه و توهین و شکنجه چشیدیم؛ هرگز مبادا این بار



ادبیات دفاع مقدس و فرهنگ عاشورا

بدون شک تحولات سیاسی و اجتماعی در هر دوره‌ای موجب دگرگونی‌های ژرف در ادبیات و هنر هر کشور خواهد شد، زیرا ادبیات و هنر با اجتماع پیوند و رابطه‌ای ناگسستنی دارند. یکی از تغییر و تحولات شعر معاصر علی‌الخصوص شعر جنگ، شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود که باعث شد روزه‌های جدیدی در شعر این دوره ایجاد شود و به‌طور کلی ادبیات مقاومت در هشت سال دفاع مقدس و پس از آن با اقبال و توجه بیشتری از سوی شاعران و نویسندگان مواجه شود. از سال ۱۳۵۹ به بعد در پی حمله عراق به ایران، ادبیات با چرخشی وسیع متوجه جنگ شد. شعر در این دوره به دلیل این‌که راه کوتاه‌تری بین تحریک قرائح و آفرینش می‌پیماید نسبت به قالب‌های دیگر با بسامد بیشتر استفاده شد و به خدمت جنگ درآمد.



عفت جامعه‌شورانی

استقامت و پایداری، جان مایه ارزشمندی است که شکوفایی و بالندگی شعر دفاع مقدس را در سال‌های پرت‌وتاب جنگ و نیز بعد از آن شکوه و شفافیت داده است.

در سال‌های آغازین انقلاب، اشعار شاعران این جریان، گاهی علاوه بر شعارزدگی، با تأکید بر زبان معمول، فخامت و استواری خود را از دست دادند و بدون ابهام هنری و تصویرگری و انسجام مناسب، در پی ابلاغ پیام برآمدند. این شعرها که بازتاب روح جمعی و انعکاس رخداد‌های اجتماعی سیاسی بودند، اغلب متأثر از شرایط جامعه، بافت و بیانی گزارش‌گونه، شعارزده و روایی داشت به نحوی که فرم و ساختار بعضی از آنها تحت الشعاع محتویات قرار می‌گرفت. با این همه، از اواسط دوره اول (۱۳۶۳ به بعد) هم‌زمان با تثبیت نسبی اوضاع، مجال بیشتری یافتند تا با رویکرد به فرم زیبایی‌شناسی و گرایش عمیق‌تر به جوهر شعری و ایجاد پیوند بین شاخصه‌های دینی، حماسی و اجتماعی، شعر این برهه را به مرزهایی از هویت سبکی نزدیک سازند.

در همین روزها شعر نیمایی بیشتر مورد توجه قرار گرفت. ولی این اشعار تنها شباهت صوری با شعر نیمایی داشت و از راز و رمزهای خاص این شعر بی‌بهره بود. با این همه، با تثبیت گام به گام انقلاب، شعر کلاسیک غلبه یافت و قالب‌های کهن مانند رباعی، دوبیتی، قصیده، مثنوی، قطعه و بیشتر از همه غزل احیا شدند و مورد توجه قرار گرفتند. در واقع رویکرد سنت گرایانه انقلاب و احیا و بازخوانی سنت‌های دینی پاسخی شکلی و زبانی از شاعران وفادار به آرمان‌های خود طلب می‌کرد که شاعران انقلاب با احیای قالب‌های کهنه، در این راه موفق عمل کردند.

پس از این تکامل شعری، شعر به سمت تکامل محتوایی گام برداشت تا آنجا که می‌توان گفت تک‌تک کلمات و واژگان دفاع مقدس فریاد و ارستگی، بی‌تعلقی، رستگاری، شکست‌ناپذیری، آزادی، استقلال و روحیه شهادت‌طلبی شهیدان را که برگرفته از فرهنگی عاشورایی بالگوپذیری از ابا عبدالله الحسین (ع) بود، سرمی‌دهد. تأمل و تعمق و تفکر خواننده در نکات دقیق و باریک سخن سنجان شعر دفاع مقدس سبب پرده‌برداری از گوهرهای ارزشمند سخن فارسی است که با ارزش‌های ادبیات دفاع مقدس عجین و آراسته شده است.

اشعار در طول جنگ تحمیلی، نقش مهمی در ایجاد انگیزه و روحیه شهادت‌طلبی و آرمان‌خواهی و استقامت در رزمندگان به‌ویژه با تأثیرپذیری انکارناپذیر از حماسه عاشورا و قیام امام حسین (ع) در قالب‌های متنوع سروده شده است. شاعرانی چون جلال محمدی، نصرالله مردانی، ساعد باقری، سلمان هراتی، یوسف علی میرشکاک، مشفق کاشانی، فاطمه راکعی، درغزل، حمید سبزواری، شهریار و سپیده کاشانی در قصیده، قیصر امین‌پور، حسن حسینی و میرهاشم میری در رباعی و دوبیتی، علیرضا قزوه، مصطفی علی‌پور، احمد عزیزی و علی معلم در مثنوی در عرصه شعر دفاع مقدس نقش مهمی داشتند. ادبیاتی که در دوران جنگ به وجود آمد، نام ادبیات دفاع مقدس را بر خود گرفت. ادبیات دفاع مقدس به مجموعه نوشته‌ها و سروده‌هایی گفته می‌شود که درون مایه و موضوع آنها، به مسائل هشت سال دفاع مقدس و پیامدها و تبعات آن بازگردد. آثار ادبی مربوط به دفاع مقدس شامل ادبیات جبهه و ادبیات پشت جبهه، ادبیات مقاومت و ادبیات دوران اسارت است و هویت ملی و وطن‌پرستی نیز از دیگر شاخصه‌های این ادبیات است. جلوه بارز ادبیات دفاع مقدس، شعراست. شعر دوران انقلاب و جنگ تحمیلی از نظر عرفانی و ارزش‌های انسانی از دوره‌های پرافتخار شعر فارسی به شمار می‌رود. کاربرد مسائل فراوان سیاسی، اجتماعی، وطنی و فرهنگی به‌ویژه مسائل مربوط به حوزه دفاع مقدس و جنگ، از مشخصه‌های بارز ادبیات این دوران است.

شعر دفاع مقدس، دفتر و سفینه احوال، عادات، اندیشه‌ها، اعتقادات رزمندگان و شهدا و ایثارگران و شاعران است که در قالب محتوایی چون ترغیب، تشویق، جهاد اصغر و اکبر، حماسه و عرفان، بیگانه‌ستیزی، وطن‌دوستی، شهادت‌طلبی، مبارزه با غرب‌زدگی و خودباختگی، مردم‌گرایی، خودباوری، انتقاد، مضامین اسطوره‌ای، تاریخی و دینی می‌درخشد. موضوع شعر دفاع مقدس دربرگیرنده اندیشه‌ها و احساسات و تمایلاتی است که در برابر مظاهری چون زور، تجاوز، خونریزی، بیان شده است. در جنگ تحمیلی از سوی رژیم بعث عراق و به دنبال آن دفاع مقدس سلحشورانه مبارزان خستگی‌ناپذیر در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل و خلق حماسه‌های شگفت و

شاخص‌های ادبیات پایداری در نظم و نثر دفاع مقدس

۴. پیام

قصه کر بلا و نهضت سیدالشهدا قضیه‌ای

شخصی نیست، بلکه جریان‌ی است تاریخی که سنت الهی محسوب می‌شود. کر بلا پیام آور تمامی آن چیزهایی است که در زندگی انسان باید مطرح شود. آنچه روابط انسانی را سامان می‌بخشد و مسیر کمال را هموار می‌کند و بودن انسان را معنا و مفهوم می‌بخشد، در جریان کر بلا پیدا و مهیاست. در کر بلا ایمان، عشق، صبوری، وحدت و همدلی،

پاکی و پاک‌بازی، صداقت و صمیمیت، بصیرت و معرفت، عزت و آزادی در مقابل شقاوت و شیفتگی، دنیاپرستی، خودخواهی، کج‌فهمی و جهل، ناپاکی، کفر، ذلت و اسارت ایستاده است. در نتیجه کر بلا رویارویی پاک‌ترین و آزادانه‌ترین انسان‌ها با ذلیل‌ترین و پلیدترین آنهاست.

ب) وصف شهید و شهادت

شهید، یعنی حاضر، شاهد عالم به غیب، و یکی از اسمای حسناى خدا و عنوان کسی است که در راه خدا و دین کشته می‌شود. در ادبیات ما مراد از شهادت همان کشته شدن در راه خداوند است که سبب اصلاح جامعه می‌شود.

از آنجا موضوع شهادت و شهادت طلبی یکی از شاخص‌ترین مضامین ادبیات پایداری است و شاعران با عشق به مجاهدان نبرد که انتخابی ایثارگونه و آگاهانه در باب مرگ داشته و مرگ در راه خدا را یک ارزش برتر دانسته‌اند، با سرودن اشعار در وصف شهید و شهادت، شهادت رزمندگان را نوعی معراج تلقی کرده‌اند. لذا بحث از شهیدان عموماً روحی، قدسی و عرفانی و همیشه با تکریم همراه است.

به تصویر کشیدن شهادت، ترغیب به تداوم راه شهدا، وصف شهدا، حسرت به جا ماندن از کاروان شهدا و رسیدن به شهادت و ترویج فرهنگ ماندگار آن از جمله مضامینی است که شاعران دفاع مقدس در سروده هایشان، به آن پرداخته‌اند.

الف) الگوهای مذهبی و تاریخی

بهره‌گیری از الگوهای تاریخی یکی از شاخص‌های مهم ادبیات پایداری است. در کشور ما واقعه کر بلا یکی از این الگوهاست. با شروع انقلاب اسلامی، کر بلا بارزترین اسوه و الگوی مبارزه شد. اصولاً کر بلا بر چهار رکن و پایه اساسی استوار است. سوگ، حماسه، پیام و شیفتگی (حب)، که ادب گذشته فارسی عمده‌تاً به بُعد سوگ پرداخته است.

۱. سوگ

آنچه پیش از هر چیز شاعران و نویسندگان را تحت تأثیر قرار داد، بُعد سوزناکی کر بلا است. شاید پیوند این بُعد با عاطفه (اصلی‌ترین محور شعر) انگیزه پرداختن به این جنبه کر بلا است. البته در طی تاریخ شیعه، تأکید امامان (ع) و بزرگان نیز به همین موضوع است که دعوت به اشک و گریه بر امام حسین (ع) گواه این مسئله است. این اشک و سوز، ترجمان مظلومیت و پلی برای شناخت ظلم و نفرت نسبت به ظالم است.

۲. حماسه

کر بلا جز سوگ، جلوه‌گاه عظمت انسان و نمایشگاه بزرگ پاک‌بازی، ایستادن و نشکستن و ستیز قهرمانان و شکوهمندی آنان است. رزمی بی‌نظیر در پرتو آدهای سترگ. در کر بلا هزاران توجیه برای تسلیم، گریز، فتور و سستی می‌توان یافت؛ اما روح‌های آسمانی، قلب‌های مطمئن، نگاه‌های لبریز از عشق و طمأنینه و وجودهایی که هستی خویش را در هستی محبوب گم کرده‌اند، در برابر ازدحام نیزه و شمشیر می‌ایستند و حماسه‌ای جاودانه را رقم می‌زنند.

۳. شیفتگی (حب)

حادثه سرخ کر بلا و حماسه خونینی که اندکی بیش از یک نیمروز آفریده شد، جنگ دو قدرت ستمگرو یا نبردی بر سر آب و خاک نبود، بلکه نهضتی برخاسته از شور و شعور الهی به رهبری دردانه‌ای خدایی بود که علیه ستم پدید آمد. دو عنصر اساسی معرفت و محبت، بنیاد انقلاب عظیم عاشورایی را تشکیل می‌دهند. شوریدگی و عشقی که در جان صحابه پاک‌باز کر بلا جریان دارد از آنان پروانه‌هایی بی‌پروا، پاک‌بازانی بی‌تاب و مشتاقان و شیفتگانی به مرگ ساخته است.



هـ) ستایش رزمندگان

بیان توصیف حماسه‌ها و ستایش شهامت‌های رزمندگان اسلام، یکی دیگر از شاخص‌های ادبیات پایداری است. جنگی ناخواسته و نابرابر بر ملت ایران تحمیل شد که رزمندگان با تمام قدرت خویش در مقابل این تجاوز آشکار ایستادگی کردند. این استقامت در شعر و نثر پایداری به بیان درآمد. بیان مظلومیت رزمندگان اسلام و ملت ایران در طول جنگ، بیانی است حماسی که در اشعار بسیاری از شاعران دیده می‌شود.

ج) میهن دوستی

وطن و ستایش میهن از شاخصه‌های مهم در ادبیات پایداری است. در شعر دفاع و پایداری ایران، موضوع وطن دوستی سابقه‌ای بسیار درخشان دارد. تطابق اندیشه‌های دینی و ملی با طرح روایت «حُب الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ» از قول اولیای دین، سبب شد تا ایرانیان در چشم انداز عشق به میهن، آرمان‌های دینی را مد نظر قرار دهند.

د) توصیف جانبازان

از موضوعات ادبیات پایداری و شعر دفاع مقدس تجلیل از مقام شامخ جانبازان رشید اسلام است. آنان با از دست دادن عضوی از اعضای بدن خود و بادرش گرفتن از نماد جانبازان، حضرت ابوالفضل عباس (ع)، نهایت ایثار و از خودگذشتگی را نشان داده‌اند و بدون ادعا در نهایت صبوری در بین مازندگی می‌کنند و برخی از آنان بعد از گذشت سال‌ها با تحمل دردها و سختی‌های فراوان به درجه شهادت نائل می‌شوند. هنرمند و شاعر بر خوردار از معرفت اجتماعی بر خود لازم می‌داند که این آزادگان ستیگ ملی و مذهبی را در سروده‌های خود بنوازد و در شناساندن مناسب آنان به مردم روزگار خود از ظرفیت‌های هنری به درستی بهره‌گیرد. بنابراین یکی دیگر از شاخص‌های ادبیات جنگ و پایداری، بیان توصیف حماسه‌ها و ستایش شهامت‌های مبارزان و جانبازان اسلام است و شاعران این رشادت‌ها و جانبازی‌ها را به طرز خوبی در اشعار خود به نمایش گذاشته‌اند.

و) استناد به مفاهیم دینی و مذهبی

یکی دیگر از شاخص‌های مهم ادبیات پایداری اعتقاد به باورها و اعتقادات مذهبی مردم است. دفاع مقدس ما سرشار از نشانه‌ها و تصاویری است که اخلاص و توسل ملتی را به امامان نشان می‌دهد. ادبیات کشور ما در آن برهه از زمان، محور همه چیز را در هستی، خدا قرار داده بود و سیر به سوی حق را حرکتی لازم می‌دانست. این ادبیات، تحت تأثیر مکتب اسلام و متونی که علما نوشته‌اند با احساسی سرشار از صداقت و پاکی به این منظور دست یافته است، بدین ترتیب ادبیاتی که منطبق با متون مذهبی و دینی به خصوص تعلیم قرآن است؛ هنری می‌شود که موجب اهتزاز روح می‌گردد. به طور خاص توجه و الهام گرفتن از سیره و روش سرور آزادگان و سالار شهیدان حضرت امام حسین (ع) در شعر و نثر دوران دفاع مقدس و پس از آن نمود بسیار شاخص و پررنگی دارد و

به نوعی می‌توان ادبیات پایداری را بخشی یا نمودی از ادبیات عاشورایی و آیینی برشمرد.

ز) تحقیر و هجو دشمن

هجو و نشان دادن حقارت دشمن و کفار، یکی دیگر از شاخص‌های ادبیات پایداری است که در اسلام هم از اهمیت بالایی برخوردار است. پیامبر (ص) پیوسته شعرا را راهنمایی می‌کردند که گفتار مخالفین و نسب و تاریخ‌نشر و نمای آنها را با ذکر نقاط ضعف نقد کنند و از این طریق به مقابله برخاسته و آنان را خفیف و سرشکسته سازند. ایشان به شعرا می‌فرمود: دشمنان را هجو گوید؛ چرا که مؤمن با جان و مال خود باید در راه خدا جهاد کند. به آن که جان محمد در قبضه قدرت اوست قسم یاد می‌کنم که این عمل شما چنان است که گویی با تیرهای آتشین قلب دشمن را بشکافید و آن‌ها را نابود سازید.

ح) ترسیم چهره رنج‌کشیده و مظلوم مردم

یکی دیگر از شاخص‌های ادبیات پایداری، بیان مظلومیت ملت ایران در طول جنگ است. جنگ از مناطق جنگی به مناطق غیرنظامی هم کشیده شد. بمباران‌های هوایی هر روز ده‌ها خانواده را به خاک و خون کشید. شعرا این مظلومیت را به خوبی در اشعار خود انعکاس دادند.

ط) دعوت به مبارزه و پایداری

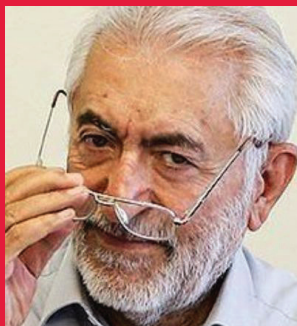
ادبیات پایداری، مردم را مردم خون و شهادت و تمثیلی از حماسه، ایثار و وحدت می‌داند و آنان را از تبار نور و حقیقت آزادی به شمار می‌آورد که در مقابل ظلم ایستاده‌اند و پرچم پیروزی در نبرد حق علیه باطل را برافراشته و در قلعه‌های رفیع شجاعت سیر می‌کنند و این یکی از شاخص‌ها و درون‌مایه‌های ارزشمند این نوع ادبیات است. همین درون‌مایه، باعث شده است که در شعر شاعران دفاع مقدس، دعوت به پایداری نمود خاصی یابد.

ی) القای امید به آینده

از شاخص‌های مهم دیگر ادبیات پایداری و شعر جنگ، امید به آینده و پیروزی با روحیه خودباوری و احیای هویت اسلامی است. این عوامل، انگیزه‌ای جهت انجام کارهای بزرگ به وسیله مردان کوچک و غالباً نوجوان و متعهد است که نوید فتح و ظفرند و آینده‌ای درخشان را برای مردم و کشور به ارمغان می‌آورند. نگاه معنوی به موضوعات اجتماعی و پیوند مسائل اجتماعی با دنیایی انتزاعی، نقطه عطفی در شعر متعهد بعد از انقلاب است.



پرسمان روا



۸۴
تورم را با صادرات نفت مهار کردیم



۸۰
دولت در جنگ



۹۰
مدیریت اقتصادی دولت در دوران
دفاع مقدس



۸۸
اتحاد، اتحاد رمز پیروزی

پرونده

نقش دولت ها در جنگ تحمیلی
واکاوی نقش دولت های سوم و چهارم در دفاع مقدس



دولت در جنگ

واکاوای نقش دولت های سوم و چهارم جمهوری اسلامی ایران در دفاع مقدس

اگرچه جنگ در دولت اول جمهوری اسلامی ایران به وقوع پیوست، اما دولت های سوم و چهارم بیش از دولت قبل درگیر جنگ بودند. از این رو دولت های سوم و چهارم که از آبان سال ۶۰ شروع و تا مرداد ۶۸ بانخت وزیر میرحسین موسوی ادامه یافت، «دولت جنگ» نامیده می شود.

در خصوص نقش دولت در دفاع مقدس و پشتیبانی از جبهه های جنگ حرف و حدیث های بسیاری وجود دارد. برخی معتقدند دولت هرآنچه در توان داشت پای کار آورد تا هم چرخ زندگی مردم بچرخد و هم جنگ اداره شود، اما برخی معتقدند دولت آنگونه که باید پای کار جنگ نیامد و دولت جنگی نبود. بودجه ای هم که سالیانه به جنگ اختصاص پیدا کرد، رقم و درصد مناسبی نبود.

وزارتخانه ها و نهادهای دولتی هر کدام در رابطه با جنگ نقش و ماموریتی داشتند. وزارت امور خارجه دیپلماسی جنگ را پیگیری می کرد. وزارتخانه های دفاع و سپاه پشتیبانی از نیروهای مسلح را برعهده داشتند. وزارتخانه های جهاد سازندگی، راه و ترابری، صنایع و... نیز در امور مهندسی جنگ نقش و فعالیت داشتند.



محمدحسن جعفری

آیا دولت با تمام توان از جنگ پشتیبانی کرد؟

صدام برای تحمیل جنگ بر ایران و تداوم آن تمامی وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های دولتی را بسیج کرده بود. در این سونیز نظامیان انتظار داشتند دولت تمام کشور را برای جنگ و دفاع مقدس که از منظر امام در راس امور بود، پشتیبانی کند. انتظاری که در خصوص آن باید کارشناسانه بحث و گفتگو کرد و به این سوال پاسخ داد که آیا دولت می‌توانست تلاش بیشتری برای دفاع از کشور انجام بدهد یا خیر؟

جنگ پس از فتح خرمشهر ادامه پیدا کرد تا ایران به حقوق خود دست پیدا کند. ارتش بعث عراق همچنان بخش‌هایی از کشور را در اشغال داشت و به طور کامل از ایران خارج نشده بود. مجامع بین‌المللی صدام و عراق را به عنوان متجاوز و آغازگر جنگ معرفی نمی‌کردند. در نتیجه هیچ تضمینی برای دریافت غرامت از رژیم بعث عراق وجود نداشت.

اولین عملیاتی که ایران پس از فتح خرمشهر اجرا کرد، عملیات «رمضان» بود، اما در آن عملیات موفقیت چندانی نصیب رزمندگان ایرانی نشد. پس از آن چند عملیات دیگر همچون «والفجر مقداتی»، «والفجریک»، «خبر» و «بدر» اجرا شد که هر کدام موفقیت‌ها و ناکامی‌هایی داشتند.

ایران از ابتدا به دنبال کسب پیروزی در یک عملیات بزرگ بود تا به حقوق خود دست یابد، اما باتوجه به توان و استعدادی که در عملیات‌های ذکر شده به کار گرفت، نتوانست به آن هدف دست پیدا کند. از این رو پس از اجرای عملیات پیروز و والفجر هشت، طرح‌هایی جهت بسیج سراسری نیرو و امکانات از سوی نظامیان آماده شد تا در سال سرنوشت‌ساز جنگ نامیده شده بود، بالاخره آن عملیات بزرگ اجرا و گام بزرگی برای دستیابی به هدف نهایی برداشته شود.

اگرچه آن برآورد و درخواست اولیه طراحان جبهه‌های جنگ به دلایل مختلفی که مهمترین آن کمبود بودجه بود، حاصل نشد، اما فرماندهان و رزمندگان در عملیات کربلای ۵ توانستند کمر ارتش بعث عراق را بشکنند. ایران و عراق در زمستان سال ۶۵ نبردی سخت و نفس‌گیر تجربه کردند که ایران از آن نبرد پیروز بیرون آمد، اما ایران برای ضربه فنی کردن عراق نیازمند

یک پشتیبانی همه‌جانبه بود، اما آن پشتیبانی صورت نگرفت و صدام با حضور آمریکا و شوروی در خلیج فارس و پشتیبانی قوی آن کشورها و حامیان‌شان جان تازه‌ای گرفت و در سال ۶۶ توانست از موضع تدافعی خارج و از ابتدای سال ۶۷ مناطق تصرف شده توسط ایران همچون فاو، شملجه و جزایر مجنون را بازپس گیرد. سرلشکر باقری رئیس ستاد کل نیروهای مسلح می‌گوید: در جریان عملیات کربلای پنج به تهران رفتم و بعد از ارائه گزارشی خدمت امام خمینی (ره) به هیأت وزیران رفتم و آنجا هم گزارش دادم. در آنجا التماس کردیم که «آقایان مسئول اگر به پشتیبانی خود ادامه دهید و پای کار بیایید، کار ارتش عراق تمام است.» من با اطلاعات می‌گویم که اگر عملیات کربلای پنج را تا دو ماه دیگر می‌توانستیم ادامه دهیم، ارتش عراق کنار می‌کشید و کار تمام می‌شد. امام خمینی (ره) در آن مقطع دستور واضحی دادند و یک روزی باید آن دستخط و سند علنی شود. ایشان در اواخر عملیات کربلای پنج دستوری به مقامات کشور دادند که به آن عمل نشد.

دولت در دفاع مردمی چه نقشی داشت؟

جنگی که صدام علیه کشورمان آغاز کرد یک جنگ نابرابر بود. با ابتکار و هدایت‌های امام خمینی (ره) و برای غلبه بر این جنگ نابرابر یک دفاع مردمی و همه‌جانبه شکل گرفت. نیروهای مردمی از روزهای نخست جنگ وارد صحنه شدند و با حضور در مناطق مختلف عملیاتی در برابر ارتش متجاوز یعنی ایستادگی کردند. پس از آن نیز با تشکیل بسیج، نوجوانان و جوانان بسیاری عازم جبهه‌های جنگ شدند و با حضور در عملیات‌های مختلف از مرزهای ایران اسلامی دفاع کردند. ایده تشکیل ارتش بیست میلیونی که پیش از آغاز جنگ تحمیلی و با شروع تهدیدات آمریکا توسط رهبر کبیر انقلاب مطرح شد، در دوران دفاع مقدس کارآمدی خود را در دفاع از کشور نشان داد. حضور نیروهای مردمی در صحنه دفاعی بخشی از هزینه‌های دولت برای تامین نیروی نظامی را حذف کرد. علاوه بر نیروی انسانی بخش بزرگی از نیازهای مالی و مادی جنگ نیز توسط مردم تامین و پشتیبانی شد. در دوران دفاع مقدس، مساجد به مراکز جمع‌آوری کمک‌های مردمی و تامین نیازها تبدیل شدند. مردم با حضور در مساجد در تهیه و بسته‌بندی

مواد غذایی، پوشاک، لوازم درمانی و... مشارکت داشتند. اگر این کمک‌ها نبود، دولت نمی‌توانست بار جنگ را به دوش بکشد و به گفته برخی از دولتمردان وقت، هزینه اصلی جنگ را مردم پرداخت کردند.

اما برخی هزینه‌ها که رقم‌های آن بزرگ است همچون تامین تسلیحات و تجهیزات نظامی برعهده دولت بود. ایران اگرچه در دوران دفاع مقدس تحریم بود، اما بالاخره با تلاش‌هایی که انجام داد توانست از برخی کشورها و واسطه‌ها تسلیحاتی دریافت و خریداری کند. هزینه و تامین آن باید از سوی دولت انجام می‌گرفت که در خصوص بودجه‌های اختصاص یافته و خریدهای انجام شده باید پژوهش‌هایی انجام بگیرد.

همچنین اجرای هر عملیات نظامی نیازمند حجم عظیمی از عملیات مهندسی، درمانی و... است. اگرچه مردم در تامین و خرید آمبولانس، کامیون، لودر، بلدوزر، وسایل درمانی، مکان‌های اقامتی و... نقش داشتند، اما در آن دوره سرمایه‌دار بزرگ دولت بود و به طور مثال برای اجرای عملیات مهندسی در منطقه هورالعظیم که نیازمند چند هزار کامیون بود، دولت باید پای کار می‌آمد.

بدین ترتیب، اگرچه مردم در بُعد مادی و مالی دفاع مقدس نقش مهم و اثرگذاری داشتند و اگر کمک‌های مردمی و خیرین نبود، دولت به تنهایی نمی‌توانست بار اصلی جنگ را به دوش بکشد، اما نباید فراموش کرد هزینه‌های بزرگ جنگ همچنان برعهده دولت بود و تنها با کمک‌های مردمی نمی‌شد جنگ را اداره کرد. برای اجرای یک عملیات بزرگ و سرنوشت‌ساز نیاز بود که دولت با تمام توان پای کار بیاید.

اگرچه در سال‌های گذشته همایش‌ها و نشست‌هایی در خصوص ابعاد اقتصادی دفاع مقدس برگزار شده و به نقش مردم در این جنگ نیز پرداخته شده است، اما لازم است به طور دقیق و در پژوهش‌های مبسوط درآمدها و هزینه‌های دولت جنگ و اکاوی و توسط کارشناسان بررسی شود.

کارنامه اقتصادی دولت جنگ

«اقتصاد» یکی از مهمترین موضوعات دوران جنگ است. یکی از تلاش‌های دشمن انهدام و نابودی زیرساخت‌ها و ظرفیت‌های اقتصادی طرف مقابل است تا از این طریق او را وادار به تسلیم کند

و از سوی دیگر اقتصاد قدرتمند یک کشور علاوه بر اینکه پشتیبان قوای نظامی برای غلبه بر حریف است، با پشتیبانی مردم و تامین مایحتاج آن‌ها، سبب آرامش مدیران جامعه و مردم برای حمایت بیشتر از رزمندگان می‌شود.

در جنگ ایران و عراق زمانی که دشمن و حامیان آن احساس کردند غلبه نظامی بر قوای جمهوری اسلامی میسر نیست به شیوه‌های متعدد کوشیدند تا اقتصاد ایران را فلج کنند. تحریم اقتصادی، خودداری از خرید نفت ایران، واگذاری تجهیزات پیشرفته هوایی و موشکی به عراق برای حمله به پایانه‌ها و تاسیسات نفتی و کشتی‌های حامل کالا و نیز نفتکش‌های حامل نفت ایران، راه‌اندازی جنگ قیمت‌ها و کاهش قیمت نفت تا ۶ دلار برای هر بشکه، زدن پالایشگاه‌ها، نیروگاه‌ها، کارخانجات صنعتی مادر و... از جمله اقدامات ارتش عراق برای انهدام اقتصاد ایران در دوران جنگ بود. در دوران جنگ تحمیلی خسارت‌های بسیاری به بخش‌های مختلف اقتصادی وارد آمد که میزان تقریبی آن را براساس گزارش‌های سازمان برنامه و بودجه می‌توان استخراج کرد. بخش بزرگی از این خسارت‌ها به دلیل وقوع جنگ نفتکش‌ها به بخش حمل و نقل دریایی وارد آمد.

حال سوال این است که عملکرد دولت در آن دوران چگونه بود؟ البته نحوه عملکرد سیاست‌ها و اقدامات اقتصادی دولت در دوران جنگ با دوران صلح برای هر کشوری متفاوت است، اما باید تمامی شاخص‌های کلان اقتصادی که به نوعی با امور جنگ مرتبط بوده به صورت دوره‌ای یا به طور سالیانه ارائه و بررسی شود. سیاست‌های پولی و مالی دولت (شامل به‌کارگیری ابزارهای پولی، عملکرد بودجه دولت و نیز به‌کارگیری مالیات به عنوان ابزار مالی) و سیاست‌های حمایتی و سهمیه‌بندی (با هدف کنترل قیمت‌ها و توزیع کالاهای ضروری) و عملکرد آن و همچنین سیاست‌های ارزی کشور در آن مقطع زمانی تشریح شود.

فرهاد دژپسند وزیر اقتصاد دولت دوازدهم در مقدمه کتاب «اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی» آورده است که اقتصاد ایران با آنکه در مدت هشت سال جنگ با فراز و نشیب‌ها و مشکلات بسیار همراه بود و منابع و امکانات محدودی در اختیار داشت، توانست با علائم مثبتی چون نداشتن بدهی‌های خارجی و رضایت عمومی که از رفاه اجتماعی ایجاد شده حاصل می‌گردید، به بقای خود ادامه



دولت و داوطلب‌های مردمی به جبهه‌ها، تشکیل شورای عالی پشتیبانی جنگ، اداره آوارگان جنگی و سنگرسازی در شهرها، اداره اقتصاد کشور و تشکیل ستاد بسیج اقتصادی، تشکیل شورای عالی بازسازی مناطق جنگی، سیاست خارجی، توسعه روابط ایران با برخی کشورهای مخالف آمریکا و عراق، بهره‌گیری از پیروزی‌ها در جبهه‌ها و تشکیل ستاد فرماندهی کل قوا قابل بررسی عمیق و کارشناسانه است.

آنچه به نظر می‌رسد این است که دولت‌های سوم و چهارم با همراهی مردم در مدیریت اقتصادی کشور در دوران جنگ کارنامه قابل دفاعی دارند، البته نقدهای فراوانی نیز بر آن مدیریت وارد است و برخی معتقدند دولت با دخیل کردن مردم در اقتصاد می‌توانست مدیریت بهتری داشته باشد، اما آنگونه که انتظار بوده دولت از جبهه‌های جنگ پشتیبانی نکرد یا اینکه حداقل در مواقع حساس همچون زمان اجرای عملیات کربلای پنج با تمام توان پای کار نیامده است. دولتی‌ها معتقدند حداکثر توان دولت همان بود، اما نظامیان می‌گویند دولت توان بیشتری داشت و صرف نکرد.

دهد. حتی می‌توان گفت در دوره‌ای از سال‌های بازه زمانی جنگ برخی متغیرهای مهم اقتصادی دارای روندی مطلوب بودند. حسین علایی نیز معتقد است که دولت دوران دفاع مقدس در تامین بودجه و اعتبارات نیروهای مسلح، فعال نگه داشتن اقتصاد کشور، اداره زندگی مردم و رسیدگی به خانواده‌های شهدا، جانبازان و اسرا، سروسامان دادن به مهاجرین جنگی و جنگ‌زدگان، پشتیبانی‌های پزشکی، صنعتی و مهندسی و بسیج مردم داوطلب برای اعزام به جبهه‌ها نقش خوبی ایفا کرده است، اما در به کارگیری ابزار دیپلماسی جهت پایان دادن هرچه سریع‌تر به جنگ و نیز محدودسازی دامنه مخاصمات و نیل به مصالحه، عملکرد مطلوبی نداشته است. بنابراین می‌توان گفت دولت دوران جنگ کارنامه‌ای مقبول از منظر تامین معیشت مردم و کنترل نرخ تورم در حوزه کارشناسی و افکار عمومی دارد.

در پایان در خصوص نقش دولت در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران باید گفت این نقش در چند بخش همچون تامین بودجه و اعتبارات، تامین نیازمندی‌های تسلیحاتی و تجهیزاتی جبهه‌ها، پشتیبانی مهندسی و صنعتی، ایجاد تسهیلات برای اعزام کارکنان



«سید محمد غرضی» استاندار خوزستان، وزیر نفت و وزیر پست، تلگراف و تلفن
در دوران جنگ تحمیلی، در گفتگو با سرو:

تورم را با صادرات نفت مهار کردیم

«سید محمد غرضی» نامی آشنا در تاریخ سیاسی ایران است. مهمترین مسئولیت‌های وی در دوران دفاع مقدس بود. غرضی پیش از آنکه جنگ آغاز شود به خوزستان رفت و استاندار آن استان شد. او سپس با تشکیل دومین دولت جمهوری اسلامی به عنوان وزیر نفت معرفی و انتخاب شد. وزارت نفت در دوران جنگ یک وزارتخانه کلیدی بود و غرضی تا سال ۶۴ و تا پایان فعالیت دولت سوم عهده‌دار این وزارتخانه بود، اما از نیمه جنگ به وزارت پست، تلگراف و تلفن رفت و عهده‌دار آن وزارتخانه شد. جهت بررسی اقدامات استانداری خوزستان، وزارت نفت و دولت در جنگ تحمیلی به گفتگو با وی پرداختیم که متن کامل وی را در ادامه می‌خوانید:



سمانه پرهام

استانداردی در کنار نیروهای مسلح و نیروهای مردمی تمام تلاش خود را انجام داد تا خوزستان حفظ شود.

شما از سال ۶۰ تا سال ۶۴ مسئولیت وزارت نفت را برعهده داشتید. با توجه به اینکه درآمد اصلی کشور از طریق فروش نفت تامین می‌شد و فروش نفت، شاه‌رگ اقتصاد کشور بود، شما چه اقداماتی در این رابطه انجام دادید؟

وقتی داشتم می‌رفتم وزارت نفت، در بحبوحه جنگ بود. احمد آقا گفت: «می‌گویند که از ما نفت نمی‌خرند.» گفتم: «احمد آقا روزی ۶۰ میلیون بشکه نفت در دنیا مصرف می‌شود و سهم اوپک از این رقم ۱۶ میلیون بشکه است، دست من شکسته باشد، اگر نتوانم سهم ایران را از بازار بگیریم.»

در طول چهار سال وزارت، پیوسته با اوپکی‌ها درگیر بودم و برای موضع خود در اوپک همواره اصرار کردم و اجازه ندادم که تولید اوپک از ۱۶ میلیون بشکه تجاوز پیدا کند و قیمت نفت هم از ۳۰ دلار کمتر شود. به قدر ظرفیت تولید و صادرات نفت ایران، دفاع می‌کردم. در طول وزارت، هر سال، بیست و چند میلیارد دلار، پول وارد کشور کردم. اگر نمودارهای اقتصادی مربوط به تورم در آن سال‌ها را ببینید، از سال ۱۳۶۱ تورم و گرانی به شدت کنترل شده است، در حالی که هزینه‌های جنگ هم پرداخت می‌شد. در حاشیه یکی از این اجلاس‌ها، به شیخ علی وزیر نفت کویت گفتم: چرا ۶ میلیارد دلار به صدام کمک بلاعوض کردید؟ گفت: قرض دادیم. گفتم: قرض دادید یا از او برای جنگ با ایران حمایت کردید!

در مقابل اقداماتی که صدام علیه تأسیسات نفتی مادر خلیج فارس انجام داد، شما چه واکنش‌هایی نشان دادید؟

عراق تأسیسات نفتی ایران را هدف قرار داده بود، تدابیر ما هم متقابلاً اقداماتی برای کاهش صادرات نفت عراق بود. در آن شرایط برنامه این بود که در مسیرهای صادرات نفت عراق اختلال ایجاد کنیم.

من با حافظ اسد، دوست بودم. با وی تماسی داشتم و از او خواستم از ما نفت بخرد. به همین منظور «عبدالحلیم خدام»، معاون و وزیر امور خارجه خود را به تهران فرستاد و با او در ساعت ۲ بعد از ظهر در فرودگاه مهرآباد تهران، قرارداد فروش ۲۰۰ هزار بشکه نفت

آن زمانی که شما استاندار خوزستان بودید، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران شروع شد. مهمترین مأموریت استانداری در آن برهه چه بود و به عنوان استاندار چه اقداماتی انجام دادید؟

مهم‌ترین کاری که در آن برهه انجام دادیم این بود که تلاش کردیم تا استان از دست عناصر و افرادی که رابطه نزدیکی با دشمنان و بیگانگان داشتند، خارج سازیم. آشوبگران اسلحه و مواد منفجره را از عراق به این سوی مرز می‌فرستادند و کارهای تخریبی انجام می‌دادند. آقای منوچهر محمدی که آن وقت فرماندار خرمشهر بود یک روز یک کیف پر از مواد منفجره به من نشان داد و گفت: این‌ها را پیدا کرده‌ایم و این موارد نشان می‌دهد که جنگ در حال آغاز است. ما بارها به دولت بنی‌صدر هشدار دادیم که صدام در تدارک جنگ علیه ایران است، اما توجهی نشد.

برای اینکه بتوانم خوزستان را آرام کنم و در حدامکان زمینه وقوع جنگ را از بین ببرم، جمعی از جوانان انقلابی را به عنوان بخشدار و فرماندار منصوب کردم. احکام فرمانداری و بخشداری را به دست نیروهای انقلابی دادم تا با غائله‌ها مقابله کنند. دو ماه بعد که در تهران خدمت امام رفتم، ایشان پرسیدند آن شلوغی‌های خوزستان چه شد که پاسخ دادم دیگر خبری از آن شلوغی‌ها نیست و لوله نفتی هم منفرج نمی‌شود. روزی یک افسر ژاندارمی به دفتر من آمد. او گفت: آقای غرضی ۱۲ اتومبیل به من بده تا جریان انفجار لوله‌ها را جمع کنم. ۱۲ اتومبیل به او دادم و از هفته بعد دیگر انفجاری رخ نداد.

روز نخست جنگ در استانداری و در خانه‌ای که محل اقامت استاندار بود، نشسته بودم. بمباران هوایی ارتش بعث عراق که شروع شد، فرمانده فرودگاه دزفول به من زنگ زد و گفت عراق حمله کرده، فرودگاه را بمباران و باند رازده است. این فرمانده خیلی مستاصل بود. گفتم می‌آییم باند را درست می‌کنیم. به یکی از دوستانم که پیمانکار بود تماس گرفتم و گفتم سریع برو باند فرودگاه دزفول را درست کن. این کار باعث شد تا فرمانده ارتشی روحیه پیدا کند، بایستد و بجنگد.

مرکز اصلی جنگ در خوزستان بود، چرا که منابع نفتی در آن استان بود. جنگ نیز با هدف خلع امکانات اقتصادی از قدرت سیاسی ایران صورت گرفت. آمریکا، صدام و بختیار به این نتیجه رسیده بودند که باید استان خوزستان را از ایران بگیرند. بنابراین

را منعقد کردم. ساعت ۴ بعد از ظهر بعد حافظ اسد از رادیوی ملی سوریه اعلام کرد که سوریه از ایران نفت می‌خرد.

عراق با خط لوله‌ای که از خاک سوریه به سواحل مدیترانه می‌رسید، ۳۰۰ هزار بشکه نفت صادر می‌کرد. پس از اینکه سوریه در سال ۶۱ به عنوان یکی از مشتریان جدید نفت ایران شد، در ادامه مذاکرات و تعاملات دو جانبه و به دلیل روابط عمیقی که با ایران پیدا کرده بود، خط لوله نفت عراق به سوریه را قطع کرد و عراق را از صادرات این میزان نفت محروم کرد. همچنین سوریه زمین و هوا را بر عراق بست. من معمولاً رادیو لندن را گوش می‌کردم. پس از این اقدام سوریه، همان شب، این رادیو اعلام کرد که ایران در تعامل با سوریه، کاری انجام داده که به اندازه استقرار ۱۰ لشکر در مرزهای غربی عراق، ارزش دارد. تکاوران نیروی دریایی هم اسکله البکر و الامیه را در جزیره فاو منهدم کردند و بخش چشمگیری از صادرات نفت عراق از این مسیر هم برای مدتی، مختل شد.

خدا کمک کرد تا در آن برهه، کمر صدام را بشکنیم. فقط مانده بود خط لوله نفت عراق که از مسیر ترکیه صادر می‌کرد. «خلیل تورگوت اوزال» نخست وزیر وقت ترکیه را می‌شناختم. پیش از پیروزی انقلاب یک سالی فراری بودم و در ترکیه مخفی شده بودم و در آن سال‌ها با او آشنا شده بودم. در زمان وزارت من با او هم صحبت کردم و از او خواستم که از ترانزیت نفت عراق از خاک کشورش جلوگیری کند تا به ترکیه نفت صادر کنیم. او گفت غرضی ما نمی‌توانیم، چون باید به نیروهای نظامی پاسخگو باشیم. با این وجود قرارداد فروش ۲۰۰ هزار بشکه نفت را با ترکیه بستم که بر همین اساس، رابطه ایران و ترکیه که نزدیک بود به محاصمه تبدیل شود، بهبود پیدا کرد و شبج جنگ از مرزهای ایران و ترکیه، رخت بریست و حامیان صدام در ترکیه عقب نشینی کردند.

همچنین در سال ۶۱ بود که جنگنده‌های بعثی سکوی نفتی نوروز را هدف قرار دادند، این اتفاق یکی از چالش‌هایی بود که در دوران وزارت خود با آن روبه‌رو شدم و حتی به علت آلودگی نفتی که ایجاد شد، ایران را تحت فشار قرار دادند تا آتش بس را بپذیرد و.... جنگنده‌های بعثی، سکو و چاه‌های نفت میدان نوروز را هدف قرار دادند و به دنبال آن روزانه چند هزار بشکه نفت به آب‌های خلیج فارس می‌ریخت و آلودگی گسترده‌ای به وجود آورد که به علت شرایط جنگی، مهار آن و تعمیر چاه، دشوار بود. کشورهای منطقه همچون قطر، کویت و عمان به امام (ره) فشار می‌آوردند که باید آتش بس را بپذیرد تا فوراً نوروز را مهار کنیم. در این میان، یک آمریکایی آمد در دوی و گفت ۲۰ میلیون دلار به من بدهید و امام خمینی (ره) هم تقاضا کند تا بایبیم آتش را خاموش و چاه‌های نوروز را مهار کنیم.

آقایان محمد تقی ابوالحسنی و هدایت زاده با چند نفر دیگر در تهران نزد من آمدند و گفتند ما می‌توانیم چاه را ببندیم، من هم گفتم حالا که می‌توانید بسم الله! بروید ببندید. همین چند کلمه بین ما رد و بدل شد. ابوالحسنی که یکی از آهنگران خبره

۶۶

ستاد پشتیبانی جنگ
حدود دو سال پس از
آغاز جنگ تشکیل شد و
بالاخره توانستیم از این
طریق احتیاجات عمومی
را رفع کنیم. هدف مهم و
اساسی این بود که نیازهای
عمومی را با قیت مناسب
تأمین کنیم و در صورت بروز
اتفاقات احتمالی، امکان
جایگزینی آن را داشته
باشیم.

۹۹



برقی سدها حمله می کردند، اما به سرعت این تأسیسات تعمیر و بازسازی می شد. به گونه ای که از این حمله عقب نشستند و سدها در طول جنگ به خوبی برق تولید می کردند. در دوران جنگ، ستاد پشتیبانی جنگ از ستاد جنگ جدا بود و هر زمان درآمد نفتی خوب بود، پشتیبانی بر فرماندهی جنگ مسلط بود و هرگاه درآمد نفتی خوب نبود، فرماندهی جنگ بر پشتیبانی مسلط می شد.

در طول جنگ و به خصوص در سال های پایانی شاهد بروز اختلافاتی در دولت در خصوص نحوه پشتیبانی از جبهه ها هستیم، دلیل آن چه بود؟

عده ای جنگ را رها کردند و به دنبال پست های سیاسی آمدند. به امام گفتند پول و نیرو نداریم، نتیجه اش شد مرصاد. امام با آغاز عملیات مرصاد مردم را دعوت به صحنه کردند و مردم منافقین را از کشور بیرون کردند. امام یک کلمه می گفت، هزار نفر به جبهه می آمدند. برخی می گفتند اما چون خودشان در جبهه نبودند کسی نمی رفت.

نفتی است، با یک گروه بیست ۳۰ نفره متشکل از متخصصانی از پالایشگاه تهران مثل جوشکار، تراشکار، لوله کش و مکانیک و همچنین چند غواص، چهار ماه در شرایط سخت و زیرهجوم جنگنده های عراقی، در نوروز کار کرد و سرانجام صبح عید قربان سال ۶۲ چاه را با هزینه هفت میلیون تومان مهار کردند. چند تن از افراد این گروه شهید شدند. این گروه را نزد امام (ره) بردم و تشویق شدند.

در میانه جنگ تحمیلی شاهد تشکیل ستاد پشتیبانی جنگ بودیم که اعضای دولت از جمله جناب عالی نیز عضو آن بودید.

تشکیل آن ستاد چه نقشی در پشتیبانی از جنگ داشت؟
ستاد پشتیبانی جنگ حدود دو سال پس از آغاز جنگ تشکیل شد و بالاخره توانستیم از این طریق احتیاجات عمومی را رفع کنیم. هدف مهم و اساسی این بود که نیازهای عمومی را با قیت مناسب تأمین کنیم و در صورت بروز اتفاقات احتمالی، امکان جایگزینی آن را داشته باشیم. به یاد دارم در زمان جنگ، عراقی ها به تأسیسات



یادداشت شفاهی سردار «رسول یاحی» جانشین شورای راهبردی
و برنامه ریزی تبیین و ثبت اقدامات قوای سه گانه در دفاع مقدس

اتحاد، اتحاد رمز پیروزی

اولیه، زیرساخت های نظامی و عملیاتی و... بود که متاسفانه این پشتیبانی ها مغفول مانده و به خوبی پرداخت نشده است. دولت با انجام اقدامات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و دینی زمینه حضور داوطلبانه دانش آموزان را در جبهه های جنگ فراهم کرد. دولت شرایطی فراهم آورد تا دانش آموزان رزمنده در جبهه های جنگ درس بخوانند و علاوه بر دفاع از ایران اسلامی از تحصیل و پیشرفت علمی عقب نمانند.

همچنین با توجه به اینکه ۷ استان مرزی کشور یعنی استان های آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، ایلام، خوزستان، بوشهر و هرمزگان به طور مستقیم درگیر جنگ بودند، استانداران و فرمانداران این استان ها نقش مهمی در دفاع مقدس و مقابله با متجاوز ایفا کردند. در طول جنگ تحمیلی ۸ میلیون نفر از هم وطنان ما مجبور به ترک شهر و دیار خود و آواره شدند که بار مسئولیت این هشت میلیون نفر بر دوش استانداران دیگر استان ها افتاد. همچنین اگرچه در ابتدای جنگ با ناامنی های داخلی و اقدامات تروریستی توسط سازمان مجاهدین خلق (منافقین) روبرو بودیم،

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران یک جنگ نابرابر و نامتقارن بود. دولت های بسیاری از ابتدای جنگ تا پایان از صدام و رژیم بعث عراق حمایت های سیاسی، تبلیغاتی، تسلیحاتی، مادی و مالی کردند. ابر قدرت های یعنی شوروی و آمریکا نیز در میانه جنگ به طور مستقیم پشت سر صدام قرار گرفتند و مسیر تجهیز تسلیحاتی دشمن را هموار کردند.

بنابراین ایران با دشمنی روبرو بود که از سوی حامیانش به شدت پشتیبانی می شد و دولت جمهوری اسلامی ایران ماموریت اساسی و مهمی در پشتیبانی از رزمندگان داشت. رزمندگان برای اینکه بتوانند در جبهه های جنگ به خوبی بجنگند، از مرزهای ایران اسلامی دفاع و عملیات های زمینی، دریایی و هوایی اجرا کنند، باید از سوی دولت پشتیبانی می شدند.

پشتیبانی های دولت از دفاع مقدس رزمندگان و مردم ایران و جبهه های جنگ شامل بخش های مختلفی همچون نیروی انسانی، مهندسی، درمانی، پشتیبانی های مواد غذایی، مایحتاج



کبری سنگوری زاده

زمانی و هم از لحاظ تعداد کشورهای مشارکت‌کننده) به پیروزی رسید و این پیروزی در سایه همدلی و وحدت مردم و دولت پدید آمد. اگر حماسه‌آفرینی‌های مردم و پشتیبانی‌های مردمی و دولتی صورت نمی‌گرفت، این پیروزی بزرگ و افتخارآمیز به دست نمی‌آمد. همچنین اگر براساس معادلات نظامی و سیاسی بخواهیم به جنگ تحمیلی بپردازیم هیچ شانس‌ی را نباید برای مقاومت مردم ایران در برابر تجاوز بیگانه‌ای که از سوی ابرقدرت‌ها تجهیز شده بود، متصور شویم، اما مردم ایران با مقاومت جانانه‌ای که از خود نشان دادند به پیروزی رسیدند. رزمندگان اسلام با دستان خالی و امکانات اندک نسبت به دشمن متجاوز پیروزی بزرگی به دست آوردند. برای تبیین وثبت اقدامات و عملکرد دولت در دفاع مقدس، شورای راهبردی تشکیل و نشست‌هایی با نمایندگان دستگاه‌ها برگزار شد. نمایندگان‌هایی نیز در این رابطه به مناسبت‌های مختلف برپا شد. همچنین تلاش شد نقش و عملکرد دولت در دفاع مقدس در موزه‌های دفاع مقدس سراسر کشور با موزه‌آرایی تبیین شود. برای تبیین نقش دولت در دفاع مقدس علیرغم اینکه بسیاری از اسناد و مدارک از بین رفته است، اما اسناد بسیاری از دستگاه‌های دولتی و خانواده‌های شهدای دولت جمع‌آوری، دسته‌بندی و مصاحبه‌های تکمیلی هم انجام شد. پژوهش‌هایی نیز توسط محققان و پژوهشگران انجام گرفت که ماحصل برخی از این پژوهش‌ها در قالب چند جلد کتاب منتشر شده است. پروژه بررسی نقش و عملکرد دولت در دفاع مقدس شامل بازه زمانی پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان سال ۶۹ است؛ چرا که تا دو سال پس از پایان جنگ امر بازسازی و عوارض کوتاه‌مدت جنگ بر کشور سایه انداخته بود. نقش دولت در دفاع مقدس باید در نمایشگاهی به صورت دائم در معرض دید عموم قرار داده شود و از تجربیات دستگاه‌های اجرایی در آن شرایط سخت و دشوار استفاده و مورد توجه دولتمردان کنونی نیز قرار گیرد. دفاع مقدس ظرفیت‌های نهفته بسیاری دارد که می‌تواند درس‌ها و عبرت‌های بزرگی برای جامعه ما داشته باشد. امروز کشور ما برای عبور از مشکلات معیشتی و اقتصادی نیازمند اجرای اقتصاد مقاومتی است. تبیین مولفه‌های اصلی اقتصاد مقاومتی در دوران دفاع مقدس شکل گرفت و ما توانستیم در آن دوران، اقتصاد مقاومتی را به اجرا درآوریم.

اما به تدریج با اقدامات نیروهای اطلاعات سپاه این ناامنی رفع و از میانه جنگ با شکل‌گیری وزارت اطلاعات شاهد برقراری امنیت در شهرهای کشور بودیم.

وزارتخانه‌ها و سازمان‌های زیر نظر دولت هر کدام در دفاع مقدس نقش و اثری داشتند. به طور مثال سازمان تربیت بدنی با راه‌اندازی ساختارها و تشکلهای سازمانی برای پشتیبانی جنگ، جمع‌آوری کمک‌های نقدی و غیرنقدی به جبهه، تامین و اعزام نیرو به جبهه‌ها، تخصیص امکانات و ورزشگاه‌ها و فضاهای ورزشی به جبهه و جنگ، روحیه دادن از سوی قهرمانان ورزشی به رزمندگان و مردم در زمان جنگ، تشکیل کلاس‌های آموزشی برای رزمندگان و بازسازی فضاها و ورزشگاه‌های ورزشی آسیب‌دیده در اثر جنگ کمک کرد. از همه این‌ها مهمتر نقشی بود که جهاد سازندگی در دفاع مقدس ایفا کرد. جهاد در عرصه سازندگی و محرومیت‌زدایی مناطق روستایی کشور و سپس حضور در جنگ به عنوان رکن سوم در کنار سپاه پاسداران و ارتش و پس از آن در بازسازی مناطق جنگ‌زده و آسیب‌دیده نقش داشت. اقداماتی که جهاد سازندگی در دفاع مقدس انجام داد بسیار اثرگذار بود و اگر آن اقدامات نبود، عملیات‌های بزرگ ما به نتیجه نمی‌رسید. سنگر سازی، جاده سازی، پل سازی و... از جمله اقدامات مهمی است که جهاد سازندگی در طول دفاع مقدس انجام داد.

البته منظور ما از دولت تنها قوه مجریه نیست بلکه شامل قوای مقننه و قضاییه نیز است. نمایندگان مجلس نقش مهمی در دفاع مقدس داشتند که نمونه عینی آن حضورشان در جبهه‌های جنگ، پشتیبانی از یگان‌های استانی و تشویق مردم به حضور در جبهه‌های جنگ و پشتیبانی از رزمندگان بود.

رئیس و هیأت رئیسه مجلس نیز با حضور در مجامع بین‌المللی و دیدار با مقامات کشورهای مختلف از حق جمهوری اسلامی ایران دفاع و نسبت به تجاوز آشکار رژیم بعث عراق به مرزهای کشورمان واکنش نشان می‌دادند.

همچنین پس از اینکه دشمن بعثی خرمشهر را به اشغال درآورد و املاک و خانه‌های مردم را ویران کرد، قوه قضائیه و زیرمجموعه‌های آن با حفظ اسناد، حریم املاک و مستغلات هموطنان آواره را حفظ و حراست کرد.

جمهوری اسلامی ایران در بزرگترین جنگ تاریخ (هم از لحاظ



مدیریت اقتصادی دولت در دوران

دفاع مقدس



تا اوایل سال ۱۳۶۳ وزارتخانه‌ها حضور محدودی در جبهه‌های جنگ داشتند. البته افراد این وزارتخانه‌ها همچون دیگر مردم، داوطلبانه به جبهه‌های جنگ اعزام می‌شدند. از این سال به بعد برخی وزارتخانه‌ها مسئولیت‌های مستقیم‌تری را در جبهه‌ها برعهده گرفتند. مثلاً علاوه بر وزارت جهاد سازندگی که واحدهای پشتیبانی جنگ خود را از آغاز جنگ تشکیل داده بود و عملیات مهندسی در جبهه‌ها را به نحو احسن پیش می‌برد و مدیریت و اجرا می‌کرد، وزارت مسکن نیز بخشی از سنگرسازی‌ها و نیز ساخت تعدادی بیمارستان صحرایی را برعهده گرفت. وزارت بهداری هم تامین پزشکان و پرستاران مورد نیاز جبهه‌ها را برعهده دار شد. وزارتخانه‌های صنعتی نیز ساخت برخی نیازمندی‌های مهندسی جبهه‌ها از جمله ساخت برخی پل‌ها را برعهده گرفتند. بنابراین هر کدام از وزارتخانه‌ها در دفاع مقدس سهم و نقشی داشتند، اما آنچه که همچنان محل بحث و گفتگو است، مدیریت اقتصادی دولت و توجه دولت به موضوع جنگ است. در ذیل با مراجعه به سخنان چهار دولتمرد زمان جنگ، چگونگی مدیریت اقتصادی دولت‌های سوم و چهارم جمهوری اسلامی ایران مورد بازخوانی قرار گرفته است.



در شرایط جنگی مداخله دولت بیشتری شود

حسین نمازی

وزیر امور اقتصادی و دارایی (۵۹-۶۴)

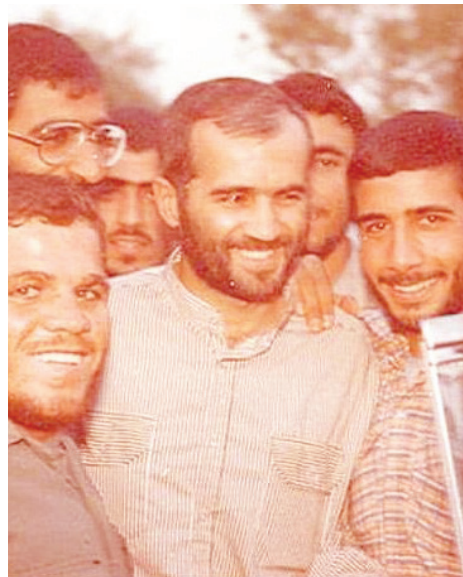
در شرایط جنگ نقش و مداخله‌ی دولت‌ها در اقتصاد افزایش می‌یابد، زیرا در غیر این صورت احتکار، خریده‌های غیر متعارف از ترس فقدان کالا، افزایش فوق العاده‌ی قیمت‌ها و بروز قحطی و اختلال در فعالیت‌های اقتصادی در پشت جبهه، در سرنوشت جنگ موثر است. بنابراین در کشور ما هم دولت می‌بایست در شرایط جنگی نسبت به تامین کالاهای اساسی، کالاهای ویژه، رفع تنگناها، نظارت بر بازار و کنترل قیمت‌ها فعال باشد. وظایف و مسئولیت‌های گسترده‌تری به عهده‌ی او بود که باید انجام می‌داد و به نظر من در حد امکان انجام داد. در زمان جنگ به دلایل متعددی مانند ناامنی، اختلال در سیستم ارتباطات، آسیب دیدن بعضی از موسسات تولیدی، کمبود کالاهای و احتکار، قیمت کالاهای و نرخ تورم به صورت غیر متعارف افزایش می‌یابد. با وجود این طبق آمار رسمی در سال ۱۳۶۴ نرخ تورم کشور در حال جنگ تنها ۴ درصد بود. ۱۰ سال بعد یعنی هفت سال پس از پایان جنگ در دولت آقای هاشمی نرخ تورم به ۵۰ درصد رسید.

دولت باید مردمی می‌شد

احمد توکلی

وزیر کار و امور اجتماعی و سخنگوی دولت (۶۰-۶۲)

علت اصلی اختلاف این بود که آن‌ها به شدت میل به تمرکز قدرت و دخالت در امور اقتصادی مردم داشتند و ما با این راهبرد مخالف بودیم و می‌گفتیم که این تفکر با شرع و عقل نمی‌خواند و فسادآور است و زمانی که نتوانستیم با آقای موسوی تفاهم کنیم، ۷ نفری نامه به امام نوشتیم و اجازه استعفا خواستیم. آقای ناطق وزیر کشور، آقای سیدمرتضی نبوی وزیر پست، تلگراف و تلفن، آقای عسگر اولادی وزیر بازرگانی، آقای ولایتی وزیر امور خارجه، آقای پرورش وزیر آموزش و پرورش، آقای رفیق دوست وزیر سپاه و بنده هم وزیر کار و امور اجتماعی طی نامه‌ای خدمت امام اعلام کردیم مخالف دولتی کردن اموریم و اعتقاد داریم دولت باید مردمی شود. امام پاسخی به نامه ما ندادند و به همین دلیل آقای ناطق از طرف ما خدمت امام رسید و امام فرمودند که تفاهم کنید و آقای ناطق هم شواهدی مبنی بر اینکه نمی‌شود تفاهم کرد، خدمت امام ارائه دادند. چرا که اصطکاک زیاد است و کار مردم لطمه می‌بیند و امام هم فرمودند اگر تفاهم نباشد نمی‌شود کار کرد و فرمودند که اگر در زمان جنگ ۷ وزیر با هم استعفا دهند... آقای ناطق خدمت امام فرمودند که شما منعتمان را بردارید تا ما تدبیری کنیم و امام گفتند که اشکالی ندارد. بعد ما نشستیم و تصمیم گرفتیم که تنها وزرای اقتصادی کنار بروند و بقیه بمانند تا مشکلی پیش نیاید. بر همین اساس بنده و آقای عسگر اولادی کنار کشیدیم.





هم چرخ اقتصاد باید می چرخید و هم چرخ جنگ

بهزاد نبوی

وزیر صنایع سنگین (۶۱ - ۶۸) و رئیس ستاد بسیج اقتصادی

دولت طبق قانون اساسی به طور مستقیم در جنگ نقشی برعهده ندارد چرا که امور جنگ به فرماندهی کل قوا سپرده شده است، و دولت صرفاً در جنگ نقش پشتیبان را داشته و وظیفه‌اش این است که هزینه‌های جنگ را تأمین کند. وقتی از عملکرد دولت در جنگ صحبت می‌کنیم یعنی عملکرد اقتصادی آن را مورد توجه قرار می‌دهیم. برخی فکر می‌کنند که حمایت و پشتیبانی دولت از جنگ یعنی هر چه امکانات و بودجه در کشور است سرازیر جبهه‌ها شود. لازم است کشوری وجود داشته باشد و اقتصادی در جریان باشد تا بتوان به جبهه‌های جنگ کمک کرد.

دولت زمان جنگ کم تجربه بود و بیشتر وزرا سابقه مدیریتی شان بیش از ۹ ماه یا یکسال نبود. ۲۲ شهریور که حمله عراق به مرزهای ایران شروع شد ما اقدامات زیادی انجام دادیم که یکی از مهمترین آنها شکل‌گیری ستاد بسیج اقتصادی کشور بود. هدف ما این بود که ستاد اقتصادی در شرایط بحرانی جنگ اقتصاد کشور را در حداقلی از شرایط مناسب حفظ کند تا زندگی مردم و چرخ اقتصاد دچار اختلال و بحران نشود. یکی از نخستین کارهایی که در ستاد بسیج اقتصادی انجام شد این بود که سوخت کشور اعم از بنزین، گازوئیل و نفت سفید سهمیه‌بندی شد. کار دوم این بود که نرخ

مصرف برق را هم به صورت پلکانی بالا می‌رفت به این دلیل که می‌خواستیم با این کار مردم تشویق به مصرف کمتر برق شوند. دولت در مجموع با اقداماتی که در ستاد اقتصادی انجام می‌شد می‌کوشید تا حداقل‌ها به دست مردم برسد. البته من تأکید می‌کنم که نباید گمان کنیم که در آن زمان وفور نعمت بود و اوضاع خوبی داشتیم و همه چیز هم به موقع به دست مردم می‌رسید. اینگونه نبود اما مردم هم، مردم آغاز انقلاب بودند و اعتمادشان مقداری به مسئولان بیشتر بود و کمبودها را تحمل می‌کردند.

از اواخر سال ۶۴ که قیمت نفت به زیر پنج دلار رسید و همزمان پایانه‌های نفتی و خطوط لوله‌های نفت ما مورد بمباران قرار گرفت، دستیابی دولت به پول حاصل از فروش نفت بسیار کمتر شد. دولت در این شرایط تصمیم گرفت که استراتژی‌ای را با عنوان شرایط نوین اقتصادی تدوین کند و این در شرایطی بود که درآمد نفتی ما از ۲۰ میلیارد دلار در سال‌های ۶۰ تا ۶۲ سالی هفت میلیارد دلار در سال ۶۵ به بعد رسید و معلوم بود که با این درآمد نفتی به سختی می‌شود کشور را اداره کرد. ما از این هفت میلیارد، سه میلیارد را مستقیماً به جبهه جنگ اختصاص می‌دادیم که تحت نظر شورای عالی فرماندهی جنگ تقسیم می‌شد و سه میلیارد دیگرش را به تأمین کالاهای اساسی و ضروری تخصیص می‌دادیم و قرار بود با یک میلیارد باقی مانده سایر مسائل اقتصادی کشور را حل کنیم.



آنگونه که باید حمایت نشد

محسن رفیق دوست

وزیر سپاه پاسداران (۶۱ - ۶۷)

من همیشه دولتی‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کردم؛ یک دسته ماها بودیم که با جنگ بودیم؛ یک دسته بی‌طرف‌ها بودند و یک دسته مخالف‌ها. آن دسته سوم معتقد بودند که ما نمی‌توانیم بجنگیم. ما معتقد بودیم می‌توانیم بجنگیم و آن گروه بی‌طرف هم ما را نگاه می‌کردند.

من در جنگ تصمیم گرفتم سپاه را از نظر خودرویی یک پله بالاتر ببرم. یعنی سپاه بود و توپوتا؛ خب، ما در سپاه چرا کلاشینکف را انتخاب کردیم؟ چون قد بسبجی‌ها را دیدیم. توپوتا هم همین‌طور؛ روی آن خمپاره می‌بستیم؛ توپ ۱۳۰ می‌بستیم؛ تانکر آب می‌گذاشتیم؛ تانکر ضد مواد شیمیایی می‌گذاشتیم و خلاصه همه کار می‌کردیم. لذا لازم بود که یک پله از توپوتا برویم روی بنز ۹۱۱. خب، فرض کنید ۵ هزار خودرو می‌خواهیم بخیریم؛ قیمیتی که مطرح شد ۶۷ هزار مارک بود. ما رفتم آلمان سراغ کمپانی بنز. آنها گفتند که ۹۱۱ را ما نمی‌سازیم؛ به اسم ما هست اما کارخانه‌ای که آن را می‌سازد کارخانه اشمیت است. ما رفتم ۵ هزار بنز ۹۱۱ را با قیمت هر دستگاه ۴۹ هزار مارک با اشمیت پیش قرارداد کردیم و به ایران برگشتیم.

برای اینکه بتوانیم اینها را بخیریم باید وزارت صنایع سنگین مهر عدم ساخت می‌زد ولی گفت نمی‌زنم؛ گفتند باید بیایید از ما ۶۷ هزار مارک بخیرید، ما هم بالاخره باید در جنگ نان بخوریم

دیگر. بین ما و آقای نبوی دعوا شد. من یک نامه به آقای موسوی نوشتم که احتمالا کپی نامه را هم داشته باشم؛ البته این نامه در وزارت دفاع موجود است. من این نامه را نوشتم و شرح دادم که موضوع این است و شما به عنوان نخست‌وزیر اجازه بده که ما این را مستقیم از آلمان بخیریم. آقای موسوی به شخصی به نام آقای سرهنگ شیرازیون که مشاور نظامی آقای موسوی و پدرخانمی شخصی به نام اسماعیلی بود که او دبیر هیئت دولت بود نامه نوشتند. او آمد با من در وزارت سپاه ملاقات کرد و دلایل من را شنید و زیر همان نامه من تأیید کرد که این کار باید توسط وزارت سپاه انجام شود؛ ولی آقای مهندس موسوی نوشتند که وزارت سنگین اقدام کند. یعنی ۹۰ میلیون مارک از بودجه جنگ به جیب وزارت صنایع سنگین رفت.

یادم هست برای تأمین مهمات برای یک عملیات بزرگ در سال ۶۵ به بیش از سه میلیارد دلار ارز نیاز داشتیم. ولی تنها ۱۰۰ میلیون دلار داشتیم. در همین حین قائم مقام من در وزارت سپاه گفت با همین ارز می‌توانیم کارخانه مهمات سازی بزیم. وقتی برنامه نوشته شد دیدم واقعا این کار شدنی است، من هم در جلسه هیات دولت به عنوان یک خبر اعلام کردم ما می‌توانیم در مدت چند ماه ۱۲ میلیون گلوله خمپاره توپ با ۲۰ درصد

قیمت خارجی تولید کنیم.

یک گروه در دولت واقعا نمی‌خواستند از جنگ حمایت کنند و دائما می‌گفتند پس کی جنگ را تمام می‌کنید!

رجایی؛ مصداق حزب اللهی

... رجائی یک خصوصیت ممتازی داشت که این برای خود من همیشه به عنوان یک سرمشق بوده - ادعا میکنم که این سرمشق، چیزی است که من دائماً به آن عمل کرده‌ام، اما ادعا میکنم که این سرمشق، چیزی است که من دائماً خواسته‌ام به آن عمل کنم - در یک سخنرانی، خیلی صریح و روشن گفت که من طرفدار حزب الله هستم. آن روز اصطلاح «حزب الله» مثل امروز نبود؛ امروز همه افتخار میکنند حزب اللهی اند، [اما] آن روز آن کسانی که هنوز کاملاً از صحنه‌ی اداره‌ی فکر و سیاست این مملکت کنار نرفته بودند، حزب الله را یک فحش میدانستند و یک بدگویی تلقی میکردند. کلمه‌ی حزب الله و حزب اللهی میتواندست یک حوزه‌ی انسانی و مردمی خاصی را مشخص کند. حزب اللهی یعنی آن آدمی که در خدمت اهداف خدایی و انقلاب اسلامی، بی‌محابا حرکت میکند و چیزی که از آن ملاحظه کند، یا ندارد، یا موجب ملاحظه‌اش نمیشود؛ این حزب اللهی است. اگر جنگ است، می‌شتابد به جنگ؛ اگر صدقات است برای اداره‌ی حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی و پشت جبهه، هرچه دارد میریزد در طبق اخلاص؛ اگر راه پیمایی زیر آفتاب گرم یا در زمستان سرد است، اول صبح می‌آید بیرون و تا آخر هست؛ اگر پاسخ گفتن به ندای مسئولان کشور و همواره تکرار کردن شعارهایی است که رهبر بزرگ انقلاب به این مردم داده، او جزویکی از بهترینها است و جزو کسانی است این شعارها را تکرار میکنند. واقعاً به معنای واقعی کلمه جزو امت بزرگ پشت سر امام است. این معنای حزب اللهی است.

[البته] عده‌ای هم هستند که اینها حرفی هم ندارند که برای اسلام و انقلاب، یک وقت یک کاری هم بکنند، اما برایشان در درجه‌ی اول، مسائل شخصی خودشان است یا چهره شدنشان؛ اینها حزب اللهی نیستند. اینها کسانی‌اند که اگر انسان بخواهد طرفدار حزب الله باشد، به اینها در موارد زیادی برخورد خورد؛ یک جابه مالشان، یک جابه حیثیتشان، یک جابه مکانت اجتماعی‌شان. شهید رجائی صریح گفت من طرفدار حزب الله هستم. بنده همان وقتی که این حرف را از رجائی شنیدم - که در تلویزیون و رادیو داشت سخنرانی میکرد و من هم داشتم می‌شنفتم - با خودم گفتم که این مرد، عقل و دین را با هم آمیخت؛ چون یقین است که در یک جامعه‌ای که سالیان درازی با حکومت تبعیض زندگی کرده، در آن واحد، دل همه‌ی مردم رانمیشود به دست آورد؛ باید انتخاب کرد، و رجائی انتخاب کرد؛ همان چیزی که در آن فرمان (۲) معروف امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مالک اشتر بود که به عامه‌ی مردم و به توده‌های مردم رویا و روانها را بطلب، آنها هستند که دلشان با خدا آشنا تر و مأنوس تر است، بیشتر در خدمت اهداف خدایی‌اند، دنبال خواص مردم و گروه‌ها و قشرهای ویژه نرو. عامه‌ی مردم هر جا هستند، آنجا اهداف الهی قابل پیاده شدن و تأمین شدن است و رهبران اسلامی این را همیشه به ما توصیه کرده‌اند.

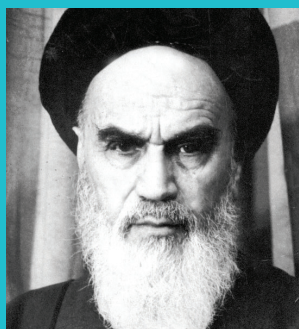


راهیان سورا



۹۹

چشم‌انداز گام دوم انقلاب



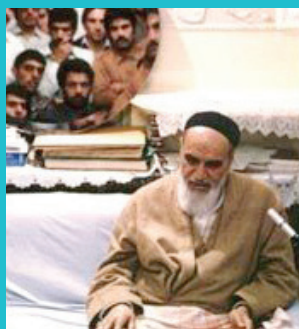
۹۶

جنگ جهانی حق و باطل



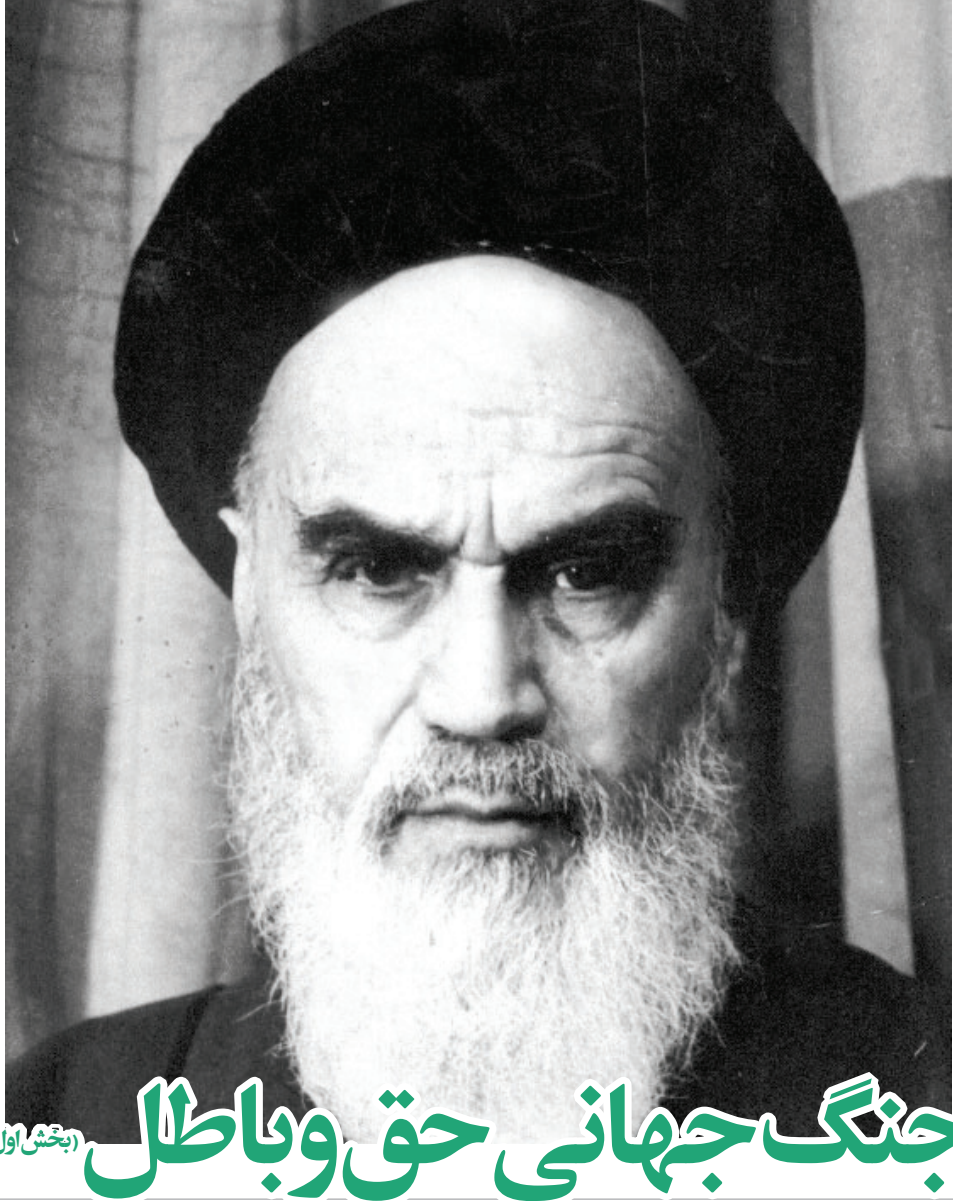
۱۰۶

در آروزی شهادت



۱۰۲

تدبیر پیر جماران



گفتاری از آیت الله سید محمد مهدی میرباقری

دیگر این جنگ را از نوع جنگ های قومیتی می دانند؛ مثلاً این جنگ را درگیری دو قوم با سابقه تاریخی می دانند. اما حقیقت این جنگ چه بوده است؟ برای یافتن ریشه های واقعی این جنگ باید به خصوص وضعیت طرفین درگیری مشخص گردد. باید مشخص شود که انقلاب اسلامی مردم ایران چه بود؟ امام خمینی (ره) رهبر کبیر این انقلاب چگونه شخصیتی است؟ صدام دیکتاتور وقت در عراق در کدام دسته بندی جهانی قرار داشت؟ و این درگیری در چه لایه های تاریخی و اجتماعی دامن گستراند؟

ما هیچ وقت نباید یک جبهه واحد تعریف کنیم. باید دائماً جبهه های جدیدی را شناسایی کنیم و آنها را فعال کنیم. از جبهه هایی که باید باز کنیم، جبهه جنگ فرهنگی است. این جنگ فرهنگی هم باید از فرهنگ بنیادینی که حاکم بر تعاریف بین المللی است و جامعه جهانی بر پایه آن اداره می شود شروع شود. در مورد حقیقت جنگ و دفاع مقدس تحلیل ها و تعبیرهای مختلفی وجود دارد. بعضی این جنگ را تنها برای دفع متجاوز می شناسند؛ یعنی متجاوزی به ما حمله کرد و شهرهای ما را ویران کرد، پس ما هم باید آنها را عقب می نشاندیم یا تلافی می کردیم. بعضی

ماهیت انقلاب اسلامی ایران

سطح نفوذ هر انقلاب به اندازه آن انقلاب برمی گردد. یک انقلاب ملی، دوستان و دشمنان آن نیز داخلی خواهند بود و انقلاب بین المللی، منطقه خود را تحت تأثیر قرار خواهد داد و انقلاب با ظرفیت جهانی، نظام بین الملل را تحت تأثیر خود قرار می دهد. اگر انقلاب اسلامی را یک انقلاب ضد استبدادی یا صرفاً ضد استعماری بدانیم، قاعدتا دشمنی با آن نیز محدود خواهد بود. ولی اگر این انقلاب را عمیق تر بدانیم به طبع دشمنان آن نیز وسیع تر و بزرگتر نیز خواهند شد. این یک قاعده کلی است که اگر یک انقلاب به یک جوشش اجتماعی در حال گسترش جهانی بدل گردد، امواج آن می تواند جامعه جهانی را تحت تأثیر قرار دهد و معادلات قدرت را در جهان به هم بریزد.

حقیقت انقلاب اسلامی حرکتی به سمت احیای مجدد معنویت و گرایش به سوی خدای متعال و احیای ادیان توحیدی است. در این صورت به بیانی که بنیانگذار آن در ابتدای نهضت خود در سال های دهه ۴۰ به برخی شاگردان خود داشته است، این حرکت و جوشش به سمت احیای معنویت در درون دنیای اسلام و بیداری اسلامی و سپس احیای معنویت در کل جامعه جهانی پیش خواهد رفت و یک جوشش معنوی توأم با سیاست و موضع گیری اجتماعی کم کم به بلوغ خواهد رسید. با این فرض حتما معادلات حاکم بر جامعه جهانی را تغییر می دهد و آنگاه دشمنی با آن جهانی خواهد بود.

طبیعتاً پرچمداران تمدن مادی در جهان متوجه بودند که احیا و رشد معنویت با این گرایش در جهان به کاهش قدرت آنها منتهی می شود و بلکه ممکن است در یک شیب تاریخی به تغییر ساختار کلی معادله قدرت در جهان ختم شود، بنابراین نسبت به انقلاب اسلامی دشمنی نشان دادند و از ساده ترین تا پیچیده ترین معادلات خود را برای منحل کردن این حرکت جدید در درون برنامه ریزی های خود به کار خواهد بست. از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران هر دو قطب سیاسی آن زمان - که البته به یک اردوگاه فرهنگی بازگشت می کردند - در مقابل انقلاب قرار گرفتند؛ چه اردوگاه سرمایه داری یا کاپیتالیسم. و به اصطلاح امروزی لیبرال دموکراسی. چه اردوگاه سوسیالیسم و کمونیسم. یکی از وجوه مشترک فرهنگی این دو اردوگاه سیاسی آن است که هر دو با رشد حضور مذهب در معادلات اجتماعی. و به خصوص در مقیاس معادلات جهانی. مخالف هستند؛ اما

یکی با تکیه به عدالت و دیگری با تکیه به توسعه و رفاه، اما پیام انقلاب اسلامی، پیام عدالت، توسعه و رفاه بر مبنای معنویت بود و با توجه به ظرفیت های این انقلاب پیام آن نیز محدود به یک مرز و جغرافیای خاصی نبود. این موضوع بعد از اشغال لانه جاسوسی، که جبهه مبارزه بین المللی انقلاب اسلامی گشوده شد، برای تیزهوشان سیاست جهانی کاملاً آشکار گردید، اما دیگر دیر شده و انقلاب وارد میدان شده بود و در اولین حضورش در معادلات اجتماعی زمان خود با اشغال لانه جاسوسی انحصار بلوک کمونیست در پرچمداری عدالت را شکست و با این کار هویت اصلی بلوک شرق را زیر سوال برد، به نحوی که چریک پیر انقلاب های کمونیستی «چه گوارا»، هنگام دستگیری در مقابل دوربین ها شعار «الله اکبر» سر داد و تمام انقلاب ها به خصوص بعد از فتح لانه جاسوسی رنگ معنویت و اسلام پیدا کرد؛ این یعنی ایده ای که انقلاب اسلامی پیش روی بشریت قرار داده بود به سرعت از مرزها و جغرافیای خاص خودش عبور کرد و برخلاف میل مخالفانش در فرهنگ جهانی اثر گذاشت و توانست موازنه قدرت را به نفع اسلام تغییر دهد.

اردوگاه لیبرال دموکراسی نیز که به دنبال رفاه مادی است کاملاً متوجه شدند مدرنیاسیون مبتنی بر ریشه هایی فرهنگی است که با هویت تمدنی معنوی و توحیدی سازگار نیست و این منازعه دیر یا زود دامن نظام لیبرال دموکراسی را نیز خواهد گرفت.

درگیری ایدئولوژیک

با نگاه به مجموعه تحرکات و سازماندهی هایی که در جبهه مقابل شده است و مجموعه سازماندهی که در درون انقلاب اسلامی علیه جبهه باطل شده است، نتیجه می گیریم این درگیری یک درگیری ایدئولوژیک است. اما چرا این رقابت و تقابل به زودی و در همان ابتدای پیروزی انقلاب به تقابل نظامی و جنگ انجامید؟ اصولاً چه وقت بین دو ایدئولوژی رقیب، جنگ نظامی رخ می دهد؟ در نگاه فلسفه تاریخی - چه از نوع مادی آن چه از نوع الهی آن - بی تردید رقابت تمدن مادی و الهی در پایان به یک برخورد نظامی ختم خواهد شد. بر اساس فلسفه تاریخ الهی، انسان از آن منظر که دارای قدرت تصمیم گیری و موضع گیری است، می تواند عصیان یا اطاعت، ایمان یا کفر، استکبار یا عبودیت داشته باشد، این دو موضع گیری شکل

اجتماعی نیز خواهد داشت و جوامع در یک مسیر تاریخی به سمت این دو هدف حرکت خواهند کرد. در این صورت دو جبهه تاریخی ایجاد خواهد شد که محور یکی توسعه عبودیت به سرپرستی انبیاء و اولیاء الهی و شخص نبی اکرم اسلام (ص) و اهل بیت (ع) او خواهد بود و محور دیگری استکبار بر خدا و سرپرستی آن با ائمه نارو فرار عنه و اولیای طاغوت. این هر دو، توسعه یاب و در پی توسعه همه جانبه هستند و میزان شرح صدر در ایمان یا کفر می توانند به محاسبه ابزار و لوازم عبودیت و استکبار دست پیدا کنند و به نظام مندی برسند. بی تردید این دو نظام در مسیر گسترش اقتدار خود به نقطه ای خواهند رسید که یا مؤمنین باید به نفع کفار کنار بروند، یا کفار به نفع مؤمنین موضع گیری و جهت گیری تاریخی خویش را اصلاح کنند. و از آنجایی که چنین چیزی اتفاق نمی افتد، این جنگ همه جانبه در یک جایی هم به درگیری نظامی ختم خواهد شد. البته به میزانی که یک طرف، قدرت تدبیر داشته باشد و بتواند بسترها و شرایط حذف یا حل طرف مقابل را مهیا کند، ممکن است این درگیری نظامی دیرتر یا زودتر اتفاق بیفتد، ولی یک ضرورت است. چنین رقابتی بین کفر و ایمان قهری است.

هزینه های دفاع مقدس برای استکبار

به یاد داریم که در روزهای آغازین انقلاب، حرکت هایی از نوع انقلاب های قهرآمیز یا مخملین در مقابل انقلاب اسلامی سامان یافت. مثلاً در ابتدای انقلاب بیش از صد گروه با سابقه و نوظهور از خارج کشور پایگاه خود را به داخل منتقل کردند تا بتوانند با شعارهای فرهنگی، اقتصادی یا سیاسی و با هجمه های سیاسی و نظامی، مثل آنچه آن چیزهایی که دولت هایی مثل دولت آسیای میانه یا شیلی و امثال آن را ساقط کرد، انقلاب را به عقب نشینی وادار کنند، اما نتوانستند کاری جدی انجام دهند. البته روشن است که تدبیر دشمن در آن زمان نه به پیچیدگی امروز بود و نه ضرورت چنین کاری را احساس می کرد. آن زمان قدرت انقلاب را مثل امروز نشناخته بودند که بخواهند یک اجماع جهانی برای حمله خودشان به ایران فراهم کنند، لذا یک تقابل کوچک قومی و منطقه ای را سامان دادند و فکر هم می کردند که این منازعه کوتاه و با موفقیت تمدن مادی به پایان خواهد رسید.

صدام برای این جنگ دلایل متعددی داشت. مثل جاه طلبی

خاص صدام، یا مناقشات مرزی فی مابین، یا انگیزه های قومی و نژادی جنگ فارس و عرب. صدام واقعا برای لجستیک این جنگ از انگیزه ناسیونالیستی عرب یا حتی از انگیزه های فرقه گرایی مذهبی نیز استفاده کرد و دنیای اهل تسنن را علیه ما تحریک کرد. اما این نوع تحلیل به صواب نیست که بگوییم صدام مستقل از برنامه های جهانی عمل کرده است. هر اقدامی در این سطح در عصر سیطره جهانی قدرت های بزرگ به نحوی است که شرایط و معادلات جهانی سنجیده می شود، و با مجموعی از تدابیر سیاسی، چنین حرکتی آغاز می شود. در عصر برنامه ریزی هماهنگ جهانی که سازمان های بین المللی حدود و مرزهایی که دستاورد جنگ دوم بین الملل است را کنترل می کند و با تجاوزها مقابله می کند، شکل گیری یک جنگ هشت ساله به نحوی که سازمان ملل دائماً به نفع متجاوز موضع گیری می کند یک موضوع بسیار مهم در تحلیل نهایی سطوح درگیر در این منازعه محسوب می شود. از طرف دیگر واقعا صدام دولت خود را یک عضو از جامعه جهانی و عضوی از بلوک سیوسیالیزم می دانست. کشورهایی که دارای دولت بعثی بودند به خصوص عراق، ایدئولوژی شان ایدئولوژی سوسیالیستی بود و شکست آن ایدئولوژی در مقابل انقلاب به شکست آن دولت ها و قدرت ها هم ختم می شد. در مجموع دلایل زیادی بر این وجود دارد که در پشت این منازعه یک اجماع در بلوک تمدن مادی وجود داشته است و اگرچه جنگ هشت ساله بر علیه انقلاب اسلامی ایران محاسبات دقیقه ای که در جنگ تمدن ها که بعد از یازده سپتامبر برپا شد را در پشت خود نداشت، اما اجماع در اردوگاه مقابل را در دل خود داشت. و صد البته این تصمیم، تصمیمی شتابزده بود ناشی از عدم آگاهی از توانایی های انقلاب. تصور آنها از پایداری انقلاب اسلامی این اندازه نبود؛ فکر می کردند که بین دو کشور همسایه جنگ راه می اندازند مثل جنگ های مشابه بی شماری که در جهان هزار چند گاهی رخ می دهد، اما اینکه این جنگ با انگیزه ایمان در مقابل کفر هدایت شود و امام (ره) محور جنگ را به نفع ایمان برگردانند و درامت اسلامی و مردم ایران بصیرتی ایجاد کنند که موضوع جنگ بین اسلام و کفر به تمام جهان اسلام صادر شود و مقاومت در مقابل فشار استکبار، سازمان ملل و سایر قدرت ها به صدور معنویت در جهان بدل شود برای آنها قابل محاسبه نبود. اگر این محاسبه را می کردند، ممکن بود از راهی کم هزینه تر اقدام کنند.

چشم انداز گام دوم انقلاب

یادداشت شفاهی دکتر عابد اکبری
مدیر عامل موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر ایران

چین قرار گرفته است و مجدداً مسئله‌ای به نام "هویت اروپایی" دچار چالش بزرگی شده است.

امروز در اروپا در اندیشکده‌ها و در بین کارگزاران اصلی سیاست‌گذاران اروپا، سوال اساسی وجود دارد که اروپا چیست؟ اروپایی کیست؟ اروپایی فکر کردن چگونه است؟ نتیجه‌ای که اندیشمندان اروپایی مقابل کارگزاران سیاسی یا پژوهشگران اروپایی قرار داده‌اند، این است که ما دچار یک فقدان هستیم و آن فقدان استقلال راهبردی است. وجود استقلال راهبردی یکی از موضوعات اساسی برای مردمان سرزمین ایران در طول تاریخ بوده است. ما همیشه اصرار داریم بگوئیم ایران جزو کشورهایی است که هیچ وقت استقلال سیاسی خود را از دست نداده؛ فارغ از اینکه این گزاره درست یا غلط باشد موضوعی را برجسته کرده و آن این است که در طول تاریخ موضوع استقلال برای ایران موضوعی حائز اهمیت بوده است. ایران همیشه به این موضوع می‌بالد و به آن افتخار می‌کند، حتی با مرور سال‌های انقلاب مشروطه، شاید انگیزه بسیاری از افرادی که از آنها به عنوان انقلابیون مشروطه‌خواه یاد می‌شود به این برمی‌گردد که کشوری به نام ایران، استقلال سیاسی خود را با تحت نفوذ بودن سفارت بریتانیا و روسیه در تهران از دست رفته می‌پنداشت و تصمیمات در کاخ پادشاه گرفته می‌شد و این موضوع انقلابیون را بر آن داشت که به "انقلاب" دست بزنند.

در سال‌های بعد با به انحراف رفتن انقلاب مشروطه و آغاز دهه ۴۰ هم شاهد این موضوع بوده‌ایم. در حقیقت در دوره پهلوی دوم، ایران سرزمینی تحت تأثیر قدرت‌های بزرگ وقت بود و تصمیمات به شکل کاپیتالیستی یا فرمت‌های این‌گونه در کشور صورت می‌گرفت و این موضوع باعث شده بود مردم از عدم استقلال در کشور آزرده خاطر شوند.

این جریان‌ها باعث شد انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ به پیروزی

موضوع "استقلال و استقلال طلبی" در عرصه روابط بین‌الملل به عنوان یکی از دستاوردهای مطرح جمهوری اسلامی ایران در گام نخست انقلاب بوده است. در بیانیه گام دوم انقلاب، رهبر انقلاب اسلامی بر اساس خط مشی امام خمینی (ره) در سیاست خارجی که مبتنی بر شعار نه شرقی نه غربی بود بر اصول و مبانی انقلاب اسلامی و استقلال و عزت اسلامی تأکید داشته‌اند. انقلاب اسلامی ایران یک پدیده گفتمان‌ساز است. در دهه‌های پایانی قرن بیستم که مباحث گفتمانی یک چالش جدی بود، انقلاب اسلامی توانست تأثیر شگرفی را بر روی گفتمان‌های دنیا بگذارد و این موضوعی است که در پایان بیانیه گام اول و آستانه بیانیه‌ی گام دوم به صورت جدی تردنبال می‌شود.

امانوئل مکررون رئیس‌جمهور فرانسه، در سخنرانی افتتاحیه اجلاس سالانه سفرای این کشور در سال ۲۰۱۹ سوالی را خطاب به نمایندگان فرانسه که از اقصای نقاط جهان در اجلاس جمع شده بودند مطرح کرد مبنی بر اینکه "آینده اروپا کجاست؟" یعنی اروپا در کجای جهان قرار خواهد گرفت؟ او یک فلش بک تاریخی به سال‌های آغاز جنگ سرد زد؛ روزهایی که جنگ جهانی دوم تازه پایان یافته بود و ویرانه‌ای به نام اروپا می‌خواست هویت اروپایی خودش را دوباره احیا کند. او یادآوری می‌کند در دوره‌ای که به دنبال احیای اروپا بوده‌ایم که در میانه رقابت بین شوروی و ایالت متحده قرار داشتیم و سرزمین اروپا در حقیقت بستری میان جنگ قدرت شده بود.

در آن سال‌ها هویت اروپایی شکل گرفته بود اما سرزمین اروپا محلی برای نبرد دو قدرت بزرگ شده بود و اروپایی‌ها با چالش‌های جدی و اساسی که مادر کجای جهان قرار گرفته‌ایم، مواجه بودند. سال‌ها از آن دوره گذشته و اروپا توانست دوباره خود را احیا کند. امروز اروپا در میان کشاکش دو قدرت بزرگ آمریکا و

دست یابد. در سال های پایانی مبارزه و گام اول انقلاب، موضوع استقلال به شکل مبالغه آمیزی در ادبیات انقلابیون شکل می گیرد. اگر عکس های آن دوران را ببینیم واژه "استقلال" با فونت بزرگی بر روی پلاکاردها و در شعارهای انقلابیون قابل مشاهده است. در نهایت "استقلال" در شعار جمهوری اسلامی ایران یعنی "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" نقش پررنگی دارد. بنابراین اگر بخواهیم از این دو گزاره نتیجه گیری کنیم، باید گفت گام اول انقلاب اسلامی براساس آموزه مهمی به اسم "استقلال" شکل گرفت. همانطور که عنوان کردم انقلاب اسلامی ایران پدیده ای گفتمان ساز بود، در بسیاری از مکاتب گفتمانی مثل "مکتب وین" واژه ها اهمیت بسیاری دارند و باید به صورت دقیقی تبیین و مورد واکاوی قرار بگیرند. انقلابی که براساس توجه به استقلال و ضرورت آن شکل گرفت، در طول ۴۰ سال آغازین اش که در بیانیه گام دوم از آن به عنوان گام اول یاد شده - سیاست خارجی و داخلی خودش را در همه ابعاد مبتنی بر استقلال تدوین کرده است و این استقلال طلبی و استقلال خواهی در گام اول برای ما هزینه هایی داشته است. من اسم موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس را "موزه هزینه استقلال" می گذارم، یعنی موزه ای که بخشی از هزینه های استقلال طلبی و استقلال خواهی جمهوری اسلامی ایران را در طول ۴۰ سال اول انقلاب اسلامی به نمایش گذاشته است.

در بیانیه گام دوم هم به موضوع "استقلال" توجه شایانی شده است. در بخش اول آن آمده است "استقلال ملی به معنی آزادی ملت و حکومت از تحمیل و زورگویی قدرت های سلطه گر جهان است." و در بخشی دیگر آمده است "نماد پرابهت و باشکوه و افتخار آمیز ایستادگی در برابر قلدان، زورگویان و مستکبران جهان و در راس آنها آمریکای جهان خوار و جنایت کار، روز به روز برجسته تر شد. در تمام این چهل سال تسلیم ناپذیری و صیانت و پاسداری از انقلاب و عظمت و هیبت الهی آن و گردن برافراشته آن در مقابل دولت های متکبر و مستکبر، خصوصیت شناخته شده ایران و ایرانی به ویژه جوانان این مرز و بوم به شمار می رفته است." همانطور که گفتم این پدیده در سال های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی هم در این مرز و بوم ریشه داشته است و انقلاب اسلامی بر روی آن ریشه ها قد فرازی کرده و نهال انقلاب اسلامی از آنها تغذیه و رشد کرده است. زمانی که بحث از استقلال طلبی و استقلال خواهی می شود، در حقیقت دو نوع کنش را در مقابل آن می توان تعریف کرد. یک کنشی که می خواهد استقلال طلبی و استقلال خواهی را خاموش کند و مهار کند که در ادبیات نظام جمهوری اسلامی از آن به عنوان "نظام سلطه" یاد می شود. نظام سلطه جریانی است که می خواهد استقلال خواهی و استقلال طلبی که از گفتمان جمهوری اسلامی ایران ترویج می شود را خنثی کند. در طول ۴۰ سال گام



گرفته است. اگر امروز جمهوری اسلامی ایران هیچ حمایتی هم از مردم مظلوم یمن نکند و هیچ حمایتی از جنبش‌های ضد اشغالگری در عراق و اقصی نقاط جهان به عمل نیاورد، باید گفت مردم یمن مسیر خودشان را بر اساس الهاماتی که از کنش مردم ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی داشته‌اند پیدا کرده‌اند؛ مردم لبنان، فلسطین و... تاثیر الهام بخش خود را از جمهوری اسلامی ایران گرفته‌اند. اگر بر فرض محال جمهوری اسلامی ایران هم در روی کره خاکی موجودیت نداشته باشد باز هم این کشورها کنش خود را بر ضد نظام سلطه ادامه خواهند داد. جمهوری اسلامی ایران لزوماً باید در گام دوم انقلاب توجه ویژه‌ای به الهام بخش بودن خود داشته باشد و کنش‌های خود را معطوف به الهام بخش بودن، برنامه ریزی کند. دومین بحثی که در بیانات رهبر معظم انقلاب تاکید شده بحث "پیشرفت در عین مقاومت" است. در فوتبال عنوان می‌شود دفاع فقط دفاع صرف اتوبوسی نیست، بلکه یک چشم‌انداز و نیم‌نگاهی به فتح دروازه‌ها دارد، یعنی جمهوری اسلامی ایران و گفتمان مقاومت یک گفتمان دفاع اتوبوسی نیست، بلکه گفتمانی است که در عین دفاع، چشم‌اندازش فتح دروازه‌ها و رسیدن به اهداف جمهوری اسلامی ایران است.

اول انقلاب اسلامی در مقابل جریان ضد استقلال طلبی، جریانی درون گفتمان انقلاب به صورت خودجوش تحت عنوان "گفتمان محور مقاومت یا جریان محور مقاومت" شکل گرفت. بنابراین جریان محور مقاومت، در حقیقت حامی محور استقلال قرار گرفت. در طول ۴۰ سال انقلاب سعی کرده‌ایم همواره در راه استقلال طلبی و استقلال خواهی گام برداریم. بنابراین استقلال طلبی یا سیاست خارجی که مبتنی بر استقلال در طول ۴۰ سال اول انقلاب دنبال کردیم، بزرگترین دستاورد ایران اسلامی در گام اول انقلاب بوده است. بر اساس آن جمهوری اسلامی ایران، چشم‌اندازی برای گام دوم انقلاب اسلامی تعریف می‌کند که لزوماً باید مبتنی بر موضوع استقلال باشد. تحلیل گام اول انقلاب در بیانیه گام دوم انقلاب آورده شده است، بر همین اساس مسیر و چشم‌انداز و گام‌های بعدی انقلاب را بر خواهیم داشت. در نهایت اگر در بیانیه گام دوم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به چشم‌انداز تعریف شده، توجه نکنیم چه بسا دچار انحرافات می‌شویم و تصمیماتی بر ضد اصول و ارزش‌های گیریم که در گفتمان انقلاب اسلامی بر آن تاکید شده است. در گام دوم انقلاب در عرصه سیاست خارجی باید دو دستور کاری دنبال شود؛ اول الگو بودن و الهام بخش بودن جمهوری اسلامی ایران؛ موضوعی که در گام اول تلاش‌های زیادی برای آن صورت





تدبیرِ پیرِ جماران

دوره دفاع مقدس یکی از مقاطع فراموش نشدنی و بی نظیر تاریخ ایران و خود یک مقطع تاریخی بسیار مهم است. مردم ایران در شرایطی که تازه با نهضت اسلامی خود توانسته بودند حکومتی جدید را در کشور شکل دهند و هنوز ساختارهای سیاسی و نظامی جدید را آرایش نداده بودند و تحت فشارهای تبلیغاتی و اقتصادی برخی قدرت‌های بزرگ بودند و آشوب‌های داخلی در بعضی از نقاط کشور در جریان بود، دچار تهاجم نظامی ارتش عراق شدند.

در حین جنگ هم کشور مواجه با ترورهای منافقین و اختلافات سیاسی در سطح مقامات بالا از جمله ریاست جمهوری شد. از آن طرف، کشور عراق از همه امکانات برای شروع یک جنگ برخوردار بود، مشکل مالی نداشت و حمایت تسلیحاتی هم می‌شد و تبلیغات جهانی هم به نفع وی بود. در چنین وضعیتی ایران توانست به مقابله با قوای متجاوز عراق بپردازد و همه سرزمین‌های اشغالی خود را با عملیات نظامی بازپس بگیرد و برای نخستین بار یک وجب از خاک کشور هم در تصرف ارتش متجاوز باقی نماند.

پرسش و شبهه دیگری که برخی درباره جنگ و دفاع مقدس مطرح می‌کنند این است که: «بخش اعظمی از عقب ماندگی ما ناشی از جنگ می‌باشد که اگر این نبود امروزه ما در راه توسعه خیلی سریع‌تر حرکت می‌کردیم اما خسارات ناشی از هشت سال جنگ سبب شد ما کشوری عقب مانده باقی بمانیم.» در این خصوص لازم دانسته شد ثمرات دفاع مقدس را مورد نقد و بررسی قرار داده تا میزان صحت و سقم این مدعا ثابت گردد.



هادی مرادپیری

تثبیت انقلاب و حکومت اسلامی

ما در این انقلاب پیروزی‌های فوق‌تصور داشتیم و مظلومیت‌های زیاد. بزرگ‌ترین پیروزی تحول یک رژیم دو هزار و پانصد ساله مستکبر و ستمگر به یک رژیم اسلامی که می‌خواست در راه اسلام قدم بردارد و تا به حال نیز قدم‌های زیادی برداشته است. شایسته یادآوری است که گام نخست در برقراری حکومت اسلامی، تکمیل ساختار حکومت و ارکان آن است که به بهترین و بی‌سابقه‌ترین شکل انجام شد. «هیچ سابقه ندارد که یک کشوری ملتش که قیام کردند و آن رژیم فاسد را از بین بردند، بعد از یک سال و نیم مثلاً همه چیزهایی که باید حکومت داشته باشد اینها محقق کردند و قانون اساسی‌شان را نوشتند،

جمهوری اسلامی‌شان را رای دادند، رئیس‌جمهورشان را رای دادند، مجلس خبرگان‌شان را رای دادند، مجلس شورای اسلامی‌شان را رای دادند، و همین چند روز نخست وزیر، وزرای خودش را معرفی می‌کند و تمام و کمال آنچه که حکومت لازم دارد متحقق می‌شود و این سابقه ندارد در دنیا که همچو چیزی بشود.»

لیکن گام بعدی و البته همیشه مستمر، تلاش خستگی‌ناپذیر برای پیاده کردن محتوای آن که اجرای همه احکام اسلام و رنگ اسلامی به خود گرفتن همه اشخاص و امور در کشور است؛ گامی که مقداری از آن طی شده و هنوز بسیاری از آن باقی مانده است.

«در نیمه راه هستیم الان، بیشتر راه مانده است. ما فقط رفتن محمدرضا و کوتاهی دست اجانب مقصد اعلامیان نبود، آن مقدمه بود یعنی اینها یک خاری بودند بین راه که باید این خارها از بین راه برداشته بشود تا ما بتوانیم آن مقصدی که مقصد اصلی است به آن برسیم و آن مطلبی را که مطلب اصلی ماست و اصلی اسلام است به آن تحقق بدهیم. ما همه رای به جمهوری اسلامی دادیم شما هم دادید رای، رای تنها کافی نیست رای همین قدر است که رسماً الان مملکت ایران رژیمش جمهوری اسلامی است.» (بیانات امام در جمع افسران و درجه داران شهربانی، ۱۳۶۰/۶/۲)

این مرحله را می‌توان ابتدای گام دوم انقلاب اسلامی دانست.

تثبیت تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران

«مبارک باد بر ملت عظیم اسلامی ایران که صادقانه و دلورانه در مقابل اولیای شیطان بپا خاستند. و مبارک باد بر قوای مسلح جمهوری اسلامی و بر دلیران رزمندۀ غرب و جنوب که با تعهد اسلامی و فداکاری در راه خداوند تعالی به جهاد مقدس و دفاع از کشور اسلامی چون سدی آهنین ایستاده و خون آشامان حزب کثیف بعث عراق و سرسپردگان به دشمنان اسلام و بشریت را از کشور خود رانده و خواهند راند. آن روز مبارک است برای اسلام و ملت‌های اسلامی که دست ستمگران و خون آشامان از کشورهای اسلامی کوتاه شود. و آن روز مبارک است برای ملت شریف ما که جمهوری اسلامی به تمام معنا در کشور اسلامی پیاده شود و احکام مترقی اسلام به جای احکام ضد انسانی برقرار گردد.» (بیانات امام در تهران - جماران، ۱۳۵۹/۲۷/۲۷ برگفته از صحیفه نور)

جنگ برای دفاع از اسلام

«ملت ما باید متوجه باشد که اسلام است و قضایای اسلام در کار است و ما به تبع اسلام داریم جنگ می‌کنیم دفاع می‌کنیم و به واسطه اسلام داریم دفاع می‌کنیم... ما باید همه عزیزانمان را فدای اسلام بکنیم و باید اینکار انجام بگیرد... ما پیروزیم.» (سخنرانی امام (ره) در جمع مرز نشینان کشور - مورخ ۱۳۵۹/۰۷/۰۸)

«شما برای حفظ اسلام دارید جنگ می‌کنید و او (صدام) برای نابودی اسلام. الان اسلام به تمامه در مقابل کفر واقع شده است... دفاع یک امر واجبی است بر همه کس... ما هم اسلحه مان اسلام است و ما بآن سلاح ایمان و اسلام پیش می‌بریم و خواهیم پیش برد...» (سخنرانی امام (ره) در جمع مرز نشینان کشور - مورخ ۱۳۵۹/۰۷/۰۸)

«ما و شما دیدیم در این جنگ تحمیلی که مخالف با میل آنان بود چطور به خصم خیره سران فهماند که در میدان نبرد، رزمندگان شیردلی هستند که بر نیروهای شیطانی آنان چون عقاب حمله آوردند... آنچنان بردشمان ضربه زدند که هر چه داشت گذاشت و فرار را اختیار کرد و نیاورد روزی که محتاج به بسیج عمومی شویم که دنیا خواهد دید که قدرت اسلام چیست و نیروی ایمان بر همه قوا پیروز است.» (سخنرانی امام (ره) خطاب به ملت و ارتش عراق - مورخ ۱۳۵۹/۰۷/۱۲)

جبهه‌های جنگ مسجد است

«اگر به جبهه‌ها رفتید و جبهه‌ها را هم لایب دیدید، دیدید که جبهه‌های ما مسجد است الان، جبهه‌های ما از مسجد بیشتر الان ذکر خدا گفته می‌شود. جنگ با مثل صدام یک عبادت الهی است.» (سخنرانی امام (ره) در جمع میهمانان دومین کنگره جهانی ائمه جمعه و جماعات مورخ ۱۳۶۳/۰۲/۲۳)

شهادت طلبی

«ما برنده جنگ هستیم و هیچ تردید در این نیست و به فرض این که ما کشته بشویم و ملت ما در حال جنگ هستند و شهادت را بادل و جان می‌پذیرند و من امیدوارم که با خدای تبارک و تعالی باشیم و خدای تبارک و تعالی با ما است ان شاء الله.» (بیان امام (ره) خطاب به خبرنگاران خارجی - مورخ ۱۳۵۹/۰۷/۱۷)

«من از خداوند تعالی رحمت برای شهدای عزیز در این جنگ تحمیلی خواستارم اینان برای اسلام فدا شدند و در نزد خدای تعالی و در جوار رحمت و سعادت ابدی و افتخار دائمی رسیدند و بازماندگان آنان تبریک و تسلیت عرض می‌کنم. شما مسلمانان متعهد دین خود را به اسلام بزرگ و خداوند بزرگ ادا کردید و راه وفاداری و فداکاری را به ما آموختید. خداوند تعالی ما را به شما ملحق کند و از این فیض عظیم محروم نفرماید و اخیراً تاکید می‌کنم که پایداری در این امر حیاتی و شدت عمل موجب افتخار جوانان ماست.» (سخنرانی امام (ره) در عید سعید قربان - مورخ ۱۳۵۹/۰۷/۲۷)

«رهبر ما آن طفل دوازده ساله‌ای است که با قلب کوچک خود

که ارزشش از صدها زبان و قلم بزرگتر است با نارنجک خود را زیر تانک انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید، خداوند امن از پیشگاه مقدس تو عذر می‌خواهم که کودکان و جوانان عزیز ما خود را فدا کنند و ما بهره‌کشی نمائیم.» (سخنرانی امام (ره) در دومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی - مورخ ۱۳۵۹/۱۱/۲۲)

«ما مثل حسین (ع) در جنگ وارد شدیم و مثل حسین (ع) باید به شهادت برسیم.» (سخنرانی امام (ره) در مورخ ۱۳۶۰/۰۴/۰۸)

حفظ اسلام و ارزش‌های اسلامی

«و ما در عین حالی که در این جنگ، خیلی جوان‌های عزیز از دست دادیم... مع ذلک، آن چیزی که کشور ما دریافت کرد بسیار ارجمندتر و عزیزتر از این است که ما صدمه خوریم.

آنهایی که بدبین‌اند، نشست‌اند آنجا و هی روی آن نقطه‌های ضعف دست می‌گذارند، انگشت می‌گذارند چقدر کشته شده، چقدر نمی‌دانم مریض‌خانه [پراشده، چقدر معلول شده‌اند. ما همه این را می‌دانیم [که] چقدر از ما کشته شده، چقدر معلول داریم، چقدر مستمند داریم، لکن آن طرفش را ملاحظه نمی‌کنند که ما چی دریافت کردیم در مقابل اینها... خوب اشکال به این که ما جنگ کردیم و معلول داریم؛ ما که ابتدای به جنگ نکردیم، دیگران ابتدا جنگ کردند.

اگر آقایان توقع دارند که خوب شما چرا با آمریکا در افتادید که این جنگ‌ها واقع بشود و این بساط بشود، ما می‌دانیم که در افتادن با آمریکا و همه قدرت‌ها این توابع را دارد، لکن این اشکالی است





داریم که خیلی اشخاص بزرگوار، خیلی اشخاص فعال و خیلی جوان های عزیز را ما از دست دادیم و بسیاری هم معلول از دست دادیم. یعنی، معلول شدند اشخاص ما و بسیاری ها بیوه شدند. عرض می کنم، اینها را همه ما می دانیم. خرابی زیاد واقع شده در این کشور، همه اینها هست. اما آنکه به دست آوردیم آن را چرا فکر نمی کنیم؟ باید فکر کنیم که آن چیزی که ما به دست آوردیم این است که ما یک رژیمی که اسلام را داشت به تباهی می کشید، جوان های ما را عشرتگده ای کرده بود، ملت ما را رسانده بود به آنجایی که جز اینکه یک کارهای زشتی بکنند یا مصرف کننده باشند برای خارج، جز این کاری از آنها نیاید، این مسئله را خدا به ما عنایت کرد که همه ملت با هم احساس کردند که دیگر نباید از حالا آنطور باشد و از این منجلب بیرون آمدند. آنچه ما به دست آوردیم این است که ما اسلام را در اینجا زنده کردیم.

پیشتر اسمی از اسلام بود ولیکن اسلام اصلش نبود، یعنی، اصلش دعوا با اسلام بود، می خواستند اسلام زدایی کنند؛ از بین ببرند همه این چیزها را، منتها با تدریج از اول نمی توانستند بگویند ما قبولش نداریم، می گفتند ما قبولش داریم، لکن پایه ها را می زدند؛ یکی یکی می زدند. احکام اسلام را از بین برده بودند. همه کارهایی که کردند اینطوری بود. و بحمدالله، الآن مردم اسلام را در این کشور می بینند و می بینند که همه آن فسادهایی که در خیابان ها و در کاباره ها و اینها بود، اسمی از آنها نیست. از آن ور، نجات دادند این جوان هایی که همه را روبه تباهی بردند. الآن همه فعال شده اند. الآن می دانند که باید در مقابل امریکا بایستند، باید در مقابل زورگویی بایستند، باید خودشان استقلال داشته باشند.» (بیانات امام خمینی در جماران، ۱۳۶۷/۲/۲۰)

که ما باید، این آقایان باید به خود پیغمبر (ص) بکنند که چرا با «ابوسفیان» ها در افتادی تا عمومیت را بکشند؟ تا آن افراد به آن بزرگی را بکشند؟ خوب، تو هم تسلیم می شدی تا آنها [کشته نشوند] گوشه خانهات می نشستی! به امیرالمؤمنین هم این اشکال وارد است. اشکالی که آقایان می کنند اگر وارد باشد به ما، به او هم وارد است؛ خوب، شما چرا با معاویه مخالفت کردی؟ خوب، همه گفتند معاویه را بگذارد در حکومت شام باقی باشد و از او عفو بشود و چرا گفتی که من یک ساعت ظالم را نمی گذارم سر جای خودش بنشیند؟ خوب، اسباب این شد که اشخاص بزرگ را، مثل «عمار» را و اینها و چندین هزار جمعیت را به کشتن دادی! این منطق اگر درست باشد، به حضرت سیدالشهدا، سلام الله علیه، هم وارد است. همان طوری که آن وقت به او اشکال می کردند؛ خوب، شما در مدینه آسوده نشسته بودی، چرا پا شدی، راه افتادی با این جمعیت کم در مقابل یک حکومت جبار؟! خوب اگر بنا باشد که همه انبیا در تاریخ اشتباه کرده اند به منطق این آقایان، همه باید با قلدرها بسازند، ما هم اشتباهی که انبیا کرده اند اعتراف به آن می کنیم که ما هم مثل انبیا اشتباه کردیم! و اگر مسئله این نیست، مسئله، مسئله انسانیت است؛ ارزش های انسانی است، مسئله، مسئله جلوگیری از این جنایاتی است که دارند قلدرها به بشر می کنند، به انسان ها می کنند، تباهی انسان هاست، مسئله، به تباهی کشیدن افراد ارزشمند است، اگر مسئله این است، ما پیروز هستیم...

در هر صورت، ما باید فکر کنیم که این دو مطلب را در ترازو بگذاریم در میزان بگذاریم، مسئله اینکه چی دادیم از دست و مسئله اینکه چی به دست آوردیم. مسئله اینکه چی از دست دادیم، ما قبول

در آروزی شهادت

درباره شهید تفحص «ابراهیم احمدپوری»

شهید تفحص «ابراهیم احمدپوری» به سال ۱۳۵۵ در شهر تبریز به دنیا آمد؛ وی در یازده سالگی رهسپار منطقه عملیاتی «بیت المقدس ۲» شد؛ او دوران کودکی و نوجوانی را در کنار بچه‌های مسجد محل سپری کرد و برای انجام حرکتی اسلامی به عضویت انجمن اسلامی مدرسه درآمد.



ابراهیم پس از پایان دوره راهنمایی به دبیرستان «مکتب الحسین (ع)» سپاه رفت و زحمات بسیاری را جهت برگزاری کنگره سرداران شهید آذربایجان، طرح تابستانی سال ۱۳۷۳ و یادگان آموزشی ۸ شهید قاضی طباطبایی لشکر کشید. شهید احمدپوری به دلیل عشق به اباعبدالله (ع) در تمام عزاداری‌های امام حسین (ع) شرکت فعال داشت و همیشه با تشکیل کلاس‌های سخنرانی اساتید و پخش فیلم در مساجد جوانان را از خطر تهاجم فرهنگی دور می‌کرد؛ عشق او به رزمندگان جبهه باعث شد به عنوان یک نیروی فعال پایگاه مقاومت مسجد حضرت علی (ع) کار خود را آغاز کند؛ همچنین به یاری گروه تدوین تاریخچه لشکر ۳۱ عاشورا، برود. ابراهیم در سال ۱۳۷۴ همزمان با سالگرد ارتحال حضرت امام (ره) به همراه کاروان عاشقان روح الله (ره) از لشکر ۳۱ عاشورا با پای برهنه صداها کیلومترها را پیاده به حرم رفت و پس از بازگشت با اصرار فراوان به گروه تفحص پیوست و راهی منطقه عملیاتی «فکه» شد و سرانجام هفتم تیر ماه ۱۳۷۴ در منطقه عملیاتی «والفجریک» در دمای ۵۰ درجه در ساعت ۱۲ ظهر مشغول جست و جوی پیکر مفقودین جنگ بود، بر اثر انفجار نارنجک پوسیده‌ای به شهدای گلگون کفن جنگ تحمیلی پیوست؛ پیکر معطر ابراهیم در حالی که انگشتان دست و پای راستش قطع شده بود، در گلزار شهدای وادی رحمت تبریز آرامید.

پدر شهید احمدپوری می‌گوید: هر وقت با ابراهیم به جایی می‌رفتیم، امکان نداشت که جلوتر از من قدم بردارد؛ حتی من ندیدم که سرش را بلند کند؛ همیشه سر به زیر، با متانت و با وقار تمام راه می‌رفت؛ بارها او را دیده بودم که شب‌ها در اتاق کوچک خود با دلی پر از عشق به معبود خویش به عبادت و نماز شب مشغول است.



عازم مرقد مطهر امام شد تا با این کاربرات شهادت را از امام بگیرد. پسر بعد از چند روز برای تفحص شهدا عازم منطقه فکه شد و هنوز هفته‌ای نگذشته بود که خبر شهادتش را به اطلاع ما دادند؛ روز شهادت ابراهیم بود که خواب دیدم در مسجد هستم و پسرم نیز آن جا بود که رو به من کرد و گفت: بلند شو که شیر را ریختی! هراسان از خواب پریدم، زیر پایم را دیدم که شیر ریخته بود روی فرش. آن موقع از شهادت ابراهیم خبر نداشتم، گویا در عالم خواب با ریختن شیر به زمین، به زبانی می‌خواست خبر از ریخته شدن خونش بر روی صحرای تفتیده کربلای ایران برساند. دل مشغول تعبیر خواب بود و دوروزی همچنان غوغایی در دلم برپا بود؛ دوستان ابراهیم هم مدام زنگ می‌زدند و سراغ او را می‌گرفتند، گویا می‌خواستند بفهمند که از شهادت ابراهیم مطلع یا خیر؛ سومین روز بود که پسر بزرگم یونس را همکاران به خانه آوردند؛ کمی نگذشته بود که متوجه شدم هر سه برادر ابراهیم در اتاق را به روی خود بسته و گریه می‌کنند، هراسان وارد اتاق شدم و فهمیدم که ابراهیم شهید شده است. هنوز هم که هنوز هست وجود نور چشمم، ابراهیم را در جای جای این خانه احساس می‌کنم، عطر وجودش از سجاده‌اش، در فضا می‌پیچد و شب‌ها صدای مناجاتش به گوش می‌رسد. یکی از دوستان شهید احمدپوری می‌گوید: نیمه‌های شب بود که از خواب بیدار شدم، بچه‌ها که مسافتی طولانی را در راه رسیدن به حرم امام (ره) پیاده آمده بودند، از شدت خستگی به خواب سنگینی فرو رفتند؛ صدای زمزمه‌هایی سوزناک با صدای جریان آب در هم آمیخته بود؛ آرام قدم برداشتم تا به نزدیک رودخانه رسیدم؛ باورم نمی‌شد، ابراهیم در نیمه‌های شب با آن پاهای تأول زده و بدنی خسته در حال عبادت خداوند بود. ابراهیم علاقه زیادی به ورزش داشت و در رشته هاکی‌دو در استان دارای مقام اول بود و همیشه با ریتیم نظامی خاصی قدم رو می‌رفت؛ پس از اینکه از زیارت امام (ره) به تبریز بازگشتم، با اصرار زیاد به نیروهای تفحص پیوست. حتی یک بار گفت: «من ده هزار تومان پولی را که قرض الحسنه گرفته‌ام به شما می‌دهم تا لطف نمایند و مراسم ماه در منطقه نگه دارید» او یک هفته بعد در فکه به شهادت رسید.

با اینکه خانواده ما از اول هم دارای جو مذهبی بود، چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب، همیشه سعی داشتیم مطیع احکام الهی باشیم؛ اما با وجود اینها می‌توانم عرض کنم که هیچ‌کدام از اعضای خانواده ما، در خصوص پای بندی به احکام و مسائل معنوی و ایمان حتی نمی‌توانستیم به پای او برسیم؛ خدا را شکر می‌کنم که چنین فرزند صالحی را به ما عطا کرده است. اخلاق و رفتار و معنویت و حضور موفق در جامعه و برخورد های مناسب او با دوستان و آشنایان و حتی همسایگان باعث شده بود که همگی از او اظهار رضایت کنند و ملحق شدن ابراهیم به گروه تفحص، نشأت گرفته از روح والای او بود؛ روزی گفت که با یکی از برادران تفحص صحبت کرده و قصد عزیمت دارد، با اظهار رضایت گفتم: حالا که علاقه به این کار داری عیبی ندارد، می‌توانی عازم شوی. از آن جایی که کار تفحص در راستای خدمت به شهدا بود، اصلاً مانعش نشدیدم و این‌گونه بود که ابراهیم در تکمیل حلقه عشق به معبود، به گروه تفحص ملحق شد. آن طوری که از دوستان و همسنگران شنیده‌ام، در هوای سوزان بالای ۵۰ درجه فکه، با عشق و سوز تمام به کار تفحص مشغول بود؛ در روز شهادتش نیز با لباس نوبه پای کار رفت، نزدیکی‌های ظهر در حین تفحص پیکر مطهر شهیدی، به علت انفجار نارنجکی که در کنار پیکر مطهر شهید بود، مجروح شد و به علت شدت جراحات وارده، در طول انتقال به مسیر بیمارستان، به آرزوی خود رسید. ابراهیم مثل بچه‌های بسیجی در زمان جنگ، چند روز مانده به شهادتش نورانیت خاصی در چهره‌اش مشهود بود که گویای عشق و ایمان او به شهادت بود و حالا که با شهدا محشور شده، همگی به حال او غبطه می‌خوریم.

مادر شهید تفحص «ابراهیم احمدپوری» روایت می‌کند: ایمان و تقوی پسر از همان دوران طفولیت در وجود ابراهیم ریشه دواند؛ او از بچگی شدیداً مقید به نماز و روزه بود؛ همین رابطه خاص او با معبود خویش باعث شد تا وقتی ابراهیم بزرگ شد، هر شب برای خواندن نماز شب از خواب بیدار شود؛ به راز و نیاز با معبودش بپردازد. ابراهیم توصیه زیادی به حفظ حجاب داشت و از غیبت پشت سر دیگران ممانعت می‌کرد؛ او قبل از شهادتش برای زیارت راهی قم شد و پس از بازگشت، به همراه جمعی از نیروهای ۳۱ عاشورا با پای پیاده،

بهر حسین

است حسین بهر حسین

روایت کرد

زندگی ببری علیه السلام فرمود: خدایا این قربانی را از ما قبول کن

زینب کبری اون وقتی بدن پاره پاره شده ی
برادر را در آن قبله گاه عشق و محبت و
فداکاری و مجاهدت، بر روی زمین افتاده
دید، دستها را زیر بدن برد و سر را به طرف
آسمان بلند کرد و فریاد زد: «بارالها! این
قربانی را از ما قبول کن». او می دانست بر اثر
خون شهیدان، قدرت های طاغوتی بسیاری
سرنگون شد. قدرت طاغوتی بنی امیه و
قدرت های بسیاری از بنی عباس، با تکان
شدید این طوفان بنیان افکن ستم، بکلی
نابود و ویران شد. حکومت های بسیاری در
سرزمین های اسلامی پدید آمد و اسلام ماند و
تشیع به عنوان رگه ی پرتپش و هیجان آفرین
اسلام باقی ماند.

رهبر انقلاب | ۱۳۵۹/۱/۱۰



KHAMENEI.IR

ترجمان



۱۱۴
شکست رویکرد نظامی آمریکا در جهان



۱۱۰
مغزی برای شستشو نداریم!



۱۱۸
درد زایمان نظام سیاسی جدید
در جهان عرب



۱۱۶
استراتژی ایران؛ عمیق و آرام



مروری بر کتاب «برنامه‌ریزی انسان؛ شست‌وشوی مغزی، آدم‌های ماشینی و نبود آزادی در آمریکا» نوشته اسکات سلیسکر

مغزی برای شستشو نداریم!

اسکات سلیسکر (Scott Selisker) کتاب خود با نام «برنامه‌ریزی انسان؛ شست‌وشوی مغزی، آدم‌های ماشینی و نبود آزادی در آمریکا» (Human Programming: Brainwashing, Automations, and American Unfreedom) را با ماجرای «جان واکر لیند» آغاز می‌کند، فردی معروف به «طالبان آمریکایی» که در افغانستان، به عنوان رزمندۀ دشمن، مدتی کوتاه پس از حمله آمریکا به آن کشور در سال ۲۰۰۱ دستگیر شد. رسانه‌ها در تلاش بودند تا بفهمند چرا فردی آمریکایی، به خواست خود، به مقصران حملات یازده سپتامبر ملحق شده است. آنها درباره احتمال شست‌وشوی مغزی لیند گمانه‌زنی می‌کردند. سلیسکر اشاره می‌کند که طرز برخورد رسانه‌ها با ماجرای لیند از فیلم‌نامه‌ای پیروی می‌کند که برای پوشش‌های خبری عامه‌پسند در میانه قرن بیستم پایه‌ریزی شد؛ یعنی ارائه توجیه منطقی و بی‌اعتبار کردن معترضان آمریکایی. روایت شست‌وشوی مغزی به خوانندگان آمریکایی امکان می‌دهد که «در مقایسه با نبود آشکار آزادی در میان دشمنان دموکراسی، به نسبت، خود را متفکرانی آزاد در جامعه‌ای دموکراتیک در نظر بگیرند». این ایده که «دشمنان ما مجبورند به زور انسان‌ها را از نو برنامه‌ریزی کنند تا بتوانند آنها را وادار به حمله به آمریکا کنند» سکان هدایت بازنمایی‌های عامه‌پسند از برتری مطلق آمریکاست. هرچه باشد، تنها کسی می‌تواند از احترام به آزادی آمریکایی سرباز زند که پروپاگاندا ی بیگانه، عقل سلیم او را زایل کرده باشد.



نویسنده: راب هورنینگ

مترجم: علی برزگر

منبع: لس آنجلس ریویو آو بوکز

«دریابد چگونه و چرا دولت‌های استبدادی و دیگر «دشمنان آزادی» اینقدر آسان به صورت «ناآزاد» تصویر شده‌اند که مخصوص آدم ماشینی‌هاست». یعنی او در پی کاوش این موضوع است که چرا فرهنگ آمریکا، به طور نظام مند، به ایده شبه علمی «شست و شوی مغزی» به مثابه تهدیدی مشروع متوسل شده و آن را تا حد موجه‌ترین توضیح برای این مسئله ارتقا داده است. کدام مسئله؟ همین که چرا کسی به خواست خود ممکن است بخواهد شیوه زندگی آمریکایی را کنار بگذارد. برخی از آدم ماشینی‌های معروفی که سلیسکر آنها را بررسی می‌کند از این قرارند: گروه‌بان شاو در فیلم «کاندیدای منجوری»، رمان مرد نامرئی به قلم رالف الیسون، رندل مک مورفی در فیلم «پرواز بر فراز آشیانه فاخته»، روایت‌های آدم‌نمای خانگی در فیلم «همسران استیفورد»، دکارد در فیلم «بلید ران» و پرودی در فصل‌های ابتدایی مجموعه تلویزیونی «هوملند». سلیسکر آنها و دیگر تصویرسازی‌های تخیلی یا هیجان‌آمیز از رفتار خودکار و ماشینی را با تهدیداتی نسبت به سبک زندگی آمریکایی همسو می‌نهد که به نظر می‌رسد این تصویرسازی‌ها را برانگیخته باشند: از نگرانی‌ها درباره صنعتی‌سازی، مدرنیته و توده‌وارسازی جامعه تا وحشت در دوران جنگ سرد؛ از شست و شوی مغزی به دست کمونیست‌ها تا رونق گرفتن گرایش به زندگی اشتراکی، بنیادگرایی ضد سرمایه‌داری و جنبش‌های مذهبی جدید (که با نام فرقه‌ها نیز شناخته می‌شوند) در دهه ۱۹۷۰، تا ترس امروزی از تروریسم اسلامی.

از آنجا که سلیسکر یک منتقد ادبی است، توجه خود را بیشتر بر نمونه‌های داستانی متمرکز می‌کند؛ چندان به امکان شست و شوی مغزی در واقعیت نمی‌پردازد. او ریشه‌های این مفهوم را در روان‌شناسی رفتارگرایی پاولف و اسکینر جست و جوی می‌کند و همین‌طور در کوشش‌های میانه قرن بیستم برای تبیین ظهور فاشیسم و ماهیت کنترل اجتماعی در جوامع کمونیستی. ظهور رسانه‌های جمعی خطر آشکار پروپاگاندای اغواکننده را با خود به همراه داشت که می‌توانست افراد را به فرمان‌برداری از رژیم‌های استبدادی وادار کند. ظهور علم سایبرنتیک در دهه ۱۹۴۰ ما را با این امکان روبه‌رو ساخت که شاید برخی آدمیان، سرانجام درست مثل رایانه‌ها، قابل برنامه‌ریزی باشند و اینکه آنها فاقد هرگونه درک اخلاقی ذاتی بوده و در عوض از سرتا پا موجوداتی شرطی شوند. این دوایده، اینکه ذهن انسان نوعی برنامه رایانه‌ای است و اینکه شهروندان جوامع

این ادعا که آمریکا «سرزمین مردم آزاد» است، با توجه به رابطه تاریخی مبهم ما با تضمین آزادی آدمی، هم کلیشه و هم طنزی تلخ است. در واقع، همان‌طور که سلیسکر اشاره می‌کند، در قرن بیستم، کل مفهوم «آزادی آمریکایی» نیازمند بازتعریف و تقویت بوده است. زمانی تعریف «آزاد» در آمریکا آسان بود: آزادی بدان معنا بود که شما برده نیستید. با نابودی نهاد بردگی، که تصویری روشن از شرایط نبود آزادی به دست می‌داد، آمریکا شروع به ساختن نمادهای فرهنگی جدیدی کرد تا مشخص کند که آمریکایی‌ها چه چیزی را باید آزادی بدانند. در آن زمان نقطه مقابل انسان آزاد، دیگر برده نبود، بلکه شهروند دولت‌های استبدادی بود. آلمان در دوران هیتلر و به خصوص از دهه ۱۹۵۰ و همین‌طور روسیه در دوران استالین، نماد این دولت‌ها بودند. آمریکایی‌ها تصور می‌کردند که مردمان چنین جوامعی بعید است مثل آنها عاقل و آزاداندیش باشند، بلکه قاعدتاً فریب خورگانی هستند که شست و شوی مغزی‌شان داده‌اند. سلیسکر بر این باور است که «در بسیاری از نژادهای آفریقایی، آزادی آمریکایی با شرایط کسانی مقایسه می‌شد که ضمیمه ناخودآگاهشان اسیر دیگران بوده است». شیوه فهم آمریکایی‌ها از آزادی و مفاهیم مرتبط با آن، نظریه عاملیت و خودمختاری و اصالت، «به توانایی تصور متضاد آن، یعنی آدم ماشینی، بستگی داشته است». پیامد این برهان آن است که نباید مستقیم و عینی به سراغ آزادی محدودی رفت که آمریکایی‌ها از شرایط خود برداشت می‌کنند، زیرا خیلی نوسیدگانه خواهد بود. اما، با تصور آدم‌هایی که با ابزارهای تکنولوژیک مرموز از توانایی اندیشیدن محروم شده‌اند، آن دسته از انتخاب‌های «آزاد» که آمریکایی‌ها در اختیار دارند (از کجا خرید کنند، چه نوع سبک زندگی‌ای را برگزینند و...)، ناگهان به مثابه بخشی جدایی‌ناپذیر از انسانیت فرد پدیدار می‌شود. تصویر فردی که شست و شوی مغزی داده شده است دقیقاً نشانی می‌دهد چه شکل‌هایی از فرمان‌برداری را باید به مثابه ویژگی‌های ناشایستی دانست که از جامعه آمریکا انسان‌زدایی می‌کنند؛ به نحوی که شکل‌های دیگر فرمان‌برداری و دنباله‌روی می‌تواند نشان انتخاب‌های طبیعی یا شرافتمندانه را به خود بگیرد. این کار، برخی فرایندهای اجتماعی‌سازی را به مثابه «کنترل ذهن» اهریمنی جلوه می‌دهد؛ به نحوی که شیوه‌های اجتماعی‌سازی مورد پسند ملت می‌تواند به عنوان آزادی رخ نماید. سلیسکر می‌نویسد که هدف کتاب برنامه‌ریزی انسان آن است که

این ادعا که آمریکا «سرزمین مردم آزاد» است، با توجه به رابطه تاریخی مبهم ما با تضمین آزادی آدمی، هم کلیشه و هم طنزی تلخ است. در واقع، همان طور که سلیسکر اشاره می کند، در قرن بیستم، کل مفهوم «آزادی آمریکایی» نیازمند بازتعریف و تقویت بوده است.

مصرف گرایی آمریکایی در میانه قرن بیستم را تبیین کنیم. این میل شدید به «واقعی بودن» اثباتی برای این امر به شمار می رود که شما یکی از آن فروانسان های دنباله رو نیستید که به گفته اریک فروم، روان شناس قرن بیستم، در آرزوی «گریز از آزادی» هستید. فروم این ایده را پیش می نهد که تمامیت خواهی در حقیقت پدیده ای روان شناختی است نه اجتماعی و بر این اصل استوار است که آیا ملتی می تواند «به ایمانی پایبند باشد که قوی ترین ایمان ممکن برای ذهن انسان است، ایمان به زندگی و حقیقت، و ایمان به آزادی». سلیسکر بر این باور است که دیدگاه فروم «سازوکارهای پیچیده سیاست بین الملل را نادیده می انگارد و در عین حال به خواننده معمولی کار خاصی محول می کند»: کاویدن خویشستن در پی آن ویژگی های شخصیتی ای که نشان دهنده آسیب پذیری نهفته در برابر فاشیسم هستند. اگر وسوسه «دنباله روی» را تجربه می کنید، اگر رفتار تان کاملاً خودانگیخته نیست، اگر گاهی احساس ناتوانی می کنید و از تنهایی می ترسید، شاید در خطر باشید.

چه چیزی موجب می شود برخی افراد از قانون کلی آسیب پذیری در برابر شست و شوی مغزی مستثنا باشند؟ آیا این همان ویژگی استثنایی است که شخصیت آمریکایی های «واقعی» را می سازد؟ یک روزنامه نگار به نام ادوارد هانت در کتابی به این پرسش پاسخ مثبت داد و بدین ترتیب به رواج ایده شست و شوی مغزی در دهه ۱۹۵۰ کمک کرد. هانت میهن پرستی سرسختانه را یاد زهر کنترل ذهن در نظر می گیرد. اما آیا این صرفاً نوع دیگری از شست و شوی مغزی نیست، با این تفاوت که برنامه ریزی موجه آن را انجام می دهند؟ سلیسکر استدلال هانت را چنین تحلیل می کند: «برای پرهیز از فریب خوردن به دست طرف مقابل، فرد باید ضرورتاً به دست خودی هافریب بخورد!»

سلیسکر نشان می دهد که سخن سرایی آمریکایی درباره شست و شوی مغزی، دچار تضاد است: من وقتی تصور کنم که فرد دیگری شست و شوی مغزی شده است، می توانم آزادی خود را بستم، اما آزادی ام فقط نوعی آسیب پذیری خواهد بود: آسیب پذیری در برابر شست و شوی مغزی. کنترل ذهن مبتنی بر این اصل است که ما دارای ذهن هستیم، اما رفتارگرایی این ادعا را کنار می گذارد و روان شناسی را سراسر بر مبنای رفتار بیرونی ارزیابی می کند. از این چشم انداز، وجود درونی آدمی واقعیت ندارد، بنابراین چگونه فرد



غیردموکراتیک لایه عقل سالم ندارند، در مفهوم شست و شوی مغزی به مثابه ابزاری در دست دولت های خارجی، جمع شد. سلیسکر در توصیف این دیدگاه چنین می نویسد: «تکنولوژی استبدادی از رعیتی سود می جوید که از ذات انسانی بی بهره است، موجودی که سرشت فروانسانی او در دستکاری پذیری کامل آن نهفته است.» بدین ترتیب، پرسش پیش روی ما چنین می شود: کدام دسته از آدمیان از ثبات روان شناختی درونی برخوردارند و کدام دسته از آنها در معرض آن هستند که باورهایشان زوده و با باورهای جدید جایگزین شود؟ این ایده که برخورداری از «خویشستنی واقعی»، پایدار و سالم می تواند فرد را در برابر اعمال کنترل محافظت کند تا حدود زیادی به ما کمک می کند تا بتوانیم ظهور نسبی گرایی در

روزافزون خود «ماشین» است. هوش مصنوعی پیشرفت می‌کند و به‌طور فزاینده شبیه انسان می‌شود. به همین ترتیب وسوسه تعریف انسان برحسب آنچه ماشین‌ها فاقد آن هستند یا نمی‌توانند بدان دست یابند نیز قوی‌تر می‌شود. اما این بدان معناست که، با پیشرفت روزافزون هوش مصنوعی و روبات‌ها و کسب توانایی‌هایی که قبلاً مخصوص انسان دانسته می‌شدند، تعریف خودمختاری آدمی پیوسته محدودتر می‌شود. هرچه رفتار روبات‌ها واقعی‌تر شود، رفتار انسان‌ها کمتر اصیل به نظر خواهد رسید.

همان‌طور که سلیسکر اشاره می‌کند، مجموعه تلویزیونی «وست‌ورلد» نشان می‌دهد که چگونه ماشین‌ها و انسان‌ها خودشان را در دایره‌های روایی یکدیگر جای می‌دهند. با وجود این، آدم مصنوعی‌ها می‌کوشند از داستان‌های برنامه‌ریزی شده برای خود فراتر رفته و آزادی خودمدارانه یعنی قدرت برگزیدن و فرو نهادن انگیزه‌ها را تجربه کنند، در حالی که انسان‌ها در پی تن دادن به داستان‌ها هستند. گویی، در آینده، «آزادی» ممکن است تحت ضعیف‌ترین صورت ممکن تعریف شود؛ ما آزاد هستیم زیرا ماشین نیستیم. اما ماشین‌ها، در این میان، آزاد و آزادتر می‌شوند! البته، گزینه دیگری نیز وجود دارد؛ با گشت به بدگمانی بیگانه‌هراسانه جنگ سرد، با این تفاوت که این بار، به جای کمونیسم بی‌خدا، خداگرایی و به اصطلاح «اسلام رادیکال» در کانون بدگمانی است. اما این جدیدترین تهدید آزادی، درست به اندازه تمام تهدیدهای پیشین، خیالی و غیر واقعی است؛ در این مورد نیز تصور می‌کنیم آنهایی که روش زندگی و طرز تفکری متفاوت از ما برگزیده‌اند آزاد نیستند و نمی‌توانند آزاد باشند. به علاوه، طبق تعریف، در اینجا فرض می‌شود که ما خودمان آزاد هستیم. همیشه میزانی از کنترل اجتماعی وجود دارد و حتی، با وجود اینکه برایمان محدودیت ایجاد می‌کند، ما را توانا می‌سازد. هیچ‌کس از خودمختاری کامل، عاملیت کامل یا اصالت کامل برخوردار نیست؛ هیچ‌کس هرگز بدین معنا آزاد نبوده و نیست. اما این خیال بافی که «آزادی ما میملک (آمریکایی‌های واقعی) است و دشمنان خارجی، آن را در معرض تهدید قرار داده‌اند» زمینه‌رانه برای شست و شوی مغزی یک به یک افراد، بلکه برای تبعیض دائم علیه گروه‌های خارجی فراهم می‌کند. ما هم در ادامه این روند، همان کاری را پیش می‌گیریم که همیشه پیش گرفته‌ایم، یعنی کسانی را که نمی‌توانند با برنامه ما همراهی کنند اهریمنی جلوه می‌دهیم.

می‌تواند منابع درونی خویشتن حقیقی خود را به کار گیرد و در برابر شست و شوی مغزی مقاومت کند که، برای مثال، در زمان کاندیدای منچوری به تصویر کشیده شده است. در این زمان، یکی از سربازان آمریکایی دزدیده می‌شود و دولت کره نیز برای ترور یکی از نامزدهای ریاست جمهوری برنامه‌ریزی می‌کند. فرضیه رفتارگرایی به معنای این است که خویشتن حقیقی صرفاً مجموعه‌ای از رفتارهاست و قابل شرطی‌سازی خواهد بود. اما اگر این درست باشد، چه بر سر آزادی خواهد آمد؟ چه چیزی جدا از شست و شوی مغزی وجود خواهد داشت؟ آیا هویت، معادل با نوعی برنامه‌ریزی رفتاری نخواهد بود؟ از آنجا که باور به شست و شوی مغزی به مرز بندی روشن بین نیروهای خیر و شر بستگی دارد، این باور نشان دهنده نگاهی خوش بینانه (و در خور آمریکایی‌ها) به جهان است. در استعاره شست و شوی مغزی، این تصور آراش بخش مفروض انگاشته می‌شود که کنترل کنندگانی استبدادگرو وجود دارند و می‌توان نقشه‌های آنان را نقش بر آب کرد، نه اینکه نظامی سرکوبگر، نامحسوس و عظیم وجود دارد که فرصت‌های ما را تعیین می‌کند و زیر نفوذ خود نگه می‌دارد. به گفته آیزایا برلین، شست و شوی مغزی ما را به «ماده خام انسانی» تبدیل می‌کند که برای به کارگیری در رسیدن به هدفی سودمند آماده است. اگر این‌طور است، این با رفتار ما با خودمان هنگام ورود به اینستاگرام، اسنپ چت، فیس‌بوک یا توئیتر تفاوت چندانی ندارد. مادر اینجا با زندگی‌های خود به مثابه سرمایه انسانی فراوانی برخورد می‌کنیم که برای خود بهره‌کشی آماده است. به تعبیر دیگر، این ایده که نیروهای بیرونی باید افراد را شست و شوی مغزی دهند نوعی ابزار امیدواری است و نشان دهنده باور به این است که ما از پیش در حال شست و شوی مغزی خود نیستیم.

ترس‌های خاصی که سلیسکر وصف می‌کند اکنون کهنه و منسوخ به نظر می‌رسند و مربوط به میانه قرن بیستم هستند. اما رفتارگرایی به شکل دیگری در جامعه ما غالب شده است. در درک کنونی ما از خویشتن، آدمیان چیزی بیشتر از رفتارهای خود نیستند، تنها با این تفاوت که اکنون رفتار مادر شرایط آزمایشگاهی تجربی بررسی نمی‌شود، بلکه از طریق رسانه‌های اجتماعی و تمام دیگر انواع نظارت دیجیتال صورت می‌گیرد که ما هر روز به آنها تن می‌دهیم.

امروزه و در نبود برده‌ها و شوروی‌ها که بتوان آزادی خود را در مقایسه با آنها سنجید «دیگری»، یعنی نقطه مقابل آزادی آمریکایی، به‌طور



شکست رویگردن نظامی آمریکا در جهان

پنجاه و چهار سال پیش در روز سه شنبه آخر ماه ژانویه، نیروهای کمونیست حملاتی در سراسر ویتنام جنوبی معروف به عملیات تیت راه انداختند. این حملات نقطه عطفی در جنگ ویتنام بود. یک ماه بعد از این عملیات، رئیس جمهور آمریکا، لیندون جانسون، درخواستی را که از طرف فرمانده نظامی خود در ویتنام، ویلیام وستمورلند برای ارسال ۲۰۶۰۰۰ نیروی بیشتر دریافت کرده بود - علاوه بر بیش از نیم میلیون سربازی آمریکایی که تا به آن زمان به ویتنام رفته بودند - رد کرد. جانسون در پی یافتن یک راه حل برای صلح، به دیپلماسی روی آورده بود و اعلام کرد که نمی خواهد در انتخابات بعدی مجدداً کاندید ریاست جمهوری شود.



نویسنده: پل آر. پیلار
استاد دانشگاه
عضو سابق CIA
مترجم: مظاهر کروژده
منبع: نشنال اینترست

نیامد. پیامدهای سیاسی، ادراکی و احساسی بودند که حائز اهمیت شدند، و آنها بودند که باعث شدند تا کتاب‌های تاریخ از ایالات متحده به عنوان پیروزمین عملیات یاد نکرده، بلکه از آن عملیات به عنوان نقطه عقب نشینی آمریکان نام ببرند. تلاش‌های فراوان و بسیار پرهزینه‌ای که کمونیست‌های ویتنام انجام دادند نشان داد که آنها در «انگیزه» از برتری تعیین کننده‌ای برخوردارند. آنها در حال مبارزه روی و برای خاک وطن بودند. آنها دارای پشتوانه قوی ملی‌گرایی بودند. اما آمریکایی‌ها نقطه مقابل آنها بودند و هیچ کدام از این مزایا را نداشتند. انگیزه‌ای که توسط طراحان و به وجود آورندگان عملیات تیت نمایش داده شد البته بیشتر از آن چیزی بود که یک پیاده نظام در مسکو یا پکن در یک رقابت ایدئولوژیک از خود به نمایش می‌گذاشت.

امروزه نیروهای ایالات متحده در بسیاری از کشورها در تلاش هستند که موفقیت‌ها و شکست‌ها را از لحاظ نظامی و از شمار سربازان کشته شده یا میزان قلمرو تصرف شده اندازه‌گیری کنند. باز هم، در بیشترین مکان‌ها نتایجی که مهم هستند، کمتر به این معیارهای نظامی و بیشتر به سیاست، ادراک و احساسات عمومی بستگی دارد. باز هم، عامل بیرونی بودن آمریکایی‌ها در جوامعی که بستر این جنگ‌ها هستند نقطه ضعف آمریکایی‌ها محسوب شده و آنها در خطر تبدیل شدن به هدف برای کسانی هستند که احساسات ناسیونالیستی یا خشم ناشی از آسیب‌های جانبی حملات آمریکا را دارند. و دوباره، چارچوب‌های نگرشی که ممکن است منسوخ شده یا نامناسب باشند، می‌تواند نزاع قابل ملاحظه‌ای را در داخل و خارج ایالات متحده موجب شوند؛ می‌خواهد این چارچوب شامل مرزبندی در جنگل‌های جنوب شرقی آسیا در برابر پیشرفت کمونیسم باشد و یا پیگیری «جنگ علیه تروریسم» در خاور میانه و کشورهای اسلامی و عربی.

سال بعد اوقدرت را به جانشین خود، ریچارد نیکسون، تحویل داد که بیش از چهار سال به جنگ ادامه داد و پس از آن که به طور تدریجی از تنش‌ها کاسته شد، توافقنامه صلح در ژانویه ۱۹۷۳ امضا شد. نسل‌های متعددی پس از عملیات تیت در آمریکا به دنیا آمده‌اند. آن نسل‌ها تنها در اندازه‌ای محدود، در حد آنچه از کتب تاریخی می‌توان حس کرد می‌توانند در جریان حال و هوای عمومی و سیاسی فوق‌العاده‌ای که در آن روزها در ایالات متحده برقرار بود دریافت کنند. حال و هوایی که عمدتاً متأثر از شرایط جنگ ویتنام بود. چیزهایی که در آن زمان مسبب آن حال و هوا بودند در زندگی امروز، مابه‌ازایی ندارند. یکی از بزرگ‌ترین آنها خدمت وظیفه بود، عاملی که هزینه‌های جنگ را به طور مستقیم و دردناکی متوجه خانوارهای آمریکایی کرد. خدمت وظیفه اجباری شرایط را خصوصاً در محیط‌های دانشگاهی، که جمعیت واجد شرایط بالایی داشتند با تنش مواجه کرد. یکی دیگر از این عوامل جنگ سرد بود که این چارچوب را ارائه می‌داد که حمله به ویتنام برای جلوگیری از شکل‌گیری کمونیسم جهانی ضروری است. علاوه بر این عوامل، یک فعل و انفعال میان جنگ و حکومت و مسائل پیوسته و روزمره داخلی که از یک سو به یک ضد فرهنگ تبدیل شده بودند در میان بود، که سال ۱۹۶۸ را از جهات مختلف به سالی آشفته مبدل ساخت. با این حال، برخی از مشاهدات در مورد عملیات تیت کاربرد به سزایی در مسائل امروز، بخصوص آنهایی که شامل اعزام نظامیان به خارج از کشور می‌شود، دارند. طبق بسیاری از معیارهای نظامی، این حمله یک شکست برای کمونیست‌ها و یک پیروزی برای ایالات متحده و متحدانش بود. نیروهای کمونیست قادر نبودند شهرهایی را که به طور گسترده مورد حمله قرار گرفته بودند حفظ کنند و این نیروها تلفات عظیمی را متحمل شدند. اما نتیجه نظامی چندان با اهمیت نبود؛ حتی در بررسی‌های اولیه پس از عملیات نیز نهایتاً به چشم





استراتژی ایران؛ عمیق و آرام

کشورهای عربی از زمان جنگ‌های صلیبی تا هجوم مغول هیچ‌گاه تاریخی شبیه آن چه جهان عرب در سه چهار سال اخیر شاهد بوده به روی خود ندیده است، چه از دور، چه از نزدیک. طرح‌های خارجی، جهان عرب را به سمت فروپاشی و تکه‌تکه شدن پیش برده است. کشورها فرو می‌باشند، و جوامع عربی با طرح‌های داخلی طایفه‌ای و مذهبی و نژادی و حزبی هم‌پیمان با طرح‌های خارجی تقسیم می‌شوند، دقیقاً مطابق اهدافی که برایشان تعریف شده است. برخی از روی توهم خیال می‌کنند که می‌توانند به کمک عامل خارجی بردشمن داخلی پیروز شوند. لحظه تاریخی نادری به معنای واقعی کلمه به وجود آمده است؛ به گونه‌ای که خیانت به میهن و جامعه نام انقلابی‌گری و آزادی‌بخشی به خود گرفته است.



نویسنده: دکتر نصر محمد عارف

مترجم: سیران سعیدی

منبع: روزنامه الاهرام مصر

طولانی توانسته اهداف سیاسی خود را به خوبی پیش ببرد و به این ترتیب به هر چه خواسته رسیده است؛ عراق در آغوش ایران است، سوریه در دست آن و لبنان نگین انگشتی آن است. در حالی که عرب‌ها همچنان دنبال قاتل رفیق حریری می‌گردند و می‌خواهند از صدام حسین انتقام بگیرند. اینها همه در حالی است که جایی در جزیره العرب و عراق و شام باقی نمانده که خارج از استراتژی ایران باشد.

ترکیه هم با توسعه و ثباتی که به دست آورده و آرزوهای سرکوب شده مردمی اش، به فکر تحقق هر آن چیزی است که در گذشته در کسب آن شکست خورده بوده است. ترکیه فرصت بهار عربی را ربود و ذهنیت‌های احمقانه را با اوهام تاریخی تطمیع کرد و تلاش کرد خود را یکی از سلاطین و وارثان خاندان عثمانی جا بزند، برای رسیدن به این هدف هم ابایی ندارد که خون‌های بسیاری ریخته شود، در حالی که شعارهای اسلامی سری می‌دهد و مثل برخی سلاطین مریض و مالیخولیایی رفتار می‌کند. خائنان بسیاری هستند که به آغوش ترکیه افتاده‌اند، میهن‌های خود را فروخته‌اند و کلید عقل و قلب خود را به اردوغان تسلیم کرده‌اند. آنها تبدیل به ابزارهایی فاقد فهم و هوش در دست اردوغان شده‌اند؛ آنچه در مصر و لیبی و سوریه و قطر اتفاق می‌افتد مؤید این ادعا است. حتی کشور ضعیفی مثل اتیوپی نیز در صدد برآمده است در سایه رئیس‌جمهوری که جز تجارت چیزی نمی‌فهمد به سوء استفاده از جهان عرب بپردازد. این کشور خطرناک‌ترین طرح‌های توسعه‌ای را با همکاری نخبگان سودانی با شرکت‌های چند ملیتی منعقد کرده است تا آینده مصر نابود شود.

آخرین این اتفاقات را در خصوص باند‌های صهیونیستی در فلسطین شاهدیم که از شورش در جهان عرب سوء استفاده می‌کنند تا بتوانند بر آنچه از فلسطین باقی مانده است مسلط شوند، در حالی که همچنان اعراب بر سر همان قدری که از سوریه باقی مانده است با هم رقابت دارند.

این چیزی است که از جهان عرب باقی مانده است. عده‌ای به طور جدی در معرض فروپاشی هستند، عده‌ای دیگر درگیر مسائل طایفه‌ای و مذهبی هستند، عده‌ای هم منافع ملی را فدای منافع حزبی کرده‌اند، در حالی که در جهان خارج هرکس به نوبه خود در پی استفاده از آنها برآمده است.

عمال خارجی، یک نوع جهاد را به اسم پیروزی دین یا طایفه یا نمادهای طایفه‌ای سرداده‌اند و به فروشندگان میهن تبدیل شده‌اند. به این ترتیب آنها به گرمی زائد روی کالبد بی‌جان جهان عرب تبدیل شده‌اند که جسد عرب را به غارتگران میهن به ثمن بخش می‌فروشند.

جهان عرب در سال‌های اخیر به حالتی از بر ملا شدن استراتژی‌ای که هیچ کس حساسی روی آن نکرده، تبدیل شده است؛ آن هم در حالی که همه به مسائل جزئی یا تنگ نظرانه یا سرگرم شدن به احساسات عاطفی یا انتقام یا شورو خشم مشغول شده‌اند. یمن در گیرودار درگیری با علی عبدالله صالح گم شد، سوریه در گیرودار انتقام از بشار اسد و پدرش که بسیاری از طرح‌های کشورهای توطئه‌گرا تعطیل کرده بودند، گم شد، لیبی در سناریوی رهایی از قذافی چنان گم شد که دیگر همه کلافه شده‌اند، و قبل از همه اینها عراق از تکاپوی جهانی برای خلاص شدن از صدام و همراهانش تهی شده بود. جهان عرب خود را گم کرده است، در حالی که شهوت انتقام، بر قدرت نور عقل و حکمت برتری یافته است.

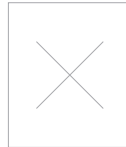
از زمان پایان جنگ عراق با ایران در اواخر دهه هشتاد قرن گذشته میلادی، اعراب سرگرم گلاویز شدن با یکدیگر شده‌اند. مسائل جزئی داخلی کانون توجهشان شده است. بعد از اطمینان یافتن از خنثی شدن قدرت عراق در پی آزادسازی کویت از اشغال این کشور، دیگر کشورهای عربی هم به دنبال خنثی کردن یکدیگر افتاده‌اند. این در حالی است که ایران در طول این مدت به دنبال پیشرفته کردن سلاح‌های خود، ایجاد نهضتی عظیم در علوم و آموزش و صنعت و تجارت خود بوده است. از آن موقع ایران توانست در عراق حضوری مؤثر داشته باشد و یاران خود را به عنوان نخبگان اصلی حکومت جدید به قدرت برساند. همچنین نخبگان متمایل به ایران امور لبنان را به دست گرفته‌اند. ریشه‌های قدرت ایران در یمن مبارزه و ایستادگی می‌کنند، در حالی که همسایگان یمن سرگرم دستورالعمل‌های علی عبدالله صالح برای به خدمت گرفتن او و یارانش به سود منافع خود بوده‌اند. آنها مشغول سرگرمی‌های ساده و بی‌ارزش خود هستند، در حالی که ایرانی‌ها طرح خود را پیش می‌برند.

ایران با استفاده از یک استراتژی عمیق ولی آرام و خویشتنداری



دردِ زایمان نظام سیاسی جدید در جهان عرب

نویسنده: سید علی بدرالدین
ترجمه: علی موسوی خلخالچی
منبع: روزنامه الاهرام مصر



اشتباهات روی داد که طرح آمریکایی‌ها برای بعضی حکومت‌ها طول کشید. آنها حساب نکرده بودند که آینده را نمی‌توان با ابزارهای گذشته رقم زد.

در این میان عده‌ای دیگر خواستار بازسازی منطقه بر اساس وضعیت جدید میدانی کاملاً مشابه با همان تاکتیک‌هایی شدند که اسرائیل از زمان تأسیسش تا کنون دنبال کرده است. تا کنون بعضی حکومت‌ها گمان می‌کردند و می‌کنند که وضعیت و موقعیت خود را با پاییز بهار عربی بهبود بخشیده‌اند. ایستادگی بعضی از آنها در برابر تغییر سبب شد تا بعضی دیگر به اشتباه، تصور کنند که مانند آنها مصونیت دارند. این باعث شد که آنها به دنبال عقد قراردادهای کلان تسلیحاتی برون‌د یا پایگاه‌های خارجی را در خاک خود بپذیرند. این در حالی بود که کشورهای بزرگی که خود را درگیر ایجاد شکاف در عراق و سوریه و یمن کرده بودند عناصر فعالی را به وجود آوردند که جدای از کشورها بودند؛ آنها شبکه‌های تازه‌ای مثل داعش را تشکیل دادند.

در واقع به جای اینکه کشورها و سازمان‌های عربی نشانه‌های تغییر و تحول را دریابند و خود را مطابق با اوضاع جدید بازسازی کنند، بر شکاف‌ها و اختلاف‌های مذهبی افزودند و خود را اسیر فتنه‌ها و توطئه‌ها کردند. حتی بعضی از آنها زخم‌های کهنه را تحریک کردند و برادران جدید خود را به دشمنان قدیم امت تبدیل کردند. آنها بدون اینکه از اشغال عراق توسط آمریکا درس بگیرند، در کمال حماقت جنگ‌های نیابتی را آغاز کردند؛ یعنی در حالی که تغییرات باید به دست ما و اراده خود ما صورت بگیرد آنها آن را از بیرون به ما تحمیل کردند. همان طور که علی عبدالله صالح، رئیس جمهوری وقت یمن گفت، قبل از اینکه ما را حلقه‌آویز کنند خودمان خودمان را حلقه‌آویز کردیم.

در این چارچوب اتحادیه عرب هدف خود از تأسیسش را که بعد از جنگ جهانی دوم بر اساس آن هدف، تأسیس شده بود، فراموش کرد. اتحادیه عرب تقریباً حتی در حل منازعات دو جانبه کشورهای عربی ناکام بوده است. اتحادیه عرب نه تنها نتوانست در قضیه فلسطین به عنوان یکی از طرف‌های این قضیه، کاری از پیش ببرد، بلکه حتی نتوانست بعضی توافقات مربوط به امور فلسطین را به سرانجام برساند. به این ترتیب

به گمان من آنچه در منطقه عربی می‌گذرد، درد زایمانی قبل از تولد نظام منطقه‌ای و عربی جدید، منطبق با منطق مناطق اجتماعی بر اساس شکاف‌های طایفه‌ای و دینی و نژادی و مذهبی بر اساس سیاست‌های محورها و پیمان‌های موافقتی است. به عبارت دیگر، نظام رسمی فعلی عربی سقوط می‌کند. در نتیجه آن، منطقه نیازمند به مبانی متفاوتی نسبت به مبانی‌ای است که بر اساس آن از قرن گذشته حکومت‌ها شکل گرفته است؛ به ویژه بعد از آن که همه شعارها و آرمان‌ها از بین رفتند.

در این چارچوب است که چند سال قبل رئیس ستاد ارتش اسرائیل با وبسایت عربستانی ایلاف، به عنوان نخستین وبسایت عربی که با یک مقام اسرائیلی مصاحبه می‌کند، گفت و گو کرده و فاش می‌کند که در پشت پرده در طول این سال‌ها چه گذشته است، به ویژه از زمانی که اتفاقات موسوم به بهار عربی روی داد و ساختار منطقه را دگرگون کرد؛ چیزی که به خاورمیانه بزرگ یا جدید معروف شده است. محتوای این مصاحبه شاید همان جزئیات نباشد، اما می‌بینیم که جغرافیای جدیدی در حال تحقق است؛ جغرافیایی که شیمون پرز در کتاب خود با عنوان خاورمیانه بزرگ در سال ۱۹۹۳ دیده بود. در آن کتاب شیمون پرز خیلی ساده اسرائیل را یک کشور طبیعی در منطقه می‌بیند که منطقه را با عقلا و کارشناسان علمی خود اداره می‌کند و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس هم پول پروژه‌های کلانش را می‌پردازند. در نگاه او مصر نیروی کار این پروژه‌هاست. این دقیقاً همان رویکردی است که ایالات متحده آمریکا از زمان ریاست جمهوری آیزنهاور دنبال کرده است. مدت‌ها پیش تسیبی لیونی وزیر اسبق خارجه اسرائیل و رئیس هیئت اسرائیلی در مذاکرات صلح با فلسطینیان، در کنفرانسی در کانادا گفته بود که نقشه جهان عرب از یک قرن پیش ترسیم شده و اکنون اجرای آن آسان شده است. به این ترتیب تظاهراتی که در خیابان‌ها و میدان‌های مصر و دیگر کشورهای عربی برگزار شد و شعار «ملت سقوط حکومت را می‌خواهند» سر داده شد صحیح نبوده، اما نخستین اقدام‌ها برای درهم‌کوبیدن نظام منطقه‌ای قدیم و آغاز تشکیل نظام جدید بوده است. با وجود تلاش‌هایی که بعضی سازمان‌های مجری برای تطبیق متغیرهای خیابان‌ها و میدان‌ها با سیاست‌های آمریکا و اسرائیل انجام دادند، بعضی

نقطه تنش دائمی در این منطقه بوده است. با وجود تمامی نکات سلبی و نقاط منفی دولت‌های مدنی مدرن، از دولت‌های قانونی گرفته تا نهادها، دولت مدنی می‌تواند تنها راه حل برای حکومت‌های کهنه عربی باشد. رفتن به سمت دولت مدنی نخستین گام است؛ زیرا ما از نظام عربی جدید و جایگزینی صحبت کنیم، در حالی که صلاحیت نظام‌های قدیمی به پایان رسیده است. این رویکرد می‌تواند جایی برای خود در نظام جدید منطقه‌ای که تمامی طرف‌های آن به سود جمهوری اسلامی ایران و ترکیه بازی می‌کنند، دست و پا کند. همه اینها در حالی است که خلأ بزرگی را طی ۱۰ سال گذشته شاهد بوده‌ایم. معروف است که خلأ، ماجراجویان را وسوسه می‌کند. مصیبت این است که تولد نظام جدید در بدترین مرحله از تاریخ عرب و منطقه رقم می‌خورد. جهان عرب باید قبل از آن که کار از کار بگذرد، کاری کند!

اتحادیه عرب که همچنان همان ردای عربی سابق را بر تن داشت نه تنها نتوانست در بازسازی نقش خود و اعضای خود بر اساس واقعیت‌های جدید، موفق عمل کند، بلکه حتی نتوانست در تجربیاتی که منطقه از سرگذرانده اعم از دوران استبدادی بعث، کمونیسم، اسلام‌گرایی، پادشاهی‌ها و جمهوری‌ها، و حتی کودتاها، متعدد که همگی آنها منطقه را تحت تأثیر خود قرار دادند، نقشی ایفا کند و از هرگونه نقش‌آفرینی کاملاً به دور و عاجز بود.

باید تأکید کنم که همچنان دولت مدنی راه حل اساسی مشکلات حکومت هاست. این تنها نمونه قابل اجراست که کل منطقه با وجود همه تجربیاتش از قبول آن سرباز می‌زند. همچنین قطع ارتباطی که میان رأس با قاعده یا به عبارت دیگر میان رهبری با مردم در جهان عرب وجود داشته، مضاف بر نبود ابزار لازم برای تغییر مسالمت‌آمیز قدرت از طریق انتخابات، همواره

